اعلامیه

سازمان آزادیبخش خلقهای ایران

اردیبهشت ۱۳۵



هموطنان، کارگران، دهقانان، روشنفکران، رفقا !

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، نزدیک است، این روز در کشور ما ایران، روز همبستگی کارگر و دانشجو نیز محسوب میگردد، روزی عزیز و گرامی . در همین روزها جنوب شرقی آسیا شاهد پیروزی انقلاب بر نیروهای ارتجاع و امپریالیسم است، در حالیکه در کشور ما دولت آدمکش دست به قتل ۹ نفر از بهترین رفقای زندانی ما میزند و با علم کردن حزب باصطلاح رستاخیز میخواهد سلطه فاشیسم را در ایران مستحکم کند . اما همه این کشتارها و فتنه‌گریها در مقابل جنگ خلق، همچنان که در ویتنام و کامبوج بی ثمر ماند، بی ثمر خواهد ماند و فقط تلاشی مذبوحانه برای ادامه چند روزی دیگر از زندگی نکبت بار این جلادان خون آشام است . علم کردن رستاخیز برای چیست؟ دولت دست نشانده ایران در مقابل جنبش انقلابی و شرکت هر روز فزاینده توده مردم در اشکال مختلف مبارزه و بالاخره از پیروزی خلقهای کامبوج و ویتنام به هراس افتاده و برای حفظ خود چنین تدبیری سنجیده است. او میخواهد صفوف خود را مستحکم کند . هدف او جنبش سیاسی بنفع خود و برای سرکوب خلق است . این هدف اساسی شاه است، زیرا متوجه شده که فقط با باطوم و سرنیزه کاری از پیش نمیرود و احزاب فرمایشی تشکیل شده رسوا هستند . اما هرگز و در هیچ کجای دنیا بدون فضای دمکراتیک هیچگونه حزب سیاسی و یا جنبش سیاسی هر چند رهم که ارتجاعی یا فاشیستی باشد، بوجود نیامده است و دمکراسی چیزی است که دستگاه حاکم مثل سگ از آن میترسد و از سوی دیگر طبقه حاکم ایران طبقه ای است دلال صفت و البته میخواهد زود بیاید و زود برود . این طبقه بزدل و جبون نه شجاعت خانهای سابق را دارد و نه فهم و شعور سیاسی رجال قدیمی فئودال را که در گذشته آنچنان با سرسختی و کینه توزی در مقابل نیروی خلق مقاومت میکردند . از جمع این بزدلان چه کاری ساخته است؟ بنابراین این طبقه نوکیسه حتی کادرهای بالقوه یک چنین تشکیلات سیاسی را نیز در اختیار ندارد و بالاخره سالها زور و قهر ارتجاعی در قتل از مردم ایران آن زیرکی سیاسی را بوجود آورده است که نسبت بارتجاع بی تفاوتی نشان دهند و این بی تفاوتی سیاسی را نمیتوان یک شبه و به ضرب و کتک تبدیل به جبهه گیری سیاسی بنفع ارتجاع کرد . ظاهرسازیهای دستگاه محکوم به شکست است . بنابراین از این دستگاه جز یک دستگاه بوروکراتیک و وزارت مانند که وظیفه اساسی اش کنترل مردم و اختناق است باقی نخواهد ماند . و این اختناق و سرکوب قشرهائی دیگر از توده مردم را بسوی انقلاب سوق خواهد داد و این ایرانیهای باصطلاح درجه دوم چاره‌ای جز شرکت هرچه وسیعتر در جنبش را نخواهند داشت. از طرف دیگر کنترل در همه شئونات زندگی مردم آنها را بیش از پیش به ماهیت ارتجاع واقف خواهد ساخت و موجبات انزوای بیشتر طبقه حاکم را فراهم خواهد ساخت. جنایات تازه رژیم دست نشانده امپریالیسم، دلیل دیگر ترس و وحشت اوست . ترس از چند مبارز دلیر او را وادار به انتقامجوئی کرد که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور و در اذهان بین‌المللی نیز نقاب از چهره‌اش بر میدارد و او را رسواتر میکند . خون این شهدا درخت کینه را در قلبهای ما انقلابیون آبیاری میکند . ارتجاع از شکست محتوم خود که سایه‌های آنرا بر افق دور ویتنام و کامبوج می‌بیند، میترسد و همچون خرس خشمگین و وحشت زده دور و بر خود را گاز میگیرد . اینها همه نشانه ضعف است . همه مرتجعین اینروزها سخت بفکر فرورفته‌اند و هر کدام در فکر چاره‌اند . ما میگوئیم : ای مرتجعین ایران سرنوشت شما بدتر از سرنوشت دارودسته لون نول و وان تیو خواهد بود، زیرا امپریالیسم روز بروز ضعیف تر میشود . ما بشما اطمینان میدهیم هرچه زودتر انتقام رفقای شهید خود را از شما بگیریم و میهن را از وجودتان پاک کنیم. خلقهای کامبوج و ویتنام پیروزی بدست آوردند ولی آیا مرتجعین کامبوج و ویتنام دسته دسته فرزندان خلق را تیرباران نکردند؟ آیا زندانهای ویتنام جنوبی ۲۰۰ هزار زندانی سیاسی نداشت؟ آیا آنها مبارزین اصیل را زیر شکنجه تکه تکه نکردند؟ آیا آنها گروههای سرکوب با گیوتین سیار به دهات و روستاها نفرستادند؟ آیا آمریکا بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان، این سرکرده امپریالیستهای دنیا با همه وسائل و تکنیک فوق مدرن خود انقلابیون را کشتار نکرد؟ آیا تمامی تاکتیکهای ضد انقلابی را علیه خلق بکار نبردند؟ آیا جنگلها را بی برگ و درخت نکردند تا بانقلابیون این سیمرغهای افسانه‌ای دست یابند و غائله را ختم کنند؟ آیا تظاهرات دانشجویان و کارگران را بخون نکشیدند؟ آیا از هیچ ستمگری و سیاهکاری فروگذار کردند؟ اما اکنون پس از چندین سال جنگ، این مرتجعین چشم بسوی آبهای دریای چین دوخته‌اند تا ناوگان آمریکا این جاسوسان سرسپرده، این مزدوران کثیف را بجای امنی ببرد تا از دسترس عدالت خلق بدور باشند . آنها فرار میکنند، ژنرالهای برجسته، دژخیمان کارآزموده، تکنوکراتهای بی وجدان، روسپی‌ها، جاکشها، پلیسها، همگی در جستجوی یک بلیط هواپیما و جائی و مکانی در خارج از کشور هستند و این سرنوشت همه مرتجعین عالم است. بنظر میرسد خلقهای جنوب شرقی آسیا معجزه کرده‌اند . ولی این معجزه نبود . آنها با جنگ خلق یعنی با مبارزه مسلحانه توده‌ها ارتجاع و امپریالیسم آمریکا را شکست دادند .

این مبارزه‌ی آنها باید نمونه و سرمشقی برای همه‌ی انقلابیون جهان باشد . آنها مبارزه خود را در دوران ما با ویژگی های خودشان شروع کردند و در این مبارزه در دوران ما با ویژگی های خودشان پیروز شدند . قانونمندی مبارزه آنها قانونمندی عام مبارزه‌ی خلقهای سه قاره است. ما باید با در نظر گرفتن شرایط کشور خود، همه نیروها را در جهت تدارک جنگ خلق بکار گیریم . هر عملی و هر فکری باید منجر به تدارک جنگ خلق بشود .

هموطنان، کارگران، دهقانان، روشنفکران، رفقا ! در این ایام با شکوه که از یک سو عید شهادت ۹ نفر از رفقا ست و از سوی دیگر همبستگی کارگران و دانشجویان است، با صفوف فشرده اتحاد همه خلق را مستحکم کنیم .

با دستگاه "رستاخیز" به هر نحو و شکل، از قبیل تحریم، تخریب و نفوذ مبارزه کنیم .

برای تدارک جنگ خلق بکوشیم .

از همه اشکال مبارزه علیه دشمن بخوبی استفاده کنیم .

گرامی باد یاد شهیدان انقلاب ایران!

پیروز باد انقلاب مسلحانه خلقهای ایران !

پیش بسوی وحدت همه کمونیستها !

پیش بسوی وحدت همه نیروهای انقلابی !

مرگ بر شاه خائن سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا !

تکثیر از : سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور.

(منظورمان همان سازمان صنفی ــ سیاسی است) و خط راست است ؟ اینان هم که بنا بر اعتقاد خودتان رفرمیست هستند پس قیل و قال شما بر سرچه بود ؟ ایا همین توده های دانشجو امروز حق ندارند شمارا عوامفریب بدانند و بگویند انشعاب دعوای خانوادگی "سازمانهای سیاسی" خارج از کشور بود ؟ ایا این توده ها حق ندارند ان بیتی را که خودتان در یکی از اعلامیه هایتان در استانه انشعاب نوشته بودید بخودتان برگردانده و بگویند " هرکسی کو دور ماند زاصل خویش ــ بازیابد روزگار وصل خویش " از ان گذشته همانطورکه قبلا متذکر شدیم شما در "رزم دانشجو" فروردین ۱۳۵۶ مطرح کرده اید که نظریاتی که معتقد به تــز پشت جبهه باشند جائی در کنفدراسیون (برای احیاء . . .) نتوانند دشت . ببینیم تز پشت جبهه در اصل نظر کیســت :

" با این توضیح گروهها و سازمانهای خارج از کشور تنها در صورتی میتوانند حرکتی رشد یابنده داشته باشند که بعنوان "پشت جبهه " نبرد مسلحانه خلق ما در رابطه مشخص با سازمانها وگروههائی که در داخل کشور علیه امپریالیسم وارتجاع مبارزه میکنند کلیه امکانات مادی ومعنوی خود را در اختیار "جبهه نبرد" بگذارند " (نقل از پیام سازمان مجاهدین به اعضای اتحادیه های دانشجوئی) در نتیجه این خود نمیرساند که شما بعنوان یک سازمان دانشجوئی که در پیشــتر گفتیم به اشکال مختلف وابسته بـــه یک سازمان "سیاسی" خارج از کشور هستید در حالیکه شیادانه فریاد میزنید کنفدراسیون نمیتواند "تقبل اتوریته" این سازمان یا ان سازمان را انجام دهد خود بعبارتی اتــوریته سازمان سیاسی خود را به کنفدراسیون قالب میکنید ، شمابعنوان بخشی از جنبش دانشجوئی چگونه وبچه حقی میگوئید نظریاتی که معتقد هســتند کنفدراسیون باید پشت جبهه باشد (رفقای مجاهد به روشنی در مورد تز پشت جبهه در ضمیمه ای بر "مسائل حاد جنبش ما" گفته اند که " اما در مقابل سازمانهای دانشجوئی اصلی تریـــن وظایف یک سازمان صنفی ــ سیاسی و مترقی که همانا حمایت از مبارزه سیاسی وانقلابی خلق است قرار میگیرد و انها وظیفه دارند بدون قید وشرط تمام امکانات و انرژیشان را در خدمت جنبش انقلابی قرار دهند .") در صورت اصرار برنظر خود جائی در کنفدراسیون (برای احیاء . . .) نتوانند داشت . بسیار خوب نظر مجاهدین که معتقد به تز پشت جبهه است که جائی در ایـــن کنفدراسیون ندارد ونظر فدائیان هم که جائی در این کنفدراسیون ندارد پس چه کسانی حق وجود در کنفدراسیون شما دارند ؟ بجز همان جریانات سنتی خارج از کشور که پوسیدگی نظریاتشان معروف خاص وعام است ؟ از طرف دیگر ایا این بجزایــن میتواند باشد که شما خود را در مرکز قرار داده و همانند دون کیشوت ها به همه "امرونهی میکنید" هرکه را که میخواهید می ـ پذیرید هرکه را امر کنید اخراج میکنید گاه با پنج نکته کنفدراسیون را وحدت میدهید گاه با شش نکته وگاه مبنای وحدتتان میشود همان مصوبات کنگره ۱۶ (باش تاصبح دولتت بدمد ــ کاین هنوز از نتایج سحر است . امیدواریم که از این عقب تر نروید و به منشور کنگره ۱۲ راضی نشوید) ایا این خود دال بران نیست که شما پا در کفش بخشی از جنبش کمونیستی ایران کرده اید ؟ که البته باید بگوئیم این کفش برای پای کوچک وظریف شما بسیار گشاد است !

واما اپورتونیست ها وپرورش توده .

اپورتونیستها سالهاست که درباره (پرورش انقلابی توده) داد سخن میرانند . البته اگر از ایشان سئوال کنید که نتایج حاصله چه بوده فوری جواب میدهند که خوب ما بعلت بودن با جریانات بورژوازی تحت تاثیر تشکیلات انها بوده ایم . اما حالا فرم تشکیلاتیمان را عوض کرده ایم و فرم تشکیلاتی جدیدی اجراء میکنیم . این اقایان نمیدانند که رهبران حزب توده در سالهای ۳۲ــ۱۳۲۰ تشکیلات چپهای خوبی بودند توده های وسیعی داشتند اما این شکل تشکیلات نیست که تعیین کننده است بلکه این اندیشه وسیستم فکری است که میتواند تشکیلات منظبط و انقلابی بسازد از اینرو اگر اپورتونیستها نتوانسته اند بصورت انقلابی توده پرورش دهند اینــرا باید در جای دیگری بجز فرم تشکیلات در اندیشه خود جستجو کنند وبهمین دلیل هم هست که ما معتقدیم تا زمانی که سازمانهای مجاهدین وفدائیــان ویا دیگر انقلابیون راستین ایران رهبری جنبش دانشجوئی را بعهده نگیرند این جنبش دچار سرگردانی و تفرقه خواهد بود والبته که سازمانهــائی همانند مجاهدین وفدائیان که تجربه پرورش انقلابی توده را دارند انها که توانسته اند صدها انقلابــی قهرمان پرورش دهند که در زیر شکنجه های قرون وسطی ای محمد رضاشاه این سگ زنجیری امپریالیسم امریکامقاـ ومت کرده و تا پای جان پایداری نمایند اری اینان امروز باید رهبری جنبش دانشجوئی مارا در دست گیرند ، جنبش ما امروز بـــه رهبرانی همانند ارام ها و حمید اشرف ها نیاز دارد جنبش دانشجوئی ما بهائی بس سنگین بخاطر غلبه اپورتونیسم بــر ان پرداخته و ازینرو بنظر ما باید و باید این جنبش تحت رهبری انقلابیون داخل قرار گیرد . اری امروز دیگر اولین مرحله جنبش مسلحانه خلق به پایان رسیده و جنبش توانسته است سازمانهای خود را تثبیت کند وهم ازین رو بلشویک های جنبش ما اماده اند که ارتباط بسیار نزدیک تری با جنبش دانشجوئی برقرار کنند والبته این برای اپورتونیسم خوشایند نیست . خلاصه کنیم اپورتونیستها که مشی انقلابیون مسلح درون کشور را "مشی جدا از توده و مشی خود را توده ای وانمود میکنند ویک پله هم از برخورد "مارکسیستی ــ لنینیستی " به توده پائین تر نمیایند انجا که در پراتیک به توده ها برخورد میکنند نه تنها نقشی برای توده قائل نیستند بلکه اساسا دیگراینجا توده برایشان مفهومی ندارد . انشعاب در کنفدراسیون تبلور خاص و نشانه بارز ورشکستگی این مشی های باصطلاح "توده ای" بود انشعاب نشان داد که چگونه رهبران تا روزی که منافع گروهیشان اقتضاء میکرد مشی "سپهر" را روزی ارتجاعی ودیگر روز راست وساز ـ شکارانه خواندند . انشعاب نشان داد که چگونه رهبران که روزی میگفتند تشکیلاتهای "انشعابگران" تشکیلاتی است "ارتجاعی" چگونه همین "تشکیلاتهای ارتجاعی" مترقی میشوند (که بنظر ما نیز هستند) . انشعاب نشان داد که سازمانهای "سیاسی" خارج از کشور این اپورتونیستها چگونه "دستهای نامرئی اشان" مرئی میشود که البته همه این وقایع تحت نام توده بود . روزی که تشکیلات های "انشعابگران" ارتجاعی خوانده میشود بنام توده بود . روزی که "سپهر" ارتجاعی خوانده میشد بنام توده بود وامروز نیز همــه این "تحلیلها" بنام توده ومنافع توده بخورد همان توده داده میشود . غافل از اینکه همین توده ها روزی که واقعیت را درک کنند ــ که ما معتقدیم بزودی درک خواهند کرد ــ انروز دیگر مرگ سیاسی این اقایان فرا خواهد رسید .

<u>نگرشی بر حرکت خط معروف به میانه در یکساله اخیر (از تاریخ تاسیس کنفدراسیون احیاء)</u> *

این عالی جنابان که زمانی نه چندان دور عوامفریبانه مطرح مینمودند که اگر کسانی در صدد دفاع از مبارزه مسلحانه و سازمانهای انقلابی درون کشور باشند جایگاهشان در همین کنفدراسیون احیاء است ببینیم چگونه برخوردی به سازمانهای انقلابی مسلح ومبارزین جان برکف ان و همچنین به طرفداران انان در جنبش دانشجوئی مینمایند . این اپورتونیستها در تهمت زنی وفحاشی به انقلابیون مسلح گوی سبقت از همه همگنان راست مثل خودشان را ربودند . اینان هرجاکه فرصتی یافتند وقیحانه بر چریکها تاختند . هرکجــا جلسه ای ترتیب دادند از "معایب" مبارزه مسلحانه ناله وفغان سردادند . بحث شوروی را گذاشتند تا چریکهای فدائی خلق را مورد تهاجم قرار دهند . وقتی بحث جنبش دانشجوئی شد مجاهدین مورد حمله کینه توزانه اینها واقع شدند . پیرامون بحث ظفــار این دایه های گرامی تر از مادر به مجاهد وفدائی یکجا حمله ور گردیدند . اینان در سمینار ها وجلسات عمومی در مقابل چشمان حیرت زده توده های مبارز دانشجوئی بی ازرمانه در مورد چریکها این ویت کنگ ها و ویت کنگ پروران سرزمین ما گفتند که " اگر چه خواست این سازمانهای چریکی واژگونی رژیم است ولی بخاطر مشی نادرست خود مبارزه اشان نمیتواند به واژگونی رژیم منجر گردد . یعنی در عینیت باعث سرنگونی رژیم نشده و بدنبال مشی رویزیونیستها و یا بخشی از هیات حاکمه روانند " . اینان گفتند "مشی چریکی سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران عامل از بین رفتن کادرهای فعال بسیار شده که برای هرکدام از انان حداقل ۱۵ــ۱۰ سال وقت لازم بوده است واینها مقصرند " (تبلیغ تئوری بقاء ــ توضیح از ماست) . اینان گفتند "مجاهدیـــن با ایده الیسم از نظر فلسفی خط کشی کرده اند ولی از نظر سیاسی چنین کاری انجام نداده اند" . و یااینکه "چریکهائی که تابحال شهید شده اند شهید راه انقلاب ولی بعد از این نه بعنوان شهید راه انقلاب بلکه شهید راه چریکی خوانده خواهند شد " .

ایا این است مفهوم "دفاع" از انقلابیون در مکتب شمــا ؟ ایا شما از خلق ما که این چنین بر پیشتازانش میتازید شرم نمیکنید ؟ ایا شما با اینگونه لجن پراکنی ها به پرچم سرخ غرقه بخون سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق ایران است کـــه جنبش دانشجوئی را میخواهید متحد کنید ؟ ایا شما از توده های دانشجو که امروزه ناآگاهانه بدور شما بسیج شده اند ودر فردائی نه چندان دور حقیقت را درخواهند یافت و بسمت سازمانهای انقلابی مسلح خواهند شتافت وحشت نمیکنید ؟

واما اینان با طرفداران مبارزه مسلحانه در جنبش دانشجوئی چه میکنند ؟ ماقصد نداریم در این مختصر تاریخچه برخورد هایشان را بطور مفصل تشریح نمائیم . وحتی در صدد نیستیم ابعاد حرکت بغایت سکتاریستی وگروهگرایانه انان را در مورد نیروهائی کــه "متحدین" انهــا در نشست اخر معروف شدند مورد تجزیه وتحلیل قرار دهیم بلکه هدفی که دنبال میکنیم اینست که نشان دهیم این صحبت خط معروف به "میانه" که جایگاه طرفداران مبارزه مسلحانه (بزعم خود شان مشی چریکی) در کنفدراسیون احیاء است چقدر

* منظور ما از حرکت دراینجا چگونگی برخورد اپورتونیست ها به کمونیست های ایران است

عوامفریبانه است و چگونه علی رغم این نوع تبلیغات قصد دارند هر فریادی را که بخواهد در دفاع از مبارزه مسلحانه برخیزد "داغون" سازند حال این فریاد فریاد یك جریان وسیع یا گروه کوچك و یا حتی یك نفر باشد برای اینان فرقی نمیکند باید "داغون" کرد اری این دن‌کیشوتها که حاضرند تمام منافع جنبش را فدای منافع تنگ و روزمره گروهی خود (که در پشت ان منافع فردی نهفته) بنمایند وقتی میبینند که در درون نظرگاه خود بیکباره گروهی بدفاع از مبارزه مسلحانه و جنبش نوین انقلابی و مسلح خلق برخاسته‌اند همان ترجیع بندهای گذشته خود را که برای دیگر گروه‌ها در گذشته خوانده‌اند و همگان از کم و کیف ان کمابیش مطلع هستند تکرار مینمایند. این اقایان این "مدافعین راستین" چریکها که شمه‌ای از "مدافعاتشان" را در مورد سازمانهای مسلح در بالا برشمردیم مارا که حاضر نبودیم همصدا با انان بگوییم که (چریکها بدنبال مشی رویزیونیستها و یا بخشی از هیئت‌حاکمه روانند) "مدافعین قلابی مشی چریکی" خواندند

انها مارا که حاضر نبودیم هم اوازشان شویم و بگوییم (فداییان و مجاهدین ناردنیکها ـ تروریستها و اس‌ارهای زمان لنین روسیه هستند)" پدر در پدر لو دهنده عناصر انقلابی "خواندند !!! انها گفتند که "بین شما (یعنی ما) و چریکها دریائی از خون فاصله است" تنها به این دلیل که در مقابل فحاشیهای انها به سازمانهای پر افتخار چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران ایستادگی میکردیم . اینان از انجا که در موضع ضعف قرار دارند و بجز فحاشی وتهمت‌وافتراء حربه دیگری ندارند ادعا کردند که میخواهند مارا دو شقه کنند . انجا که در مقابل منطق پایشان لنگید یکی از رفقای مارا بدلیل حرفی که هرگز نزده بود اخراج کردند و وقتی اعتراض کردیم که چرا رفیق مارا به اتهام حرفی که هرگز گفته نشده اخراج میکنید گفتند حالا جرم دوتاشد چون تشکیلات را دروغگـــو مینامیــــد . این عالیجنابان در بحبحت ازادی که خود به تاریخ ٦ جولای در واشنگتن ودر شب بعد از تظاهرات افشاگرانه رجاله دربار فرح پهلوی ترتیب دادند و خود تعیین فرمودند که درباره جنبش دانشجوئی بحث شود کسانی را که از تز "پشت جبهه" سازمانهای انقلابی موجود در جبهه نبرد دفاع میکردند "داروسته" شان خواندند و "ریش‌سفیدی" ازمیان انان با طرح مسائلی از قبیل اینکه گویا در گذشته ماگفته ایم "میخواهیم سازمان شمارا از درون داغون کنیم" ویااینکه باز در گذشته گویا ما گفته ایم که "رهبران سازمان امریکا همگی بورژوازاده اند" و . . . ان چنان محیط ناسالمی بوجود اورد که بسیار موجب تاسف بود . این "ریش‌سفید" در خاتمه صحبت هایش با تحکم از توده هایش خواست که هرکجا وهرموقع ما را "افشا" نمایند . واین جریان را داغون کنند (دلیلشان نیز این بود که گویا ما از هرنظریه دیگری برای اینها خطرناکتریم زیرا که از درون خود این نظریه برخواسته ایم) وبی مناسبت هم نبود که بلافاصله یکی از دوستانشان هم قصد داشتند دندانهای مارا در انجا ودر همان موقع خورد کنند . در هفته بعد از تظاهرات وقتی در انجمن شیکاگو از دستاوردهای مثبت اکسیون دفاعی واشنگتن ـ نیویورك وکمبودهای ان جمعبندی میشد اینان در مقابل سئوال یکی از ماها که پرسیده بود "چرا ما توانستیم در سمینار اوکلاهما ١٥٠٠ نفر را بسیج کنیم ولی در این تظاهرات که رودررو در مقابل رژیم خوانخوار پهلوی قرار داشتیم حتی نصف ان تعداد راهم نتوانسته بودیم بسیج کنیم" تنهافحاشی حدید بود که نثارمان کردند ویکی از انها تا بدانجا پیش رفت که گفت و چندین‌بار هم تکرار نمود که "شمااگر این اکسیون دفاعی با شکست مواجه میشد خوشحالتر میشدید"

اقایان میدانید چه کسانی از شکست یك اکسیون دفاعی ضدرژیمی خوشحال میشوند؟ بجز CIA وساواك ومرتجعین ایافـکر نمیکنید که شرم هم چیز خوبی است .ایا این گناه بزرگی است که کسی چنین سئوالی را مطرح نماید؟ مگر رفقای سازمانهای انقلابی درون کشور (سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وسازمان مجاهدین خلق ایران) وهمچنین رفقای رزمنده ظفاری وفلسطینی و . . . همواره در پیامهایشان به کنگره ها واتحادیه ها و نشست ها از ما گسترش مبارزات دفاعی را نطلبیده اند؟ پس کجای این سئوال انحرافی بود وچرا میبایستی پاسخی انچنان دریافت مینمود ؟

رفقای دانشجو :

در روزهای ١٦ و ١٧ جولای همین نظریه معروف به "میانه" اعلام میکند که گویا ما در تظاهرات ومبارزات دفاعی واشنگتن که بخاطر سفر رجاله دربار فرح پهلوی صورت گرفته در تلاش ایجاد پروواکاسیون وجلوگیری از مبارزات دفاعی بوده ایم . باید دوباره از

هر گونه مبارزه شورانگیز وفداکاری انقلابی به اپورتونیسم به اگوئیسم (N گ ر ن ی ع ـ دنبال نفع شخصی بودن) و به "مارکسیسم" بورژوازده خود پناه برند چنین است حال وروز محافل وگروههائی که در حال حاضر که جنبش انقلابی مسلحانه سکون وارامش اطاقهای مطالعه انها را برهم زده و انهارا به پارس کردن بسوی جنبش کشانده است" (شهید راه طبقه کارگر رفیق کبیر بیژن جزنی زندان بهار ٥٣)

ما براین اعتقادیم که اگر اینان ـ یعنی اپورتونیستها ـ بخواهند همچنان این واقعیت ستبر را که جنبش مسلحانه ایران امروز مرحله اول خود یعنی تثبیت سازمانهای مسلح را در جامعه پشت سرگذاشته‌اند نبینند وبر نظرات انحرافی خود اصرار ورزند ـ که این نظر بهرحال تنها پشتوانه اتربی عملی مفرط است سرنوشت تلخی در انتظار انها خواهد بود .

در برخورد به مسائل جنبش دانشجوئی ما نیز همانند رفقای مجاهد معتقدیم که اولا مسئول اصلی سرگردانی تفرقه وانحراف جنبش دانشجوئی خارجه سازمانهای "سیاسی "خارج از کشورند و دوم اینکه جنبش دانشجوئی واتحادیه های ان به اشکال گوناگون وابسته به این سازمانها میباشــــند . وازانجاکه تجربه ثابت کرده که این "سازمانها" بجای حرکت در جهت ایران روزبروز بیشتر غرق در جنبش دانشجوئی خارجه شده و جنبش دانشجوئی خارج از کشور را بدنبالچه منافع گروهی خود تبدیل نمودند ودر جنبش انقلابی ایران بعنوان سازمان مستقل سیاسی جائی ندارند . از این دیدگاه انشعاب درون کنفدراسیون هم برخلاف نظر بخشی از اینان انشعابی نه از زاویه جدا شدن خط انقلابی از خط رفرمیستی ـ چه خود اینان همگی امروزه در کمپ رفرمیستها هستند ـ بلکه در بطن تناقضات انحرافات و ادعاهای سازمانهای "سیاسی "خـــارج از کشور باید پیدا نمود و در این رابطه بسیار روشن است که سردمداران خـــط معروف به "میانه" که قبل از کنگره ٢٣ سازمان امریکا برای توده های دانشجو مثلث رسم میکردند ودارودسته کمیته مرکزی را در یك راس و نشریه ایران ازاد را در راس دیگر و سپهر را در راس سوم قرار میدادند واز اینرو انجمنهای دانشجوئی "انشعابگران" را تحت رهبری مشی مرتجعانه "سپهر" ارزیابی میکردند حالا به یکباره تغییر موضع داده و "سپهر" را جریانی راست وسازشکارانـــه ارزیابی میکنند و باز همین خط معروف به "میانه" که روزگاری در کنگره ١٦ معلم اخلاق شده بود و در طول کنگره ١٥ تا ١٦ خط راست را گرایشی راست وبیك باره در کنگره ١٦ گرایش راست را خط راست اعلام میکرد که روزی برای وحدت جنبش دانشجوئی پنج نکته ودیگر روز شش نکته ارائه دادند امروزه بیکباره تمام ان حروبحث ها فراموش شده تو گوئی هیچ اتفاقی نیافتاده مبنای وحدت مصوبات کنگره ١٦ شده است . "امروز در پاسخ به احیای سازمان واحد جنبش دانشجوئی و مشی ای که این اتحاد میتواند وباید به گرد ان صورت پذیرد تنها یك پاسخ صحیح وجود داردوان اتحاد بگرد مشي ودستاوردهای کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی خارجه منعکسه در مصوبات کنگره ١٦ میباشد" (رساله ارائه شده به سمینار مرکزی سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا ـ اوریل ١٩٧٧)

باید از اینان پرسید پس ان قیل وقال انشعاب بر سرچه بود؟ شما که معتقدید که عده ای در جنبش دانشجوئی خط ناسیونال تروتسکیستی دارند و تضاد اساسی جامعه را کارو سرمایه ارزیابی میکنند ـ که میکنند ـ و شما میدانید باهمین منشور ومصوبات کنگره ١٦ هم موافقند (بنظر ما فقط در حرف نه در عمل) ؟ اری منظورمان همان جبهه ملی (یعنی همان سازمان صنفی ـ سیاسی ـ دانشجوئی است) . ایا در کنفدراسیون (برای احیاء . . .) جائی ندارند؟ صد البته که بزعم شما دارند . پس حالا اقایان قسم ملا را باور کنیم یا دم خروس را؟ خط "انقلابی" ـ یعنی شما ـ از خط رفرمیست (یعنی جبهه ملی) جدا شدید یا اینکه با پلاتفرم جدید دارید به اینل وخط راست چشمك میزنید . میگوئید اگر خط راست سرنگونی را بپذیرد دیگر هیچ اشکالی ندارد . اولا شما خود بهتر میدانید که خط راست برخوردش به سازمانهای توده ای و از جمله اتحادیه های دانشجوئی اینست که سازمانهای توده ای نمیتوانند خواستهای ریشه ای مطرح کنند ودر نتیجه خط راست نمیتواند خواهان سرنگونی رژیم باشد . اما شما دا خوش کرده اید . واقعیت اینستکه اگـــر خط راست فقط قبول کند در زیر مشــی کنگره ١٦ حاضر به وحدت است شما با اینل عقد اتحاد میبندید که البته توده های دانشجو نوع دیگری از این سازش در اصول را در کنگره ٢٣ سازمان امریکا مشاهده کردند . در نتیجه اینهم متحد دوم شما برای اینکه پرانتز "برای احیاء . . ." از جلوی کنفدراسیون برداشته شود . فعــلا حرف شما را راجع به سپهر و خط راست شمال قبول میکنیم .

از طرف دیگر نیروهای دیگر هم که معتقد به تز پشت جبهه هستند وشما هم که معتقدید که کسانی که معتقد به تز پشت جبهه باشند در صورت اصرار براین نظریات جائی در کنفدراسیون (برای احیاء . . .) نتوانند داشت . پس متحدین شما چه کسانی بجز جبهه ملی

و امروز در نهایت فلاکت اعلام میدارد که "تروریست" ها (در منطق کور و ارتجاعی رژیم شاه انقلابیون وطن تروریست خوانده شود) جزئی از تروریسم جهانی هستند و "اخوند های "جیرهخوارش دستور میدهد که با مادیگری مبارزه کرده و معنویات را تبلیغ نمایند تا شاید به این طریق بهزعم ارتجاعی خودش "مارکسیستهای اسلامی "را از بین ببرد .
اری نبردی که در سیاهکل اغاز شده بود به شهر کشیده شد و تا دوردستها جاری گردید انها میخواستند بن بست سیاسی موجود در جامعه را در هم بکوبند انان میخواستند قدر قدرتی رژیم را در ذهن تودهها از بین برند . انها میخواستند با ایثار خون خود اعتماد از دست رفته تودهها را نسبت به رهبران از پیش پا بردارند میخواستند که نشان دهند که همه رهبران جنبش همانند رهبران حزب توده نارهبر نبوده و در هنگام مبارزه راه فرار در پیش نمیگیرند . در این راه میبایستی از تمام تجربیات جنبشهای مردمی کشورهای دیگر و همچنین مبارزه جانانه خلقهای کبیر خودمان استفاده کنند؛ خود تجربه انقلابی داشته و بر اندیشه علمی که توده زحمتکش را به ازادی و استقلال نهائی برساند مسلح گردند . انها با این ایمان که اگر صد جان داشته باشیم باید همه را در راه توده فدا کنیم به استقبال دشواریها رفتند و بلاخرهبا ازمودن بسیاری از مشی های انقلابی در پراتیک مبارزاتیشان به مشی مبارزه مسلحانه دست یافتند . مشی و مبارزهای که شرایط جامعه ان را میطلبید و به غیر از ان هر مشی و نیروهای محکوم به شکست و فنا بود . اکنون بیش از شش سال از رستاخیز سیاهکل میگذرد بررسی صادقانه دستاوردها و تجربیات این مبارزه به خوبی نشان میدهد که هیچ جریان مبارزاتی دیگر در محدوده شرایط میهنمان نمیتوانست چنین رشد یابنده به حیات خود ادامه داده بطور داهیانه ای ادعا نماید که دیگر توانسته است در اغوش پر مهر خلق جای گرفته و رژیم را یارای ان نیست که با تمام تجارب ضد انقلابیش این مبارزه و سازمانها را در هم بکوبد؛ اینک دیگر هر جنبش انقلابی و ترقی خواهانه با نام این رفیقان با نام سازمانهای پیشاهنگش و با نام پر افتخار چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران عجین شده است .
اینك دیگر نارهبران را در رهبری جنبش انقلابی خلق جائی نیست. خلاصهتر کنیم نیروهای مبارزجوی خلق ما در سرزمینمان انان که خواهان رزم بودند و با واقعیات سر سخت جامعه اشنائی داشتهاند خیلی سریع و صادقانه به مبارزه مسلحانه روی اورده اند و ان را به عنوان تنها راه رهائی خلق پذیرفته و در ان راه از ایثار خون خویش دریغ ننموده اند (درود به مبارزه انها) در مقابل نیروهائی که از واقعیات خشن جامعه بدور بوده ودر وادی تئوریهای متعارض و گوناگون سرگردان بودند و مزید بر تمام این مسائل اهل عمل نیز نبودند شروع به پلیمیك های "رفیقانه " نمودند و چه بسیار که در نفی مبارزه مسلحانه کتابها نوشتند در ابتدا بطور خجالتی و در محفلهای دانشجوئی انان را "ارانتوریست" نامیدند شیرازه کتابها را کشیدند تا "ثابت" کنند که مبارزه مسلحانه و یا به گفته خودشان "مشی چریکی "قادر به بسیج توده ها نبوده و مشی ای منفرد از توده هاست .
در همین محفل بازیهای روشنفکرانه بود که توانستند عده ای نا اگاه را نیز بدنبال خود بکشانند . توده هائی که میبایستی علیرغم میل باطنی اشان ولی تحت تبلیغات اینان همان نسبتها را به فرزندان فدائی خلق میدادند که اینان تبلیغش میکردند .
ما نیز برای مدتی تحت تاثیر تبلیغات اینان بودیم ودر صف مخالفین مبارزه مسلحانه قرار داشتیم گذشت زمان ودقیق شدن در مسائل جنبش و روشن شدن مواضع رفقای درون کشور برای ما؛ عمل وصداقت انقلابیشان؛ روشن شدن ماهیت اپورتونیستی این حضرات همگی دست در دست هم دادند و مارا یاری نمودند که تا حدی راه صحیح را بیابیم؛ احمدزاده ها وبهرام ارام ها را از اپورتونیستها تشخیص دهیم و تمام نیرویمان را هر چند که ناچیز باشد در راه خدمت به جنبش انقلابی خلق و پیشاهنگان دلاورش قرار دهیم . اخر تاکی میتوانستیم مواضع اپورتونیستی ومتضاد اینان را تحمل کنیم تاکی میتوانستیم تمام پرنسیب فروشی های این جماعت را که همگی نیز بنام توده انجام میگرفت قبول داشته باشیم . ما در عمل ودر همین پراتیك خارج از کشوری پی برده بودیم که : "انها در زندگی سیاسی خود همواره به توده از بالا نگریسته و علیرغم عوام فریبی های خود هیچ گاه با توده ها با زحمتکشان و با خلق همدردی راستین نداشتند . انها بجای انقلابیون راستین به سیاست بازان حرفه ای و فرصت طلبان بی بند و بار تبدیل شده اند . ضعف وجبن که ناشی از بی عملی و تئوری بافی بی ثمرشان است باعث میشود که در مقابل هر جنبش انقلابی در مقابل

اینان بپرسید چه کسانی خواهان جلوگیری از مبارزات دفاعی هستند ؟ چه کسانی در مبارزات دفاعی جنبش دانشجوئی سنگ میاندازند؟ چه کسانی از شکست یك اکسیون ضد رژیمی خوشحال میشوند؟ ماتمام دانشجویان مبارز را دعوت میکنیم که به حرفهائی از قبیل : رفقای ما در سازمان امریکا درصدد تحقیق از کم و کیف این پروواکاسیون و سنگ انداختن ها هستند خوب توجه نموده وبا این شیوه های غیر اصولی و ناسالم "مبارزه سیاسی " به مقابله پرداخته و این چنین برخوردها را قاطعانه محکم کنند .
رفقا_ توده های دانشجو
ما امروز وظیفه سنگینی در قبال جنبش فزاینده خلق ودر راس ان سازمانهای مسلح پیشتاز خلق در مقابل داریم . هرگونه قصور و کوتاهی هرگونه تاخیر وتامل در دفاع ازاین مبارزات وازاین سازمانها گناهی نا بخشودنی است اگر تا سه چهار سال پیش نیروهائی از روی ناآگاهی وبعلت عدم امکان مشاهده دستاوردهای وسیع عینی (که خارج از کشور بودنشان نیز در عدم مشاهده این دستاوردها تاثیری بسزا داشت) نتوانستند به حقانیت تاریخی مبارزه مسلحانه پی ببرند (که ماخود نیز بخشی کوچك از این نیروها بودیم) امروزه دیگر تاخیر جایز نیست باید دیگر اندیشه خود را از اسارت اپورتونیسم رها سازیم . وبسمت دفاع بدون قید وشرط ازسازمانهای وارد در جبهه نبرد شتافت .
ای توده های دانشجوئی
بیائید دست در دست هم سازمانهای " سیاسی "اپورتونیستی خارج کشور را که هرکدامشان بر بخشی از جنبش دانشجوئی ما چنگ انداخته اند و ان بخش را "سهم "خود ساخته اند افشا کنیم . این سازمانهای اپورتونیستی خارج از کشور که سالهای ازگار است در خارج از کشور لنگر انداخته وتئوری بافته اند تنها از وجود ما بخاطر جاه طلبی هایشان استفاده میکنند . اینان چرا ما را رها نمیکنند . تا بسوی ویتکنگ های سرزمینمان بسوی چریکهای فدائی خلق و مجاهدین بشتابیم .
دانشجویان مبارز
این سازمانهای بی عمل "سیاسی "خارج که ارزش صداقت در قاموسشان نیست و تنها به امروز خود میاندیشند عوامفریبانه دم از نقش توده در تاریخ میزنند ولی "انها در زندگی سیاسی خود همواره به توده ها از بالا نگریسته وعلیرغم عوامفریبی های خود هیچگاه با توده ها با زحمتکشان وبا خلق همدردی راستین نداشته اند " بیائید تا خود را از دام این دکانداران سیاسی رهائی بخشیم ودر راه خدمت به انقلابیون درون ایران گام نهیم .
رفقا
این سازمانهای "سیاسی "اپورتونیستی ایرانیان مقیم خارج "همان اپورتونیستهای بین الملل دوم همان منشویکهای روسیه همان پیروان چن دوسیو درچین همان رفرمیستهای غربی و همان توده ای های سابق خودمان هستند که اینبار پیراهن عاریتی اندیشه مائوتسه دون را بتن کرده اند "پس بیائید تا تمام امکانات مادی و معنوی خود را دراختیار سازمانهای انقلابی موجود در جبهه نبرد این بلشویکها این پیروان راستین اندیشه های مائوتسه دون این کمونیستهای حقیقی این ادامه دهندگان راه "مرکز غیبی "قرار دهیم .
رفقای مبارز_ این "سازمانهای سیاسی "اپورتونیستی خارج تنها به اعتبار ناآگاهی ما بوده که توانسته اند این همه بزندگی انگلی خود ادامه دهند این اپورتونیستهای کهنه کار و بیروپاتال بدون ما درخودشان خواهند پوسید . پیش بسوی ایجاد انچنان جنبشی از دانشجویان که سازمانهای سیاسی اپورتونیستی خارج را در ان راهی و نفوذی نباشد .

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی این سگ زنجیری امپریالیسم امریکا
مرگ بر امپریالیسم خونخوار امریکا
مرگ بر دولت ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی
مرگ بر داروسته خائنین وجاسوس کمیته مرکزی
برافراشته تر باد پرچم سرخ سازمانهای چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران .
پیش بسوی ایجاد پشت جبهه ای مستحکم برای سازمانهای انقلابی موجود در جبهه نبرد
اتحاد _ مبارزه _ پیروزی

گروهی از دانشجویان طرفدار جنبش نوین انقلابی ایران _ شیکاگو

این نوشته مختصر طبعا به تمام موارد اختلاف ما و اپورتونیستها برخورد نکرده ما در اینده بطور مفصل تر پروسه جداشدن خود را از نظرگاه میانه بیان خواهیم کرد ازجمله موارد اشاره نشده دفاع ازجنبش مسلحانه است .

"بدون افشای اپورتونیسم دفاع از جنبش انقلابی ایران
بدون مفهوم است"

" اینک شاه خائن و رژیم مزدور بیگانه‌اش در اخرین صحنه بازی مسخره دمکراسی اشان چهره کامل و سیاه دیکتاتوری خود را در طرح پلیسی حزب رستاخیز به تماشا گذارده‌اند ( ) بدین ترتیب دشمن بار دیگر و با شدت بیشتر تمام نیروهای بینابینی را در مقابل یک دوراهی تعیین کننده قرار داده است. نیروهایی که به هر حال هم اکنون بین جنبش و ضد جنبش در نوسانند. نیروهایی که هنوز به مشی مسلحانه به عنوان تنها راه رهایی خلق اعتماد استوار خود را ابراز نکرده‌اند فقط دو راه در پیش دارند یا باید با خلق بود و در راه رهایی او جنگید ویا با دشمن خلق بود برده‌وار بر استان او سجده اورد و ریزه‌خوار سفره خون‌الود شان گشت. " (به نقل از اطلاعیه سیاسی-نظامی شماره ۲۱ سازمان مجاهدین خلق ایران)

همانطوریکه برخی از رفقا اطلاع دارند اخیرا گروهی از طرفداران خط معروف به "میانه" در تعدادی از واحدها منجمله اکلاهما، جفرسون سیتی، کلمبیا، کرکسویل و شیکاگو از این خط بریده و به صف طرفداران صدیق مبارزه مسلحانه پیوسته اند از انجا که بسیاری از رفقای دیگر واحدها از چگونگی این امر اطلاع ندارند و از انجا که "بزرگان "خط" میانه" مزورانه سعی در وارونه جلوه دادن قضایا نموده و شایعات مسمومی در اطراف این موضوع می پراکنند ما خود را موظف دانستیم که اولا دلیل جدا شدنمان را از این "نظرگاه" هرچند مختصر توضیح داده و دوما به بخشی از تبلیغات زهراگینی که در این مورد صورت میگیرد پاسخ گوییم و سوم اینکه نظر هیئت دبیران کنفدراسیون (احیا) و سازمان امریکا را نسبت به این وقایع جویا گردیم و در خاتمه از رفقای مبارزمان نیز بخواهیم نه بر مبنای صحبت و تبلیغات این و ان بلکه خود با مقدار معینی کار مستقل بدنبال کنه قضایا و ریشه مسائل بگردند و علت اینکه چرا هر روزه افراد بیشتری به طرفداری از مبارزه مسلحانه برخاسته و بر علیه اپورتونیسم قیام مینمایند دریابند.

لنین رهبر زحمتکشان ~~جهان~~ [illegible] مینویسد "هر شخص عاقلی میفهمد وقتی بر سر موضوعی شدیدا مبارزه میشود برای کشف حقیقت نباید به اظهارات مشاجره‌کنندگان اکتفا کرد بلکه باید شخصا مدارک و اسناد را بازرسی نمود و شخصا معین کرد که ایا شهادتی از طرف شهود وجود داشته و ایا این شهادت تنها موثق است یا خیر شکی نیست که اجرا این عمل همیشه اسان نیست. اعتقاد یافتن به انچه در دسترس قرار دارد به انچه شنیدن ان برای خود شخص میسر است و به انچه "اشکارتر" در باره ان فریاد میزنند وغیره وغیره - به مراتب "اسانتر" است. منتها باید دانست کسانی را که به این موضوع اکتفا مینمایند "سبک مغز" و میان تهی مینامند و هیچ کس بطور جدی روی انها حساب نمیکند. در هیچ مسئله جدی بدون مقدار معینی کار مستقل کشف حقیقت ممکن نیست و هر کس از این کار بترسد خود خویشتن را از امکان کشف حقیقت محروم میکند."

مسائل مورد مشاجره

اینک بیش از ٦ سال از مبارزه مسلحانه خلق که توسط پیشگامان اگاهش در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ شروع شد میگذرد. ٦ سال اتش و خون ونبرد رویاروی و حماسه افرین در زیر شدیدترین دیکتاتوریهای طول تاریخ. ٦سالی که یک روز و یک ساعت و حتی یک لحظه ان ارام نبوده است. مبارزه‌ایکه جوانان انقلابی وطنمان میبایستی برای ادامه اش در یک دست سلاح در دست دیگر کتاب و در زیر زبانشان قرص مرگ داشته باشند. اری بدین سان بود که کادرهای ورزیده و فدایی جنبش نوین خلق پا به عرصه وجود نهاده و بی هراس از دشواریها و شکنجه‌ها و میدانهای تیر در سخت‌ترین شرایط همچون سیلی خروشان به پیش تاخته و خلق را نویدی تازه بخشیده‌اند. در همین ایام بود که پوزه شاه که عربده‌کشان از "جزیره ثبات و ارامش" دم میزد به خاک مالیده شد. او در اول مدعی شده بود که کمک اشپزها ی ارتش ضد خلقی اش به تنهایی قادرند که ریشه این مبارزه را بخشکانند

F-18

لیبرالیسم و راست‌گرایی را افشاء و طرد کنیم

با اوج‌گیری نوین جنبش خلق ما، مبارزه برای دفاع از آرمانهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی این جنبش در مقابل تحریفات راست و لیبرالی از وظائف عمده مبارزاتی جنبش دانشجوئی می‌باشد، زیرا مبارزه علیه تسلیم طلبی و سازشکاری جدا از مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم شاه خائن نبوده و پیروزی خلق با گسترش این دو وجه تفکیک ناپذیر مبارزه طبقاتی ممکن است. مبارزه ما با جریان راست "۱۹ بهمن" که نظریات انحرافی خود را بر انجمن لندن تحمیل میکند با درک چنین ضرورتی بوده است. این جریان که با ادعای فرصت‌طلبانه خود مبنی بر دفاع مساوی از دو سازمان مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران که دارای مشی سیاسی کاملا متفاوت و حتی متضادی میباشند بطور منظم دست به ایجاد التقاط فکری در میان توده‌های دانشجو زده است. با ایجاد چنین فضائی از التقاط فکری این جریان امکان میافت که به تبلیغ وسیع‌تر تز انحرافی مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه تحت لوای مبارزه مسلحانه – که با استفاده از آن انحرافی‌ترین نظریات را بزک میکند – پرداخته و آنرا بعنوان نظر کل جنبش وانمود کند. اساس مبارزه ایدئولوژیک ما در این انجمن دقیقا افشاء انحرافات "۱۹ بهمن" و سعی در شناساندن مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در مقابل تحریفات این جریان فرصت‌طلب بود. اگر چه ما با قبول چهار چوب کنفدراسیون خواهان تبلیغ نظریات خود بودیم ولی عملا این جریان با انواع بهانه‌های تشکیلاتی از بحثهای فرهنگی جلوگیری میکرد، بطوریکه از کنگره ۱۹ به بعد تنها مقاله در مورد دو تم فرهنگی آنهم بطور ناقص در انجمن ارائــه داده شد.

با آمدن پیام سازمان مجاهدین خلق ایران که در آن تز انحرافی و لیبرالی مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه مورد حمله قرار گرفته بود عملا مبارزه ایدئولوژیک ما با جریان راست "۱۹ بهمن" در انجمن لندن دیگر نمی‌توانست هیچ جنبه اقناعی داشته باشد، زیرا لیبرالها که خود را در معرض تهاجم بینش پرولتری سازمان مجاهدین خلق ایران می‌دیدند چاره‌ای نداشتند جز توسل به فحاشی و لجن پراکنی مستقیم به این سازمان. بدین ترتیب پیام سازمان مجاهدین خلق ایران عملا آنها را وادار نمود نقاب طرفداری دو سازمان را از چهره لیبرالی خود برگیرند. ماندن ما در انجمن لندن از این پس تنها باین معنی بود که ما هم در تقابل با این جریان به میدان فحاشی های ارزان کشیده شویم و این با هدفهای مبارزه ایدئولوژیک ما مغایر بود. همچنین بخشنامه مورخ ۱۲ به ۷۸ هیئت دبیران کنفدراسیون نیز علنا در مقابل آخرین پیام سازمان مجاهدین خلق ایران موضع گرفته و به پشتیبانی از تــز مبارزه با دیکتاتوری شاه پرداخته بود. مضافا اینکه جریان راست "۱۹ بهمن" بعنوان کل انجمن لندن دست به حرکاتی زده که دیگر هرنوع تأخیر در خروج از این انجمن فقط میتوانست بکارآئی ما در تبلیغ و پیشبرد مشــی دمکراتیک سازمان مجاهدین خلق ایران لطمه بزند. البته عدم امکان زیست ما در درون این انجمن بازتاب رشــد تضادهای طبقاتی درون جامعه در جنبش دانشجوئی بوده و تنها بر چنین زمینه‌ای استکه قابل توضیح می‌باشــد. ما بزودی مطالبی در مورد جریان راست و منحرف "۱۹ بهمن"، علل رشد تز لیبرالی مبارزه با دیکتاتوری شــاه در درون این کنفدراسیون، دلائل انشعاب خود و در سطحی کلی‌تر مسائل مربوط به جنبش دانشجوئی خارج را ارائــه خواهیم داد. در این فاصله برای اینکه امکان هرنوع شایعه پراکنی را از فرصت‌طلبان لیبرال گرفته باشیم فقـط اشاره‌ای کوتاه در زیر به حرکات چند هفته اخیر که بخوبی نشان دهنده ماهیت این جریان است میکنیم.

درست پس از رسیدن آخرین پیام سازمان مجاهدین خلق ایران ابتدا اینطور تظاهر میشود که این پیام جعلی است و متعلق به سازمان نمی‌باشد. پس از پافشاری ما برای قرائت و بحث آن در جلسه بالاخره وقتی برای آن اختصاص داده شد که در آن نه به بحث در مورد پیام بلکه به فحاشی به سازمان پرداختند. در موردی دیگر سمیناری در لندن ترتیب دادند که در مقالات خود مبارزه با طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران را بخشــی از مبارزات "ضد ارتجاعی" خود خواندند و در جمع‌بندی این سمینار به لحن پراکنی مستقیم به سازمــان پرداخته و از آن بعنوان "موج نوی اپورتونیسم" یاد میکنند. مهمتر از همه حرکت این جریان و نحوه شرکت آن در برنامه‌های "کمیته از زندان تا تبعید" است. این جریان نه تنها با حضور انجمن دانشجوئی تروتسکیستها – که با "اوربی" وابسته به کمیته مرکزی خائن حزب توده همکاری میکند و اینها همین یکسال پیش بنور مدون موضع "قاطع" در مقابلشی گرفته بودند – مخالفتی نشان ندادند بلکه فعالانه به همکاری بسیار نزدیکی با آنهــا پرداخته و همچنین هیچگونه

اعتراضی به شرکت "کنفدراسیون سیر" – که رژیم شاه را مستقل و ملی میداند – در پیشبرد برنامه‌های "کمیته" نکردند. وقتی که در آخرین جلسه انجمن از آنها خواسته میشود که برای این حرکات توضیحی ارائه دهند هیچگونه جوابی در مقابل انتقادات ما ندارند مگر مبتذل‌ترین توجیهات لیبرالی که "در مبارزات دمکراتیک اختلافات ایدئولوژیک را جائی نیست". به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی بکل از مبارزه دمکراتیک محو شده و لیبرالیسمی که هرنوع اصول مبارزاتی ضد امپریالیستی را زیر پا میگذارد بوسیله این جریان تبلیغ و اجرا میشود. بدین ترتیب این جریان راست عملا مبارزه با دیکتاتوری شاه و لیبرالیسم را جایگزین مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک کرده است. ولی تازه این از اولین نتایج عینی تز مبــارزه با دیکتاتوری فردی شاه در جنبش دانشجوئی است و شکی نیست که اگر با این لیبرالیسم راست مبارزه نشود لطماتــی که میتواند بــر جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجوئی وارد آورد بهیچوجه کم اهمیت و ناچیز نخواهد بود.

بدین ترتیب کنفدراسیونی که هدف مبارزاتی رهبران آن عمده کردن مبارزه با دیکتاتوری شاه و حذف دستاورد و مواضع ضد امپریالیستی آن می‌باشد دیگر نمی‌توانست جائی برای ادامه مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی محســوب شود. در حقیقت این رهبران کنفدراسیون هستند که زیر چتر "۱۹ بهمن" رفته و از دستآوردهای کنفدراسیون عدول کرده و منحرف شده‌اند. مبارزه در کنفدراسیونی که رهبری آن در دست لیبرالها و سازشکاران است دیگر ضامــن حفظ و ادامه این دستآوردها و تبلیغ خواسته‌های مبارزات ضد امپریالیستی جنبش قهرآمیز خلق ما نمی‌توانست باشد. در این مرحله حرکت مستقل ما درست برای پیشبرد قاطعانه‌تر این مبارزه ضروری است، حرکتی که توان و رشد خود را با تکیه بر مشی دمکراتیک پیگیر پرولتاریای ایران و رسالت تاریخی اش در رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمــان ما میگیرد.

پـر توان‌تر باد مبــارزه برای طرد لیبرالیسم و راست‌گرائی در جنبـــش دانشجوئی
پیــروز باد مبــارزات دمکراتیک و ضــد امپریالیستـــی خلقهای قهرمان ایران
سرنگون بـــاد رژیم وابسته به امپریالیســم شاه خائن به اتکاء قیام و مبارزه مسلحانه
تـــوده هـــا

عده‌ای از دانشجویان ایرانی طرفدار مشی دمکراتیک ســازمان مجاهدین خلق ایران در لندن

سال نو بر خلق قهرمان ایران فرخنده باد

...
اینک،
راه پیش پای ماست.
ای تمامی زحمتکشان دربند
ای خلق زنجیری،
برخیز، برخیز،
تا گلهای آتش را در باغچه‌ی سینه‌هامان،
با خون‌مان آبیاری کنیم.
اینک که
ای شکوفه‌ی خونین سرخ رزمندگان خلق،
بر جای هر قطره از بارش صادقانه‌ات،
چه شکوفه‌ها که نرسته است و
چه بهارها که نباید

پرتوفشانی خون رفیق مرضیه احمدی اسکوئی



زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

سال نو بر خلق قهرمان ایران فرخنده باد

رفقا و هموطنان مبارز

بهاری دیگر از راه رسید . بیکاری و گرانی و دیکتاتوری سیاه و شرایط خفقان آور، تنها هدیه ای است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای خلقمان هدیه میدهد . آنچه از گوشه و کنار وطنمان می شنویم صدای نارضایتی است . میلیونها نفر از مردم میهنمان از داشتن شغل و تامین معاش خود و خانواده شان محرومند . در این شرایط حکومت مزدور خمینی میکوشد تا هر صدای حق طلبانه ای را در گلو خفه سازد . در سال گذشته حملات ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی به کردستان ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفت ولی خلق دلیر و قهرمان کرد در پیشاپیش دیگر خلقهای دلیر ایران در مقابل این رژیم ایستاده است و تاثیرات این مبارزه میرود که در روند گسترش خود ایران را سراسر کردستان کند . رژیم نیز به این امر آگاه است و از این زاویه است که تلاش میکند قبل از پایان جنگ کردستان قهرمان را خفه کند ولی زهی خیال باطل .

جنگ ضد خلقی ایران و عراق که به جهت تامین منافع امپریالیسم شروع شده بیش از دو سال است که برای خلقمان جز بدبختی چیز دیگری به ارمغان نیاورده و ماهیت این جنگ و تمامی سیاستهای رژیم مدت زیادی است که برای خلقمان روشن شده است. این جنگ بعد از جنگ جهانی دوم وسیعترین جنگ زمینی است .

در سالی که گذشت خلق ما شاهد دگرگونیهایی در صحنه سیاست در بین نیروها بوده است ، از طرفی با وجود ماهیت آشکار جنگ دو دولت ضد خلقی ایران و عراق آقای مسعود رجوی با طارق عزیز معاون نخست وزیری عراق پای میز مذاکره نشست و با ایشان صحبت از "صلح" کرد . تو گویی که آقای رجوی با آن همه سابقه مبارزاتی قبلی اش از ماهیت جنگ اطلاع ندارد و فقط فرد صلح دوستی است. این نوع حرکات بخصوص در حال حاضر که امپریالیستها بدنبال پروراندن آلترناتیوهای نظیر رژیم خمینی و استفاده از آنها در مواقع لازم هستند برای جنبش بیش از هر چیز دیگری خطرناک است. ما در چندین سال گذشته بارها شاهد بوده یم که چطور امپریالیستها از تجربیات ضد انقلابی خود استفاده کرده و جنبشها را از درون متلاشی میکنند . وقتی که برژنیسکی میگوید "ما در امریکای لاتین نباید جنگ امریکایی راه بیاندازیم و بدنبال راه حلهای سیاسی باید باشیم" یعنی جنبشها را از درون و از طریق نیروهایی که پایه توده ای دارند متلاشی کرد . در این شرایط برنامه "شورای ملی مقاومت" و سر سختی سازمان مجاهدین بر این برنامه، مشخص کردن خطوط اساسی انقلاب بدون حضور خلق، اتحاد با جناحی از سرمایه داری وابسته، مصاحبه با طارق عزیز، خود را تنها نیروی مبارز جامعه جازدن و بالاخره نام بردن مجاهدین از رسانه های امپریالیسم چه معنایی میتواند داشته باشد . بنظر ما این عوامل برای جنبش خلق ما بسیار خطرناک است. و از طرف دیگر نیروهای "چپ" که زمانی غرق در رویاهای خود بودند و با شتاب به پابوسی نوکران جدید رفته بودند و از نمایش مسخره سفارت دفاع میکردند و در انتخابات مجلس خبرگان شرکت میکردند و نامه های بلند بالا برای امامشان مینوشتند و وظیفه اصلی خود را حمله به تئوری مبارزه مسلحانه و حاملین آن میدانستند و شرایط وحدت خود با دیگر نیروها را "رد مشی چریکی" میدانستند با اولین حمله رژیم تشکیلاتشان پراکنده شد و همه چیز خود را بباد دادند و به آرامی بگوشه ای خزیدند . سیر حوادث در ایران آنچنان است که حتی اپورتونیستهایی که زمانی با پنهان شدن در پشت نام شهدای چریکهای فدایی خلق برای خود آبرو میخریدند مشتشان برای خلق ما باز شده است.

مبارزات خلق ستمدیده و قهرمان ایران در سال گذشته ابعاد وسیعتری بخود گرفت و در سال جدید نیز وسیعتر خواهد گشت . اکنون مبارزه مسلحانه وارد مرحله توده ای آن شده است و دیگر به صورت سالهای ۴۹ و ۵۰ عمل نمی کند . اکنون دیگر مبارزه مسلحانه توده ای نیروی اصلی خود را از خود خلق تغذیه میکند و این خود توده ها هستند که به همراه پیشاهنگ مسلح خود و در پروسه رشد مبارزات خود زمینه ایجاد تشکیل ارتش خلق را بوجود آورده، ارتشی که با گسترش خود و نابودی ارتش ضد خلق، سلطه امپریالیسم را از بین برده و جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر را در ایرانی آباد و آزاد برقرار خواهد کرد .

سال جدید سال پیروزی هر چه بیشتر توده ها خواهد بود . به امید روزی که توده ها با چهره ای خندان و قلبی شاد سال نو و سالهای نو را در میهن آزاد شده از سلطه امپریالیستها واقعا جشن بگیرند . به امید آن روز .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
هر چه بر افراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن در امریکا
(هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)

رفقـــا و هموطنـــان مبـــارز

۱۱ اسفند سالروز شهادت ده تن از چریکهای فدائی خلق ایران رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، عبدالکریم حاجیان سه‌پله، سعید آریان، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی و غلامرضا گلوی اســـــت.

این رفقا ده سال پیش در چنین روزی در مقابل جوخه‌های اعدام ایستادند و با دلی گرم و مالامال از شوری بی پایان بـــه خلق ستمدیده ترانه‌های امید و پیروزی را سر دادند. رفیق مسعود احمدزاده و رفیق عباس مفتاحی که روزهای بسیاری به زیر شکنجه‌های دژخیمان محمدرضا شاه کشیده شدند، آنچنان پرشور و استوار در مقابل دشمن ایستادند که اعجاب و تحسین همگان و حتی دشمن را برانگیختند. رفقای بنیان گذار سازمان با ارائه تحلیل مشخص از شرایط اقتصادی ـ اجتماعی جامعه، وضعیت توده ها و مبارزات آنها و دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر جامعه توانستند به مدد صداقت انقلابی خود به تئوری انقلابی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" دست یابند.

در زمانی که حزب توده خائن این نوکران و مداحان سرمایه داران پس از کودتای ۲۸ مرداد به آغوش اردوگاه باصطـــلاح سوسیالیستی پناه برده بودند و توده‌ها را در مقابل جلادان رها کرده بودند و در شرایطی که جو اختناق و خفقان همه جای میهن را فراگرفته بود چریکهای فدائی خلق ایران با غرش مسلسلهای خود سکوت و خفقان را شکستند و بیشک حماسه‌های عظیمی را در صحنه نبرد طبقاتی با امپریالیسم آغاز کردند. از همان دوران آغاز مبارزه مسلحانه اپورتونیستهای رنگارنگ با تکرار اراجیفـــی از این قبیل که مبارزه مسلحانه "جدا از توده‌ها است" و یا اینکه با برشمردن باصطلاح انحرافات "مشی چریکی" دشمنی خود را با مشی انقلابی نشان دادند. ولی جریانات قیام و سیل حمایت مادی ومعنوی توده‌ها از سازمان چریکهای فدائی خلق نشـــان داد که توده‌ها فقط سازمانی را می پذیرند که به مبارزه مسلحانه دست زده و با رفرمیزم خط کشی قاطع دارد. متأسفانه ســـازمـــان چریکهای فدائی خلق در دوران قیام به علت نفوذ اندیشه‌های انحرافی شهید جزنی از دست زدن به عمل انقلابی و ســـازماندهی توده‌ها در جهت مبارزه مسلحانه توده‌ای ناتوان بود. اپورتونیستهای خائن لانه کرده در مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق نشان دادند که به هیچ وجه قصد مبارزه ندارند. بنابر این اصل، چریکهای فدائی خلق ایران که قبلا مبارزه با نظریات انحرافـــی درون سازمان را فعالانه آغاز کرده بودند با انتشار "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" در مقابل رژیم اعلام موضع نموده و همچنین بی پرنسیبی اپورتونیسم حاکم بر مرکزیت سازمان را افشا نمودند. اگر در آن زمان اپورتونیستهای گوناگون نظریات چریکهای فدائی خلق ایـــران را میخواستند باصطلاح خودشان "آنارشیستی" "چپ روانه" وغیره جلوه دهند مرور زمان درستی و حقانیت نظرات چریکهای فدائی خلق ایران را چه در مورد تحلیل از دولت و ضد خلقی بودن رژیم وابسته و حرکات عوام‌فریبانه رژیم از قبیل اشغال سفارت وغیره و چه در مورد سازماندهی مسلح توده‌ها و شرکت در مبارزات آنان از جمله قهرآمیز ترین نوع مبارزه بخصوص مبارزه مسلحانه خلـــق کرد و ارتقا آن در جهت تشکیل ارتش خلق برای شکست ارتش ارتجاعی ثابت کرد. همانطوری که خود چریکهای فدائی خلق ایران در اعلامیه پیام به مناسبت شهادت رفقا یادآور می شوند "... اعتقاد داریم تنها با تسلیح توده‌هاست که می توان امر انقـــلاب ضد امپریالیستی خلق را به پیش برده و هژمونی طبقه کارگر را تحقق بخشیم. ما بارها گفته‌ایم و باز هم می گوئیم "اگر بخواهیم بجنگیم باید مسلح شویم و اگر نخواهیم بجنگیم بیشتر باید مسلح شویم"..." و اینها همه در سایه پیروی از خط‌مشی انقلابی "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" امکان پذیر بود. تئوری که توسط رهبران کبیر سازمان خلاقانه تدوین شده بود.

رفقـــا و هموطنـــان مبارز

ما اسفند ماه سالگرد شهادت ۱۰ تن چریک فدائی خلق را گرامی می داریم و وظیفه خود می دانیم که خروش مبارزات ادامه دهندگان راه بنیان گذاران سازمان را هرچه رساتر به گوش هموطنان خارج کشور برسانیم. سیل عظیمی که از خون شهـــدای ۱۱ اسفند و دیگر شهدای خلق ایران جاری شده می رود که در ادامه خود پایه‌های رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اسلامـــی را از جای کنده و آنرا نیز همچون رژیم شاه به زباله دانی تاریخ سپرده و جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر را برقرار سازد.

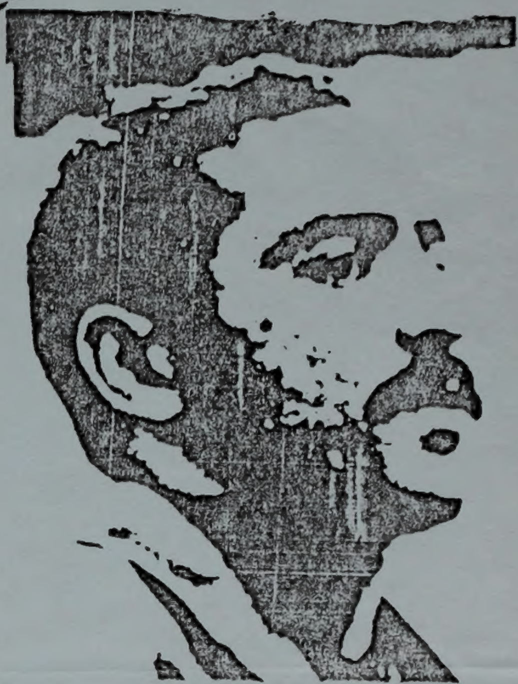
جاودانه باد خاطره تابناک شهدای اسفند ۵۰ چریکهای فدائی خلق
هـــر چه برافـــراشتـــه تـــر بـــاد پرچم خونین چریکهای فـــدائی خلق
مرگ بر رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری اســـــــــلامـــی
مرگ بر امپریالیســـــــم و سگـــهای زنجیریـــــــش
نـــابـــود بـــاد توطئـــه فـــرصت طلبـــان رنگـــارنـــگ
برقرار بـــاد جمهوری دموکراتیـــک خلق به رهبری طبقـــه کارگـــر
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن بـــآزادی اســـت

اتـــحـــاد ـــ مـــبـــارزه ـــ پـــیـــروزی

سازمان دانشجوئی ۱۹ بهمن در امریکا
(هوادار چریکهای فدائی خلق ایران)

جاودانه باد خاطرهٔ تابناک شهدای اسفند ۵۰

چریکهای فدایی خلق


رفیق مسعود احمد زاده


رفیق عباس مفتاحی

۱۱ اسفند ۱۳۵۰ سال خون ـ روزی که چریکهای فدایی خلق جان بر کف در میدان تیر زنده باد خلق گویان، اماج گلوله های امریکایی گشتند .

۱۱ اسفند سالی که چریکهای فدایی خلق در کوچه و بازار در شهر و روستا خلق را به برخاستن خواندند .

۱۱ اسفند ۱۳۵۰ـ اعدام رفقایی که امیزه‌ای شکوهمند از عشق و کینه بودند به همراه داشت . عشق عمیق به خلقشان و کینه‌ای سترگ به دشمنان خلق .

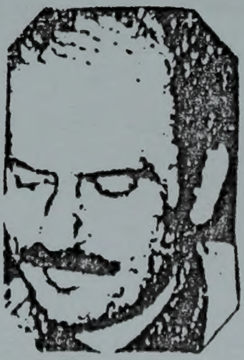
در ان روز تنی چند از رفقای فدایی در تاریخ جنبش نوین کمونیستی جاودانه گشتند .

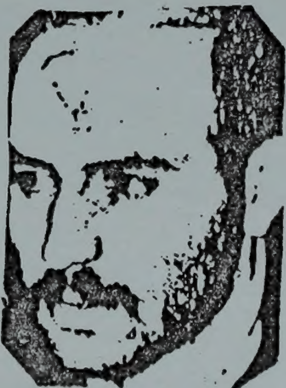
رفقایی که مطمئنا از لحظه مرگ خود نیز لحظاتی تاریخ ساز ساختند .

یادشان گرامی بـاد

رزمشان جاودانه و راهشان استوارتـر

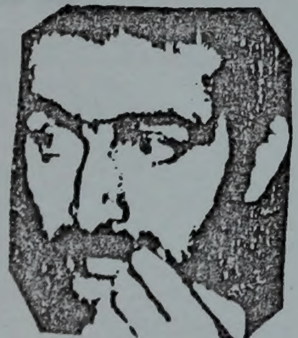

رفیق مجید احمد زاده

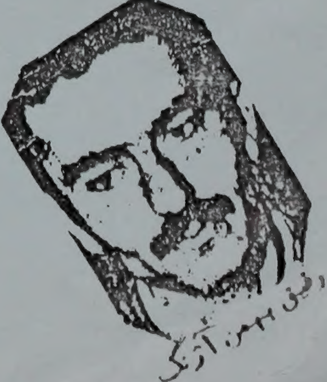

رفیق سعید اریان


رفیق حمید توکلی


رفیق غلامرضا گلوی


رفیق عبد الکریم حاجیان سه پله


رفیق اسد الله مفتاحی


رفیق بهمن آژنگ

یادشان گرامی رزمشان پایدار راهشان پرتوان باد


مهدی سوالونی

F-K

اتحادیه دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

هیاهوی بسیار برای پوشاندن یک حرکت قهقرائی

چندیست که "کنفدراسیون احیا" (خط میانه) کارزار تبلیغاتی "وسیعی" را علیه سازمان ما و نیز سازمان مجاهدین خلق ایران بویژه در شمال کالیفرنیا، براه انداخته است. ابعاد این کارزار لجام گسیخته از پراکندن دروغ و تحریفات در مورد اتحادیه در کالجهای مختلف، تا کوشش در مختل کردن جلسات اتحادیه، تا اختصاص بخش های قابل توجهی از جلسات هفتگی خود به فحاشی به اتحادیه و مواضع آن، تا انتشار یک اعلامیه علیه ما (تحت عنوان "مبارزه علیه لیبرالیسم یا ...") را در بر میگیرد. اشتیاق میانه در این کارزار بحدی است که گسترش ابعاد آن تا حد انتشار جزوات و حتی کتابها و ... علیه اتحادیه خارج از تصور نمی باشد! ما در این اطلاعیه سعی میکنیم دلائل و اهداف این موج تبلیغاتی "کنفدراسیون احیا" علیه سازمان ما را توضیح دهیم.

۱- چرا تبلیغات "کنفدراسیون احیا" علیه سازمان ما متمرکز شده است؟ چرا در زمانی که در سازمانهای مختلف جنبش دانشجوئی خارج کشور انحرافات مختلف (مثل "مبارزه با دیکتاتوری" ، نفی شرایط عینی انقلاب، تزلزل در برابر دولت ضد خلقی شوروی و دار و دسته ارتجاعی کمیته مرکزی..) بروز و رشد کرده است، "کنفدراسیون احیا" حملاتش را به سازمان ما متوجه کرده است؟ باین دلیل که سازمان ما بر مبنای تحلیل از قطب بندی نیروهای سیاسی جامعه و تعیین صحیح جایگاه "کنفدراسیون احیا" در این قطب بندی، توانسته است بروی انحراف اصلی خط میانه دست بگذارد و آنرا افشاء کند. سازمان ما مبارزه سیاسی خود علیه کنفدراسیون احیا" را نه بر مبنای مسائل غیر عمده و یا انحرافی از قبیل "دفاع یا عدم دفاع از مبارزه مسلحانه"... بلکه اساساً بر محور اصلی ترین انحراف "کنفدراسیون احیا"، یعنی تزلزل و گرایش روز افزون آن نسبت به بورژوازی لیبرال، انجام میدهد. درست به این دلیل است که خط میانه میتواند با بعضی سازمانهای دانشجوئی روزها و ماهها برسر این مسائل کاری به بحث بنشیند و حتی با بعضی از عقب ماندترین نیروها پای کنفرانس وحدت برود ولی در مقابل ما به حربه کارزاری از تبلیغات و تحریفات دست می زند.

واقعیات جامعه و بخصوص تحولات چند ماهه اخیر: اوج نوین مبارزات قهرآمیز توده های خلق، منفرد بیشتر باند مزدور شاه خائن، امتیازاتی که باند شاه مجبور شده است به باندهای دیگر هیئت حاکمه بدهد و در صحنه سیاسی نام "باز شدن فضای سیاسی" را بخود گرفته است، تشکیل جناح سوم حزب رستاخیز و احزاب ارتجاعی "پان ایرانیست" و ..... و از این طریق کوشش های هیئت حاکمه برای جلب هر چه بیشتر بورژوازی لیبرال، و متقابلاً عیانتر شدن هر چه بیشتر نزدیکی بورژوازی لیبرال به هیئت حاکمه و دشمنی آن با مبارزات انقلابی توده ها و کوشش آن برای خاموش کردن شعله سرکش مبارزات خلق، بار دیگر موضع و نقش ضد انقلابی بورژوازی لیبرال و خطری که از این سو مبارزات توده های خلق را تهدید می کند و در نتیجه لزوم مبارزه ای قاطع بر علیه بورژوازی لیبرال و گرایشات لیبرالی در جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلق را تاکید نموده است. در این میان خط میانه همچنان بورژوازی لیبرال را نیروی کمکی انقلاب می خواند و به شیوه های مختلف سازشکاری آنرا توجیه می کند، و در جنبش دانشجوئی نیز سیاستهائی در پیش می گیرد که به گسترش و تحکیم گرایشات لیبرالی می انجامد. طبیعتاً مبارزه علیه تمایل خط میانه بطرف بورژوازی لیبرال بعنوان بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه علیه بورژوازی لیبرال در دستور کار قرار می گیرد.

۲- چرا این کارزار تبلیغاتی "کنفدراسیون احیا" در این زمان انجام می گیرد؟ اساساً باین دلیل که حرکت به راست خط میانه در این اواخر شتاب بیشتری گرفته است و این امر در بعضی موضع - گیری ها و اعمال رهبری و سازمانهای مختلف "کنفدراسیون احیا" متبلور شده است و این کارزار تبلیغاتی قرار است اذهان را از این موضع گیری ها و اعمال منحرف سازد. در بعضی موارد این موضع گیری ها و

احیا" از مسئله همگامی با مبارزات توده های خلق و مبارزه با لیبرال ها است. جوهر استدلالات میانه برای لزوم برگزاری آکسیون گرامیداشت قیام ۳۰ تیر در امسال این بود که: ۱) در این روز توده ها در ایران مبارزه خواهند کرد و بنابر این برای همگامی با این مبارزات ما هم باید آکسیون بگذاریم، ۲) لیبرال ها در این روز فعالیت هائی خواهند کرد و ما نباید بگذاریم که ۳۰ تیر باسم آنها تمام شود. در مورد نکته اول باید گفت که همگامی با مبارزات توده های خلق اساساً همگامی با شعارها و محتوای سیاسی آنست نه همزمان بودن مبارزات در شهرهای ایران و شهرهای آمریکا! و در مورد نکته دوم هم اینکه مبارزه با لیبرال ها در درجه اول به مواضع مستحکم در مقابل آنها احتیاج دارد و زمانی موفق میشویم که از "تمام شدن ۳۰ تیر باسم لیبرال ها" جلوگیری کنیم که لیبرال ها را در سطح جنبش افشاء و منفرد کرده باشیم و با گرایشات لیبرالی درون جنبش دمکراتیک مبارزه قاطعی سازمان داده باشیم. و این امر از نیروهائی که لیبرال ها را متحد انقلاب میدانند مشکل بر می آید!

در شرایطی که با اوجگیری مبارزات توده های خلق، رقابت دو قطب انقلاب و رفرمیسم برای گرفتن رهبری این مبارزات شدت هرچه بیشتر میگیرد، وظیفه نیروهای دمکرات پیگیر است که با افشای لغزش های نیروهای بینابینی از گرایش بیشتر آنها بطرف لیبرالیسم جلوگیری کرده قطب دمکراتیسم را تقویت کنند. ما به سهم خود برای افشای راست روی های خط میانه و برای جلوگیری از آن خواهیم کوشید و با کنار زدن های و هوی خط میانه، حرکت قهقرائی آنرا نشان خواهیم داد. اما اگر واقعاً در کار "کنفدراسیون احیا" صداقتی هست بهتر است که بجای توسل به این شیوه ها برای در رفتن از سؤال؟ و انتقادات بسیاری که امروز متوجه آنست، به فردا شی بیندیشد که در صورت ادامه چنین حرکت قهقرائی، وی را باز هم دور تر از قطب دمکراتیسم پیگیر و در میان لیبرال ها خواهد یافت.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری وابسته شاه خائن، نوکر امپریالیسم آمریکا

برقرار باد جمهوری انقلابی دمکراتیک خلق

مرگ بر دار و دسته خائن کمیته مرکزی، عامل ابر قدرت شوروی

مشی های لیبرالی و سازشکارانه را افشاء و طرد کنیم

اتحادیه دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

۱۷ اوت - ۱۹۷۸

اعمال رهبری و سازمانهای مختلف "کنفدراسیون احیا" متبلور شده است ــ و این کارزار تبلیغاتی قرار است اذهان را از این موضعگیریها و اعمال منحرف سازد. در بعضی موارد این موضع گیری ها و اعمال حتی از فعالین محلی "کنفدراسیون احیا" نیز پوشیده نگاه داشته شده است و این خود ناتوانی رهبری خط میانه را در دفاع علنی از این مواضع و اعمال مبتذل نشان می دهد و براستی که دفاع از این مواضع و اعمال و در عین حال ادعای وابستگی به قطب دمکراتیسم پیگیر امری غیر ممکن است. چند نمونه:

الف ــ همکاری (مشروط) با خط سازشکار هامبورگ (سپهر). عملکرد "کنفدراسیون احیا" در ارتباط با کمیته "از زندان تا تبعید" به اذعان اطلاعیه "کنفدراسیون احیا" تاریخ ۱۲ خرداد ۵۷ بیانگر حرکتی در خلاف جهت مبارزه بخش های مترقی جنبش دانشجوئی برای افشا و طرد خط سازشکار هامبورگ می باشد. دیر گاهی است که خط سازشکار هامبورگ بخاطر تزلزل شدید در مقابل رژیم مرتجع محمد رضا شاه، بخاطر دفاع بی قید و شرط و همه جانبه اش از بورژوازی لیبرال، بخاطر پیروی اش از تئوری رویزیونیستی "سه جهان" و در نتیجه زمزمه های "مستقل و ملی" بودن شاه خائن و "مترقی" بودن دیگر سگهای زنجیری امپریالیسم امریکا و ... شناخته شده است و بخش های مترقی جنبش دانشجوئی، از جمله "کنفدراسیون احیا" موضع عدم همکاری خود با این خط سازشکار را اعلام نموده است ــ اما "کنفدراسیون احیا" شرکت "سپهر" در نشست کمیته "از زندان تا تبعید" را یکی از "ضعفها یی که چگونگی انعقاد این جلسه با خود داشت" (نقل از اطلاعیه فوق الذکر) می داند و عملا در این جلسه و نیز در کنفرانس کمیته "از زندان تا تبعید" در شهر لندن به همکاری با "سپهر" (و نیز دارو دسته تروتسکیستی "کاری") می پردازد و بدین ترتیب در جنبش مترقی خارج کشور برای "سپهر" جا باز می کند. "کنفدراسیون احیا" قطع همکاری خود با کمیته "از زندان تا تبعید" را نتیجه "خارج شدن از چارچوب دمکراتیک" و "تبلیغ نظرات ایدئولوژیک خویش در مورد یکرشته مسائل مورد اختلاف در جنبش" بوسیله کمیته می داند (گویا خط میانه انتظار داشته است که تشکیل دهندگان کمیته مزبور یک عده صلحیون اجتماعی خیرخواه و خنثی باشند که صرفا محض گل روی "کنفدراسیون احیا" در این اوضاع پرتلاطم جامعه این کمیته را تشکیل داده اند تا به افشاگری عام (؟) بپردازند!). و نه تنها همکاری این کمیته با "سپهر" را در قطع همکاری خود با این کمیته دخیل نمی داند، بلکه از اینکه بعضی نیروها (بنا بر اطلاعیه فوق الذکر) بدین دلیل همکاری خود را با کمیته مزبور قطع کرده اند، اظهار تعجب می کند! آری تنها "تبلیغ مشی چریکی" است که خط میانه را از کمیته "از زندان تا تبعید" دور می کند و گرنه خط میانه همانطور که در عمل نشان داد براحتی میتواند همکاری کمیته با "سپهر"، عدم موضع گیری کمیته در برابر دارودسته خائن کمیته مرکزی حزب توده و ابر قدرت شوروی (و در واقع تایید ضمنی آنها)، نفی مبارزه ضد امپریالیستی توسط کمیته ("اگر میخواهید علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه کنید بروید آمریکا!" ــ از سخنان سخنگوی کمیته مزبور) و ... را تحمل کند و حداکثر آنها را "ضعف" های موجود در چگونگی کار کمیته بخواند.

لازم به توجه است که این عملکرد "کنفدراسیون احیا" یعنی همکاری مشروط با "سپهر" اساسا تحلیل آن از پایه های طبقاتی خط سازشکار هامبورگ هیچ تناقضی ندارد. چون خط میانه "سپهر" را نماینده بورژوازی ملی و بورژوازی ملی را یک طبقه در اردوگاه خلق میداند که متحد (هرچند نا مطمئن) انقلاب است و باید برای متحد شدن با آن کوشید. در واقع با چنین تحلیلی باید انتظار همکاری های بیشتری را (که البته در ابتدا حتما "مشروط" و بخاطر "پیشبرد کار" فلان کمیته و "پشتیبانی" از بهمان جنبش انجام خواهد گرفت) داشته باشیم.

ب ــ وارد شدن در یک کمیته مشترک با کنفدراسیون "سپهر"، کنفدراسیون سنتی (پلاتفرم "چپ"!؟) و کنفدراسیون طرفدار اداره خارجی حزب فلان و بهمان بمنظور برگزاری یک "کنفرانس وحدت". این اقدام با درخشش زننده ای بر تارک اقدامات انحرافی و راست روانه اخیر خط میانه می درخشد و بی جهت نیست که فعالین خط میانه در آمریکا و شمال کالیفرنیا حیرانه در پوشیده نگاه داشتن و طفره رفتن از بحث پیرامون آن می کوشند!

خط میانه که بسیعد از انشعاب کنفدراسیون سابق "سپهر" را ارتجاعی، "آرایشگر امپریالیسم" و ... می خواند و اصولا خود را در ضدیت با سپهر تعریف میکرد چگونه ناگهان باایمن شمردن "ارتجاعی" و "زائده امپریالیسم" وارد بحث وحدت می شود؟ پاسخ خط میانه چنین است: در مورد ارتجاعی و ... بودن "سپهر" اشتباه میکردیم! (بهمین سادگی! و آنهم از طرف نیروئی که زمین و زمان را به "مطلق زدن" متهم میکند ــ واقعا جالب است!) و امروز باید همه نیروهای خلق را (که در تعریف میانه هم نیروهای دمکرات و هم نیروهای لیبرال را در بر میگیرد) متحد کرد! امروز خط میانه زیر شعار وحدت طلبی اش حد اکثر کوشش خود را برای مخدوش کردن مرزبندی های موجود در جنبش دانشجوئی بکار می برد ــ وحدت با نیروهایی که یکی طرفدار "تز نیروهای مولده" است، دیگری منکر شرایط عینی انقلاب می باشد، و سومی در حالیکه فتوکپی چند توجیه نامه از "احزاب برادر" را در دست دارد در شهرهای نیمکره غربی بدنبال اعتبار میگردد، آری وحدت با چنین نیروهایی، حتی اگر برای یک لحظه فرض کنیم که خط میانه آنطور که خود ادعا میکند دارای مواضع دمکراتیک مستحکم است، چه چیز جز مخدوش کردن مرز دمکراتیسم و لیبرالیسم، جز تائید و سازش با گرایشات لیبرالی و تضعیف اردوگاه دمکراتیسم معنی میدهد؟ و در صورتی که این واقعیات را در کنار حرکت مواضع خط میانه در یک سال اخیر قرار دهیم چه نتیجه ای خواهیم گرفت جز اینکه این وحدت ناهمگون مورد نظر میانه بیشتر از اینکه نتیجه یک وحدت طلبی جدا از محتوی و کودکانه ــ و در نتیجه تا حدی قابل درک و قابل اغماض ــ خط میانه باشد، ثمره نزدیکی مواضع و نظرات کنونی خط میانه با نیروهای نامبرده است؟

درزمینه مبارزات عملی جنبش دانشجوئی نیز "کنفدراسیون احیا" با تمام توان خود در جهت مخدوش کردن دو قطبی که در اروپا بوجود آمده اند میکوشد. این دو قطب که اولی شامل ما، "شورای عمومی" و کنفدراسیون مرکزیت مونیخ و دومی شامل "سپهر"، سنتی ها و طرفداران "اداره خارجی حزب" میباشد به بهترین شکل در آکسیون ۱۵ خرداد متبلور شدند. در آن آکسیون "کنفدراسیون احیا" (حتما علیرغم میل خود) به قطب اول پیوست، اما برای آکسیون ۲۸ مرداد بعد از کوشش های نا موفق برای جوش دادن همه، به قطب بندی دوم پیوست. از جمله این کوشش ها توصیه وی به نیروهای قطب اول بود که برای شرکت در آکسیون مواضع خود علیه دولت ضد خلقی شوروی و دار و دسته ارتجاعی کمیته مرکزی را کنار بگذارند تا رضایت خاطر کنفدراسیون "سپهر" و کنفدراسیون سنتی و ... جلب گردد! آری "کنفدراسیون احیا" امروز برای مخدوش کردن مرز بندی های جنبش دانشجوئی خارج، برای جوش دادن تمام نیروها و از جمله آنهائی که حدود تا چند روز پیش اشتباها (!؟) ارتجاعی شان مینامید، حاضر است تا حد صرفنظر کردن از موضعگیری علیه ابر قدرت شوروی و دار و دسته خائن کمیته مرکزی (اصطلاحا!؟) به خرج دهد، وای به فردای چنین امروزی!

ج ــ تعدیل موضع علیه امپریالیسم آمریکا ــ در این اواخر "کنفدراسیون احیا" بطور سیستماتیک موضع و تبلیغات خود علیه امپریالیسم بعنوان یک سیستم اقتصادی ــ اجتماعی را تعدیل کرده است و موضع و تبلیغات خود را صرفا به بعضی نمود ها و نتایج آن محدود نموده بطوریکه در بعضی موارد به تبلیغ یک دید لیبرالی تمام عیار از امپریالیسم سقوط کرده است.

از چندی پیش خط میانه شعار "اخراج ماموریت‌ها و مشاورین آمریکائی از ایران" را که بیشتر سازمانهای دانشجوئی مترقی بدستی طرح میکردند و میکنند به "اخراج ماموریت‌ها و مشاورین نظامی آمریکا از ایران" تبدیل نموده است. در مقابل بحث ما که این تغییر بمعنی سکوت گذاشتن وجود مشاورین اقتصادی، فرهنگی و... دیگر مشاورین غیر نظامی آمریکا در ایران، بمعنی تکیه یک جانبه و در نهایت محدود کردن برخورد به نفوذ امپریالیسم آمریکا به جنبه نظامی آنست و اینکه در نتیجه این تغییر گامی است در نزدیکی با لیبرال های ایرانی و آمریکائی، "خط میانه با طرح اینکه "باید شعار های مشخص داد" (!) مسئله را توجیه میکرد. سپهر هم شعار "جلوگیری از دخالت مستقیم نظامی دولت آمریکا در ایران" را طرح کرد، باز تحت عنوان "شعار مشخص". هنوز میانه سرسختانه انکار میکرد که این شعار برای نزدیکی با لیبرال های ایرانی و آمریکائی است.

طرح چنین شعارهای محدودی علیه امپریالیسم نتیجه گرایش آشتای خط میانه به پرداختن به مسائل "ملموس" است. این واقعیتی است که جنبه نظامی نفوذ امپریالیسم "ملموس ترین" جنبه نفوذ آن و در نگاه اول انزجار آورترین و بارزترین نشانه تسلط امپریالیسم بر کشورهای تحت سلطه است و درست به این دلیل بیشترین تعداد افراد (هم ضد امپریالیست ها و هم بخش هائی از لیبرال ها) قادرند علیه این مسئله مشخص موضع بگیرند، و این چیزی است که برای خط میانه اهمیت درجه اول دارد. آنچه برای خط میانه ثانوی است اینست که با طرح چنین شعار های محدودی بطور عینی فرق خود را با لیبرال ها از بین میبرد. این گرایش در کنفدراسیون احیا تاآنجا پیش می رود که در شمال کالیفرنیا در اعلامیه تبلیغی برای فیلم Hearts & Minds ("قلبها و مغز ها") که در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۷۸ نمایش داد، این فیلم را "یک فیلم عالی در مورد ویتنام" (A great film on Vietnam) خواند. و اما این فیلم "عالی" خط میانه فیلمی است که از نقطه نظر تمام عیار لیبرالی ساخته شده است: هرچند که به "ملموس ترین" جو تجاوز امپریالیسم آمریکا در ویتنام میپردازد، اما تحلیل و جائی که عرضه میکند همان تز اصلی لیبرال های آمریکائی، اینکه تجاوز امریکا به ویتنام "یک اشتباه" بوده است، میباشد.

می بینیم که تمایل خط میانه بطرف بورژوازی لیبرال ایران عکس خود را در لحظه هائی که خط میانه بطور غیر مستقیم بطلیبرال های امریکا می زند (از طریق تبلیغ فیلم "عالی" آنها درباره ویتنام) میابد. و در این زمینه است که شعارهای "مشخص" "کنفدراسیون احیا" در مورد مستشاران نظامی آمریکا جایگاه واقعی خود را میابند. با تمام این اوصاف جالبست که "کنفدراسیون احیا" ما را به سکتاریسم و "چپ روی" در مورد لیبرال ها متهم میکند. باید گفت که اگر ضدیت با سکتاریسم و "چپ روی" یعنی جا باز کردن برای "سپهر"، وحدت با همه و هرکس در جنبش دانشجوئی و عقب نشینی از مواضع ضد امپریالیستی است، ارزانی خط میانه باد!

د ــ هدف دیگر این کارزار تبلیغی چیست؟ این کارزار همچنین در خدمت ایجاد هیستری ضد سازمان ما و ضد سازمان مجاهدین خلق ایران در میان پایه های کنفدراسیون احیا است. ... تاکتیک همیشگی خط میانه برای "حفظ پایه های توده ای" خود بوده است که با چنین تبلیغاتی ... نظرات دیگر و علیه افراد و گروههائی که از وی جدا میشوند، محیطی از ارعاب بوجود بیاورد تا سمپاتی موجود در میان توده های طرفدار خط میانه بسمت نظرات دیگر نتواند به شکل خود، یعنی جدائی از خط میانه و پیوستن به نظرات دیگر نزدیک شود. بویژه امروز که با حرکت به راست خط میانه، این تمایل بطرف مواضع دمکراتیک پیگیر هر چه بیشتر از مواضع رهبری دور میشود، لزوم توسل به چنین حربه هایی برای رهبری خط میانه غیر قابل انکار است.

در انتها، از آنجا که دروغ ها و تحریفات "کنفدراسیون احیا" در اعلامیه کذائی اخیرشان (مبارزه علیه لیبرالیسم یا ...؟) خارج از اندازه است، ذکر چند نکته لازم می باشد. یکم اینکه بر خلاف ادعای اعلامیه، ما با برگزاری این آکسیون در بزرگداشت قیام ۲۰ شهریور هیچ مخالفت سیاسی ... نداریم، گواه آنهم برگزاری این آکسیون توسط رفقای ما در واشنگتن (همراه با بعضی بخش های دیگر جنبش دانشجوئی) می باشد. دوم اینکه خود "کنفدراسیون احیا" هم علیرغم هیاهوئی که براه انداخته است، برای این آکسیون تدارک کافی ندیده بود که این خود را در تعداد کم شرکت کنندگان در تظاهرات سانفرانسیسکو و واشنگتن ایشان و نیز در عدم برگزاری تظاهرات در هوستون و شهرهای دیگر که "کنفدراسیون احیا" توانائی برگزاری آکسیون را دارد، نشان میداد. و سوم اینکه دلیل اصلی این مسئله که "کنفدراسیون احیا" با این تدارک ناکافی بپای اجرای این آکسیون رفت، دید نادرست و انحرافی "کنفدراسیون

خود را در قبال مبارزه ای قاطع برعلیه کل سیستم وابسته به امپریالیسم شاه توجیه میکنند . اینان امروزه در زیر لوای دفاع از "مبارزه مسلحانه" سعی در انحراف اذهان توده های دانشجو از اختلاف اساسی بین مواضع خود و مواضع ومشی دموکراتیک پیگیر سازمان مجاهدین خلق ایران کرده و "فراموش" میکنند که نظرات و مواضع سیاسی ای که اخیرا ازطرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تبلیغ میشود چیزی نیست بجز نفی نظرات و مواضع سیاسی ارائه شده ازطرف رفیق احمدزاده .

درحقیقت روی دیگر سکه حمله به سازمان مجاهدین خلق ایران دفاع حبابتی ولیکن بدون قید و شرط اینان از شعار "نبرد با دیکتاتوری شاه" بعنوان "شعار استراتژیک" این مرحله از انقلاب و کوششهای مذبوحانه شان برای توجیه "تئوریک" این شعار ازطریق رنگ و روغن انقلابی زدن به آن است . مشخص است که خلاصه کردن اصلی ترین شعار جنبش به مبارزه برعلیه بخشی از سیستم حاکم یعنی مبارزه برعلیه "دیکتاتوری شاه" تحت هر پوشش و علیرغم هر توجیهی در تضاد است با مشی و موازین جنبش نوین انقلابی خلق همچنانکه در تضاد است با مواضع سیاسی حاکم برگذشته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران . منطقی بنظر میرسد که حاملین (کنفدراسیون جهانی) چنین نظرات راست روانه ای همانگونه که درگذشته ای نه چندان دور مواضع کینه توزانه خود را برعلیه سازمان مجاهدین خلق ایران در زیر لوای دفاع از سازمان میپوشاندند امروزه در تکامل مشی راست و نظرات لیبرالی خود این لحظه را آشکار نمایند . اگر امروز رحقاوینهان به نفی نظرات رفیق احمدزاده میپردازند در آینده ای نه چندان دور علنا ورسما ضدیت خود را با محتوی انقلابی نظرات و مواضع حاکم برگذشته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام کنند . باچنین دیدی است که اینان امروزه ازطرفی در درون "کنفدراسیون جهانی" برای سرکوب نظرات مخالف خود و پوشاندن حقانیت این نظرات از جماق و سرکوب تشکیلاتی استفاده میکنند و ازطرف دیگر عدم قدرت خود را در مبارزه سیاسی برعلیه ما و نیروهای دیگر بالحن پراکنی و مخدوش کردن مرز خلق و ضدخلق نشان میدهند و ازطریق خطرناک اردن نیروهای مبارز با کمیته مرکزی حزب توده ضدخلقی ضدانقلابی و ارتجاعی خواندن مواضع این نیروها در مورد شعار "نبرد با دیکتاتوری شاه" بتوجیه نظرات راست و لیبرالی خود میپردازند . مسلما این چنین شیوه های برخورد حد از دید طبقاتی اینان و مشی راست روانه شان نمیتواند ارزیابی شود و اتخاذ چنین شیوه هائی رفقای صادق را در مبارزه خود برعلیه اینان مصرتر و پیگیرتر خواهد کرد . البته اتخاذ چنین مواضع و شیوه هائی برای ما گرچه تاسف آور است ولی تعجب آور نیست چراکه ریشه در تفکر اینان دارد . اینان که هیچگاه مرزبندی قاطعی با تفکر جبهه ای حاکم برخود نکرده اند امروزه بیش از هر زمانی نشان میدهند که جدائی اینان ازاین تفکر و نظریه تنها در رنگ تشکیلاتی آن انجام گرفته است . مشی ۱۹ بهمن و مشی جبهه ملی در برخورد به امپریالیسم و قدرت حاکم ـ برخورد به دولت ضدخلقی شوروی و عامل ملحیتا مرتجع آن کمیته مرکزی حزب توده در برخورد به شرایط عینی جامعه و در برخورد به جنبش نوین انقلابی اساسا در فرم مختلف یک محتوی را بیان میکنند و نمیتوانند آن فصل مشترک خود را که همانا حمله به سازمان مجاهدین خلق ایران است پنهان کنند .

رفقای آگاه و مبارز !

وظایف خطیر و سنگینی که جنبش خلق در مقابل یک یک عناصر و نیروهای مبارز میگذارد ما را ملزم میسازد تا با چشمانی باز جریانات اخیر جنبش بنگریم و راه و بیراه را تشخیص دهیم . تلاش کنیم تاثیرات مبارزات ما همچنان در خدمت جنبش انقلابی قرار گیرد . تلاش کنیم تا هرچه قاطعتر در این راهی که میپیمائیم آگاهانه قدم برداریم . براین اساس است که ما ضمن محکوم کردن مواضع ابراز شده در اطلاعیه هیئت دبیران "کنفدراسیون جهانی" برعلیه سازمان مجاهدین خلق ایران که نشاندهنده "بی پرنسیپی مدهش" "نوسان افسارگسیخته و تردید اتخاذ مواضع گوناگون" "ناستواری آشکار در اصول" میباشد وازاین طریق سعی در نفی دستاوردهای جنبش دموکراتیک دارد و پیشبرد مبارزه قاطع خود برعلیه مشی بورژوازی لیبرال و محکوم کردن شیوه های "مبارزه" برعلیه نیروهای طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران از تمام رفقای مبارز جنبش دانشجوئی دعوت میکنیم با حرکت از دستاوردهای رزمنده جنبش دانشجوئی با تمام قوا برعلیه این نظرات و مواضع جهت افشا و طرد آنان مبارزه کنند .

نابود باد رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه خائن

برای افشا و طرد مشی لیبرال ـ رفرمیستی متحدا مبارزه کنیم

پیروز باد قیام و مبارزه مسلحانه توده ها

طرفداران جنبش نوین انقلابی
عضو سازمان دانشجویان ایرانی در واشنگتن/ بالتیمور

برای طرح در مجمع عمومی سازمان در تاریخ ۹ اوت ۱۹۷۸

FK

به دنبال ... درجه قاطع تر از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی بپاخیزیم

"درواقع مبارزه علیه نه فقط ایدئولوژی بورژوازی لیبرال علیه انواع مشی های وابسته آن درجنبش دانشجوئی خارج ازکشور بهیچوجه امر کم اهمیتی نیست . زیرا در شرایط فعلی این جنبش تنها بخشی از جنبش دموکراتیک خلق ماست که بطور علنی به فعالیت خود ادامه میدهد و بنابراین تا حاکمیت رژیم دیکتاتوری هرگونه فعل وانفعالی درمواضع پرولتاریا و نیروهای انقلابی دموکرات پیگیر و یا منافع بورژوازی لیبرال و اعوان وانصار خرده بورژوازی آن درمیان این جنبش هم بطور مستقل و هم از نظر تاثیر بر روی دیگر جنبشهای جنبش دموکراتیک از اهمیت قابل توجهی برخوردار است ."

" از پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به دانشجویان مبارز خارج ازکشور "

اخیرا دو اطلاعیه ازطرف هیئت دبیران "کنفدراسیون جهانی" برعلیه سازمان پر افتخار مجاهدین خلق ایران در توجیه شعار "نبرد با دیکتاتوری شاه" (شعار متخذه در اعلامیه از ماه ۲۵۶ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) در زیر پوشش حمله به فدراسیون فرانسه ـ اتحادیه دانشجویان ایرانی در امریکا و شورای عمومی دانشجویان در این مورد پراکنده شده است . ما این حرکت اخیر رهبری "کنفدراسیون جهانی" و مشی غالب بر آن را تبلور علنی مشی راست روانه و نظرات لیبرالی آنان و گامی فراتر در جهت نفی دستاوردهای اساسی و واقعی جنبش نوین انقلابی و مبارزات نیروهای رزمنده در درون جنبش دانشجوئی ارزیابی کرده و ازاین جهت برخورد و مبارزه ای قاطع و پیگیر برعلیه چنین حرکاتی را جزئی از وظائف خود میدانیم .

پس از انتشار پیام سازمان مجاهدین خلق ایران ما شاهد ضجه هائی که پرسه مرگ و دوران احتضار "امپراطوری" خود را به ند شدیم . در تعاقب و بابتعبیری در تکامل آن با گذشت زمان سردمداران ناله سر داده محتسبه چه تشبثاتی که متوسل نشدند به چه شایعه پراکنیها و دروغ پردازیهائی که دست نیازیدند تا اینکه بمرگ سیاسی خود مترشده و سند انزوا و انحطاط کردند و آن را با مهر "کنفدراسیون جهانی" ممهور کردند .

یکی از این دو اطلاعیه (اطلاعیه مورخ ۱۲ ای ۱۹۷۸) که "خاطره" "اعلامیه" "معروف" "جبهه ملی ـ وجود بقایای تفکر جبهه ای را یادآوری میکند بنظر ما در اولین سطور آن ماهیت سازمان مجاهدین خلق ایران را به زیر سئوال برده است . مسائل و مواضع متخذه در این اطلاعیه با هسته لیبرالیزم مخصوص ۹ ابهمنی نهفته درون آنکه یادآور داستان کبک و برف است بقرار معلوم "وظیفه" مند شده که خطوط کلی مواضع هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی درمورد پیام ......" مذکور (که شامل تحلیلها و نمودهای روشن و مشخص انقلابی پیرامون شرایط جامعه و اوضاع جنبش میباشد) را تعیین نماید . رهبری "کنفدراسیون جهانی" بعوض پاسخ به مسائل مهمی که سازمان مجاهدین خلق ایران مطرح کرده است و مسائل دیگری که ذکر شد از الفاظی چون "عقب گرد و اپس نگرانه" استفاده کرده طرح میکنند : "حرکت اخیر سازمان مجاهدین خلق یک عقب گرد و اپس نگرانه بوده که متاسفانه به موقعیت جنبش نوین انقلابی ایران لطمه خواهد زد ." که فرهمه را بکیش خود پندارد .

هیئت دبیران "کنفدراسیون جهانی" بادعای "... حرکت ازقانونمندی جنبش دانشجوئی دموکراتیک" و انعان "خصلت تبعی" آن (بخوانید تبعیت ازمشی راست روانه و نظرات لیبرالی ۹ ابهمن) "مبارزه مسلحانه پیشتاز" را در چارچوب دید ودرک خود بعنوان یکی از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی ارزیابی کرده "استدلال" میکنند که عدم قبول "مبارزه مسلحانه پیشتاز" ازطرف سازمان مجاهدین خلق ایران منجر گشته که "مشی کنونی سازمان مجاهدین دیگر همپای مشی پیشتاز در جامعه نبوده ..." کسانیکه کوچکترین آشنائی با مواضع رسمی وکتبی "کنفدراسیون جهانی" (چه مواضع کنونی آن و چه مواضع زمان حاکمیت تفکر جبهه ملی بر آن) دارند آگاهند که "دفاع" اینان از سازمان مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران نه بمعنای دفاع از سازمان مجاهدین خلق ایران (در هر زمانی بوده) است و نه میتوانست باشد . اینان امروز تنها مواضع پنهان خود را آشکار کرده و به این طریق مرزبندی خود را با مشی دموکراتیک پیگیر این گردان رزمنده خلق مشخص تر میکنند .

اما آیا معیار قضاوت در مورد نیروهای انقلابی برپایه شیوه مبارزه آنان است ؟ و آیا دستاوردهای اساسی جنبش نوین انقلابی در اتخاذ یک شیوه مبارزه بوده ؟ مسلم است که انقلابی بودن شیوه مبارزه تنها در رابطه با محتوی آن میتواند مورد قضاوت و داوری قرار گیرد .

گروهها و تشکلات درون جنبش نوین انقلابی خلق ما بر اساس تشخیص صحیح مرزبین انقلاب و ضد انقلاب با برخورد قهرآمیز بکل سیستم حاکم و امپریالیزم در ایران با پایه گیری و حمایت وسیع از مبارزات جنبشهای آزادیبخش و انقلابی و با خط مشی قاطع در تئوری و عمل برعلیه مشی های رفرمیستی حاکم بر جنبش به دستاوردهای عظیمی نائل گشتند . بنابراین مبارزه مسلحانه ای که با نظرات ارائه شده ازطرف رفیق احمدزاده و سازمان مجاهدین خلق ایران طرح میشد حد فاصل آن با رفرمیسم در محتوی قهرآمیز و انقلابی آن بود و تفاوتی ماهوی با مبارزه مسلحانه ای که هدف استراتژیک آن "نبرد با دیکتاتوری شاه" است دارد .

در خارج کشور نیز خطوط رزمنده درون جنبش دانشجوئی سالها مبارزه را برعلیه نیروهای راست و سازشکار چون "ناصر و رفقای" این عمرات و تبلیغ شعار سرنگونی رژیم سرسپرده پهلوی بعنوان شعار اصلی جنبش دانشجوئی خارج به پیش برده اند . اما امروزه نشانی پیدا ... که با استفاده از ابزار تشکیلاتی "کنفدراسیون جهانی" در زیر لوای دفاع از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی به چهره ... رنگ و آب تازه ای زده ... حد به حمله خود را به جنبش نوین انقلابی ...

و برای سرنگونی قهرآمیز رژیم وابسته ایران و قطع کامل نفوذ امپریالیسم (و در راس آن امپریالیسم امریکا) ازمیهن، یا با بورژوازی لیبرال و همراه آن، تک ی "دمکراسی" از درگاه خونین محمدرضا شاهی، "مبارزه" با دیکتاتوری شاه برای حاکمیت دیکتاتوری تمام عیار سرمایه داری و نگهداشتن زحمتکشان به زیر تیغ صاحبان زور و سرمایه! فاصله بین این دو آنقدر زیاد است ـ به وسعت فاصله انقلاب و ضد انقلاب ـ که مدت زیادی نمی توان در وسط قرار گرفت!!

"کمیته از زندان تا تبعید" پس از اینکه علیرغم تمام سنتها و دستاوردهای مترقیانه و رزمنده جنبش دانشجویی خارج ـ که متعلق به کل جنبش ضد امپریالیستی خلق ماست ـ جریاناتی را که ازصفوف رزمنده جنبش دانشجویی طرد گردیده اند، به مثابه نیروهای واقعا دمکرات! محسوب داشت و حساب مخصوصی برای آنان باز کرد، علیرغم بحثهای اولیه مبنی بر دفاع از کلیه نیروها و سازمانهای مترقی داخل... فقط به طرفداری از سازمان چریکهای فدائی خلق پرداخت (فی النفسه با این امر مخالفتی نداریم و از حقوق مسلم هرجریان سیاسی است، منتها متضاد با بحثهای اولیه آن است). افزون براین، تحت عنوان دفاع ازمجاهدین انقلابی مسلمان شهید (اعضای سازمان مجاهدین قبل از تکامل ایدئولوژیک سازمان) علیه پیشروترین سازمان انقلابی میهن یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران برخاست. درسخنرانی های خود، موسسان "کمیته از زندان تا تبعید" علاوه بر بیان اینکه مبارزه ایدئولوژیک فقط در خارج است!! و در پشت مرزهای ایران باقی میماند!! گفته اند که به دار و دسته مرتجع و وابسته "کمیته مرکزی حزب توده"، "توهین نخواهند کرد"!

با ذکر این مختصر، موضع ما روشن میشود: همانطوری که موسسین "کمیته از زندان تا تبعید" خود نیز بیان داشته اند، این کمیته نه یک موسسه هومانیستی و صرفا بشردوستانه "دفاع از زندانیان سیاسی" (آنهم به هرجهت، خود نوعی سیاست است!) بلکه کمیته ای است که باحرکت ازیک موضع سیاسی دست به این اکسیون زده است. ودرنتیجه فعالیتهای افشاگرانه آن (مانند هرنوع فعالیتی، متنها در اینجا دیگرحتی بحث ازیک کمیته باصطلاح هومانیستی هم نیست) از این زاویه میتواند و باید بررسی گردد.

ناگفته پیداست و برای جلوگیری ازهرنوع سوءاستفاده احتمالی لازم به تذکر است که هیچ نیروی سیاسی مترقی نمی تواند از افشای رژیم مرتجع شاه مزدور خشنود نباشد (بویژه اگر مبارزین داخل کشور و زندانیان سیاسی ایران در آن سهم داشته باشند)، نه هیچ جریان ضد رژیمی نمیتواند از گسترش هرچه بیشتر فعالیتها و مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خرسند نباشد. ناگفته پیداست ـ و در اینجا لازم به تذکر ـ که اصولا بحث برسر درست بودن یا نادرست بودن فی النفسه یک کمیته ضد اختناق نیست. بلکه بحث برسرسیاست هدایت کننده این فعالیت افشاگرانه، آن فعالیت ضد رژیمی و فلان کمیته است. بعنوان مثال کسی اصولا برسر تجمعی شبیه کانون نویسندگان ایران "فی النفسه" بحثی ندارد. صرف نظر از اینکه "کانون" یک کانون صرفا صنفی هم نیست بلکه وسیله ای است در دست "کمیته ای" ها (که امضای آقای سلطانپور در زیر متون خائنانه آن تاسف آور است). منتهایک تشکیلات حتی صنفی هم میتواند تحت سیاست دمکراتهای پیگیر باشد و وسیله ای باشد در خدمت انقلاب و یا تحت رهبری جریانات بورژوا ـ لیبرالی، علیه انقلاب ایران، که البته در باره "کانون نویسندگان ایران" شق دوم صادق است. و نویسندگان دمکرات و متمایل به دمکرات در خدمت جریان حاکم قرار گرفته اند.

در نتیجه بحث ما بر سر این نیست که آیا افشای رژیم توسط "کمیته از زندان تا تبعید" خوب است یا "بد"!! بلکه بحث ما با "کمیته از زندان تا تبعید" که در "فراخوان" خود به "هموطن" میگوید: "باحرکت قهرآمیز، آئینه قهر خلق شویم و دانسته از سنگر شیوه آزادگی پرده ازدسیسه های ضدخلقی رژیم برگیریم، به کانون شکسته رژیم بتازیم و جبهه ای هماهنگ و پیگیر در راستای بردار انقلابی در جنبش خلقهای میهن باشیم" (نقل از فراخوان) اینست که:

ـ یک جریان سیاسی اگر واقعا برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه میرزمد، باید بطور صریح و روشن اختلاف منافع طبقات را به توده ها توضیح بدهد، ذهن آنان را روشن سازد و آنان را در راه منافع آن نیرو هایی که تاریخ بردوش آنها قرارداده، بسیج نماید. و نه اینکه طرفدار مخدوش کردن ذهن توده باشد و "گرگ" را دوستدار خلق "! جا بزند!

ـ یک جریان سیاسی اگر واقعا برای سرنگونی رژیم مزدور شاه میرزمد، باید به این حقیقت مسلم آگاه

باشد و تبلیغ نماید که ترور و اختناق محمدرضاشاهی و دیکتاتوری حاکم، بیش ازهمه بر گرده توده مردم زحمتکش ما اعمال میشود!

ـ یک جریان سیاسی اگر واقعا برای سرنگونی رژیم فاشیستی محمد رضاشاهی میرزمد، نمیتواند مبارزه خود را فقط علیه دیکتاتوری شاه خلاصه کند. بلکه باید به این حقیقت مسلم آگاه باشد و تبلیغ نماید که دیکتاتوری حاکم جدا از منافع سرمایه داری وابسته حاکم و جدا از منافع امپریالیسم نیست، که مبارزه علیه دیکتاتوری شاه جدا از مبارزه علیه مجموعه سیستم حاکم، جدا از مبارزه برای درهم شکستن ماشین دولتی حاکم، جدا از مبارزه برای قطع نفوذ امپریالیسم جهانی (بویژه امپریالیسم امریکا)، جدا از پرورش سیاسی توده ها برای سرنگونی قهر آمیز رژیم به اتکاء قیام و مبارزه مسلحانه توده ها: هیچ مفهومی ـ خارج از نیات و خواست این یا آن ـ بجز افتادن در دام بورژوازی لیبرال سازشکار و تسلیم طلب و حفظ بورژوازی کمپرادور ایران و حاکمیت تمام عیار سرمایه داری ـ و در نتیجه ادامه استعمار و استثمار توده های زحمتکش خلق ما ـ ندارد!

ـ یک جریان سیاسی اگر واقعا برای سرنگونی رژیم وابسته شاه میرزمد، باید بطور آشکار و صریح اعلام دارد و تبلیغ نماید که طرفدار بقدرت رسیدن چه نیرو و چه طبقه ای است! هیچ نیروی سیاسی مترقی، هیچ عنصر ضد امپریالیست، هیچ... نمی تواند مخالف دیکتاتوری شاه نباشد، منتها باید روشن کرد که بجای این دیکتاتوری و این دولت حاکم، خواهان برقراری چه نوع حکومتی است؟ بجای دیکتاتوری شاه خواهان "دمکراسی" شاه! است؟ یا طرفدار قدرت "ضد دیکتاتور" ها ـ که از "بخش عاقل هیات حاکمه" تا "کمیته مرکزی" را در بر میگیرد ـ است؟ یا خواهان برقراری واقعی قدرت توده، یعنی حکومتی که به اتکاء قیام و مبارزه مسلحانه توده ها برپا گردد و برنامه آن تامین کننده منافع اکثریت یعنی برنامه دمکراتیک طبقه کارگر باشد؟

اینهاست، مسائل اساسی: چه حکومتی باید جایگزین این رژیم گردد و راه حصول به آن کدام است؟

نوع پاسخ به این سئوال ماهیت هرحرکت سیاسی را تعیین میکند و بس!

یک جریان سیاسی اگر واقعا برای سرنگونی رژیم منفور پهلوی میرزمد، نمی تواند بگوید به دار و دسته خائن و جاسوس پرور "کمیته مرکزی" "توهین نخواهد کرد"!! آیا واقعا همین حرف، خود توهین بزرگی به خلق ایران نیست!؟ این "کمیته مرکزی" مرتجع چه "الهه مقدسه" ایست که "توهین" (؟) به آن روا نیست!؟ آیا بدین خاطر که این مرتجعین رانده از خلق که به سلامت از ارس گذشتند... باید "سپاسگزار" شان باشیم!؟ یا اینکه قیام توده ای و خونین ۱۵ خرداد را "ارتجاعی" خواندند قابل تقدیس اند!؟ یا نوکریشان در مهمانخانه های دریای سیاه و طوافشان به دور "مدینه های فاضله" قابل تقدیر است!؟ یا منصب کردن رزمندگان دلاور حماسه سیاهکل به "ساواک" درخور قدردانی است!؟ یا منصب کردن عملیات قهرآمیز و بحق توده های خلق ما در تبریز به "مامورین ساواک" قابل پاداش است؟! یا زندگی سراسر خیانتکارانه و ضد انقلابی این مرتجعین رانده از خلق، همصدایی و همآوایی آنان با رژیم منفور پهلوی، توطئه ها و دسیسه های ضد انقلابی آنان علیه انقلاب ما، سزاوار تقدیر است!؟ آیا واقعا حتی یک لحظه، در زندگی سراسر خیانتکارانه این مرتجعین وجود دارد که مملو از خیانت به خلق و سازش با ضد خلق نباشد!؟ اگر چنین است ـ که اگر نیست باید صریحا اعلام کنید! ـ چه راز نهفته ای در درون این مرداب متعفن وجود دارد که "توهین" بدان روا نیست!؟ و اصولا بحث هم برسر "توهین" نیست، بحث برسر مبارزه قاطع علیه این جریان است. بحث برسر افشای ماهیت ضد انقلابی ضد خلقی وسیاست های فریبکارانه این مرتجعین است! بحث برسر افشای بی مهابای تز "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" و کوششهای آنان برای ایجاد جبهه واحد ضد انقلاب!...

شاید بد نباشد که در اینجا نقل قولی از صمد بهرنگی، انقلابی شهید، بیاوریم که با ژرف اندیشی یک روشنفکر انقلابی ماهیت خدعه آمیز مرتجعینی نظیر "کمیته مرکزی" را در "حماسه کوراوغلو" ـ هنگامی که به زبان کوراوغلو در باره "کچل حمزه ها" صحبت میکند نشان میدهد: "حمزه... تو برای مردم از خان ها و پاشاهم خطرناکتری، چون اقلا آدم میداند که آنها دشمن اند. اما تو در لباس دوست وارد شدی و کاری کردی که من از تو حمایت کنم و یارانم را برنجانم. در چنلی بئل نفاق انداختی و پاشاهارا دلیر کردی که قشون به



F-K

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

در راه انقلاب ایران به افشای رژیم مزدور شاه بپردازیم!

درنیمه اول ماه مه ۱۹۷۸ بدعوت "کمیته از زندان تا تبعید" (متشکل از آقایان سعید سلطانپور، حمزه فراهتی، مهرداد پاکزاد ومحمد منیرزاد)، جلسه‌ای درلندن تشکیل گردید. کلیه بخشهای مترقی و ضد رژیمی جنبش دانشجویی خارج (بجز طرفداران مشی دمکراتیک سازمان مجاهدین خلق ایران که اصلا دعوت نشده بودند.) در این جلسه شرکت داشتند* مضافاًاینکه بدعوت "کمیته از زندان تا تبعید"، یک جریان بنام "سیس CIS" که پس از چند سال مبارزه علیه آن از صفوف رزمنده جنبش مترقی وضد امپریالیستی دانشجویان خارج، طرد گردیده است و جریان تروتسکیستهای لندن که نه باجنبش دانشجویی خارج کاری داشته اند و دارند (ونه این جنبش با آنان "کاری" !!)، در این جلسه شرکت نمودند.

بهرجهت! دراین جلسه یک اکسیون "افشاواعتراض جهانی" در ۱۸ شهر اروپا و امریکا سازمانده‌ی شد که هم اکنون چند برنامه آن در برخی شهرهای اروپایی اجراگردیده است.

نظرما درباره فعالیتهای "کمیته از زندان تا تبعید" چیست؟

قبل از بیان نظر در این مورد، لازم میدانیم- هرچه مختصر- اوضاع امروزجامعه ایران را بررسی کنیم:

فعالیتها و تظاهرات وسیع و گسترده دانشجویان مبارز دانشگاههای ایران، بروز جنبشهای متعدد و قهرآمیزتوده‌ای- که قیام تبریز روشن ترین برآمد آن بود- جنبشهای وسیع دمکراتیک، فعالیتها وتظاهرات نیروهای دمکراتیک جامعه، فعالیت انقلابی گروهها و تشکلات انقلابی و کمونیستی، حرکات لیبرالی تظلم خواهانه درتنگنای "دمکراسی" ازشاه جنایتکار و مشی تسلیم طلب وسازشکارانه بورژوازی لیبرال برای قربانی کردن انقلاب به بحران سیاسی - اقتصادی رژیم منفور پهلوی، تشدید اختلافات درونی هیات حاکمه ... واقعیات امروز جامعه ما هستند.

دراین سرفصل تاریخی جامعه، دراین اولین نشانه های اعتلای جدید جنبش، آنچه بیش از همه آشکاراست، کوشش طبقات و اقشار مختلف جامعه از طریق نمایندگان سیاسی خویش- برای بدست گرفتن سکان جنبش است.

امروز بیش ازهرزمان دیگری، تکلیف نهائی سالها اختناق و دیکتاتوری، سالها شکنجه و اعدام، سالها استعمار و استثمار، سالها اعمال قهر ضد انقلابی ارتجاع، سالها پایداری هزاران دلاور اسیر در زندانهای قرون وسطایی ضحاک قرن ما، سالها کوشش، استقامت و فعالیت انقلابی صدها رزمنده جان برکف، سالها اعتراضات پراکنده ومبارزات دسته جمعی زحمتکشان خلق ما، سالها....و دریک کلام سرنوشت انقلاب، وابسته به این است که چه طبقه‌ای رهبری جنبش رابدست میگیرد؟ امروز همراه بارشد جنبش توده‌ای، همراه با گسترش فعالیتها و مبارزات انقلابی نیروهای انقلابی و کمونیستی جامعه، همراه باسرکوب خشن و توطئه های جنایتکارانه ارتجاع، از یکسو شاهد رشد انقلابی نیروهای دمکرات جامعه و در راس آن طبقه کارگر برای رهبری وهدایت این جنبش هستیم و ازسوی دیگر کوششهای ضد انقلابی بورژوازی لیبرال و اعوان انصار آن برای خفه کردن انقلاب، قربانی کردن آن در درگاه رژیم پوسیده و وابسته ایران را میبینیم.

امروز، هر نیروی سیاسی، هرفرد سیاسی ....در قبال موضع ای که در برابراین دو قطب میگیرد، محک زده میشود و مشخص میگردد. یا با جنبش توده، همراه بانیروهای دمکرات جامعه و در راس آن طبقه کارگر

* طبق اخرین اخباری که بدست مارسیده است تابحال سه بخش از این سازمانها، بدلیل سیاست حاکم در "کمیته از زندان تا تبعید" از فعالیتهای مربوط به آن کناره گیری کرده اند.

چنلی بثل بیاورند ..."

باجمله‌ای از صمد بهرنگی نویسنده انقلابی که در راه منافع زحمتکشان مابه شهادت رسید، این نوشته را پایان میرسانیم. که یادش جاودانه باد:

"قدرت کوراوغلوهمان قدرت توده های مردم است، قدرت لایزالی که منشا همه قدرت هاست. بزرگترین خصوصیت کوراوغلو، تکیه دادن و ایمان داشتن بدین قدرت است...او حتی برای یک لحظه فراموش نمی کند که برای چه میجنگد، کیست و چرا مبارزه میکند."

- سرنگون باد رژیم منفور شاه سگ زنجیری امپریالیسم امریکا!
- مرگ بر امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم امریکا!
- برملا باد توطئه های خائنانه بورژوازی لیبرال سازشکار ایران!
- ننگ و نفرت بر دار و دسته مرتجع کمیته مرکزی معامل دولت ضد خلقی ضد انقلابی شوروی!
- پیروز باد قیام و مبارزمسلحانه توده ها، تنها راه رهایی خلق!

۱۱ مه ۱۹۷۸

بهنگام تحصن دانشجویان در سالنی از دانشگاه صنعتی ، یک معلم آگاه به نمایندگی از طرف معلمان جنوب تهران، یک کارگر انقلابی به نمایندگی ازطرف کارگران جنوب شهر وکارگر مبارز دیگری بنمایندگی کارگران حروفچین، همبستگی خود را بادانشجویان مبارز اعلام داشتند .

نمایندگان دانشگاه تبریز، اصفهان، اهواز همراه با دیگر نمایندگان دانشجویان طی صدور قطعنامه‌ای اعلام داشتند که چنانچه مفاد این قطعنامه اجرا نگردد ، اعتصاب سراسری خواهد شد .

درجریان این تظاهرات که چند روز متوالی ادامه داشت، براثر حملات وحشیانه پلیس و مزدوران سازمان امنیت، تعداد زیادی از دانشجویان زخمی ودستگیر شدند . درحین تظاهرات مزدوران ساواک برای ضد مردمی جلوه دادن تظاهرات دانشجویان شیشه های مغازه‌ها واتومبیل های مردم را شکستند .

رفقـــــای دانشجـــــو !

سیر انقلابی این تظاهرات ، نشان می دهد که عناصر مبارز این جنبش ضرورت جهت‌گیری بطرف توده ها رادریافته‌اند . سازمان ما باخرسندی از وجود چنین جناحی که میتواند بنحـو چشمگیری باهداف جنبش نوین مسلحانه جامه عمل بپوشاند ودرجهت یاری رساندن بآن ازمبارزین و مشخصا عناصر رهبری کننده‌این جنبش میخواهد که براساس توجه بمسائل روز مردم، شعارهای مناسب انتخاب کرده وتمامی حرکات خود را زیر شعار استراتژیک جنبش مسلحانه یعنی " نبـرد با دیکتاتوری شاه" سازماندهی‌کنند . " بقا" ورشد پایندگی هرجنبش انقلابی منوط به توده ای بودن آنست" . بنابراین انتخاب شعار مناسب ومنطبق با خواستهای مردم، میتواند در جهت گسترش مبارزات اقتصادی وسیاسی توده ها، نقش مهمی ایفا کند . جنبش دانشجوئی باید باین مهم توجه لازم را معطوف دارد . مثلا در چنین شرایطی که بیش ازیک میلیون ودویست هزار خانوار ایرانی فاقد مسکن هستند . می توان سیاست های میلیتاریستی وضد خلقی شاه رابایـن صورت که معادل پول چهل هزار دستگاه خانه مسکونی را صرف خـریـد هواپیمای اواکس می‌کند، افشـا، کرد .

ما از دانشجویان سراسر کشور می خواهیم با کشاندن تظاهرات بمیان توده هاو یکپارچـه کردن آن در سراسر کشور وبا شعار " دیکتاتور" مردم ما خانمی خواهند نه سلاح" و " مردم، شاه اسلحه را برای سرکوب خلق می خرد" در جهت تحقق اهداف فوق فعالانه بکوشند .

" برقـرار باد پیوند جنبش دانشجوئی با مبارزات خلق زحمتکش ایران "

" درود به رزمندگان راستیـن راه رهـــائــــی خلـــــق "

" گسترده بـاد پیونـد جنبش دانشجوئـی باجنبش مسلحانه خلق "

" نـابود باد توطئه" ننگیـن شـاه وامپـریالیســم در ایـــــران "

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

آذر ماه ۱۳۵٦

پیروز باد مبارزه مسلحانه، تنها راه‌گشای مبارزات خلق ایران

F-K

توضیحی براعلامیه "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"

★ ★

" رشدجریانهای بورژوالیبرال درچند سال اخیردرجامعه و متقابلا نفوذ"
" ایدئولوژی ومشی لیبرالی درجنبش انقلابی وکمونیستی میهن مامهمترین"
" خطری است که جنبش توده های زحمتکش خلق و طبعـــا جنبـــش"
" دانشجوئی را درخارج از کشور مورد تهدیدقرارداده است ."

از: پاسخ سازمان مجاهدین خلق ایران
به اتحادیه دانشجویان ایرانی‌درامریکا

★ ★

بارشد مناسبات سرمایه داری وابسته درمیهن ما که منجر به شدیدترشدن قطب بندی‌بین بورژوازی کمپرادور حاکم وتوده‌های خلق گردیده‌است، امروز ماشاهد نه تنها اعتلای جدیــدی از مبارزات توده های زحمتکش، بلکه حرکت فعال بورژوازی لیبرال درجامعه می باشیم. ایـــن حرکت قبل از انکه"توطئه امپریالیستی" باشد خود یک جریان اجتماعی ــ طبقاتی است که برپایـه مناسبات سرمایه وابسته رشد یافته ودرجهت بقای نظام حاکم می کوشد . حرکتی که تلاش میکند تا با پراکندن سموم سیاسی ــ ایدئولوژیک خود بمقابله وجلوگیری از انقلاب توده‌ها پرداخته واز حاکمیت خلق ممانعت بعمل آورد . مشی بورژوازی لیبرال ودر راس آن داروسته" خائن کمیتـه مرکزی این عامل ابر قدرت شوروی، درحرکت ضد انقلابی خود تابدآنجا به پیش رفته که حتـی در درون جنبش نوین انقلابی میهن ما نه تنها نفوذ سیاسی ــ ایدئولوژیک بلکه نفوذتشکیلاتـی نیز پیدا نموده است .

واقعیت"گروه منشـعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" وپیوستن آن به ضد انقلاب درگذشته ائی نه چندان دور بیان این حقیقت تلخ بوده و می باشد . و امروز ما شاهـــد ظهور جلوه ای‌دیگر از مشی لیبرال در جنبش نوین انقلابی می باشیم .

در اعلامیه‌ائی که در آذر ٥٦ از جانب " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" پخـــش گردیده، مواضعی اتخاذ شده که کاملا نادرست می باشد . از جمله این مواضع نادرســت و اصلیترین آن " شـعار اسـتـراتـژیـک جنبـش مسلحانـه یعنـی نبـرد با دیکتـاتـوری شـــاه " میباشد .

درواقع این چنین موضع ائی از جانب این سازمان بانقطه نظر و موضـع بـورژوا لیبـرالی انطباق می یابد . زیرا تعیین شعار" نبرد بـا دیکتـاتـوری شـاه " بمثابـه یـک " شعـار استـراتـژیـک جنبش مسلحانـه" بمعنای نفی شعار استراتژیک این مرحلـه یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه وبسرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک خلق و نفی این واقعیت که دیکتاتوری شاه از کل رژیم حاکم وحاکمیت امپریالیسم جدا نبوده ونیست، می باشد .

درحقیقت توده های خلق ما دراین مرحله استراتژیک ازمبارزه" خود نه فقط برای از بین بردن دیکتاتوری شاه بلکه برای درهم کوبیدن نظام ارتجاعی وستمگر حاکم، طبقه بورژوازی وابسته وحاکمیت امپریالیسم نبرد می کند . نبردی که از راه یک قیـــام و مبـارزه مسلحانـــــه تـــوده ائـی بسرانجام پیروز مند خود یعنی استقرار حاکمیت‌خلق خواهد رسید .

پیروز باد مبارزات پرشکوه دانشجویان مبارز ایران

«دانشجویان دسیسه های ضد خلقی شاه را افشاء میکنند»

مبارزه ★ اتحاد پیروزی

«موج عظیم اعتراضات دانشجویان، تهران را به لرزه درآورد»

درود برزمندگان دانشجو!

در شرایطی که شاه می کوشد ماهیت دیکتاتوری خود را باماسک دموکراسی بپوشاند وبا دسیسه شب بازی ها این جنبش دانشجوئی را از توده ها دور نگهدارد، دانشجویان مبارز باتظاهرات پر خشم وکینشان، درراه افشاء این دسایس وتمام توطئه های امپریالیستی وضد انقلابی، قهرمانانه مبارزه می کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با درودهای رفیقانه به رزمندگان دانشجو بخاطر ماهیت انقلابی وجهت نمودهای این مبارزات، وظیفه خود میداند، ضمن بزرگداشت این مبارزات پرشکوه همبستگی وپشتیبانی خودرا اعلام دارد.

در شرایطی که شاه دیکتاتور به پیروی از سیاست امپریالیسم امریکا باپشتگرمی از ضرباتی که بر جنبش انقلابی وارد آورده درگیرودار اعطای دموکراسی نیم بندش به روشنفکران بود، باموج عظیم تظاهرات دانشجویان مواجه گشت ونقش دسیسه دموکراتیکش برآب شد.

سیل تظاهرات چندین هزار نفری دانشجویان که خشم وکین دران موج می زد، همراه با فریادهای "مرگ برشاه دیکتاتور"، "زحمتکشان بدانید شاه شماخائن است" به مناطق خلقی کشیده شد ودرفضائی انقلابی ماهیت مردمی وضد دیکتاتوری خودرا نشان داد. دردسرتظاهرات شیشه بانکها (این مراکز استثمار خلق) را درهم شکستند وبا خردکردن شیشه های شرکت هواپیمائی (لوفت هانزا) وبیرون راندن گارد مزدور از کوی دانشگاه، نشان دادند که برآزنده حامی دیکتاتوری ومنافع امپریالیست هاست، از حمله آنها مصون نخواهد ماند. دانشجویان در میان تظاهرات خود با طرح شعار "مرگ برسادات" "زنده باد فلسطین" پیوند خودرا باخلقهای منطقه اعلام داشتند.

به حمایت از مردم زحمتکش، شعار "کارگر، دهقان، دانشجو" داده شد که مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت (این پشتیبانی با دادن نان وخرما به دانشجویان متحصن در دانشگاه صنعتی و تشویق دانشجویان در مسیر حرکتشان دیده میشد) همچنین دیدیم که کارگران ساختمانی در میدان شهیاد همراه باگف زدن می خواستند بیل و کلنگشان رابرای مقابله با حمله پلیس مزدور به دانشجویان بدهند.

سرنگون باد رژیم دیکتاتوری شاه!

رفقا . ای . ا علیرغم اینکه طرفداران مشی دمکراتیک دانشجوئی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به انتشار اعلامیه مذکور اقدامی نکرده اند، ما بنوبه خود باوجود مخالفت اصولی خود با راهی موجود دران، به پخش آن مبادرت می ورزیم تا توده های دانشجو از تحولات میهن مطلع گشته وبا امادگی بیشتری نسبت به مسائل موجود در جامعه و جنبش* دانشجوئی، با اتخاذ یك موضع سازمانی صحیح و رزمنده مبارزه قاطع خود را علیه رژیم مزدور پهلوی به پیش برند. امروز در راه سرنگونی قهرآمیز رژیم فاشیستی شاه هنگامیکه که سازمان مجاهدین خلق ایران بیان میدارد خطر بورژوازی لیبرال مهمترین خطری است که جنبش میهن ما را در تمام احزاب، واز جمله بخش دانشجوئی آنرا تهدید میکند و چنانکه بمبارزه فعال سیاسی ـ ایدئولوژیك با این مشی ضد انقلابی و همچنین معامله با تزلزلات در برخورد به این مشی، برخاسته نشود خطرات جدی ومهمی را برای جنبش دانشجوئی ما فراهم می آورد. از این نظر مبارزه با مشی بورژوازی لیبرال و در راس آن داروسته خائن کمیته مرکزی ... وظائف مبارزه سیاسی ـ ایدئولوژیك مشی دمکراتیسم پیگیر قرار می گیرد و دانشجویان مبارز و قاطع را برآن میدارد تا مصممانه در این راه بکوشند.

- پیروز باد مبارزات خلق قهرمان ایران وپیشتاز آن جنبش نوین انقلابی!
- از سازمانهای اصیل جنبش نوین انقلابی قاطعانه دفاع کنیم ومشی خائنانه بورژوازی لیبرال ودر راس آن داروسته خائن کمیته مرکزی راافشاء وطرد نمائیم!
- پیروز باد مبارزه مسلحانه توده ائی تنها راه رهائی خلق!
- سرنگون باد رژیم منفور شاه، سگ زنجیری امپریالیسم امریکا!

فدراسیون محصلین ودانشجویان ایرانی در فرانسه
۱۵ فوریه ۷۸

UEIF

* * *

* برخورد نمایند ودرطی یك مبارزه ایدئولوژیك جهت غلبه مشی دمکراتیك پیگیر برجنبش

" ... آموزش پذیری از تحول ایدئولوژیك سازمان ما "
" تنها در چهارچوب منافع طبقاتی عناصر و گروههای "
" مبارز میسر و ممکن است . از این رو نباید هیچ "
" امیدی به آن عنصر یا فلان گروه فرصت طلب بست "
" که وراء منافع پست فردی و گروهیش و بدون یک "
انتقاد سخت و علمی از خود بتواند این مطالب را "
درك کند ." (نقل از مجاهد شماره ٦)

پس از تحول ایدئولوژیك سازمان مجاهدین خلق ایران و انتشار " بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیك " آن اکثریت رهبری کادرها و اعضای گروه " اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" (که در این دوران دچار بحران عمیق درونی بود) تحت تأثیر این رخداد تاریخی و مواضع و مشی متبلور شده در بیانیه و با اعلام سمت گیری جدید سیاسی مبنی بر فعالیت در خدمت نیازهای س.م.خ.ا ، توانستند حیات گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" را تضمین نمایند .

این سمت گیری جدید گروه، که حرکتی بود برای بریدن از اپورتونیسم غالب در جنبش خارج از کشور، در بطن خویش یك حرکت متضاد بین گذشته و راه آینده را حمل میکرد . حرکت اکثریت قاطع رفقا که صادقانه در این راه جدید قدم برمیداشتند و تضاد آن با حرکت سد کننده و عقب گرای تعداد عناصر انگشت شماری که تصور میکردند با لم دادن به س.م.خ.ا قادرند به " حیات سیاسی " خویش ادامه دهند، ماهیت واقعی این معدود عناصر فرصت طلب را آشکار ساخت . بوته آزمایش به روشنی نشان داد که حرکت اولیه این عناصر برای فعالیت در خدمت خواستها و نیازهای سازمان مجاهدین خلق ایران و استقبال آنان از مواضع و مشی این سازمان ، نه از خواستی صادقانه بلکه از موضعی اپورتونیستی انجام گشته است واینان با فرصت طلبی کامل با مشاهده خواست و حرکت صادقانه رفقای گروه ، از موضع استیصال در مقابل بحران داخلی وبا رویاهائی طلائی بزیر پرچم خدمت به خواستها و نیازهای س.م.خ.ا خزیده بودند . زیرا زمانیکه بطور مشخص مقابل وظایف چنین سمتگیری جدید و نتایج آن قرارگرفتند به جایگاه اصلی خود بازگشته و در مرداب متعفن اپورتونیسم خارج به توجیه " تئوریك " زندگی بی بار خویش مشغول شدند . برای این توجیه و فرار از واقعیات خشنی که یك مبارزه جدی میطلبد ، این معدودعناصر فرصت طلبی که در کوی و برزن سنگ دفاع از س.م.خ.ا و خدمت به آنرا به سینه میزدند ، از " سمت گیری صحیح سازمان مجاهدین خلق در جهت پیوند سیاسی تشکیلاتی با زحمتکشان و جنبش خودبخودی طبقه کارگر، درك روشن ضرورت سمت گیری، تلاش در شناخت و کشف قانومند یهای آن، دریافتن راه های علمی مشخص ، در سازماندهی و فراهم آوردن وسایل مؤثر انجام این وظیفه مبرم " و از درك وسیع سازمان مجاهدین خلق ایران از " مبارزه مسلحانه که برتجربه و شواهد عینی ، بر جمعبندی از دست آوردهای جنبش نوین انقلابی ایران مبتنی است " (از اعلامیه " گروه " اتحاد ...") استقبال میکردند و س.م.خ.ا را " تبلور سازمان یافته مشی مارکسیستی ایران " (از یك سند داخلی گروه " اتحاد ...") میدانستند، بدون برداشتن کوچکترین قدم علمی در صحنه اصلی نبرد، دوباره به یاد ارشاد " نظری " ؟؟ جنبش افتاده اند و هم چون دیگر جریانات اپورتونیستی در خارج از کشور در صدد " تعیین مشی راه انقلاب ایران " ؟؟ هستند .

بدنبال این تحولات ، اکثریت قریب به اتفاق این گروه (اعضاء، فعالین و بخشی از رهبری) اعلام میدارد که :

۱ــ این معدود عناصرکاریریست فرصت طلب را امروز ما از صفوف خود طرد کرده ایم .

۲ــ با حرکت از این اصل درست که " گروهها و سازمانهای

خارج از کشور تنها در صورتی میتوانند حرکتی رشد یابنده داشته باشند که بعنوان "پشت جبهه "نبرد مسلحانه خلق‌ها در رابطه مشخص با سازمانها و گروهائیکه در داخل کشور علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند، کلیه امکانات مادی و معنوی خودرا در اختیار "جبهه نبرد" بگذارند." (از پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به رفقا، اعضاء اتحادیه های دانشجوئی، دانشجویان مبارز) ما معتقدیم که سازمانها و گروههای سیاسی-دانشجوئی در خارج از کشور فقط زمانی قادرند در راه فعالیتهای مبارزه جویانه انقلابی قدم بردارند که بر پایه مواضع سیاسی ایدئولوژیکشان در موضع پشت جبهه سازمانها و گروههای انقلابی داخل قرار گرفته و براین مبنی عمل نمایند.

مابسهم خویش و با تمام قوا در این راه قدم بر میداریم.

۳- در راه انجام وظایف مبارزاتی مان در پهنه خارج از کشور ما دست همکاری تمام نیروهای رزمنده خلقی و بویژه آن عناصر و نیروهائی که بر مبنی درك صحیحی از وظایف گروه ها وسازمانهای سیاسی-دانشجوئی در خارج از کشور، خود را در موضع پشت جبهه قرارداده و بر این مبنی صادقانه عمل مینمایند، صمیمانه میفشاریم.

۴- ما جمعبندی از گذشته خویش را در اختیار جنبش قرار خواهیم داد.

۵- از این پس ما مبارزه متشکل و متعهدخود را تحت عنوان "گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست" که واقعیت رفقای متشکل در گروه، واقعیت حیطه عمل گروه و مواضع سیاسی-ایدئولوژیك آنرا بطور مشخص و دقیق بیان میسازد ادامه خواهیم داد.

گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست
ژانویه ۱۹۷۷

تحول ایدئولوژیك

سازمان مجاهدین خلق ایران

یك پیروزی بزرگ

جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران

ضربه کاری به

اپورتونیسم مسلط درجنبش خارج

این موضع انحرافی مبارزه مردم را علیه جنایات رژیم فاشیستی شاه مخدوش کرده و عملا دست عمال رژیم خون آشام را برای سرکوب و کشتار مبارزین باز میگذارد .

به عقیده ما طرح و تبلیغ چنین نظریه ای در کنفدراسیون انحرافی اساسی از مشی مبارزه و آشتی ناپذیر ما در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بوده و به صورت عینی در خدمت توطئه های رژیم عمل میکنند . بدینجهت ما اعلام میکنیم که عناصر و نیروهای مبارز و مترقی متشکل در درون کنفدراسیون جهانی به هیچ عنوان قادر به همزیستی با افراد منحرف به مواضع ارتجاعی نبوده و از این جهت این افراد جائی در میان صفوف رزمنده مبارزین ندارند و این وظیفه سازمانی مترقی چون کنفدراسیون است که هرچه زودتر و بطور قاطع با این افراد خط تمایز دقیق کشیده و با درهم کوبیدن این مشی ارتجاعی عاملین آنرا نیز از صفوف خود طرد کند . ما نیز هم دوش هیات دبیران کنفدراسیون تا طرد کامل این مشی ارتجائی و انحرافی به مبارزه ادامه خواهیم داد .

پیروز باد مبارزات به حق کنفدراسیون جهانی علیه رژیم مونارکوفاشیست شاه و امپریالیسم جهـــــانی
به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

مصوب مجمع عمومی فوق العاده انجمن دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان
عضو پیوسته کنفدراسیون جهانی (اتحادیه ملی)

لندن ١٦ سپتامبر ٧٤

قطعنامـــــــــه

مجمع عمومی انجمن دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان پس از استماع اطلاعیه ۱۱/ ۸/ ۷٤ هیات دبیران کنفدراسیون جهانی درباره وقایع و نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد بعد از کنگره فدراسیون آلمان و بحث و گفتگوهای مفصل در مورد آن به این نتیجه رسیده که موضع خود را طی قطعنامه‌ای به اطلاع هیات دبیران و سایر واحدهای کنفدراسیون جهانی برساند .

مجمع عمومی انجمن دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان همانند دبیران کنفدراسیون جهانی طی پانزده سال تاریخ درخشان خود بمثابه سازمانی دموکراتیک توده ای و ضد امپریالیستی در جهت منافع خلق ایران مبارزه کرده و پیوسته از حقوق دموکراتیک کلیه افراد و سازمانهای خلقی (صرفنظر از چگونگی برداشتهای ایدئولوژیکشان) هنگامی که در برابر رژیم خون آشام محمد رضاشاه قرارگرفته‌اند بدون قید و شرط دفاع نموده است و این اصل شالوده اساسی وحدت کلیه عناصر و یکپارچگی افراد در ساختمان کنفدراسیون بوده و خواهد بود .

ضرورت پیگیری در ادامه این مشی صحیح تا سرنگونی رژیم فاشیستی شاه و پیروزی کامل انقلاب است که مبارزه را برای پاک کردن صفوف پیکار جویانه کنفدراسیون از عناصری که با بینش انحرافی و ارتجاعی خود عملا در مقابل این حرکت به حق و تاریخی جنبش دانشجوئی قرار گرفته اند اجتناب ناپذیر کرده است و نیاز مبارزه سیاسی قاطع با این بینش ارتجائی تا طرد کامل آن جهت جلوگیری از نفوذ عمال شناخته و ناشناخته رژیم شاه که باتمام نیرو سعی به انحراف و به خدمت گرفتن مبارزات کنفدراسیون دارند محسوس است.

این بینش انحرافی که در بحث های آزاد بعد از کنگره فدراسیون آلمان از جانب دو سه نفر بیان شده است با عمده جلوه دادن تضاد اپوزیسیون با کمیته مرکزی حزب توده و عمده کردن تضاد مردم ایران بااتحاد شوروی عملا از مبارزه قاطع با رژیم مونارکوفاشیست شاه برای سرنگونی آن وآنچه مرحله انقلاب . رشد مبارزات مردم به ویژه پیشرو آگاه انقلابی ایران خواستار آنست طفره رفته شانه خالی میکند .

کنفدراسیون جهانی همواره مواضع اصولی خود را درباره سیاست اتحاد شوروی صریحا اعلام نموده و هرساله با شناخت عمیق تر از جنبه ضد خلقی این سیاست مواضع خود را دقیقتر . ژرفتر و مستحکمتر کرده است.

در مورد دستگاه رهبری حزب توده نیز کنفدراسیون جهانی دارای مواضعی روشن و تزلزل ناپذیر است و بر اساس همین مواضع طی سالیان دراز مبارزه موفق به افشای سیاستهای سازشکارانه و ضد انقلابی کمیته مرکزی حزب توده در میان صفوف جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجوئی گردیده است.

برخورد از دیدگاه این بینش ارتجاعی در رابطه با دفاع از مبارزات دموکراتیک مردم و مبارزینی که گرفتار چنگال رژیم مونارکوفاشیست شاه شده اند چیزی نیست جز منطق ارتجاعی این عده در رابطه با شهید مبارز پرویز حکمت جو که پس از ۹ سال مبارزه در زندانهای رژیم در زیر شکنجه های عمال شاه و امپریالیسم شهید شده است و هم طراز قرار دادن این مبارز با هلمز جاسوس و عامل سی ــ آی ــ ا در ایران چیزی جز توجیه جنایات شاه و امپریالیستها نخواهد بود .

تداوم این بینش بد انجا میانجامد که نه تنها دفاع از مبارزین و مبارزه علیه شاه را مشروط میکند بلکه اصولا مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم رابه مبارزه‌ای درکنار رژیم شاه و امپریالیسم علیه " سوسیل امپریالیسم" تبدیل و محدود میکند .

ازدبیران بطرجوع کرد واظهارداشت که موقعیتی پیش‌آمده است وبایدکاری کرد وبرنامه ای ریخت ، باتوجه باهمیت فوق العادهٔ مسئله ، علیرغم موضعی که درکنگره اعلام کرده بودیم مبنی براینکه باهیئت دبیران بخاطرنداشتن مشی سیاسی مشترك ، درزمینهٔ فعالیت کنفدراسیون ، درطرح ریزی برنامه ها همکاری نکرده بلکه تنهادراجرای برنامهٔ آنهاشرکت فعال خواهیم نمود ، پیشنهادکردیم که ابتداکنفرانس‌مطبوعاتی گذارده شود وکنفدراسیون دراین مورداعلام موضع نماید ، درتدارك کنفرانس‌وتهیهٔ اطلاعیهٔ مطبوعاتی نیزفعالانه شرکت کردیم ، پس‌ازبرگزاری کنفرانس‌مطبوعاتی هیئت دبیران ازما خواست تادرتدوین برنامه ها واجرای آن شرکت کنیم . ازآنجاکه جسته وگریخته شنیده بودیم که بامسئلهٔ اتحادعمل در فعالیت کنونی ،دردرون هیئت دبیران تمایل وجود دارد موافقت خودراباگذاردن نشست مشترکی اعلام داشتیم . دراین نشست ازهمان ابتدااعلام کردیم که همکاری ماطبیعتاتنهادرصورتی ممکن است که برنامه ریزی برای فعالیتهاباحرکت از اصل اتحادعمل انجام گیرد . بدون هیچگونه بحثی نظرمزبورمورد قبول دبیران کنفدراسیون قرارگرفت . ومانیزپیشنهاد جامعی راکه درکل مورد قبول هیئت دبیران قرارگرفت وگویاطی بخشنامه ای نیزباطلاع واحدهارسیده ،ارائه دادیم که دراینجالازم نمیبینیم واردجزئیات آن گردیم . درهمان نشست قرارشدکه برای درمیان گذاردن این پیشنهادات باسایر بخشهای مترقی دانشجوئی،جلسهٔ مشترکی بانمایندگان آنهاگذارده شود ودرصورت توافق آنان تمامی ویاهربخشی ازآن‌که موردتوافق همگانی باشد مشترکا وتحت نام کنفدراسیون جهانی بموداجراگذارده شود . این پیشنهادنیزپذیرفته شد . در نشست دیگری که روزپنجشنبه دهم فوریه گذارده شد ، رهبری کنفدراسیون ناگهان تغییرموضع داده واعلام کردکه فعالیت مشترك رابایدموکول به برگزاری سمینارونتیجهٔ آن نمود .

مامعتقدیم که نوساناتی که درموضع هیئت دبیران کنفدراسیون دیده میشودنشانهٔ این واقعیت است که اینان نیزدرستی وضرورت مبارزهٔ مشترك تمام بخشهای مترقی دانشجوئی رابرمبنای یك برنامهٔ مشترك دریافته اند ولی محاسبات گروهگرایانه این دوستان مانع ازآنستکه امری راکه درمحتوی پذیرفته اندبموداجرادرآورند وبرای اتخاذموضعی که جنبش‌بآنهاتحمیل میکنداحتیاج به بهانه ای دارند . این بهانه برگزاری یك سمیناراست . درنتیجه تازمان برگزاری سمینارمزبورمبارزه باید تعطیل شود ، بعبارت دیگرمبارزه بایدخودراتابع شرائط ذهنی اینان سازد ونه برعکس .

انشعابی که درکنگرهٔ ١٦ صورت گرفت همانطورکه بارهاگفته ایم ونوشته ایم باین خاطربودکه عده ای میکوشیدندکنفدراسیون رابراهی ببرندکه بمنزلهٔ نفی ماهیت آن بعنوان یك سازمان دمکراتیك وضدامپریالیستی بود . پس‌ازانشعاب تازمانی که کنفدراسیون درمسیریك سازمان واقعی دمکراتیك وضدامپریالیستی گام برمیداشت توانست مبارزه راگسترش‌داده جنبش دانشجوئی رابه پیروزی های جدیدی نائل آورد . امامدت زمانی است که کنفدراسیون دستخوش‌همان انحرافاتی شده است که منجربه انشعاب کنگرهٔ ١٦ گردید . ازیك سوعده ای میکوشندازیك سازمان دانشجوئی دمکراتیك وضد امپریالیستی سازمانی بسازندکه علنادرمبارزهٔ درونی اپوزیسیون انقلابی ایران برسرمحتوی ومشی انقلاب جانب جریان معینی راگرفته خودراتابع سازمان چریکهای فدائی خلق ومجاهدین خلق اعلام کندوازسوی دیگرفرقه ای میکوشدمبارزات کنفدراسیون راتابع منافع تنگ نظرانه وفرقه گرایانهٔ خودنماید . لازم میدانیم اعلام کنیم که ماهردوی این جریانات رابرای جنبش‌دانشجوئی وکنفدراسیون مضردانسته بشدت باآنهامبارزه خواهیم کرد . معتقدیم که کنفدراسیون تاآنجاکه درحد امکانات آن است ودرتناقض‌باماهیت اش‌نمیباشدبایدبدون قید وشرط ازکلیهٔ مبارزات بخشهای مختلف مردم ایران(از مسلحانه تااعتصابات . . . .) دربرابرارتجاع ایران وامپریالیسم دفاع نماید ، ولی کنفدراسیون باتوجه به ماهیت آن نمی تواند دربارهٔ ماهیت انقلاب اجتماعی -سیاسی ایران اتخاذموضع کرده ودراین موردبی طرف نماند . مبارزین راستین جنبش‌دانشجوئی بنابرمسئولیتی که دربرابرجنبش‌دارند هرگزحاضرنخواهندشد منافع جنبش‌راتابع منافع تنگ نظرانهٔ فرقه هاکنند وزمانی که روش‌کارفرقه هامانع مبارزات کنفدراسیون گردد وظیفهٔ خود میدانند دربی ایجادشرایطی باشندکه زمینه رابرای مبارزهٔ دانشجویان وروشنفکران مبارزدرکنفدراسیون فراهم آورد . زیرامبارزه تعطیل بردارنیست .

زنده باد دلاوری خلق

همه باهم درراه افشاء بیش‌ازپیش رژیم فاشیستی پهلوی بکوشیم

تشکل جنبش دانشجوئی خواست مبارزین راستین است

سرنگون باد رژیم خونخوار پهلوی

ارائه دهندگان رساله فرانکفورت به‌کنفرانس‌کنگره ١٨کنفدراسیون‌جهانی

١٦.٢.٧٧

اوضاع کنونی و وظایف ما

دوستان . رفقا

بیش‌ازشانزده سال مبارزهٔ پیگیروآشتی ناپذیردانشجویان ایرانی درخارج ازکشورتحت رهبری کنفدراسیون جهانی علیه رژیم فاشیستی وسرسپردهٔ شاه‌وامپریالیسم موفق شد ، افکارعمومی جهان راآنچنان نسبت به واقعیت ترورواختناق حاکم درایران آشناسازدکه اکنون حتی ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی نیزدیگرجرئت انکاروجودترورواختناق ، شکنجه وکشتارویالاخره پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق مردم رادرکشورماندارند . اگرزمانی مادردفاع ازمبارزات حق طلبانهٔ خلق تحت ستم خودکه درچنگال خونین رژیم پهلوی ، این سیاه ترین وخون آشام ترین رژیم تاریخ معاصرایران قرار دارد ، اعتصاب‌غذاهای دویست سیصدساله ترتیب میدادیم تامگرخبرآن بوسیلهٔ پاره ای ازروزنامه های باصطلاح لیبرال بگوش‌جهانیان برسد ، اکنون هفته ای نمیگذردکه نشریه ای دریکی ازاین کشورهامقاله ای مفصل دربارهٔ شرایط تحمل ناپذیرسیاسی ایران بنگارش‌درنیاوردیافرستنده ای خبری ازقتل وجنایتهای جدیدرژیم پخش‌نکند . اگرزمانی بامراجعات مکرربه باصطلاح رادیکالترین شخصیتهای لیبرال موفق میشدیم آنهارامجبوربه اعتراضی نیم بندعلیه رژیم وادارسازیم تا شایدمسئلهٔ ایران ازاین طریق انعکاسی هرچندمختصردروسائل تبلیغات جمعی بیابد ، اکنون درکشورهای مختلف از میان افرادمختلف کمیته های دفاع از" حقوق بشردرایران " تشکیل میشود وشخصیتهای باصطلاح لیبرال خودرامجبور میبینندصدای اعتراضشان رانسبت به پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق اجتماعی درایران وشکنجه وترورپی سابقه بلند نمایند . اگرزمانی باگذاردن اکسیونهای گوناگون ومراجعهٔ صدباره به سازمان عفوبین الملل نمیتوانستیم این سازمان را وادار به موضعگیری صریح وبدون اما واگردرمورد نقض‌حقوق دمکراتیك درایران وشکنجه زندانیان سیاسی نمائیم ، اکنون این سازمان خوداقدام به تشکیل کنفرانس‌برای بررسی وضعیت زندانیان سیاسی درایران مینماید ورسیدگی به موارد نقض حقوق بشردرایران دردستورکارخود قرارمیدهد .. اگرزمانی فیلمهاورپرتاژهائی که کارگزاران مزدوروسائل تبلیغاتی امپریالیستهابرای تحمیق افکارعمومی تهیه میکردند ، اختصاص‌به مداحی ازباصطلاح پیشرفتهای اقتصادی ایران تحت رهبری شاه داشت ، اکنون دررپورتاژودرهرمصاحبه ای باشاه همین مأمورین مجبورندبه شرائط ترورواختناق درایران اشاره کرده وشاه رادرموردتعداد زندانیان سیاسی وعلت وجوداینهمه کشتارسئوال پیچ نمایند .

برای هردانشجوی مبارزی برأی العین روشن است که درقبال وجودشرائطی چنین مساعدنسبت به دین مبارزاتی که در برابرخلق ستمکش‌خودبعهده داردتنهایك وظیفه باقی میماند وآنهم حداکثراستفاده ازوضعیت موجودبخاطرتوسعه ، تعمیق و<u>سمت دادن</u> به این فعالیتهاست .

سمت دادن باین فعالیت هاالبته زمانی مقدوراست که اپوزیسیون مترقی ایران درخارج ازکشوربادامن زدن بفعالیتهای <u>خود</u> واتخاذابتکارهای جدید وبسیج وسیعترین توده های دانشجو موجودیت خودرابیش‌ازپیش‌درصحنهٔ مبارزه اعلام کند وباتبلیغ این واقعیت که قهرفاشیستی رژیم جزء <u>لاینجزی</u> سیستم <u>وابستهٔ</u> کنونی است ، درتحمیل موازین ومواضع <u>دمکراتیك وضدامپریالیستی</u> خودبحرکت آغازشده درسطح جهانی مجاهدت نماید . <u>زیرانمیتوان درزمینهٔ آمادهٔ موجود واردفعالیتی مداوم ، همبسته وپیگیرنشد ولی مثلاانتظارداشت که فلان عنصرلیبرال متلون المزاج یافلان جریان هوطنیستی بجای ماحرف مارابزند ، حرف خلق مارابزند . زمانیکه مابعنوان بلندگوی خلقمان درخارج ازکشور ، زمانیکه مابعنوان بخشی ازاپوزیسیون مترقی ایران ، دراین کارزارتبلیغاتی غایب باشیم خلق مانیزدرآنجاغایب خواهدبود .</u>

هرمبارزراستین میداندکه اکنون زمان تأمل وفرورفتن دردایرهٔ تنگ منافع فرقه ای نیست ، بلکه زمان آنستکه درجریان افشاء هرچه بیشترماهیت وابستهٔ رژیم شاه افکارعمومی جهان رابزیرشعارهای <u>اپوزیسیون مترقی ایران</u> بسیج کرده ودرعمل ضربات جدیدی به پیکرهٔ ننگین رژیم شاه که خلق ماخواستارسرنگونی آنست واردآوریم وازاین طریق درعین حال توده های هرچه وسیعتری ازدانشجویان ایرانی رانیزبگردمحورفعالیتهای خودمتشکل ، متحد ومتعهدسازیم . زیرامبارزین واقع بین باین امرواقفندکه قدرت یك سازمان توده ای درکشاندن توده های هرچه وسیع تربه میدان مبارزه است واکنون زمان آنستکه مبارزه رادرتمام کشورهاگسترش‌داده وباخواستها ، شعارهاوفعالیتهای واحدوازپیش‌تنظیم شده وهمگون بمیان توده های

۷۰ هزارنفری دانشجویان خارج ازکشوررفته باعظیم ترین نیروواردمیدان مبارزه شویم . منظرما گذاردن میتینگهای پراکنده وفرقه گرایانه ، شعارها وخواستهای تصادفی نه تنها دیگربسودجنبش ضدامپریالیستی دانشجوئی نیست بلکه درشرایط کنونی نوعی ضربه زدن بآن محسوب میشود . اکنون بایدعلیرغم کلیهٔ اختلافات درونی چون تنی واحد وبایك صدادربرابررژیم وامپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا قدعلم کنیم وصدای خلق ایران رابگوش جهانیان برسانیم .

مبارزات وزمندهٔ کنفدراسیون پس ازکنگرهٔ شانزدهم بدون تردید نقش تعیین کننده ای درایجادوضعیت مناسب کنونی داشته است . اشغال سفارتخانه های رژیم وبویژه اشغال مرکزاروپائی سازمان جهنمی امنیت ، مصادرهٔ اسناد ومدارك موجوددر آن وهمچنین تبلیغات وسیعی که ازاین زمان بااستفاده ازکلیهٔ امکانات انجام گرفت رژیم شاه ودول اروپائی وآمریکارادرتنگنای سختی قرارداد .

عکس العمل رژیم که باشکایت ازکنفدراسیون به دادگاه سوئیس عملاصحت اسناد مصادره شده راتأکیدکرد . بعدادربرابر اقدامات تبلیغاتی کنفدراسیون عبارت بودازایجادکارزارتبلیغاتی که درمطبوعات خودعلیه اپوزیسیون خارج ازکشوروبویژه کنفدراسیون براه انداخت . ازرادیووتلویزیون سخن پراکنی هائی پخش شد ودرمطبوعات سرسپردهٔ " کارشناسان " معلوم الحال ساواك طی سلسله مقالاتی ازواردآوردن هرگونه تهمت وافترائی به عناصرفعال اپوزیسیون وشایعه پراکنی علیه کنفدراسیون فروگذارنکردند . رژیم یکبارد یگربه عبث کوشید تابا پخش باصطلاح اطلاعات واسرارپشت پرده اذهان عمومی را درایران نسبت به اپوزیسیون خارج ازکشوربدبین نماید ، ولی این بارنیزجزننگ ونفرت بیشترچیزی عایدآن نخواهدشد . خلق مابه ماهیت تبلیغات رژیم واقف است ومیداندکه تبلیغات آن همه اش جزدروغ ، قصه وتحریف حقایق چیزدیگری نیست واین کارزارتبلیغاتی رژیم این بارنیزتنهابروجههٔ کنفدراسیون نزد مردم ایران خواهدافزود .

اسناد ومدارك مصادره شده ازمرکزساواك درژنونشان میدادکه ساواك نه تنها مأموركنترل فعالیت عناصروسازمانهای اپوزیسیون ایرانی درخارج ازکشورمیاشد بلکه علاوه برآن وظیفهٔ کنترل وتعقیب افرادغیرایرانی رانیزکه به نحوی ازانحاء باکنفدراسیون دررابطه بوده دراینجا وآنجا ازاکسیونها وخواستهای آن پشتیبانی کرده اندبعهده دارد . ولی ازهمه مهمتراینکه برخی از اسناد نیزمبین همکاری نزدیك میان ساواك و مقامات امنیتی کشورهای اروپائی وآمریکائی بود . انتشاراین اسناد ووجود انگیزه های سیاسی دیگری که دراین سطورفرصت بحث دربارهٔ آن نیست موجب شدکه برخی شخصیتها ومطبوعات لیبرال خارجی رژیم وابستهٔ شاه رامورد حمله قراردهند . دراین مرحله برای افکارعمومی این کشورها دیگرمسئلهٔ ایران چون مسئلهٔ کشوری دوردست که مردم آن درزیرسلطهٔ ترورواختناق قراردارند نبود بلکه مسئله برسرفعالیت آزادانهٔ پلیس امنیتی یك کشور فاشیستی بیگانه درسرزمین خودشان بود . پلیسی که نه تنها مراقب فعالیت ضدرژیمی اتباع ایرانی است بلکه اتباع خوداین کشورهارانیزتحت تعقیب قرارمیدهد . این مسئله پای دول اروپائی وآمریکارانیزدررابطه بارژیم ایران بمیان کشید .

دولت سوئیس تحت فشارافکارعمومی کشورش مجبورباخراج مالك یکی ازگردانندگان اصلی ساواك درخارج ازکشورگردید ودول دیگرراابتداپاازوجودتبلیغات ساواك درکشورهایشان اظهاربی اطلاعی کردند ویادرصورت تأکید دولت ایران وجودساواك را درکشورخودتکذیب نمودند . دراین میان خلعتبری وزیرامورخارجهٔ رژیم اعلام کردکه ساواك درکشورآلمان فدرال نه تنها فعالیت داردبلکه بطوررسمی نیزباسازمانهای امنیتی این دولت همکاری میکند . دربرابراین موضع گیری ، سخنگوی رسمی دولت آلمان دریك مصاحبهٔ مطبوعاتی ودرپاسخ به سئوال خبرنگاران نه تنها وجود چنین مناسباتی راباساواك تکذیب نکرد بلکه رسما اعتراف کردکه این مناسبات ازسال ۱۹۵۹ وجودداشته است ودرتوجیه وجوداین مناسبات گفت که تنها دربارهٔ — فعالیت غیرقانونی عناصروسازمانهای اپوزیسیون ایران درآلمان بدولت ایران گزارش میداده است . ناگفته پیداست که این اعتراف وقیحانهٔ دولت آلمان بوجود همکاری باساواك چه موجی ازاعتراض رادرآلمان بوجودآورده ونتیجتا چه کمکی بایجاد شرایطی مناسبتربرای فعالیت کنفدراسیون علیه رژیم ایران وامپریالیسم آلمان فراهم آورده است .

بمسائل فوق بایدبرگزاری کنفرانسی راازطرف سازمان عفوبین الملل که موضوعش منحصربه بررسی وضع زندانیان سیاسی وشکنجه درایران است اضافه نمود . این مسئله بویژه نشان دهندهٔ این واقعیت است که مبارزات اپوزیسیون وکنفدراسیون درخارج ازکشورتاچه اندازه مؤثربوده است ومطمئنا دوستان ازواهمه ای که رژیم ازبرگزاری این کنفرانس وانعکاس خارجی آن دارد از طریق مطبوعات خودرژیم باخبرند .

آنچه بطوراختصاردربالاگفته شدبوضوح نشان میدهدکه زمینهٔ مناسبی برای اپوزیسیون وکنفدراسیون برای یك فعالیت گسترده وپرهم موجوداست . بجرئت میتوان گفت که چنین شرایط مناسبی درحیات شانزده سالهٔ کنفدراسیون بندرت وجود داشته است . فعالیت کنفدراسیون درلحظهٔ کنونی بایدفعالیتی نسبتادرازمدت باشداکسیونهائی که بطورعمده در دو سال گذشته انجام گرفت یعنی اشغال پی درپی سفارتخانه های رژیم اکنون دیگرمیسرنیست .

وازسوی دیگربدلیل طردکامل جریان ارتجاعی درون جنبش دانشجوئی ازطرف کلیهٔ نیروهای مترقی ، ضرورت اکسیونهائی که درآن حداکثرتودهٔ دانشجوئی رابتواندمتشکل نمودبطورتحمیل میشود ، بطورمفصل نظریات خودرادراین مورددررسالهٔ تقدیمی خودبه کنفرانس کنگرهٔ ۱۸ بیان داشتیم .

ماکه احتمال پدیدآمدن زمینه فعالیتهای مشترك راپیش بینی میکردیم برای هموارنمودن زمینهٔ کاردرقطعنامهٔ تقدیمی خود به کنگرهٔ ۱۸ برای تحقق بامراتحادعمل تمام بخشهای مترقی جنبش دانشجوئی پیشنهادکردیم .

. . . . .هیئت دبیران موظف است دررابطه بارویدادهائی که
نسبت بآن خواست وآمادگی مبارزهٔ مشترك ووسیع
دانشجویان مترقی دیده میشودباتکیه برمواضع وموازین
اصولی ودست آوردهای کنفدراسیون جهانی وبرمبنای یك
برنامهٔ عملی مشترك ، اتحادعمل باسایربخشهارا طرح
ریزی ودرتحقق آن کوشش نماید .

امادربرابرپیشنهادواقع بینانه ومبارزه جویانهٔ ماگروهی که اکنون هیچ مسئله ای جزحفظ فرقهٔ خودحتی بقیمت سدکردن — مبارزه وتضعیف جنبش دانشجوئی ندارد ، امرتحقق بخشیدن به اتحادعمل وبسط مبارزات راموکول به برگزاری سمینارهائی درآینده وفراهم آمدن شرایط موهوم کرد . سخنگویان واقعی این فرقه کوشیدندتامگرپررو انگیزه های حقیقی خودسرپوش گذاشته وموضع مخالف خودرازیرعنوان " عدم آمادگی تودهٔ دانشجوبرای اتحادعمل " مخفی کنند . امااززمان بدوامر انگیزهٔ واقعی این گروه برأی العین روشن بود . گروهی که مدت سه ماه بانظریهٔ وحدت عمل مخالفت کرده بود ، انواع شایعات رادربارهٔ انگیزه های " مخفی " طراحین آن بین توده های دانشجوپراکنده کرده بود ، اکنون دیگر" نمیتوانست" درکنگره ای که درآن خوددارای اکثریت آراء بود ، همان نظریه راتبتصویب برساند . موضع غیراصولی وفرقه گرایانه ای که اتخاذکرده بود ، آنرابه بن بستی انداخته بودکه توان خروج ازآنرانداشت . زیرانه شهامت سیاسی واخلاقی انتقادبخود وقبول خط درست راداشت ونه قادربود دربرابرخواست تودهٔ وسیعی ازدانشجویان واستدلالات طرفداران وحدت عمل ، بااصل تشکل مجددجنبش دانشجوئی درسازمانی واحدودراین رابطه بااتحادعمل بخشهای مترقی جنبش دانشجوئی درکل یاجزء مخالفت کند . پس بالاخره ناگزیرشدبرای حفظ " پرستیژ " سیاسی خود ، بااستفاده ازتاکتیك فرصت طلبانهٔ " ازاین ستون بآن ستون فرج است " فرمولی بیابدکه ازسوئی مخالفت خودرادرگذشته محق جلوه دهد وازسوی دیگرراه — خودرابرای "عقب نشینی " احتمالی درآینده کاملامسدود نکند . این بودکه پیشنهادی راعنوان کردکه ازطرفی اصل اتحاد عمل راتأیید میکردولی درعین حال اجرای آنرابآینده ای نامعلوم موکول مینمود . بطورمشخص این فرقه میپنداردکه بابرگزاری یك سمینارومثلاقبول اتحادعمل درآنجامیتواندپاك ومنزه ادعاکند " تابحال توده هامخالف بودند وماهم مخالف بودیم وحالا که موافق شده اند ماهم موافق شده ایم ".

ولی هردانشجوی آگاهی هم اکنون میداندکه انگیزهٔ واقعی این فرقه تنهاحفظ موجودیت خودش است . باری دستهابالا رفت وقطعنامهٔ گدائی بتصویب کنگره رسید . بدیهی بودکسانی که این قطعنامه رادرست درجهت عکس فراهم آوردن شرایط لازم برای گسترش مبارزه وپاسخ به احتیاجات کنونی جنبش تلقی میکردند نمیتوانستند دررهبری کنفدراسیون شرکت کنند . پس ازوقوع رخدادهائی که دربالا بشرح آنها پرداختیم وبویژه پس ازموضعگیری رسمی دولت آلمان درمورد وجود همکاری بین ساواك ومقامات امنیتی آلمان فدرال ، مادرانتظارعکس العمل فوری وشدید هیئت دبیران وارائهٔ برنامهٔ لازم بودیم . ولی برخلاف انتظارهیچ اتفاقی نیفتاد ، ابتکارمخالفت بادولت آلمان بجای آنکه دردست رهبری کنفدراسیون باشدبدست جریدهٔ شریفهٔ فرانکفورتروندشاوافتاده تااینکه چندروزپس ازکنفرانس مطبوعاتی سخنگوی دولت آلمان ، یکی

وتکیه برعقب مانده ترین توده های دانشجو که در تمام فعالیت خط راست در کنفدراسیون جهانی همواره تظاهر داشته است محصول اجتناب ناپذیر این درک ومبنای فعالیتی است که هم اکنون در سازمان خط راست جریان دارد. برخورد انحرافی وبعنایت نادرست به جنبش نوین انقلابی میهن ما وجنبشهای آزادیبخش دیگر خلقها، مشروط نمودن دفاع وحمایت از این جنبشها یکی دیگر از انحرافات اساسی سازمان خط راست در زمینه مشی جنبش دانشجوئی و دور بی اعتنائی کامل به خصلت ووظائف اصلی این جنبش است. علاوه بر این، همراه با تعمیق انحرافات سازشکارانه در یک بخش از اینان، رفته رفته نقطه نظرهائی ارتجاعی در مورد ماهیت رژیم وابسته پهلوی در فعالیت وتبلیغات آنان تظاهر مینمایــــــد .

بدینسان امروز ما بجای سازمان واحد جنبش دانشجوئی خارج در برابر واقعیت وجود دو تشکیلات دانشجوئی با مشی انحرافی راست ورفرمیستی (سازمان انشعابگران وخط راست) از یکسو وواحد های متعدد در اروپا وآمریکـــا که همچنان برمحور مشی، موازین سیاسی ودستاورد های جنبش دانشجوئی خارج مبارزه مینمایند از سوی دیگر قرار داریم.

باتوجه به وجود پایه های عینی مبارزه دمکراتیک (شرایط اقتصادی ــ اجتماعی ایران وحاکمیت رژیم دست نشانده امپریالیسم وضد دمکراتیک پهلوی در میهن ما) ، باتوجه به ضرورت پیشبرد مبارزه متشکل ، متحد وهمبسته علیه امپریالیسم ورژیم مزدور پهلوی ، باتوجه به وجود زمینه های عینی بسیج وتشکل توده های وسیع دانشجویان وسنن طولانی مبـــارزه متشکل ویکپارچه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ، وظیفه کلیه واحد ها ودانشجویان آگاه ومبارز خارج از کشور است که پرچم مبارزه کنفدراسیون جهانی ، پرچم مبارزه قاطع وپیگیر علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده وضد دمکراتیک پهلوی وعلیه کلیه دشمنان خلق را برافراشته نگهداشته وباپافشاری برروی مواضع ، مشی، ودستاورد های کنفدراسیون بــــــه مبارزات افتخارآمیز جنبش دانشجوئی خارج از طریق تشکل خود در درون یک سازمان واحد ادامه دهند ودر عین حـــال اولین گام اساسی را در راه احیای مجدد سازمان واحد کل جنبش دانشجوئی برمحور مشی مبارزه جویانه کنفدراسیون جهانی برداشته وزمینه های لازم را در جهت هموار ساختن راه تشکل یکپارچه جنبش دانشجوئی خارج فراهم آورند . بدون تردید چنین سازمانی تنها زمانی میتواند در راه هدفهای فوق گام بردارد که پاسدار وادامه دهنده ی واقعی مبارزات جنبـــش دانشجوئی وکنفدراسیون جهانی باشد ومبارزات خود را براساس موازین زیرین استوار سازد :

۱ــ این سازمان بمثابه یک سنگر مبارزه ، بمثابه وسیله ای جهت آگاه کردن ، بسیج ومتشکل ساختن توده دانشجو در مبارزه قاطع وپیگیر علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده وضد دمکراتیک شاه بوده وبخش تفکیک ناپذیری از جنبـــــــش دمکراتیک وضد امپریالیستی مردم ایران است .

۲ ــ مشی سیاسی ووظائف این سازمان همواره در رابطه با جنبش دمکراتیک وضد امپریالیستی مردم ایران ومسائــــــل مرحله ای آن ، باتوجه به واقعیت عینی ، امکانات وشرایط خود وباتوجه به موقع ونقش جنبش دانشجوئی ایران بطور اعـــــم وجنبش دانشجوئی خارج بطور اخص تعیین میگردد .

۳ ــ این سازمان فعالیت خود را براساس حفظ وادامه دستاورد های کنفدراسیون ، برمحور منشور مصوبه آخریــــن کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) ومضمون مترقی ورزمنده ی منعکس در آن ودیگر موازین سیاســـی کنگره شانـــزدهم سازمان میدهد . مواضع اساسی سازمان در برخورد به مسائل مبارزه ، در برخورد به مسئله دوستان ودشمنان خلق واز آن جمله در برخورد به ابرقدرت شوروی ودارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی ، همان مواضع اساسی کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی است که نتیجه ارتقاء آگاهی وتعهد جنبش دانشجوئی ومحصول مبارزه وتلاش پانزده ساله ی هزاران دانشجوی آگاه ومترقی خارج از کشور وبیان دست یابی کنفدراسیون به مواضع پیشرفته وپیکارجویانه است.

۴ ــ این سازمان فعالیت خود را بعنوان یکی از بخشهای جنبش دانشجوئی خارج ، با دورنمای احیای مجـــــدد سازمان واحد جنبش دانشجوئی ودر جهت رسیدن به این دورنما سازمان میدهد . شرط اساسی تشکل در سازمـــــان وحدت مجدد جنبش دانشجوئی، قبول کامل مواضع ، مشی ودستاورد های جنبش دانشجوئی وکنفدراسیون جهـــانـــی وفعالیت براساس آنها میباشد .

۵ ــ ازآنجاکه این سازمان دربر گیرنده توده های دانشجو با طرز تفکرهای گوناگون وبینش های اجتماعـــــی متفاوتی است لذا ضرورتا" نمیتواند تابع یک ایدئولوژی معین بوده ودر مورد آن مسائلی که خارج از چارچوب عمومـــــی جنبش دمکراتیک وضد امپریالیستی قرار دارند موضعگیری نماید . سازمان بنابر خصلت خود نمیتواند در مورد مشی هـــا وعملکرد های مختلف موجود در جنبش انقلابی ، درستی ویا نادرستی آنان ، موضعگیری نماید ونمیتواند به تبلیغ وقبول یک مشی، ویانفی ورد مشی دیگری بپردازد .

۶ ــ سازمان با حرکت از مشی عمومی خود باید تبلیغ مواضع عام جنبش ، دفاع بی قید وشرط از کلیه مبارزات ومبارزین میهن ، پشتیبانی قاطع از جنبش نوین انقلابی ایران ودفاع از کلیه تشکلهای انقلابی درون کشور وجنبشهای آزادیبخش دیگر خلقها را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهد . این وظیفه سازمان تظاهری است از همراهی وهمبستگی آگاهانه وپیکارجویانه آن با مبارزات ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی خلق وسازمانهای انقلابی ایران . دفاع سازمان از مبارزات خلق ، از جنبش انقلابی وسازمانهای آن بمعنای دفاع از یک مشی ویا از یک شیوه خاص مبارزه نیست.

۷ــ این سازمان بعنوان تنها سازمانی که در جنبش دانشجوئی خارج پرچم کنفدراسیون را برافراشته نگهداشته است ، مبارزه خود را بمثابه ادامه دهنده ی سنن ودستاورد های کنفدراسیون انجام میدهد . برافراشتن پـــــرچم کنفدراسیون وادامه ی مبارزه برگرد آن در واقع بمنزله دفاع از سنن ودستاورد های جنبش دانشجوئی ، دفاع از مواضـــع ومبارزات کنفدراسیون ومبارزه با تعرضی است که از طرف سازمانهای انشعابگران وخط راست علیه جنبش دانشجوئـــی خارج انجام میگیرد .

فدراسیون محصلین ودانشجویان ایرانی در فرانسه وسازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا براساس ارزیابـــی ونتایج فوق ابتکار تدارک برگزاری نشست فوق العاده سازمان را بعهده گرفته وازواحد های کنفدراسیون وکلیـــــه دانشجویان مبارز وآگاه برای شرکت در این نشست بمنظور ادامه مبارزه متحد ومتشکل برپایه مشی کنفدراسیون وارزیابـــی ها ومبانی اصولی فوق دعوت بعمل میآورد .

هیئت دبیران سازمان آمریکا وفدراسیون محصلین ودانشجویان ایرانی در فرانسه کمیسیون مشترکی جهت تدارک موفقیت آمیز نشست (که در هفته اول ماه اوت برگزار میگردد) تشکیل داده است واز کلیه واحد ها میخواهد که :

الف ــ با انجام انتخابات طبق اساسنامه کنفدراسیون جهانی ، نتیجه انتخابات واعتبارنامه نمایندگان خود را به آدرس زیر برای کمیسیون تدارک مزبور ارسال دارند .

ب ــ نظرات ، پیشنهادات وگزارش چگونگی تدارک محلی خود را بهمان آدرس ارسال دارند .

تاریخ دقیـــــق تشکیل نشست، محل وبرنامه آن بزودی طی یک اطلاعیه جداگانه باطلاع خواهد رسید .

سرنگون بـــــــاد رژیـــــم مزدور شـــــــــاه
مستحکم بـــاد مبارزه متحد وهمبسته دانشجویان ایرانی در خارج
استوار باد همبستگی وهمراهی رزمنده جنبش دانشجوئی با مبارزه خلق
علیه امپریالیسم ورژیم وابسته به آن

هیات دبیران سازمان آمریکا ــ هیات دبیران فـــــدراسیون فرانســـــه

نیمــــه دوم ژوئن ۱۹۷۶

آدرس :

CISNU
75 Karlsruhe
Postfach 1953
W - Germany.

فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

و

هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

در نیمه دوم ژوئن ۷۶ نشست مشترکی میان نمایندگان هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه بمنظور بحث پیرامون مسائل جنبش دانشجوئی خارج، بررسی شرائط و وظائف کنونی جنبش و دورنمای آینده آن برگزار گردید. این نشست پس از تبادل نظر همه جانبه در زمینه مسائل فوق، بررسی رویدادهای پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون، برخورد به مسئله تجزیه و پراکندگی کنفدراسیون، ریشه ها و علل انشعاب و با تکیه بر وظائف و مسئولیت خطیری که شرایط کنونی در برابر کلیه دانشجویان مبارز و آگاه قرار داده است به ارزیابی و نتایج زیرین رسید:

تکامل حرکت انشعابگرانه خط راست و جریان انشعابگرانه دیگری که از قبل از کنگره ۱۶ آغاز گردیده بود، بالاخره پس از این کنگره به تلاشی یگانه سازمان جنبش دانشجوئی خارج و تجزیه آن به بخشهای پراکنده منجر گردید.

برنامه و خواست انشعاب، گرچه با مقاومت و مبارزه جدی دانشجویان مبارز و آگاه مواجه گردید. معهذا بخاطر داشتن ریشه های عمیق در منافع و نقطه نظرهای انشعابگران با پیگیری تمام و حتی، با توسل به شانتاژ و تزویر و استفاده از هر وسیله و امکانی، به اجراء درآمد. از آنجا که خواست و برنامه انشعاب انعکاس تکامل سیاسی انشعابگران، نتیجه ی تأثیر تحولات ملی و بین المللی و استنتاجات نادرست و بغایت انحرافی گردانندگان انشعاب از این تحولات و از مسائل جنبش دمکراتیک خارج بود، به بهای اخلال در صفوف مبارزه جنبش دانشجوئی و بصورت بی اعتنائی کامل به مصالح جنبش که نتیجه ی اجتناب ناپذیر تزها و سفسطه های گردانندگان انشعاب بود، بطور همه جانبه ای به اجـــرا درآمـــد.

بدین سان انشعابگران بحکم منافع گروهی، خود و بعلت پایه های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی، خود عدم اعتقاد لازم به نیروی پرتوان و تاریخساز توده و عدم مرزبندی روشن با کلیه دشمنان داخلی و خارجی خلق و در نتیجـــه وجود شرایط ملی و بین المللی "مناسب" برای چرخش و نوسان، در مدتی کوتاه به بسیاری از معیارها، مواضع و نقطه نظرهائی که آنان را در جبهه ی رزمنده کنفدراسیون قرار میداد پشت کردند.

استیلای تمایلات سیاسی، راست و رفرمیستی، بر این بخش از کنفدراسیون و اتحاد سرکردگان اینان با طیفی از عناصر خارج از کنفدراسیون، افراد غیرمسئول و کسانیکه انحرافات عمیقاً راست روانه ی اینان از مدتها پیش آشکار گردیده بـود (گردانندگان نشریه سپهر) و نیز در مواردی، عوامل وابسته به کمیته مرکزی، جبهه ی ائتلافی این حرکت انشعابگرانه را بوجود آورد. تزها و نقطه نظرهائی که انجام برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون بر آنها مبتنی بود و ماهیت ائتـــلاف جدید جبهه ی انشعابگران، ناگزیر نمیتوانست به نتیجه ای جز محدود شدن کامل مرزبندیهای سیاسی، گذشته و عدول از مواضع و مبانی اصولی جنبش دانشجوئی و تجدید نظر در سمت گیری گذشته منتهی گردد.

با سمت گیری سیاسی، جدید انشعابگران جدائی آنان از کنفدراسیون جهانی تنها به انحراف درباره ای مسائـــل و مواضع مهم سازمان محدود نماند بلکه به انحراف در اساسی ترین وظیفه سازمان و انحراف از مشی، سیاسی سازمان کـــه محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجوئی خارج از کشور و بویژه مبارزه چهارساله علیه خط راست بود نیز گسترش یافـــت فعالیت انشعابگران اگرچه در پوشش "مبارزه قاطع علیه رژیم شاه" و "علیه خط راست" انجام میگرفت، اما اقدامـــات و نظریات مطرح شده از طرف آنها بروشنی نشان میداد که سمت این حرکت چیزی نیست جز نفی دستاوردهای کنفدراسیون در زمینه های مختلف و از جمله در زمینه پیشبرد مبارزه قاطع علیه رژیم شاه بر محور سیاست سرنگونی با مضمونی که در منشـــور کنفدراسیون انعکاس یافته است، مشی، ای که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجوئی خارج و کوشش صمیمانـــه دانشجویان مبارز و آگاه در شناخت درست وظائف جنبش، در روشن کردن تعهدات آن در قبال جنبش دمکراتیـــک و ضد امپریالیستی خلق و آشکارترین بیان سمت گیری درست جنبش ما در خدمت به مبارزه خلق و جنبش نوین انقـــلابی ایـــران اســـت.

بدین ترتیب بخشی از کنفدراسیون که در جریان این پروسه و بر اساس نقطه نظرهای انشعابگران سازمان داده شد با عدول از مشی، نقطه نظرها و مواضع اساسی کنفدراسیون جهانی، یک جریان انحرافی در انشجوئی را در جنبش دانشجوئی خارج از کشور پی ریزی کرد. سمت گیری سیاسی، خط مشی و مواضع مهم سازمان انشعابگران امـــروز آن زمینه های اصلی است که انحراف و جدائی این سازمان را از جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون جهانی نشان میدهد. تزلزل در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و در مبارزه علیه نظام اجتماعی موجود و مجموعه ی ارتجاع ایران و امپـــریالیسم جهانی، درک کودکانه از امر سرنگونی رژیم و تبلیغ تز "مبارزه علیه دیکتاتوری شاه" با استفاده از بخشهائی از هیئت حاکمه و گروههای امپریالیستی، حامی آنان، با استفاده از حمایت و همراهی سوسیال دمکراسی اروپا و ابرقدرت شـــوروی هسته مرکزی سمت گیری و مشی ایست که سازمان انشعابگران بجای تبلیغ ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از طریق بسیج توده های میلیونی زحمتکشان، بجای تبلیغ مضمون سرنگونی منعکس در منشـــور آخرین کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) محور فعالیت خود قرار داده است. در واقع سایر موارد اساسی انحـــراف سازمان انشعابگران از مواضع مترقی و دستاوردهای مهم جنبش دانشجوئی و از جمله در برخورد به دولت ضد خلقی شـــوروی، مخدوش ساختن مرزبندی میان دوستان و دشمنان خلق، در برخورد به مسئله ی متحدین درازمدت و کوتاه مدت جنبش و . . . نتیجه منطقی حرکت فوق و پوشش و وسیله ی نزدیکی با ابرقدرت شوروی و احزاب و سازمانهای وابسته به آن و احزاب سوسیال دمکرات اروپا . . . و گامهای عملی در ارتباط و در جهت نقطه نظرها و مشی، ای است که امروز مبنای فعالیـــت و سمت گیری این سازمان را تشکیل میدهد. برخورد مزورانه سازمان انشعابگران به نظریات و مواضع ارتجاعی جریانهائی نظیر اومانیته روز (که انشعابگران نه در گذشته و نه امروز هیچگاه به یک مبارزه جدی و افشاگرانه علیه آنها برنخاستهاند) بمنظور استفاده از این انحراف جهت مقابله با جریان مترقی عصر ما و بخاطر بی اعتبار ساختن نیروهای مترقی که مبـــارزه با ابرقدرت شوروی را یکی از وظائف مهم خود میدانند و بالاخره تبلیغ و موضعگیری دشمنانه علیه جمهوری توده ای چین نیز مکمل این سمت گیری و در خدمت ایجاد زمینه هائی است که لازمه همکاری آنان با سازمانهای راست و ارتجاعی، با احزاب وابسته به شوروی و هموار ساختن راهی است که باید به تزگردانندگان انشعاب یعنی تکرار "انقلاب پرتقال" در ایـــران (رجوع شود به مصوبات اولین کنگره انشعابگران) واقعیت بخشد.

برخورد اپورتونیستی به جنبش انقلابی میهن ما و دفاع از بخشی، از جنبش بجای دفاع از کل جنبش و از کلیه سازمانهای انقلابی، یکی دیگر از مواردی است که گردانندگان انشعاب به حکم منافع گروهی خود پایه فعالیت دفاعی سازمان خود قرار داده اند.

تلاشی و تجزیه کنفدراسیون در عین حال فرصتی بود برای خط راست جهت ایجاد سازمانی، با مشی و مواضعی کـــه طی چهارسال مبارزه درونی کنفدراسیون با تمام قوا بخاطر غلبه بر جنبش دانشجوئی کوشیده بود، مشی، و مواضعـــی، که در جریان این مبارزه از طرف توده های وسیع دانشجو بطور همه جانبه ای افشاء و با قاطعیت طرد گردید. خط راست که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه واماندگی کامل در برابر مبارزه موثر دانشجویان آگاه و مبارز، انشعاب در کنفـــدراسیون و غلبه مشی خود بر بخشی از جنبش دانشجوئی را یکی از راه حل های خروج از وضعیت موجود میدانست، امروز که در پـــرتو پراکندگی در جنبش خارج و سازماندهی، مستقل خود امکان تحقق این آرزوی دیرینه را یافته است، تشکیلات دانشجوئـــی، خود را بر محور مشی و مواضع راست و متزلزلی، که در تفکر و بینش سیاسی وی ریشه دارد و مبارزه درونی چهارساله کنفدراسیون بطور عمده بخاطر طرد و افشای آن بود، سازمان میدهد. سازمان خط راست امروز ـ صرفنظر از پاره ای مانورها ـ بطـــور کامل انعکاس دهنده مشی و سیاست راست، تعمیق یافته و عملکردی است که مدت چهارسال هرگونه تلاش، را برای غلبـــه آن در کنفدراسیون به آزمایش گذارده بود. آنچه مشی، و سیاست و عملکرد این سازمان را از مشی، و سیاست و عملکرد کنفدراسیون متمایز میسازد عبارتست از: تزلزل در مبارزه علیه رژیم دست نشانده شاه و علیه سلطه امپریالیسم در ایران و در نتیجـــه مخالفت با پرورش دانشجویان مبارز در پرتو سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم. این سمت گیری انحرافی از یکســـو نتیجه مخدوش ساختن تضادهای جامعه ما و تضادها و مسائل جهانی، مخدوش ساختن تضاد عمده جامعه ما و هدفـــی که قرار دادن مبارزه علیه امپریالیسم غالب در ایران (امپریالیسم آمریکا) و ابرقدرت شوروی است و از سوی دیگر نتیجـــه درک تفکر و بینش راست آنان از سازمان توده ای و وظائف جنبش دمکراتیک است. صنفی گری در جنبش دانشجوئی، دنبالـــه روی،

که باعث تقویت همبستگی هرچه بیشتر ما میگردد و از اینرو تکیه ما در تبلیغات خارجی خود برای این بخش دقیقا روی همین جوانب ضد امپریالیستی نهفته است حال آنکه اعلامیه که خود در ابتدا اشکال را فقط در این میبیند که بخشی از لیبرالها از مبارزه مسلحانه رمیده اند حتی برای تبلیغ بین نیروهای ضد امپریالیست و بسیج آنان نیز همین شعار را مطرح میکند. نه این شعار و نه هیچ شعار مشابهی قابل طرح در محافل ضد امپریالیست و جلب پشتیبانی دراز مدت آنها برای اهداف کنفدراسیون نمیباشد.

۳ــ این شعار قادر به بسیج دانشجویان ایرانی نیست. همانطور که توضیح دادیم تا کنون همین سیاست غلط بسیج در رابطه با دانشجویان ایرانی عامل اصلی درگیر نشدن آنها در صفوف کنفدراسیون بوده است. دانشجویان ایرانی برای شعاری که از یکطرف غیر قابل اجرا و از طرف دیگر جنبه کاملا لیبرالی دارد حساسیت نشان نمیدهند یگانه عامل جلب آنها طرح مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم است و نه طرح شعارهای لیبرالی. و تازه مگر میتوان با یک سیاست واحد هم دانشجویان ایرانی را برای مبارزه با امپریالیزم بسیج نمود هم متحدین ضد امپریالیست خارجی و هم لیبرالها را جلب کرد.

٤ــ شعار فوق، چنانچه بطور استراتژیک مطرح شود و فقط برای استفاده خاص نباشد یک انحراف سیاسی در اذهان اعضاء کنفدراسیون ایجاد خواهد کرد. این شعار میتواند ذهن آنهارا از سمت مبارزه قاطع بر علیه امپریالیزم و ارتجاع به جنبه استفاده از تضادهای امپریالیستها و تا حدودی اعتماد بدین سازمانها سوق دهد.

رفقا در لحظه کنونی یگانه شعاری که قادر به بسیج طولانی مدت و همگانی دانشجویان ایرانی و نیروهای ضد امپریالیست است مبارزه قاطع بر علیه امپریالیزم و ارتجاع ایران است. کمبود کار سیاسی دفاعی ما عدم شکافتن و تجزیه و تحلیل از مبارزات مردم و تبلیغ وسیع آن در میان ایرانیان بوده است. دلیل اساسی که دانشجویان ایرانی به فعالیتهای کنفدراسیون علاقمندی نشان نمیدهند عدم حساسیت آنها درباره مبارزات مردم است. اینگونه مسائل است که باید بمیان آنها برد و به بسیجشان پرداخت. این مساله در رابطه با نیروهای ضد امپریالیستی صادق است. آنها صرفا بخاطر ماهیت ضد امپریالیستی ما و مبارزه قاطع ما بر علیه امپریالیزم به ما پشتیبانی میدهند و از اینرو طرح شعارهای استراتژیک دموکراتیک برای آنها باین وحدت ضرر خواهد زد.

بنظر ما این شعار صرفا در سطح لیبرالها مطرح است و البته با روشن شدن این مساله که هدف افشاگری است و نه الزاما بیرون راندن شاه. هرگونه پر بها دادن به شعاری این چنین یا کار با لیبرالها و یا پر بها دادن به امکان استفاده از تضاد بین جناحهای مختلف امپریالیستی از یکسو فعالین کنفدراسیون را دچار دنباله روی درباره اهداف و امکانات خود کرده و از سوی دیگر پرنسیب ضد امپریالیستی سازمان ما را که بخاطر حفظ آن سالها مبارزه نموده ایم زیر پا پایمال خواهد نمود.

هدف افشاگری

با توجه بآنچه که در این رساله ذکر شد بزرگترین نقطه ضعف و تضادی که در درون سازمان ما قرار دارد عبارتست از رابطه کنفدراسیون با اهرم فعالیتهای خود یعنی دانشجویان ایرانی. جواب بدین سوال و یافتن آن چنان طرقی که رابطه میان کنفدراسیون و دانشجویان را بر یک محور ضد امپریالیستی مستحکم نماید مساله اساسی سازمان ماست. هر فعالیتی که در مرحله کنونی این وظیفه اصلی کنفدراسیون را کم بها داده و از اهمیت آن بکاهد انحرافیست و باید حذف گردد و از سوی دیگر برای آخرین بار باید خاطر نشان کنیم که مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و تجزیه و تحلیل آن یگانه پلی است که میتواند توده های وسیع دانشجویی را به کنفدراسیون ما متصل کند. محور فشار و اختناق باید حذف و محور مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم باید در دستور کار قرار گیرد.

کنفدراسیون جهانی در پروسه رشد و گسترش و غنی شدن خود دچار مشکلات زیادی گردیده و خواهد گردید. اما آنچه مسلم است از آنجا که کنفدراسیون بخشی خلاق از جنبش خلق ایران است و از آنجا که این مبارزات در جهت ریشه کن نمودن کامل امپریالیزم و ارتجاع حاکم با جنبش خلق گام بر میدارد نه مشکلات واهی و نه توطئه های رژیم هیچ کدام قادر به در هم شکستن صفوف ما نخواهد بود.

مستحکم و پیروز باد کنفدراسیون جهانی
متحد باد جنبش روشنفکران و زحمتکشان ایران
سرنگون باد حکومت محمد رضا شاه این عامل امپریالیزم جهانی

انقلابی خلق در جهت ریشه کن نمودن امپریالیسم و ارتجاع گام بر میدارد و هر عملی که در دراز مدت یا کوتاه مدت در تضاد با این سمت اصلی حرکت باشد انحرافی است و باید حذف گردد. شعار اخراج رژیم شاه از سازمانهای حقوقی و اجتماعی دارای چنین خاصیتی است. ابتدا باید روشن کنیم که ما بهیچوجه مخالف اخراج شاه از این گونه سازمانها نیستیم و هیچ کس نیز نمیتواند مخالف باشد ولی بحث بر سر اینست که (اولاً) بچه قیمتی چنین عملی میتواند انجام گیرد و (ثانیاً) اصل مساله در طرز توضیح این شعار در اعلامیه هیئت دبیران مندرج در شانزده آذر فروردین ماه است. اما چرا ؟

۱ــ هیئت دبیران در هیچ کجا روشن نکرده‌اند که آیا واقعاً به این شعار بصورت یک عمل قابل وصول برخورد میکنند یا اینکه صرفاً جنبه افشاگرانه دارد. عدم توضیح این مساله دانشجویان را دچار این ذهنی گری کردن که ما قادریم شاه را از سازمانهایی که خصلتاً هم طراز خود شاه اند اخراج کنیم اشتباه عظیمی است. در زمانیکه حکومت ارتجاعی و نژاد پرست رودزیا که تاکنون از طرف اکثریت کشورهای جهان محکوم گردیده است کماکان در تمام بخشهای سازمان ملل عضو بوده و در زمانی که هنوز جمهوری توده‌ای چین موفق نشده است تایوان را از تمام سازمانهای جنبی سازمان ملل چون یونسکو بیرون کند کنفدراسیون جهانی چگونه قادر است شاه را از این سازمانها اخراج نماید. تبلور این برخورد اتوپیک را در جمله‌ای از اعلامیه بوضوح میتوان دید. اعلامیه میگوید ــ " تبلیغ وسیع وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تشریحات وسیع مردم در محافل اجتماعی بین‌المللی و از طریق مطبوعات مترقی در جهان در واقع نشان دهنده ناتوانی ماهوی رژیم شاه در حل معضلات عمیق اجتماعی ایران بوده و زمینه مناسب را جهت دفاع از رژیم شاه توسط ... از جناح ارتجاعی طبقه حاکمه کشورهای متروپل از بین خواهند برد ".

گذشته از اشتباه تئوریک در مورد استفاده لغت " جناح ارتجاعی طبقه حاکمه کشورهای متروپل " بنظر میرسد برخی تصور میکنند که امپریالیستها صرفاً بخاطر زمینه مناسب است که از شاه دفاع میکنند و به محض اینکه ما این زمینه را از بین ببریم آنها دفاع نخواهند کرد و شاه بیدفاع مانده و از سازمانهای حقوقی اخراج میشود.

۲ــ سازمانهایی را که هیئت دبیران از آن صحبت میکند سازمانهایی هستند در دست جناحهای مختلف امپریالیستها و وسیله‌ای در دست آنها برای اجرای مقاصد پلید خود. البته ما معتقدیم که جناحهای مترقی هم در این سازمانها وجود دارند. بنابراین استفاده از این سازمانها و تلاش در جهت افشای ماهیت شاه برای آنها دقیقاً یعنی استفاده از تضادهای درونی امپریالیستها. اما نباید فراموش نمود که استفاده از تضادهای موجود در جناحهای مختلف ارتجاع غرب نباید آنقدر مبدل به هدف گردد. در حالیکه چنین استفاده‌ای وسیله است و نه هدف. بنابراین هرگونه برخورد استراتژیک باین مساله کاملاً یک انحراف سیاسی است. روی مساله استفاده از تضاد تا آنجا پیش میرویم که از حالت تاکتیک خارج نگردد حال آنکه برخورد اعلامیه بدین مساله برخورد استراتژیک است. در اعلامیه میخوانید " گسترش مبارزه مسلحانه میتواند در تحت شرایطی بخشی از عناصر لیبرال را که با هرگونه اعمال قهر و خشونت مخالف هستند را از پشتیبانی ما باز دارد ."

بنابراین منطقیست که نتیجه گرفت باید شعاری نوین برای جلب آن بخشی از لیبرالها که با مبارزه مسلحانه مخالف اند را طرح نمود. حال آنکه مقاله با طرح این مساله که از یکطرف کلیه فعالیتهای مربوط در بخش تبلیغات خارجی کنفدراسیون بحث شعار فوق خواهد بود و از طرف دیگر با طرح این مساله که برای اجرای این هدف باید دست بتدارک برنامه‌ای دراز مدت با بسیج نیروهای داخلی و متحدین خارجی زد بخوبی نشان میدهد که (اولاً) بکارگیری شعار نوین فقط برای لیبرالها نبوده و حتی برای دانشجویان ایرانی و نیروهای ضد امپریالیست مطرح است. (ثانیاً) بکارگیری یک دید استراتژیک از مساله داشته زیرا علاوه بر اینکه شعار را در بخش تبلیغات خارجی شعار اصلی میداند برای اجرای برنامه‌ای درازمدت با بسیج کلیه امکانات را لازم میبینند. بنظر ما برخورد استراتژیکی که بشعار فوق شده است انحرافی است. کنفدراسیون نباید برای افشاگری در سازمانهایی که ماهیتاً در تضاد با جنبش مردم ایرانند و عاملی در دست امپریالیزم هستند یک چنین تدارک وسیعی را ببینند. برخورد ما بدین سازمانها تاکتیکی و صرفاً استفاده از تریبونهای آن (در صورت امکان) برای افشاگری است.

طی مبارزه مسلحانه و تجربه‌های ارزنده و منطقی برای نیروهای ضد امپریالیست و تجزیه و تحلیل آنها عواملی است

در صفحه ۲ ؟

وسیله هم

یکی اعتصاب متشکل ۱۲ هزار کارگر تاسیسات نفت و دیگری مانور افتخارآمیز هزاران کارگر در آستانه اول ماه مه در جاده کرج بصورت دو حادثه بسیار کم اهمیت برخورد شده است. توده های دانشجو حتی خبر اعتصابات را نیز نمی دانند. یا در مورد جنبش دهقانان حوادثی چون شورش هزاران دهقان روستاهای یزد و یا اعدام ۸ دهقان قافلانکوه همه چیز با سکوت برگزار شد. باید از خود سوال کنیم که چرا هیچ گام اساسی در جهت دفاع از منافع اعتصاب کنندگان کارگری و صدها کارگر و دهقان زندانی که در سیاهچالهای رژیم محمد رضاشاهی اسیرند برداشته نشده است. در طول دو سال گذشته دهها اعتصاب و شورش کارگری و دهقانی در کشور اتفاق افتاد که کمتر دانشجویی از آن با خبر است. چه رسد به تحلیل از این مبارزات.

با توجه بآنچه ذکر شد جنبش زحمتکشان ایران دارای اهمیتی حیاتی برای کل جنبش و سرنگونی کامل امپریالیزم و ارتجاع است. عدم دفاع کنفدراسیون از این بخش جنبش و صرفا درگیر شدن در دفاع از زندانیان سیاسی که خود آرمانی جز رهایی زحمتکشان ایران ندارند، بمثابه دفاع نکردن از بخش اساسی جنبش مردم است. ما بدین کم کاری سیاسی کنفدراسیون اعتراض داشته و آنرا صرفا ناشی از یک چیز میدانیم و آن سیاست غلط دفاعی است. چنین است که وقتی دفاع از زندانیان سیاسی موضوع مبارزه کنفدراسیون باشد دیگر جایی برای دفاع از مبارزه ای که دارای زندانی خاص نیست نمیباشد. در عین حال استدلالات گردانندگان از قبیل اینکه اخبار جنبش کارگری و دهقانی بدست ما نمیرسد و یا اگر میرسد بدان اعتماد نداریم و غیره نمیتواند جوابگویی برای این اشکال در سیاست باشد.

علاوه بر دلایلی که در مورد لزوم برجسته کردن و دفاع از جنبش زحمتکشان ذکر شد ما فکر میکنیم که بنا به ٤ دلیل اصلی زیر دفاع از جنبش زحمتکشان تاثیر بسزایی در میان افکار عمومی مردم جهان خواهد داشت.

اولا ـ تبلیغ این مبارزات بهترین مدرک مستند برای شکست انقلابات شاهانه بوده و از صدها آمار قابل لمس تر است.

ثانیا ـ با تبلیغ مبارزات زحمتکشان که بخش غالب مردم کشور ما را تشکیل میدهند نشان داده ایم که رژیم شاه در هیچ کجا پایه ندارد و اکثریت مردم مخالف وی هستند.

ثالثا ـ تبلیغ و سیاست نوین تبلیغاتی رژیم در ماههای اخیر بطور کلی بر این تز متمرکز گشته است که شاه نماینده کارگران و دهقانان ایران است. تبلیغ مبارزات زحمتکشان براحتی خط بطلان بر این ادعا میکشد و نشان میدهد که چگونه شاه دشمن و نه نماینده کارگران و دهقانان است.

رابعا ـ جنبه دیگر تبلیغات رژیم را بر این مدعی که مبارزه خلق یکسری گروههای روشنفکران افرادیست که از درس رانده شده اند میباشد. ما با تبلیغ مبارزات کارگری و دهقانی باسانی ثابت میکنیم که مبارزه خاص یک عده روشنفکر باصطلاح نبوده و همه بر علیه شاه مبارزه میکنند.

بدین ترتیب مشاهده میشود که چگونه ما در فعالیتهای خود در دفاع و برجسته نمودن جنبشهای توده ای و بخاصه مبارزات کارگری و دهقانی اهمال و کوتاهی نموده ایم و بدرستی باید برای سال آینده آنها را در دستور کار قرار دهیم. بنظر ما بدو طریق باید از مبارزات زحمتکشان دفاع شود. یکی بوسیله آوردن اخبار و تاریخچه شرایط و محتوی این مبارزات از طریق نشریات دانشجویی واحدها و سمینارها در میان دانشجویان ایرانی و بدینوسیله ارتقاء مساله از سطح یک خبر به سطح یک تحلیل کلی. دوم در صورت لزوم دفاع مشخص از این مبارزات. در این رابطه باید از شعارهای مشخص جنبشهای فوق دفاع بعمل آید و برجسته شود و در پرتوی آن از زندانیان این گونه مبارزات دفاع بعمل آید.

درباره یک اشتباه دیگر در سیاست دفاعی ـ ـ کاربرد شعار اخراج شاه از سازمانهای حقوقی.

بطور کلی ما در رساله * نشان داده ایم که چگونه سازمان ما با سیاست فعلی در دفاع از مبارزات زحمتکشان کوتاهی نموده است و از طرف دیگر نشان داده ایم که چگونه سیاست فعلی تبلیغ ترور و اختناق یا ایستادگی قهرمانان وغیره قادر به جلب توده های دانشجو نبوده و سرانجام کنفدراسیون را از اهرم دفاعی خود ایزوله خواهد کرد.

در یک چنین شرایطی که تمام واحدها حداقل در سطح آمریکا مساله تحکیم داخلی و جلب نیروی جدید برای فعالیت دفاعی و بالا بردن سطح آگاهی نسبت به مبارزات مردم در دستور کار خود قرار داده اند طرح هرگونه سیاستی که منجر به ضربه زدن به این امر شود انحرافی است. در ابتدای مقاله توضیح داده ایم که از آنجایی که سازمان ما هنگام رشد جنبش

متاسفانه بدنبال همان برداشت نا صحیحی که از سیاست دفاعی کنفدراسیون شده است عده‌ای تصور میکنند فقط برای زندانیان سیاسی است که میتوان دست به فعالیت و آکسیون منحصراً دفاعی زد. درست است که در شرایط کنونی کلیه مبارزات مشخص دفاعی جنبه دفاع از زندانیان سیاسی را داشته است ولی وجود یک پدیده دلیل بر صحت آن نیست. ما تصور میکنیم که دفاع از زندانیان و گروههای مبارز بدرستی در دستور کار کنفدراسیون قرار گرفته است ولی ما میتوانیم بسیاری از مبارزات را مثال بزنیم که دارای چنان زندانی خاص یا گروه مشخص نیز نمی باشند و حال آنکه برگزاری آکسیون دفاعی مشخص برای آنها ضروریست. مثلا یک اعتصاب توده‌ای که امکاناً عده زیادی دستگیری خواهند داد باید مشخصاً بدفاع پرداخت حال آنکه دارای زندانی خاص نیز نمیباشد.

بنا بر آنچه گفته شد محور کنونی سیاست دفاعی که از یکطرف بر مبنای دفاع از زندانیان سیاسی و از طرف دیگر تبلیغ ترور و اختناق در میان دانشجویان ایرانی و دیگران متکی است سیاستی است که مبارزه دفاع کنفدراسیون را صرفاً محدود بدفاع از برخی از گروههای مشخص زندانی سیاسی کرده و امکان دفاع از مبارزات توده‌ای را سلب و از سوی دیگر قادر به بسیج نیروهای دانشجویان ایرانی برای فعالیتهای کنفدراسیون نیست. ما در پایین نشان میدهیم که بزرگترین تبلور این اشتباه در کجا بوده است.

از آنجا که در سیاست دفاعی کنفدراسیون چه در مورد کار دفاعی مشخص و چه در مورد کار سیاسی عام برای این علت مشخص، محور عمده دفاع از زندانیان سیاسی و جنبه های ایستادگی و دلاوری آنها بوده است کنفدراسیون جهانی در مورد دفاع از جنبشهای توده‌ای و خاصه جنبش زحمتکشان کم کاری شده است. همانطور که در ابتدای مقاله توضیح داده شد جنبش مردم ایران در پروسه حرکت خود سیرش را از سالهای ۱۳۳۰ یعنی سالهای مبارزه پارلمانتاریسم بدوران کنونی یعنی سالهای گسترش مبارزه توده‌ای و گسترش مبارزات رو در روی مسلحانه می پیماید. در طول این پروسه و در هر مقطع زمانی آن اشکالی از مبارزه عمده بوده و طبعاً به فراخور این اشکال دفاع کنفدراسیون نیز میسر گشته است.

اگر در سالهای بعد از ۱۵ خرداد کل مبارزه دفاعی کنفدراسیون محدود بدفاع از گروههای چون طالقانی و جزنی و بجنوردی و غیره بوده دقیقاً بدین خاطر بود که در آن سالها مبارزه دیگری جریان نداشت تا کنفدراسیون بدفاع آن برخیزد اما مگر کسی میتواند ادعا کند که در دو ساله اخیر نیز بجز مبارزه گروههای چریکی و مسلح مبارزه دیگری در جریان نبوده است و از اینرو کنفدراسیون جهانی کار دیگری جز دفاع از این مبارزین خلق نمیتواند بکند. دفاع از این مبارزین که سمبلهای راستین و دلیر جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ما هستند بدرستی در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار گرفته است. اما از آنجا که در سطح کنفدراسیون سیاست غالب دفاع از زندانیان سیاسی بوده است درست به همان دلیلی که توضیح داده شد جایی برای دفاع از مبارزات دیگر باز نبوده است. اهمال کنفدراسیون در دفاع از جنبش زحمتکشان ایران درست بخاطر همین سیاست غلط است.

رژیم ارتجاعی محمد رضا شاه بعد از اینکه خود را در مقابل جنبش توده‌ای مردم و بحران اقتصادی ناتوان دید دست به مسخره بازی انقلاب سفید زد. یکی از اهداف اساسی انقلاب سفید سرکوبی و فریفتن میلیونها توده کارگر و دهقان ایرانی بود. این سیاهکاری و سیاست بازی رژیم شاه که رنج و فلاکت دهقانان و کارگران ما را چندین برابر نموده است با میلیتاریزه کردن روستاها و فشار و اختناق فاشیستی بر آنان همراه است. در یک چنین شرایطی یعنی شرایط که علاوه بر سرکوب فاشیستی مبارزات توسط ارتش مزدور و فشار کمرشکن و روز افزون اقتصادی دهقانان بقایای سازشکاریها و خیانتهای احزاب سازشکاری چون حزب توده در میان کارگران و دهقانان باقیست و در شرایطی که عمده جنبش روشنفکرانه بر مبنای ادعای خود روشنفکران انقلابی در رابطه بسیار کوچکی با جنبش زحمتکشان است هر گونه حرکت اعتراضی و هر گونه اعتصاب و خیزش کارگری و دهقانی بمثابه نه فقط یک اعتصاب خود بخودی و اقتصادی بی ارزش بلکه بمثابه یک خیزش دگرگونی اساسی است. هر جنبش اعتراضی که در طی دو سال گذشته در میان زحمتکشان اتفاق می افتد دارای اهمیت فوق العاده‌ایست زیرا نشانه‌ایست از خیزش نیروهای اصلی تحرک اجتماع ایران.

درست در این رابطه است که اهمال کنفدراسیون جهانی در دفاع از جنبش دهقانی کارگری دو ساله گذشته را باید یک انحراف بزرگ تلقی نمود و نه یک اشتباه کوچک. نشریات انجمنی و واحدهای مختلف کنفدراسیون به اعتصابات مختلف کارگری که تعداد آن هم کم نبوده است کم بها داده‌اند. بخصوص به دو اعتصاب کارگری مهم سال گذشته یعنی

میپردازد . در همین رابطه در دو بخش کار خواهیم کرد . یکی دفاع دراز مدت که عبارتست از تبلیغ و تحلیل و شکافتن مبارزات مردم در میان دانشجویان ایرانی و دیگری دفاع مشخص یعنی جیدن ثمرات این کار دفاعی دراز مدت

کار دراز مدت در بخش داخلی یعنی تجزیه و تحلیل دائمی از مبارزات خلق در میان توده دانشجویان ایرانی .

بزرگترین دلیلی که واحدهای سازمان امریکا قادر بجلب نیروهای فعال برای فعالیتهای دفاعی خود نمی باشند همانا در این نکته نهفته است که محور فعالیت ما برای کار سیاسی در میان دانشجویان غلط و عقب افتاده بوده است . برای جلب نیروی فعال به انجمن اکتفا به بررسی یکسری جنبه های ترور و اختناق کافی نیست . دانشجویان میدانند که در کشور ما فقر و بدبختی وجود دارد . با ترور و عدم وجود دموکراسی نیز آشنائی دارند – البته نسبی – آنچه آنها در آن فقر آگاهی دارند مبارزات مردم خاصه مبارزات توده ای و کارگران و دهقانی است . اینکه رژیم محمد رضا شاه رژیمی است ضد خلقی و اینکه سازمان امنیت می دزدد و می کشد و تیرباران میکند اینکه هیچ دموکراسی در ایران وجود ندارد اینکه کوچکترین فریاد آزادیخواهی را با گلوله پاسخ میدهند را همه بلدند و مگر نه اینکه یکی از عوامل اساسی ترور دانشجویان از کنفدراسیون همیت عامل سازمان امنیت و اختناق و ترور است پس در یک چنین شرائطی صرفا توسل به شکافتن جنبه های فشار و اختناق و ترور و یا شکنجه و مقاومت مبارزین یا فقر توده های زحمتکش نه تنها عامل بسیج کننده ای برای مبارزه در کنفدراسیون نیست بلکه در شرائطی میتواند درست نقش متضاد را بازی کند . درد توده های دانشجو اینست که اصولا از وجود یک مبارزه بمفهوم اصلی خود و در ایران آنطور که باید و شاید اطلاع دقیق ندارند . درد ما اینست که دانشجویان فکر میکنند مبارزه موجود در ایران پیروزی بار نخواهد برد . در یک چنین شرائطی وظیفه اساسی ما در این جهت عبارتست از تجزیه و تحلیل سیاسی جوانب مختلف مبارزه در میان آنها . نشاندادن سمت و جهت رشد یابنده مبارزات نشاندادن اینکه مبارزات در سطح کارگران و دهقانان نیز چگونه گسترش یافته و اصولا چه اهمیتی دارد . بیان کلام فعالیت فرهنگی در خدمت دفاعی در اینجاست . یعنی بردن مضمون محتوی سمت و جهت و نیروهای مبارزات خلق آنهم بطور بسیار عمیق و نه سطحی بدون ترس از درگیری در بعضی بحثهای ایدئولوژیک .

پس بنا بر آنچه گفته شد وظیفه اصلی کار دفاعی کنفدراسیون در بخش داخلی در مرحله کنونی عبارتست از بردن اخبار مبارزه ، تحلیل ، تبلیغ و شکافتن جنبه های مختلف این مبارزه در میان توده های دانشجوی ایرانی . اما در اینجا ضروریست درباره جنبه دیگر قضیه که دفاع مشخص است بیشتر توضیح دهیم تا بدینوسیله به گرایش غلط دیگری که این وظیفه کنفدراسیون را در تضاد با کار دفاعی مشخص میدانند برخورد نکرده باشیم .

با توجه به گسترش روز افزون فاشیسم و ادامه وحشیگریها و کشتارهای دائمی امکان دفاع مشخص از کلیه گروهها و دسته های دستگیر شده در ایران از کنفدراسیون سلب گردیده است و چنانچه در سال گذشته شاهد آن بودیم بسیاری از گروه ها و مبارزات توده ای بدون توجه و برخورد ماندند . ما معتقدیم این امریست بسیار طبیعی که کنفدراسیون امکان دفاع مشخص از کلیه مبارزان را ندارد و مسلما در آینده بیشتر از آن صحبت خواهیم نمود . یگانه راه جبران این مسأله همان کار دفاعی دراز مدت و بی امان و تبلیغ و تحلیل کلیه مبارزات خلق از کوچک و بزرگ است . و در این بخش هیچ مبارزه و مبارزی نباید بدون بررسی و تحلیل رها شود . به همه مبارزات باید برخورد کرده و به تبلیغ آن در میان توده ها پرداخت .

اما مسأله در اینجاست که گسترش فاشیسم و کمبود امکانات به هیچ وجه بمعنی کم بها دادن به دفاع مشخص نیست .

(اولا) اگر ما نمیتوانیم از همه مبارزات شخصا دفاع نمائیم دلیلی ندارد سپس از هیچ کس دفاع نکنیم .

(ثانیا) بدون دفاع مشخص و اکسیون دفاعی کار دفاعی دراز مدت مخصوصا در بخش خارجی بدون هدف و سمت و کلی گوئی خواهد بود .

(ثالثا) تجربه ما ثابت میکند که بدون دفاع مشخص گرفتن تبلیغات وسیع در بخش خارجی غیر ممکن است و یک دوره خبره نیز بدون اکسیون دفاعی قادر به تاثیر گذاری بروی مطبوعات نیستند .

(رابعا) دفاع مشخص و در رابطه با آن کار سیاسی متشکل و عمیق دست زدن یکی از بهترین وسائل بسیج دانشجویان برای مبارزه بر علیه رژیم شاه است کم بها دادن به این جنبه باعث میشود که کار سیاسی ما صرفا جنبه آکادمیک پیدا کند .

(خامسا) بطرز دفاع مشخص عقب نشینی رژیم در برابر مسائل مشخص اصولا مطرح نیست .

ریشه کن نمودن کامل امپریالیسم و ارتجاع گام بر میدارد - سطح سیاسی یک جنبش سازمانی بیان کننده سطح سیاسی کل جنبش دانشجوئی است و بخاطر اینکه عقب افتاده ترین اقشار را نیز بخود جلب نماید نمیتواند توقف کند .

با توجه بآنچه که ذکر شد روشن میگردد که مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی بمثابه عمده ترین بخش فعالیتهای این سازمان در چه خدمتی است. مبارزات دفاعی کنفدراسیون و تمام کارهای وابسته به آن دقیقا برای پشتیبانی از جنبش انقلابی مردمیست که در جهت ریشه کن نمودن امپریالیسم و ارتجاع حرکت میکند و خود این مبارزه دفاعی عامل موثری در تسریع پروسه فوق الذکر است. هرگونه پشتیبانی کنفدراسیون از جنبش خلق هرگونه انعکاس ندای حق طلبانه انقلابین و زحمتکشان و دیگر اقشار خلقی ایران بوسیله کنفدراسیون و هرگونه فعالیتی که در جهت متشکل کردن و رشد توده های دانشجوی ایرانی خارج کشور در پشتیبانی از این تلاش حق طلبانه خلق داخل کشور انجام میگیرد بطور مسلم و قابل لمسی گامیست در جهت سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع داخلی و یا بعبارت دیگر حرکت ما در جهت عقب نشاندن رژیم گامیست که حرکت مبارزه را در ایران تسریع میکند .

افشاگری و رسوا نمودن جنبه های دیکتاتوری و فاشیستی شاه افشا نمودن بی قانونی بی عدالتی فساد دربار پهلوی و رتور و اختناق و شکنجه گاههای سازمان امنیت وغیره در میان افکار عمومی جهانیان یکی از فعالیتهای مهم کنفدراسیون است در حقیقت فقط ابزاری در جهت تحقق بخشیدن خواستهای فوق میباشد و نه هدف.

و از اینرو باید روشن نمود که پشتیبانی کنفدراسیون از جنبش خلق و حرکت آن در جهت سرنگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع داخلی نه بمعنی صرفا دفاع حقوقی از جان چند مبارز زندانی است بلکه دفاع از کلیه مبارزات طبقات مختلف اجتماع ایران است. سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ایران است و در پرتوی آن و در موارد مشخص دفاع از سمبلهای این مبارزه یعنی زندانیان سیاسی است. اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۳ مارس ۱۹۷۲ بغلط سیاست دفاعی کنفدراسیون را چنین فورموله کرده است "موضوع مبارزات دفاعی کنفدراسیون را زندانیان سیاسی تشکیل میدهد که سازمان ما از طریق روشنگری در مورد دستبردهای رژیم به حقوق آنان و تبلیغ حقانیت مبارزه و ایستادگی آنها بمثابه سمبلهای مبارزه خلق به بسیج دانشجویان ایرانی و نیروهای ضد امپریالیست بین المللی میپردازد".

هیئت دبیران کنفدراسیون سیاست و موضوع دفاعی کنفدراسیون را در این اعلامیه بغلط جمعبندی نموده است . اشتباه ه. د. در دو نکته نهفته است. یکم اینکه دفاع از زندانیان سیاسی را که بدرستی بخشی از موضوع مبارزه دفاعی کنفدراسیون است تمام موضوع مبارزه دفاعی تصور کرده است. دوم اینکه تصور نموده است سیاست جلب توده های دانشجوی ایرانی به طرف کنفدراسیون عبارتست از برجسته کردن جنبه های ایستادگی مبارزین و یا غیر قانونی بودن دادگاهها و شکنجه وغیره. ما در پائین به شکافتن این دو اشکال اساسی میپردازیم.

بنظر ما مبارزین و زندانیان سیاسی سمبلهای جنبش انقلابی خلق اند و در شرائط کنونی واقعیات مادی اینست که جنبشهای عمومی و توده ای و کارگری دهقانی بدان وسعتی که مبارزه روشنفکران جریان دارد نیست و طبیعتا بسیاری از مبارزات دفاعی مشخص ما عبارت خواهد بود از دفاع از زندانیان سیاسی ولی با اینحال ما تصور میکنیم موضوع و محتوی اصلی مبارزات دفاعی کنفدراسیون را مبارزات خلق و نه زندانیان سیاسی تشکیل میدهند . زیرا اگر قرار باشد که "موضوع مبارزات دفاعی کنفدراسیون را زندانیان سیاسی تشکیل" دهند و دانشجویان ایرانی و ضد امپریالیست بنا بنظر هیئت دبیران بدور دفاع از زندانیان سیاسی و قبلا ایستادگی آنها بسیج شوند طبیعتا و خیلی منطقی است که نتیجه گیری شود اگر مبارزه ای دارای زندانیان سیاسی مشخص نبود پس نباید از آن مشخصا دفاع نمود و یا اصولا مبارزه دفاعی راه انداخت.

دفاع از مبارزات و دفاع از مبارزین دو جنبه یک تضاد نیستند بلکه یکی بخشی از دیگری است. در پرتوی دفاع از مبارزات است که قادریم از زندانیان سیاسی دفاع کنیم. در پرتوی برجسته نمودن مبارزه اهمیت و تحلیل جوانب مختلف آن برای توده دانشجو است که میتوان جنبه های دیگری چون ایستادگی قهرمانان یا پایمال شدن حقوقشان بوسیله رژیم را تبلیغ نمود . خلاصه کنیم

موضوع و محتوی مبارزات دفاعی کنفدراسیون را مبارزات مردم تشکیل میدهند که سازمان ما از طریق روشنگری و تحلیل محتوی و سمت و سطح و دیگر جوانب این مبارزات در میان دانشجویان ایرانی و نیروهای ضد امپریالیست به بسیج آنان

284

رســــــالهای از ســــــازمان شیکــــاگـــــو

بسط و گسترش جنبش انقلابی مردم ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع سطح کمی و کیفی جنبش مردم را بمراحل بالاتری ارتقاء داده است. شکست مبارزات ضد امپریالیستی دوران ملی شدن نفت و کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و سپس رشد مجدد جنبش دموکراتیک و اصلاح طلبانه و پارلمانتاریستی سالهای بحران اقتصادی ۳۹–۴۲ و قیام ملی ۱۵ خرداد و شکست آن افق نوینی را دربرابر مبارزات خلق ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع گشود. حوادث سالهای اخیر نشان میدهد که چگونه جنبشی که در سالهای ۳۹–۴۲ صرفا در چهارچوب یکسری خواستهای قانونی و رفرمیستی محدود بود بمرحله بالاتـــر مبارزه بنیادی بر علیه رژیم پهلوی و اربابانش رسیده است.

شکست انقلابات شاهانه از یکسو و تابی شدن و فاشیستی تر شدن هر چه بیشتر جامعه از سوی دیگر و جمعبندی نوین خلق از شکستهای چندین دوره جنبش باعث گردیده است که جنبش موجود در ایران از سطح یک جنبش قانونی به سطـــح مبارزه ای قاطع در جهت ریشه کردن امپریالیسم و ارتجاع گام بردارد.

حوادث دوم اسفند و تداوم آن و نضج گیری موج نوین مبارزه مرحله را یکدرجه بالاتر ارتقاء داد. اگر درسالهای ۴۲ تا ۴۹ مبارزه در سطح یکسری گروههای پراکنده محدود بود موج نوین آغاز یک جنبش توده ای بود.

اعتصابات متعدد کارگری دهقانی و اعتصابات ضد امپریالیستی بیان کننده یک جنبش توده ای برد. این مبارزه وارد نبرد رودرروی دسته های انقلابی با نیروهای ارتجاع نیز گردیده است ــ شعارهای مبارزه کنونی خلق بیان کننده یک خواست اساسی و آن نابودی امپریالیسم و ارتجاع است.

مبارزه خلق ایران در مرحله کنونی مبارزه ایست انقلابی که بدنبال خواستهای رفرمیستی نبوده و کمر بنابودی کامل امپریالیستها و نوکران بومیش بسته است.

در یک چنین شرائطی که جنبش عمومی مردم ایران از سطح گذشته به یک سطح کیفی عالیتر و انقلابی در مرحله کنونی رشد یافته است و شعار اصلی آن به شعار مبارزه برای سرنگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع وابسته بوی ن مبدل شده است طبیعتا مبارزه تمام اقشار خلقی و سازمانهای جنبی نیز چنانچه نخواهند از سطح کل جنبش عمومی مردم عقب بیفتند باید بدین سطح عمومی منتقل شوند.

وظیفه هر سازمان خلقی در سطح کل پشتیبان منافع اساسی جنبش انقلابی مردم ... عبارت خواهد بود از پشتیبانی و گام برداشتن در جهت تحقق خواستهای اصلی جنبش و تسریع این پروسه یعنی گام برداشتن در جهت ریشه کن کردن کامل امپریالیسم و ارتجاع داخلی. کنفدراسیون جهانی بمثابه جزئی از کل جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مـــردم ایران و بمثابه بخش متشکل جنبش دانشجوئی نیز دقیقا بر مبنای خصلت خود که ناشی از خصلت کل جنبش است سازمانی استکه میبایست همگام مبارزه عمومی خلق در جهت ریشه کن کردن امپریالیسم و ارتجاع داخلی گام بردارد. کنفدراسیون از کل جنبش جدا نبوده و بلند گوی رسای خواستهای اساسی مردم یعنی سرنگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع داخلی است هر عملی که این سازمان در جهت دفاع از مبارزات ارتقاء آگاهی سیاسی دانشجویان و غیره و غیره بر میدارد دقیقا باید در جهت تحقق بخشیدن به این خواستهای استراتژیک باشد و بالعکس هر عملی که درازمدت و کوتاه مدت در تضاد با تسریع پروسه فوق است باید از مجموعه فعالیتهای آن حذف گردد.

توسل به استدلالاتی از این قبیل که چون کنفدراسیون در خارج از کشور و دور از صحنه اصلی مبارزه واقع شده است و ابزار آنرا ندارد بنا براین نمیتواند در جهت تحقق این خواست اساسی یعنی ریشه کن نمودن کامل امپریالیسم و ارتجاع داخلی گام بردارد استدلالیست ناشی از عدم درک رابطه خاص بین بخشهای مختلف جنبش. کنفدراسیون چه در داخل کشور قرار میگرفت و چه اکنون که در خارج از کشور است دارای خصلت مشابهی است. خصلت یک سازمان بر اساس تغییر جغرافیائی آن تعیین نگشته بلکه بر اساس این اصل روشن میگردد که این سازمان نماینده کدام بخش از جنبش و آن بخش دارای چه خصلتی است. قرار گرفتن کنفدراسیون در خارج از کشور تنها تعیین کننده شیوه های مبارزه و شکـــل تشکیلاتی سازمان فوق است و نه خصلت خواستها و جهت سازمان فوق.

از اینرو کنفدراسیون جهانی دانشجویان ومحصلین ایرانی سازمانی است که همگام جنبش انقلابی مردم ایران در جهت

٤ـ از طریق بحث وسیع در واحد ها و سایر امکانات تشکیل کنگره را به انشعابگران تحمیل نمایند و در واحدهای خویش تلاشهای انشعابگری را محکوم کرده برای برگذاری کنگره کنفد راسیون دست به اقدامات مشخص بزنند .

اعضا و هواداران مبارز کنفدراسیون :
اکنون تنها شما هستید که بار دیگر میتوانید به پاسداری از منافع زحمتکشان ایران در حفظ و تحکیم کنفدراسیون، این گردان رزمنده مبارزه در راه سرنگونی رژیم مطلقه شاه بشتابید .
هنوز زمان نگذشته است، هنوز فرصت باقیست تا با یک مبارزه متحدانه ضد رژیمی و ضد ارتجاعی، و افشاء و انفراد عناصر محدودی که سد راه اتحاد رزمنده کنفدراسیون اند یکان کند. شده مبارزات کنفدراسیون را بار دیگر صیقل داده و برزم سگان قلاده بگردن امپریالیسم در ایران شتافت و این آن چیزیست که رنجبران و انقلابیون وطن از ما میطلبند .

سرنگون باد رژیم دست نشانده محمد رضا شاه حکومت مالکان ارضی و سرمایه داران
گسترده تر باد مبارزات خلقهای ایران
پیروز باد مبارزات مستقلانه کنفدراسیون
برملا باد توطئه های دولت ضد خلقی شوروی و کمیته مرکزی

اتحاد مبارزه پیروزی

اظهاریه عده ای از اعضاء سازمان شیکاگو

۳ــ اینان خود سرانه و ضد کنفدراسیونی از تشکیل کنگره کنفدراسیون سر باز زده بجای آن به برگزاری کنفرانس ها و سمینارهای انشعابگرانه و متلاشی ساختن انجمنهای دانشجویی پرداخته اند ۰

اما تمام تلاشهای تفرقه افکنانه این انشعابگران راست رو زمانی چهره واقعی خویش را عیان میسازد که آن زمینه سیاسی که تحت آن این انشعاب طلبی صورت میگیرد، و صاحبان آن آسیابی که رهبران انشعاب طلبان آگاهانه آب بسوی آن میبرند شناخته گردد ۰

رهبران انشعاب طلبان در کنفدراسیون یعنی آن چند عنصر گرد انندهٔ "سپهر" اکنون با موضع گیریهای صریح خویش بر علیه نیروهای انقلابی و کارگری در سطح جهانی بعنوان "خرده گروهکهای ارتجاعی" و یا "سازشکار"، و با مترقی و دموکرات خواندن نیروهای ضد کارگری و ارتجاعی رویزیونیست، با تلاش در تجدید نظر در مواضع مترقی کنفدراسیون در مورد شوروی، با تشکیل انجمنهای مشترک با رویزیونیستها و اعضاء کمیته مرکزی در شهرهایی که از انجمنهای کنفدراسیون انشعاب کرده اند، با همکاری آشکار با رویزیونیستها در سطح اروپا، تمایل غیر قابل انکار خویش را در سازش با رویزیونیسم و امپریالیسم شوروی به روشنی نشان داده و در واقع مرکز ثقل تمام فعالیتهای انشعابگرانه گردانندگان "سپهر" نیز در همین تمایل شدیدشان به همکاری با امپریالیسم شوروی و عامل وطنی آن از یکسو و بسازش کشانیدن جنبش با امپریالیسم آمریکا و باند ایرانی نوکر آن از سوی دیگرست ۰

خلاصه کنیم: اکنون بزرگترین خطری که کنفدراسیون جهانی را تهدید میکند جریان انشعابگرانه و تفرقه افکنانه کسانی است که در زیر پرچم "دفاع از جنبش انقلابی" قصد تبدیل کنفدراسیون بیک محفل قانونی دانشجویان، که متحدین بین المللی آن احزاب رویزیونیستی و رژیم ضد خلقی شوروی بوده و سمت فعالیت آن آشتی و سازش با بخشی از هیات حاکمه ایران برای برقراری "دموکراسی بورژوازی" از نوع پرتقال و یونان در ایران بوده و در آتیه بجز ملعبه دست ابر قدرتها چیز دیگری نخواهد بود، را دارند ۰

اعضاء و هواداران مبارز کنفدراسیون جهانی

توطئه متلاشی نمودن کنفدراسیون ضد امپریالیستی و ضد رژیمی از جانب رهبران انشعاب برای تحقق تمایلات سازشکارانه شان با رویزیونیستها و دولت ضد خلقی شوروی و در مقابل آن برخورد پاسیو و غیر مسئول نسبت به خطرات دیگر بدین خطر عظیمی که کنفدراسیون را تهدید میکند در شرایطی صورت میگیرد که جنبش وطن ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند گردانی رزمنده و گسترده از مبارزه در خارج از کشور است ۰ در شرایطی صورت میگیرد که بیش از هر زمان دیگر احتیاج به تشکیلات متحد و گسترده ایست که فریاد اعتراض مردم جامعه خفقان آلود و فشرده در زیر چنگال خود کامگی را بگوش جهانیان برساند ۰ در شرایطی صورت میگیرد که سنگفرش خیابانهای ایران هر روز بخون [illegible] و روشنفکری گلگون میشوده و سلولهای تاریک زندان مبارز دیگری را در خود جای میدهد ۰ در [illegible] صورت میگیرد که حماسه پر شکوه انقلابی خلق ما برای بر کندن بساط امپریالیسم و طبقات حاکمه ایران [illegible] نشان محمد رضا شاه پر خروشتر و رساتر میگردد ۰

در چنین شرایطی کسانی زیر لوای نابرازنده "دفاع از گروههای مسلح" قصد نابود ساختن این گردان مبارزه را دارند ۰

شرم آور است هنگامیکه کسانی بنام جنبش انقلابی در ایران و دفاع از رزمندگی جنبشی که عدم تزلزل و مسامحه در مقابل ارتجاع از افتخارات آن است از در مماشات و مصالحه با رژیم ضد خلقی شوروی و باند هایی از ارتجاع ایران بپا میشوند ۰

سرکردگان انشعاب بیهوده میکوشند که با لفاظی در باره مبارزه پیگیر و دفاع از جنبش درون ایران / حمایت توده مبارز یک بخش از کنفدراسیون را نسبت به فعالیت های خود جلب نمایند ۰ اگر چه متاسفانه عده ای از افراد با سابقه این بخش از کنفدراسیون تحت تاثیر و نفوذ فکری و سیاسی کامل سرکردگان انشعاب قرار داشته و کاملا با آنان همصدا شده و در فعالیتهای انشعابگرانه آنان سهیم گشته اند، ما اعتقاد کامل داریم که توده مبارز این بخش از کنفدراسیون، که بنا بر خواست و صمیمیت مبارزاتیش و بخاطر حمایت از جنبش درون ایران متشکل گردیده اند تضاد آشتی ناپذیر میان تمایلات سیاسی خود را با تمایلات سیاسی سرکردگان انشعاب و همکارانشان باز شناخته و تبعیت کورکورانه از این جریان انشعابی سر باز میزنند ۰ ما از توده مبارز این بخش از کنفدراسیون دعوت میکنیم که با مقاومت و مبارزه قاطع بر علیه فعالیتها و نظریات ضد کنفدراسیونی سرکردگان انشعاب و همکارانشان نقش مهم و قطعی خود را در شکست دادن انشعاب ایفا نمایند و اجازه ندهند که عناصر معدودی از افکار مترقی و عواطف و احساسات شایسته آنان نسبت به مبارزات و سازمانهای انقلابی ایران جهت تحقق بخشیدن به برنامه ضد جنبشی و ضد کنفدراسیونی خود استفاده نمایند ۰

ما از تمام اعضا و هواداران مبارز کنفدراسیون و بویژه از تمام توده مبارز این بخش از کنفدراسیون، که حمایت احتمالیش تنها روزنه امید سرکردگان انشعاب است و هدف اصلی تبلیغات پوچ و شعارهای دروغین آنهاست دعوت میکنیم که با وفاداری نسبت به آرمانهای والای جنبش ایران / با صمیمیت نسبت به وظایف و اهداف کنفدراسیون / با احساس مسئولیت نسبت به سر نوشت جنبش دانشجوئی ما و رها از گرایشات سکتاریستی و منافع بغایت حقیر گروهی / به مقابله با برنامههای انشعابگرانه کنونی بر خیزند و با مقاومت خود ادامه و گسترش مبارزات درخشان کنفدراسیون را میسر گردانند ۰

ما اعتقاد کامل داریم که در کنفدراسیون جهانی هنوز زمینه همکاری نظرات وجود داشته و کماکان میتوان بر مبنای یک مبارزه گسترده ضد رژیمی و خط مشی مترقی و مبارزه جویانه همه نیروهای کنفدراسیون را مجددا با یکدیگر متحد نموده و توطئه متلاشی کنفدراسیون از جانب ارتجاع محمد رضا شاهی و دارودسته خائن کمیته مرکزی را درهم شکست ۰ ما معتقدیم که مبانی زیرین میتواند پایه های اتحاد همه اعضاء و نظرات درون کنفدراسیون باشد:

۱ــ وحدت بر روی سیاست سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکمه بسرکردگی رژیم مطلقه سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دیگر موازین منعکسه در منشور مصوبه کنگره ۱۶ کنفدراسیون ۰

۲ــ حفظ و تحکیم مواضع مترقی کنفدراسیون در مورد دارودسته "کمیته مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی منعکسه در قطعنامه های مصوبه کنگره ۱۶ کنفدراسیون ۰

۳ــ تدوین و وحدت بر یک برنامهٔ وسیع دفاعی در حمایت و دفاع از کلیهٔ مبارزات و مبارزین و زندانیان سیاسی ایران و یک برنامه وسیع تبلیغاتی در افشای همه جانبه و سیستماتیک ماهیت و عملکرد های رژیم در تمام زمینه ها ۰

۴ــ احترام به حقوق دموکراتیک تمام نظریات درون کنفدراسیون در مبارزات درونی و همکاری تمام نظریات در رهبری مشترک فعالیتهای کنفدراسیون ۰

۵ــ کوشش بخاطر حفظ و تحکیم وحدت اصولی و رزمنده کنفدراسیون و مبارزه با هر گونه برخورد سکتاریستی و حرکت انشعابگرانه و حفظ موازین تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی ۰

ما از همه اعضای کنفدراسیون جهانی میخواهیم:

۱ــ شدیدا بر علیه توطئه های ضد خلقی باند سپهر و کمیته مرکزی بپا خیزند و آنها را درهم شکنند ۰

۲ــ بر علیه تمام موارد تفرقه افکنی و انشعاب طلبی و نقض پرنسیپ ها و اصول کنفدراسیون از جانب دو تن از مسئولان منتخب شورایعالی و هوادارانشان شدیدا مبارزه کنند ۰

۳ــ شدیدا بر علیه ادامه فعالیتهای راست روان که علیرغم موقعیت خطیر کنونی بسیاری از فعالیتهای نادرست گذشته خویش را تکرار مینمایند و حاضر بقبول منشور کنفدراسیون و سمت مبارزه جنبش دانشجویی در راه سرنگونی رژیم نیستند مبارزه نمایند ۰

جهان و ایران را افرادی سازشکار و ارتجاعی جلوه دهند. مهیا نمودند و گوش‌توده های هوادار خویش را برای بلوفات ضد انقلابی این دسته شنوا ساختند .
۲ـ تشدید تضاد در میان باند های هیئت حاکمه ایران بر سر تاکتیک حکومت نیز زمینه دیگری را برای از حاشیه در آمدن این عزلت‌نشینان آشتی جو بوجود آورد . اینان که همواره نظرگاهشان و تلاش سیاسیشان در بدست آوردن برخی آزادیهای بورژوائی در ایران، تکیه به " رشد نیروهای مولده جامعه " و " آماده شدن " بسرای " انقلاب سوسیالیستی آتی " ایران بوده است اکنون در برخاستن باند های از بورژوازی کمپرادور ایران به مخالفت های تاکتیکی با باند شاه و طلبیدن آزادیهای بیشتر بورژوازی (تشکیل دارو دسته آزادگان از سوی درخشش و انتشار نامه سرگشاده بقائی به شاه و شکوه و شکایت از " فساد " و " فقدان انتقاد به سیاست " اقتصادی دولت و آزادیهای دمکراتیک " از آن جمله است) و رخداد های جهانی چون پرتغال و یونان که جناح‌هائی از هیئت حاکمه یا کمک نیروهای مختلف امپریالیستی ظاهرا باند فاشیست را بر کنار کرده برخی آزادیهای بورژوائی موقتی بوجود آورده‌اند به این عناصر حاشیه نشین که پیانه متحد خویش را در عرصه مبارزه طبقاتی ایران بخشهائی از بورژوازی کمپراد ور ایران میبینند نیز امیدی بخشیده است . شاید که آنها هم بتوانند در سایه لطف " کارامان لیس " ایران کاسبی‌خود را از فرانکفورت بداخل ایران انتقال دهند ؟

xxxxxxxxxxxxxxx

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی در چنین شرایطی برگزار گردید که بحران درونی‌کنفدراسیون بسیار شدت یافته بود و از سوی دیگر بر اثر آنچه که گفتیم حاشیه نشینان آشتی طلب نهضت و خائنین سازشکار کمیته مرکزی تلاش‌متحد انه خود را برای بهره برداری از این شرایط / یافتن یارانی‌در میان کنفدراسیون و تبدیل آن به وجه المصالحه خویش‌با ارتجاع ایران را دیگر آشکار کرده بودند .
کنگره فی‌الواقع‌از همان آغاز با مانورهای اینان روبرو گردید و آشتی طلبان را دوباره " دلسوزان " بحال‌جنبش یافت . در چنین شرایطی هر نظریه مسئول بحال جنبش‌میدانند که برای مبارزه بر علیه این شعبده‌های توطئه آمیز رویزیونیستها و تروتسکیستها محتاج صفوفی فشرده و متحد انه و محتاج کنفدراسیونی قاطع و ضد رژیمی است .
در چنین شرایطی میباید با تشخیص اهمیت توطئه ایکه از جانب این باند های آشتی طلب و سازشکار بر علیه کنفدراسیون و جنبش‌دمکراتیک ما در شرف تکوین است مبارزه متحد انه ایرا در کنگره بر علیه اینان سازمان میداد، و با موفق گرداندن کنگره و متحد نمودن آن بگرد یک برنامه و مشی قاطع‌ضد رژیمی و ضد امپریالیستی توطئه ایرا که تنها در خدمت اهداف رژیم شاه و کمیته مرکزی، اینان برای کنفدراسیون تدارک دیده بودند، در هم می شکست .
ما در کنگره اشاره کردیم که بدون مبارزه قاطع و انفراد قطعی توطئه این باند هیچ مبارزه موثری بر علیه انحرافات درون کنفدراسیون و از آنجمله راست روی سنتی موجود در کنفدراسیون ممکن نیست . و باز اشاره نمودیم که در واقع سازش و آشتی طلبی واقعی در درون جنبش‌ما نه راست روی کسانی است که مجدانه کوشش‌دارند سطح و دامنه نهضت ضد رژیمی را تنزل دهند (خط راست) ، بلکه آشتی طلبی و سازشکاری واقعی مشی آن کسانی است که اصولاً مبارزه شان محدود به برقراری دمکراسی بورژوائی و بند و بست با یکی از باند های هیئت حاکمه بوده و بطور تاریخی نیز این تلاش‌خود را در گذشته بوسیله کسانی چون خلیل ملکی و دارو دسته اش جلوه گر ساخته اند .

اما متاسفانه اکثریت نظرات شرکت‌کننده در کنگره این وضعیت ویژه و بحرانی را تشخیص نداده و در کشاندن کنگره به بن بست حد اعلای کوشش‌خویش را بکار بردند . از همان آغاز بنظر میرسید بخش‌عظیمی از نظریات شرکت کننده اصولاً نه بقصد برگزاری کنگره موفق بلکه زدن حرفهای آخر و جدا کردن راه خود از دیگران شرکت کرده بودند . در طول سمینار و سرانجام پس‌از تشکیل کنگره بر اثر مبارزه قاطع و مصرانه برخی نمایندگان و خاصه نارضایتی عظیم توده ها این نیروها مجبور به عقب نشینی گردیده و خود تشکیل کنگره نیز یکی از همین موارد عقب نشینی اینان بود . با تمام این احوال این عقب نشینی به آن حد نبود که کنگره را حداقل در زمینه انتخاب دبیران و یا حل برخی مسائل موفقیت بار نماید . تشدید تضادهای سیاسی و تعمیق بحران قبل از کنگره در طول کنگره و ناتوانی کنگره در انتخاب دبیران متحد از همه نظرات درون جنبشی شرکت‌دارنده در کنفدراسیون و بجای آن انتخاب دبیرانی که نه تنها در مبارزه با انشعاب‌طلبی و توطئه چینی‌های گردانندگان سپهر و کمیته مرکزی ناتوان بودند، بلکه در میانشان اکثریت از نظریه ای بود که کسانی در درون آن حتی تمایلاتی به چرخش‌بسوی سردمداران نشریه سپهر و رهبران انشعاب‌طلب کنونی را داشتند .
این آشتی طلبان سپهر و سازشکاران کمیته مرکزی پس‌از کنگره ۱۶ بر دامنه فعالیتهای خرابکارانه و تفرقه افکنانه و ضد جنبشی خویش‌افزوده و با کشیدن نقاب " دفاع‌از جنبش‌انقلابی " خویشتن را به بخشی از کنفدراسیون نزدیک تر ساختند . این عناصر با انتشار نشریه ضد جنبشی" سپهر" و بلوث‌کشیدن تمام موازین نهضت دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجوئی، با فتوای ارتجاعی انگاشتن اکثریت اعضاء کنفدراسیون، با متلاشی ساختن بسیاری انجمنها، با مترقی و دمکرات خواندن احزاب رویزیونیست، مسلما آب به آسیاب توطئه های کمیته مرکزی در شکستن جنبش‌دانشجوئی و نهضت دمکراتیک، و تبدیل بخشی از آن به وجه المصالحه اربابان کرملین نشین خویش‌با امپریالیسم آمریکا و نوکر بومیش‌شاه میریزند .
متاسفانه این عناصر که در میان آنان چهره‌های آشنایی که سالها تضاد عمیق نظریاتشان با مصالح جنبش‌انقلابی جاری در ایران بر همه کس‌عیان گردیده است وجود دارد، اکنون رهبری بخشی از کنفدراسیون، یعنی بخشی از حامیان دو تن از مسئولین موقت کنفدراسیون و مدعیان دفاع‌از "مشی چریکی شهری" را بدست گرفته و اینان را به ابزارهای توطئه های انشعاب طلبانه و تفرقه افکنانه خویش‌مبدل ساخته اند . دو تن مسئولین موقت و هواداران سیاسیشان در شش‌ماهی که از کنگره ۱۶ کنفدراسیون میگذرد نه تنها گامی در راه حل مشکلات کنفدراسیون بر نداشته اند، نه تنها نیروی عمده خود را مصروف سازمان دادن مبارزه بر علیه رژیم نکرده اند، نه تنها بر علیه توطئه های‌خرابکارانه و ضد انقلابی گردانندگان "سپهر" و کمیته مرکزی مبارزه وسیعی را صورت نداده اند، بلکه بالعکس‌بخشی از ایشان به نیروی اجرائی نقشه های اینان در انشعاب‌در کنفدراسیون تبدیل شده اند . گروهی از این نظریه سیاسی با رفتن بزیر رهبری سپهر و پا جای پای نصایح وی گذاردن در چند ماهه اخیر بزرگترین ضربات را بر پیکر کنفدراسیون وارد ساخته اند :
۱ـ برچسب "ارتجاعی" را که تا کنگره ۱۶ تنها خطاب به بخشی از مخالفین سیاسی خویش بکار میبردند (در اطلاعیه ۱۱ اوت) از بعد از کنگره ۱۶ بر علیه بقیه کنفدراسیون بغیر از خویش‌بکار برده و گستاخی را در این مورد تا آنجا کشانیده اند که یکی دیگر از مسئولین موقت را نیز دارای "مواضع‌ارتجاعی" خوانده اند .
۲ـ اینان خود سرانه و ضد کنفدراسیونی از هیات دبیران فدراسیون فرانسه و چند ین واحد فدراسیون آلمان "سلب مسئولیت" کرده و با پشت گرمی و حمایت دو تن از مسئولین موقت کنفدراسیون از انجمنهای بسیاری در اروپا انشعاب‌کرده اند (پاریس-کارلسروهه) و در آمریکا نیز نشانه های اولیه این برنامه را در جنوب کالیفرنیا عیان ساخته اند . و در برخی نقاط‌حتی دامنه خرابکاری را تا کمک گرفتن از دادگاههای بورژوازی بسط داده اند .

توده ای چین و سیاست خارجی آن، برخی تصوراتشان در باره دیگر کوشهای ایران و منطقه و تفکراتشان پیرامون خصوصیات امپریالیسم در عصر حاضر و ۰۰۰ ۰اگر چه از نقطه نظر انگیزه از انگیزههای بد اندیشانه و آشتی‌طلبانه آن چند عنصر جدا میبود، و اگر چه اینان را با آن عناصر‌مشی متفاوتی میبود لاکن این مواضع که برشمردیم نمونه ای از تاثیرگیری آنان از نظرگاههای سردمداران آشتی طلبی در کنفد راسیون بود و بدین خاطر نیز بوده و هست که اینعده علیرغم آنکه بسیار میکوشند خویشتن را مدافعان واقعی سازمانهای انقلابی چون چریکهای فدایی خلق سازند، درست بخاطر همین پس‌مانده های فکری که از دوران وصلشان با آن عناصر برایشان بازمانده است همواره از این امر بازشان میدارد، زیرا در پایی اختلاف میان ان بازمانده های فکری، و نظرگاههای انقلابی چریکهای فدایی خلق در این موارد اینان را از آنان جدا میکند ۰

ما ضمن اینکه میان این گروه و پایه های ایشان و آن عناصر آشتی طلب و سازشکار تفاوت بسیار مینهیم و اگر چه دفاع و تمایل این رفقا را بسوی نظرات چریکی شهر و مبارزه انقلابی چریکها بدیده تحسین مینگریم لاکن بروشنی میگوئیم که معتقدیم باز پس‌مانده های فکری آن عناصر یعنی نبریدن کامل ایشان از آن نظرگاهها، همواره ایشان را در بینابین این دو تمایل، یعنی جریان سیاسی آن عناصر و نظرگاههای انقلابی و چپ درون کنفد راسیون قرار میدهد ۰ زیرا که این باز پس‌مانده های فکری هر از چند گاهی این رفقا را بسوی آن طراحان فرا میخواند زیرا که بقول مثنوی

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

اما چه شد که علیرغم مرزبندی‌های اولیه در فاصله میان کنگره چهارده و پانزده میان این رفقا و آن حاشیه نشینان آشتی طلب نهضت، اکنون بار دیگر حاشیه نشینان "برهبران" "فعال" دلسوز نهضت تبدیل گردیده و رهبری بخشی از این رفقا بسنی‌بخشی از هواداران سیاسی د و .مسئول موقت را در دست گرفته و بسوی انشعابشان می برند ۰ چه شد که آن دشمنان شناخته شده مبارزه چریکی و هر گونه مبارزه انقلابی در ایران با رفقائی که میگویند هواداران صدیق چریکها در خارجند بر یك اسب سوار شده و هم پیمان گردیده اند ؟

از کنگره ۱۵ کنفد راسیون که بدلیل تشدید اختلافات و بطریقه نا صحیحی که راست روان (از اینجا ما هر کجا که براست روان اشاره میکنیم رفقائی را در نظر داریم که پس از انفراد و گوشه گزینی سردمداران آشتی طلبی و روی آوردن متحدین آنها بمواضع مترقی تر در صف بندی راست کنگره ۱۲ باقی مانده بودند و در کنفد راسیون خط راست خطاب میشوند) در انتخابات و ترکیب بیران شرکت داده نشدند اوضاع کنفد راسیون رو بوخامت گذارد ۰

راست روان با قرار دادن مسئله مبارزه بر علیه امپریالیسم شوروی در مقابل مبارزه برای گنجانیدن سرنگونی در منشور، با علم کردن تزلزل عده ای در مقابل کمیته مرکزی، با کم بهائی بکار دفاعی کنفد راسیون تحت عناوین گوناگون، با نفی تشکیلات کنفد راسیون صرفاً بخاطر آنکه در هیئت دبیران شرکت ندارند، با رواج بیشتر شیوههای عقب افتاده کار سیاسی مجدانه در راه تنزل سطح مبارزه ضد رژیمی در کنفد راسیون کوشیدند و بر پیکر تشکیلات کنفد راسیون نیز ضربات بسیاری زده اند ۰ با طرح تاکتیکی مسئله شوروی از موضع راست بهانهای بدست آنها دادند که میخواستند بنوعی تزلزل خویش را در مورد شوروی و کمیته مرکزی سرپوش گذارند ۰

مسئولین موقت کنفد راسیون نیز در همین فاصلکنگرههای ۱۵ و ۱۶ بگونه دیگری پیکر کنفد راسیون را زخم آلود کرده و دامنه مبارزه ضد رژیمی آنرا به نقصان کشانیدند. انتشار اطلاعیه ۱۱ اوت بر علیه راست روان که در مورد مسئله دفاع از حکمت جو در موضع توجیه استبداد ایستاده بودند و ارتجاعی خواندن آنان در این اعلامیه و فتوای "قیام" توده های درون کنفد راسیون برای بیرون ریختن آنان از نقاط آزاد فعالیتهای نفاق افکنانه این گروه به رد پایه حرکت جدید این گروه نیز که در اساس از همان باز پس‌ماندههای فکری آنان از نظرگاه رهبران سابق خویش (نویسندگان سپهر) سرچشمه میگرفت را میتوان در دو نکته خلاصه نمود :

۱ــ دید محدود و محافظه کارانه و لیبرالیشان در برخورد به مسائل نهضت و دامنه مبارزه آن که علیرغم ادعای ظاهریشان در بریدن کامل از جریان و صف‌بندی راست روی و علیرغم روی آوریشان به دفاع از مشی چریکی شهری کماکان آنرا حفظ کرده بودند

۲ــ تزلزلاتی که در برخی از ایشان در مقابل "صلابت" و دعاوی درونی امپریالیسم شوروی و کرشمه های ضد انقلابی آن بوجود آمده بود ۰ و بخاطر همین انحرافات راست روانه بود که اینان با مستمسك قرار دادن دیگران به تبلیغات وسیع مسموم کننده ای در ارتجاعی و سازشکار خواندن بخشی از کنفد راسیون پرداخته به علم کردن شبهای مصنوعی سازی شوروی را از جانب آن عده وسیلهای برای سرپوشی نهادن بروی خطر عظیم امپریالیسم شوروی برای جنبش ما ساخته و در واقع در دست در دست خط راست سراپای پیکره کنفد راسیون را زخم آلوده نمودند ۰

مسائل مطروحه در جریان حکمت جو /مسئله مونیخ / لشکرکشی‌ها کمتعدد در انجمن‌های فدراسیون آلمان /انشعاب در برخی انجمنها / ارتجاعی خواندن طرفین و اعلامیه پراکنی‌های متعدد در این مورد /کش و واکش دبیران فدراسیون آلمان و کنفد راسیون و تدریجا از میان بردن تمام موازین و ارزشهای سیاسی و تشکیلاتی کنفد راسیون و محدود نمودن منافع عمومی نهضت در چهارچوبه تنگ منافع محفلی خویش / کنفد راسیون را در آستانه کنگره ۱۶ با بحران عظیم و خطرناکی روبرو ساخت و متاسفانه دامنه مبارزه ضد رژیمی این گردان پر سابقه مبارزه را تنزل داده و صحنه عمده ... مبارزه کنفد راسیون را بجای خیابانها و مقابل سفارتخانه و کنسولگریهای شاه به درون انجمنها و دانشگاهها کشانید ۰

از همان ابتدائی که اوضاع درونی کنفد راسیون رو به وخامت گذارد و بحرانی گردید / نشانههای تلاش آن عناصر حاشیه نشین و آشتی طلب به "رجعت" آغاز گردید ۰ اعلامیه کذائی فرانکفورت در تائید اطلاعیه ۱۱ اوت و آشکارا دعوت به بیرون کردن عده ای از اعضای کنفد راسیون از اولین نشانه های آن بود ۰

دارو دسته آشنای دیگری نیز در این کش و واکش در حال آمادگی ساختن خویش بود تا در زمان لازم و با بهره بری از شرائط "مساعد" و با یافتن محللین در درون کنفد راسیون، جنبش دمکراتیك خارجه را از نیروهای انقلابی جدا ساخته و به ابزار معامله گری خویش با شاه کشانند ۰

تروتسکیستهای "سپهر"، رویزیونیستهای کمیته مرکزی که گفتیم از نقطه نظر ایدئولوژیکی و سیاسی، مشی و برنامه ای منطبق بر هم میداشتند در وجود یکدیگر مطمئن ترین متحدین را برای تحقق بخشیدن به نقشه شوم و بداندیشانه تبدیل کنفد راسیون جهانی به ارگان سازشکاری با رژیم یافته و فعالیتشان را هم سو نمودند ۰ و جریان شهادت حکمت جو و وقایع پس از آن یکی از بهترین زمینه های این همسوئی فعالیت آنان بود ۰ علاوه بر اوضاع بحرانی و آبگل آلوده کنفد راسیون عوامل دیگری نیز به شاخ و شانه کشیهای اینان یاری رسانید:

۱ــ تلاشهای مبتذل و عقب افتاده کسانیکه درك نمی نمودند که بزرگترین نقطه تمایز میان "جنبشی" که تروتسکیستها و رویزیونیستها میخواهند و جنبشی که ما می طلبیم در همین مسئله سرنگونی رژیم نهفته است درك نمی نمودند و یا نمیخواستند درك کنند که گردانندگان سپهر و دار و دسته کمیته مرکزی کنفد راسیونی می‌طلبند که با قرار دادن مبارزه برای آزادیهای بورژوائی در مقابل خویش به ارگان سازشکاری نهضت دانشجولی با طبقات حاکمه ایران تبدیل گردد و انقلابیون طالب کنفد راسیونی هستند که نه آزادیهائی این چنین / بلکه سرنگونی رژیم شاه را طلبیده و مبارزه کنندگان را فرا راه خویش قرار دهد و اینان با راست روی خویش / با پرده کشیدن بروی مسئله سرنگونی بهر قیمتی و با هر استنتاج بازاری به تقلاهای سردمداران کنونی انشعاب پا دادند ۰

۲ــ تبلیغات سیاسی انحرافی آن دسته از دوستانی که در فاصله کنگره ۱۴ و ۱۵ با چرخش بسوی مبارزه انقلابی از سردمداران تروتسکیست و آشتی طلبی بریده بودند / در پیرامون مسئله شوروی و چین و سایر مسائل اینان بسا تزلزل نشان دادن های خویش در مورد شوروی و عدم مبارزه قاطع بر علیه آن در پایه خود و تبلیغات وسیع سیاسی بر علیه مواضع انقلابی چین توده ای / سازشکار خواندن آن در سطح جهانی / سازشکار خواندن مدافعان آن با رژیم شاه در ایران / بی اعتماد نمودن توده ها نسبت به چین توده ای و به تمام مارکسیست لنینیستهای جهان زمینه را برای رجعت کسانی که تلاششان همواره این بوده است که چین توده ای را ارتجاعی و مارکسیست لنینیستهای

سطح سیاسی انجمنهای دانشجویی را تا سطح مجامع عده‌ای "افراد ناراضی" و مجامع انتقاد کنندگان بحکومت تنزل داده‌اند. در زمینه مبارزه ایدئولوژیک مخالف صریح و آشکار بحثهای ایدئولوژیک در جنبش میبودند و عقیده داشتند که چنین بحثهایی از آنجا که "برای توده ها سنگین است" از جنبه توده‌ای انجمنها میکاهد و شرکت کنندگان در جنبش دانشجویی را به پلیس سیاسی لو میدهد. در کار دفاعی اعتقادشان بر عمدگی دفاع به عقب افتاده‌ترین شکل ممکن و توسل به لیبرالی‌ترین خواسته‌ها (چون مبارزه برای تمدید پاسپورت دانشجویان را در مقام وظایف عمده و پایه‌ای دفاعی کنفدراسیون قرار دادن، تلاش برای دفاع از حقوق فردی دانشجویان خارجه را در مقام دفاع از مبارزه عظیم استقلال طلبانه و انقلابی مردم ایران قرار دادن در رساله هامبورگ و غیره) در زمینه بین المللی متحدین کنفدراسیون را نه نیروهای پیگیر و انقلابی جهان و نیروهای ضد امپریالیستی، بلکه گروهها و دستجات لیبرال امپریالیست و "دموکراتهایی" که "دارای نفوذ بیشتری در میان مردمند" دانسته و خلاصه کلام در تمام زمینه ها عقب ماندگی خویش را از نیازهای جنبش‌ها و تمایلشان را به کرنش در مقابل تمایلات عقب مانده توده بازگو کرده و میکنند. مخالفت دیرینه آنان با گنجانیدن سرنگونی رژیم در منشور نیز هرچند با دهها استدلال مختلف و مانورهای اپورتونیستی تاریخی شان همراه بود لاکن همواره از همین موضع مخالفت با سمت دهی جنبش دانشجویی بسوی یک مبارزه وسیع و انقلابی دوشادوش و در خدمت رنجبران ایران در راه سرنگونی طبقات حاکمه ایران بوده و بس.

تمام چرخش راست روانه آنها را هم در یک کلام میتوان در تمایلشان بتنزل سطح مبارزه ضد رژیمی، ناتوانیشان در تشخیص توانایی توده و دنباله رویشان از عقب افتاده‌ترین خواسته های توده خلاصه نمود. این نظرگاه یک پای جریان راست در کنفدراسیون میبوده است.

پای دیگر جریان راست که گفتیم از امتزاج آن با این اولی جریان عمومی راست روانه کنگره ۱۲ و پس از آن فرم گرفت نظریه ایست که در کنگره سردمداران تئوریسین آن همان رئیس کنگره و آورنده و طراح منشور قانون اساسی واکنون نماینده آن همان گردانندگان نشریه سپهر اند. اما اگر آن بخش جریان راست تنها در مبارزه ضد رژیمی مدافع تنزل سطح مبارزه است این سر راست روی متزلزل در مقابل خود رژیم و در واقع تئوریسین سازش با آنست. اگرچه در کنگره ۱۲ این دو جریان با کمک یکدیگر صف‌بندی راست رو را ایجاد کرده بودند و اگرچه جریان راست اول به دومی بسیار پا داد و اگرچه اینان در کنگره ۱۲ و تا ۲ سال پس از آن دارای برنامه مشترکی برای تنزل سطح کنفدراسیون بودند (در کار سیاسی، دفاعی، بین المللی و ...) لاکن هرگز بر یکدیگر منطبق نبوده و نیستند. زیرا جریان راستی که تئوریسین امروزی آن جریده "سپهر" و تلاش آن متلاشی ساختن کنفدراسیون است جریانی سازشکار و در تحلیل نهایی ضد انقلابی است.

تئوری اساسی گردانندگان نشریه "سپهر" تئوری رسوا و شناخته شده "نیروهای مولده" است. اینان را اعتقاد بر اینست که بر اثر تغییراتی که رژیم محمد رضا شاه در زیربنای اقتصادی ایران ایجاد نموده است مناسبات سرمایه داری در کشور ما جنبه غالب پیدا نموده و بدین جهت راه رشد نیروهای مولده باز گردیده است. "اتفاقاً" در این زمینه نیز میان اینان و باند کمیته مرکزی هم آوایی بسیاری وجود میدارد، چه کمیته مرکزی نیز بر این عقیده است و اینان نیز بارها اعلام کرده که "بلطف تغییرات مثبتی" که اعلیحضرت در مناسبات اقتصادی جامعه ما ایجاد کرده است نیروهای مولده جامعه در حال رشد است. تنها نگرانی ایشان در اینست که چرا در این "رشد صنعتی" اربابانشان، دولت ضد خلقی شوروی سهم بیشتری ندارند.

این تئوری که از جانب بخش مهمی از "تئوریسین" های پشت نشریه سپهر بنام "نیروهای مولده" و از جانب دار و دسته کمیته مرکزی بنام "راه رشد غیر سرمایه داری" مشهور است طبعاً با این اعتقاد پوشالی وظیفه انقلاب دموکراتیک را از دستور کار جنبش انقلابی ایران حذف نموده و آنچه که وظیفه عاجل انقلابیون ایران می بیند و البته بزبانهای مختلفی ابراز میدارد "کمک به رشد نیروهای مولده" است. البته این تئوری سازش طبقاتی برای خالی نبودن عریضه و حفظ ظاهر انقلابی [illegible] نمیکند که [illegible] انقلاب سوسیالیستی آتی ایران نیز قلم فرسایی کند. اما آنچه که این دو گروه امروز در مقابل انقلابیون ایران می بینند و همین نیز ماهیت نظراتشان را سراپا سازشکارانه و ارتجاعی میکند اینست که اکنون عاجل‌ترین مبارزه مردم ایران نه پیکار در راه سرنگونی طبقات حاکمه و در راس آن باند محمد رضا شاه (زیرا که این طبقات حاکمه اکنون بساط رشد نیروهای مولده و سرمایه داری "پایه های مادی انقلاب سوسیالیستی" را برای حضرات مهیا مینمایند!!) بلکه مبارزه در راه آزادیهای سیاسی بورژوائی (دموکراسی بورژوائی) است تا در تحت آن اینان بتوانند معامله خویش را با طبقات حاکمه ایران زیر نام تدارک انقلاب سوسیالیستی بهتر انجام دهند. و هم از اینروست که این دو گروه هم مشی و هم نظر امروز بجز مبارزه "بر علیه دیکتاتوری" و تلاش برای بدست آوردن آزادی بورژوائی مساله دیگری را مقابل هیچ بخش دیگری از جنبش‌ها نمی بینند، و باز بدین خاطر است که مرتدان سازشکار کمیته مرکزی به هر نهضت انقلابی در ایران برچسب "ماجراجویانه" و "مخل رشد نیروهای مولده" زده است و آشتی طلبان سپهر از مبارزه چریکها و همه انقلابیون بعنوان "خرده بورژوازی عاصی و مستاصل" که "کاری بجز این برایش متصور نیست" سخن میگویند و اصولا مخالف هر گونه مبارزه انقلابی در جامعه ما یند.

و باز بدین خاطر است که گردانندگان سپهر و عاملین کمیته مرکزی در کنگره ۱۲ کنفدراسیون مشترکاً کوشیدند تا کنفدراسیون را به سازمانی در چهارچوب قانون اساسی مبدل سازند زیرا که این دار و دسته ها مبارزه‌ای بجز مبارزه بر علیه فرم و شکل دیکتاتوری حکومت ایران و نه مبارزه برای انقلاب اجتماعی، که بهمراه برکندن طبقات حاکمه دیکتاتوری و استبداد آنان را نیز سرنگون سازد، را در مد نظر ندارد و بدین خاطر این دو گروه عاملین آشتی طبقاتی در جنبش‌ها بوده و کوششان نیز در کنفدراسیون در همین مسیر است.

رفقایی که اکنون مدعی دفاع از مشی چریکی در خارجه اند مدت مدیدی را ناآگاهانه و با انگیزه های دیگری با این جریان گردانندگان سپهر متحدانه عمل کرده و در واقع در فاصله کنگره های ۱۰ تا ۱۴ رهبریشان در عمل متاسفانه بدست این عده بود.

رشد مبارزه انقلابی در ایران و خاصه آغاز و پاگیری مبارزات مسلحانه چریکی و همچنین مبارزه شدید بر علیه راست روی درون کنفدراسیون بخصوص در فاصله کنگره های ۱۴ و ۱۵ منجر بدین شد که آن دسته از کسانی که از کنگره ۱۲ بنادرست بزیر برنامه راست روانه نویسندگان "سپهر" حلقه زده بودند تحت تاثیر این مبارزات انقلابی و مبارزه درون کنفدراسیونی از این سازشکاران شناخته شده جنبش‌ها بریده و ظاهراً بطیف هواداران قاطعیت در مبارزه کنفدراسیون یعنی صف اقلیت کنگره ۱۲ بپیوندند.

نویسندگان نشریه سپهر نیز که پایه توده‌ای خویش را از کف رفته دیده و منفرد گردیده بودند راه انزوا گزیده و به عزلتکده خویش در فرانکفورت پناهنده شده و به نظاره گران و حاشیه نشینان نهضت دموکراتیک خارج کشور مبدل شدند و چند صباحی جنبش دانشجویی ما از شرشان آسوده بود. و بدینگونه فاصله کنگره ۱۴ و ۱۵ کنفدراسیون جریان راست با گوشه گیری تئوریسینها و علما فرانکفورت تنها به آن جریان راست [illegible] تقلیل نمود که در تفکر خویش توجیه‌گر عقب افتادگی توده و تنزل سطح مبارزه ضد رژیمی میبودند و بطور متداول در کنفدراسیون بدانان راست روان خطاب میگردد.

اما آنان که در کنگره ۱۲ در زیر پرچم نویسندگان "سپهر" بودند و دو سالی را نیز در زیر این پرچم و در صف راست روان در کنفدراسیون بسر برده بودند اگرچه جدائیشان از سردمداران انشعاب کنونی نویسندگان "سپهر" با سر و صدای بسیاری همراه بود آنگونه که بر شمردیم اساساً از تمایلشان بدفاع [illegible] از چریکها بر میخاست هرگز بمعنی بریدن نهایی و قطعی آنان از تمام مواضع و نظرگاههای "سپهری" ها نبود. اینان فراموش کردند که با این سردمداران آشتی طلبی در کنفدراسیون مرزبندی کامل و نهایی کنند. مواضع غلط اینان در مورد شوروی و برخی تمایلات در درونشان که محو صلابت امپریالیسم شوروی شده و "قدرت" استعمارگران نوپای شمالی را یاوری برای جنبش رنجبری وطن ما میبافت، نظرگاههای بسیار انحرافیشان در مورد جمهوری

اعضا و هواداران مبارز کنفدراسیون جهانی:

اکنون مدتیست که شما شاهد متلاشی شدن تدریجی کنفدراسیون، این ارگان رزمنده ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دانشجویان و همه ایرانیان میهن پرست خارج کشور میباشید. سیر این تلاشی تدریجی در ماههای اخیر پس از کنگره ناموفق شانزدهم کنفدراسیون و عدم امکان انتخاب هیئت دبیران دائم در آن، سریعتر و خطرناکتر گردیده است و اکنون خطر نابودی این سنگر عظیم و پر شکوه بحدی است که سکوت شما توده های مبارز و آگاه کنفدراسیون در چنین لحظات تاریخی میتواند به از میان رفتن این سازمان بیانجامد.

شما اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی و هزاران تن کسانی که پیش از شما در مدت ۱۵ ساله گذشته در این سنگر بر علیه ارتجاع رزمیده اند، همواره از این محصول مبارزه مردم ایران و قشر دانشجو، در مقابل حملات حکومت مالکان و سرمایه داران ایران و رژیم خودکامه و بیگانه پرست و نوکر منش پهلوی، چون مردمک چشم خویش حفاظت کرده اید، و همواره با کوششهای مجدانه خویش رزم آن را بر علیه دار و دسته محمد رضا شاه قاطعیت بیشتری بخشیده اید. اکنون نیز این شما هستید که می باید بسان همیشه برای حفاظت از این سنگر بپا خیزید ولیکن اینبار بر خلاف گذشته ها، آنچه نابودی سازمان ما را تهدید مینماید نه حملات سبعانه و کینه توزانه ارتجاع ایران، بلکه فعالیتهای انشعابگرانه و تفرقه افکنانه مشتی عناصر سازشکار و ضد جنبشی است که با در دست گیری هدایت سیاسی بخشی از یکی از جریانات سیاسی درون کنفدراسیون در راه متلاشی نمودن سازمان ما گام بر میدارند. برای بسیاری از شما که از شرکت کنندگان قدیمی جنبش ما ئید واقعیت امر و دلایل اوضاع نابسامان و بحران کنونی روشن است ولیکن برای آن گروه از شما که در سیر وقایع چند ساله اخیر شرکت مستقیمی نداشته اید شاید دلایل بحران کنونی روشن نباشد و از اینرو ما در زیر باختصار به بیان آن میپردازیم.

کنفدراسیون جهانی اول بار در سال ۱۹۶۱ صورت یک تشکیلات سرتاسری و متشکل سیاسی ضد رژیمی دانشجویان خارج کشور بخود گرفت و از همان اوان تشکیلش، بدلیل حقانیت خواسته هایش و بخاطر مبارزه اش بر علیه رژیم استبدادی و ارتجاعی ایران موفق به جلب توده وسیعی از ایرانیان میهن پرست خارج کشور گردید و حتی حیثیت و اعتبار آن پس از مدت کوتاهی از فعالیت چنان بالا گرفت که مورد تایید و پشتیبانی مبارزین و انقلابیون داخل ایران قرار گرفته و در مقیاس جهانی از اعتبار و حیثیت کم نظیری برخوردار گردید.

ارتجاع ایران بدفعات کوششهای نهان و آشکار بسیاری برای در هم شکستن این گردان مبارزه صورت داد، توطئه های متعددی را نقشه ریخت ولی هر بار پوزه ناتوانش در مقابل قدرت و اتحاد رزمنده دانشجویان خارج کشور بخاک مالیده شد. سرانجام در آستانه کنگره ۱۲ کنفدراسیون در سال ۱۹۷۰ محمد رضا شاه بخیال باطل در هم شکستن این سازمان دست بیک یورش وسیع ضد انقلابی بر علیه کنفدراسیون زده و بعنوان جزئی از این توطئه وسیع ارتجاعی، کنفدراسیون را "غیر قانونی" اعلام و اعضای آنرا به ۳ تا ۱۰ سال زندان "محکوم" نمود. این یورش ضد انقلاب نیروها و نظریات شرکت دارنده در کنفدراسیون را در مقابل سؤالی عملی که سرنوشت آتی کنفدراسیون بسته به چگونه پاسخ دهی بدان بود قرار گیری در مقابل این سوال عملی یعنی چگونگی پاسخگویی به حمله ارتجاع این نظریات سیاسی و رهبرانشان میباید دعاوی سیاسی خویش را به آزمون عملی در مقابل ... اعتقادات و دعاوی خویش را عریان سازند.

در مقابل این چنین سوال، تاریخی نیروهای درون کنفدراسیون به دو پاره تقسیم گردیدند و در دو صف بندی با دو جزء عملی متضاد، در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. صف بندی نخست صف بندی اکثریت نمایندگان کنگره ۱۲ و شامل اکثریت نظریات شرکت دارنده در کنفدراسیون میبود. اینان اگر چه بزبانهای مختلفی و ظاهراً از دیدگاههای متفاوتی سخن میگفتند و انگیزه هایشان نیز متفاوت میبود، در واقع همگیشان معتقد بودند که حمله ارتجاع را باید با "عقب نشینی فعال"، "غیر قانونی" نمودن کنفدراسیون را با تلاش در "قانونی" ساختن آن و یورش ضد انقلاب را با محدود نمودن دامنه فعالیت و مبارزه پاسخ گفت. این صف بندی که بعدها بدرستی بعنوان جریان راست و یا صف بندی راست روان لقب گرفت بنام نابرازنده توده و پشت عبارات عوامفریبانه و توده پسندانه، "منافع توده ها" و "حرکت از سطح توده ها" سیاست تنزل دهی سطح نهضت ضد رژیمی و محدود نمودن دامنه مبارزه توده را اتخاذ نموده و در مقابل تعرض ارتجاع و امپریالیسم فی الواقع شیپور عقب نشینی نواخت. یکی از شرکت کنندگان در این صف بندی که ضمناً رئیس کنگره ۱۲ نیز میبود و اکنون از سردمداران شناخته شده انشعابگری کنونی در کنفدراسیون است با حمایت متحدین آن زمان خویش در کوشش برای هر چه بیشتر براست بردن کنفدراسیون و تبدیل آن به ابزار مماشات و نه مبارزه با رژیم محمد رضا شاهی منشوری بکنگره عرضه کرد که در آن چهارچوب فعالیتهای نهضت دانشجویی و کنفدراسیون را در محدوده قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بسته دیده و هدف کنفدراسیون را "مبارزه برای احقاق حقوق پایمال شده دانشجویان مصرحه در قانون اساسی ایران" می انگاشت. این منشور سازشکارانه و رفرمیستی که نه تنها مایه خشنودی ارتجاع ایران بلکه در عین حال مایه شور و شعف دار و دسته ... نیز گردیده بود، بر اثر مبارزه قاطع برخی شرکت کنندگان در کنگره در هم شکسته شد و هواداران سیاست عقب نشینی در مقابل رژیم را مجبور به پس گرفتن آن ساخت. ولی بهر حال از جانب صف بندی راست روان منشوری در کنگره بتصویب رسید که در آن نه تنها موضع قاطع و روشنی در طرح مواضعی عمیق و ... دانشجویی مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه نمیداشت بلکه راه را برای دوکها و مانورهای راست روانه آتی صف بندی راست روان در کنفدراسیون باز میگذارد. پس در واقع تمام مبنی اتحاد راست روان در کنفدراسیون همانا تلاش مشترکشان در پائین کشیدن سطح جنبش دانشجویی و "عقب نشینی فعال" در مقابل یورش ضد انقلاب ایران بود. صف بندی دوم شامل اقلیت نمایندگان کنگره و طبعاً اقلیت نظرات شرکت کننده در کنفدراسیون، بالعکس هوادار پاسخگویی حمله ارتجاع با حمله کنفدراسیون و افزایش قاطعیت دامنه مبارزه کنفدراسیون و هوادار تعرض بجای "عقب نشینی فعال" بود.

شرکت کنندگان در این صف بندی معتقد بودند که مضمون اصلی مبارزه کنفدراسیون را نه "کار در چهارچوب قانون اساسی" و یا "مبارزه برای احقاق حقوق پایمال شده مردم ایران" بلکه خواست وی در سرنگونی رژیم محمد رضا شاه و مبارزه آن در ... طبقات اساسی جامعه به کارگران و دهقانان در تحقق بخشیدن به این خواسته تعیین مینماید. اینان معتقد بودند که تنها و یگانه ضامن بقای کنفدراسیون در مقابل یورش ضد انقلاب بسیج وسیعترین توده ها بگرد مبارزه عمیق و قاطع و آشتی ناپذیر و نه لیبرالی و خجولانه با ارتجاع ایران است. و بدین ترتیب مبارزه این دو گروه راست روان و هواداران عقب نشینی، و پائین کشیدن سطح جنبش دانشجویی از یکسو و هواداران گسترش دامنه مبارزه ضد رژیمی و قاطعیت بخشیدن به نهضت دانشجویی در کنفدراسیون بشکل آشکاری آغاز گردید که بعدها بصورت مبارزه بر سر منشور و سرنگونی انعکاس یافت.

در چهار سال و اندی که از مبارزه میان این دو جریان در کنفدراسیون میگذرد جریان راست در کنفدراسیون در زمینه تئوری و عمل خویشتن را تکامل داده و در تمام زمینه های فعالیت سیاسی، تبلیغاتی، دفاعی و .... کنفدراسیون بروز نموده است.

این جریان راست خود از امتزاج دو جریان سیاسی اصلی که از نظر قرارگاه ایدئولوژیک و انگیزه متفاوتند تشکیل یافته بود. جریان نخست جریان راست روانه کسانی بود که نا توانائیشان در درک توانایی توده، در بهانه روشان از عقب ماندگی توده و واهمه شان از کشانیدن توده بیک مبارزه گسترده و وسیع ضد رژیمی پایه تمام تزلزلات راست روانه شان میبوده است. نظریات منعکسه در رسالات مشهور هامبورگ، کیسن، بحث آزاد دانشجوی شماره ۱، نمونه هایی از اعتقادات این جریان راست روانه بود. اینان در کار میان توده صنفی گری و مسایل پیش پا افتاده و ابتدائی زندگی توده را بجای کار سیاسی وسیع افشاگرانه رژیم پیشنهاد نموده (وکماکان میشهند)،

سر مسالمت با امپریالیسم امریکا داشته وگویا در کنار امپریالیسم امریکا وشوروی به تسکین تضاد های جهانی مشغول است وفراموش مینمایند که دریـــــایی از خـــون کارگران ودهقانان جمهوری توده ای چین این دژ مستحکم انقلابی را از امپریالیسم امریکا وشوروی جدا میکند /اینها همــــه عوامــــل بـــروز خطــــــــر راســـت است .

هنگامیکه به مسئله سوسیال امپریالیسم شوروی وحتی عمل کرد جهانی آن را تحت نام رژیم ضد خلقی در مقیاس جهانی سالها کم بها میدهند / ازدسایس سوسیال امپریالیسم شوروی در مرزهای ایران غافل میشوند / تحت این عنوان که گویا امپریالیسم امریکا خونخوار است که هست به خونخواری سوسیال امپریالیسم شوروی کم بها میدهند / تحت این عنوان که عده ای به امریکا کم بها میدهند /آنان به شوروی کم بها میدهند . در مقابل کودتای افغانستان شکوت اختیار کرده /جنایات امپریالیسم شوروی درخلیج را با سکوت برگزار میکنند . وبطور کلی فراموش مینمایند که اکنون امپریالیسم جهانی دو ستون دارد یکی آمریکا دیگری شوروی /اینهـــا همه نشـــانه های بـــروز خطــــــر به راســـت است .

اینهاست دومین شکل خطـــر براســـت در جنبش دانشجویی .

رفقـــــــا

می بینیم که امروز به دوگونه به مسئله سرنگونی کامل قدرت سیاسی کم بها میدهند / یکم ازجانب کسانیکه جنگی گری واکونومیسم را در جنبش ها رواج میدهند ودوم ازجانب کسانیکه چشم خود را به روی خطـــر عظیـــم امپریالیســـم شـــوروی بسته اند .

اینجاست که تبلیغ ما پیرامون سرنگونی قهـــری قدرت سیاسی اهمیت اساسی پیدا میکنـــد اینجاست که هر عنصر انقلابی باید بکوشد سرنگونی قهری قدرت سیاسی حاکم را بدست کارگران ودهقانان ایران تبلیغ نماید .

بکـــوشد تا روشن گرداند که سرنگونی قدرتیکه وابسته به امپریالیسم امریکاست در پناه امپریالیسم شوروی میســـر نیست/ روشن گرداند که این مترصد بودن شوروی هرگز نمیتوانـــد بهانه ای گردد تا عده ای تحت این عنوان که گویا شوروی هم قصد سرنگونی دارد / ازتبلیغ سرنگونی قهـــری رژیم سرباززنند خطاب به این دودسته رفقـــا باید گفت/ دوســـتان آزادي و استـــقلال ودموکراسی درایران تنها در پی سرنگونی قهری این قدرت سیاسی که نماینده مالکان ارضی فئودال و سرمایه داران بوروکرات وامپریالیسم جهانی است/میسر است . وچنین سرنگونی ممکن نخواهد شد تا میلیون ها توده کارگر ودهقان وروشنفکر وبازاری وروحانی و .... به گرد این هدف وهمین هدف یعنی سرنگونی قدرت سیاسی متشکل گردند . میسر نخواهد گردید مگر جنبش ها که مرز بندی دقیقی با امپریالیسم امریکا دارد / با سوسیال امپریالیسم شوروی مرزبندی نیز بنماید .

پـــس به پیـــش در راه بسیـــج تـــوده هـــای میـــردم در راه
واژگـــونی قـــدرت سیـــاسی / در راه انقـــلاب دموکراتیک نـــوین /
در راه رهـــایی ازیوغ امـــپریالیســـم امـــریـــکا و مـــتوقف نمودن
دســـتان آزمنـــد سوسیـــال امپریـــالیســـم شـــوروی از تجاوز
به میهـــن ما .

ایـــن اســـت شـــعار ما

صنفی گری / مبارزه باصطلاح ازسطح توده /ورشخلیل نهایی اکونومیسم و الادیسم •
خصوصیت عمده گرایشها خطرد وم / عبارتست از بلوه تیز بیکان طبلیفاتی خود را متوجه جمهوری توده ای
چین کردن / برچسب ناروا وانحرافی سازشکاری به چین زدن /برای مسائل مشخص جنبش پاسخی
نداشتن وسرانجام بازهم مهمتر ندیدن سوسیال امپریالیسم شوروی بعنوان یك خطرجدی که آرزوی
مردم ایران یعنی سرنگونی طبقات حاکمه راتهدید میکند •
اینهاست خصوصیات بروز راست رو ست د رجنبش •
اما چرا مسئله شوروی در رابطه است با عدم سرنگونی قدرت سیاسی حاکم برایران ؟ •
اگر شوروی را بمثابه یك قدرت امپریالیستی بنگریم /اگر ببذیریم که هدف یك قدرت امپریالیستی هرگز
دگرگونی بنیادی دریك جامعه نبوده بلکه تنها وابسته نمودن قدرت سیاسی حاکم د رجامعه بخود است،
بخوبی میتوانیم نقش سوسیال امپریالیسم شوروی را درحفظ قدرت سیاسی حاکم درك کنیم •
آنچه که شوروی یا هرقدرت امپریالیستی در مقابل رقیب امپریالیستی در یك کشور میجوید کنار گزاردن
عناصر وجناحهای وابسته بدان امپریالیست وبه قدرت رسانیدن جناحهای خویش است • و این کار معمولا
بدین گونه است که امپریالیسم "جوانتر" میکوشد اشکال عامه پسندتر و"دموکرات" تری ازحکومت در مقابل حکومت
حریف خویش رونماید • در واقع آنچه که شوروی میجوید نه دگرگونی طبقاتی در ایران وسرنگونی طبقات حاکمه /
بلکه تغییر "حکومت" است• تغییر حکومت ازدست خانواده سلطنتی ودربار که به امپریالیسم امریکا وابسته اند
به حکومتی که منافع شوروی را حافظ تواند بود •در هنگام مشروطیت نیز دیدیم که چگونه امپریالیسم انگلیس و
تزاریسم روس در واقع در پناه انقلاب مشروطه میکوشیدند با حفظ کامل ترکیب طبقاتی حاکم /حکومت متمایل بسه
خویش را به قدرت رسانند •
واین دقیقا آن چیزیست که د رافغانستان رخ داد •حکومت سلطنتی واژگون شد /حکومت جمهوری
به قدرت رسید /قدرت سیاسی حاکم بودکه کماکان دست نخورده باقی ماند •واین آن چیزیست که شوروی در
ایران نیز میجوید •
واما بازگردیم به مسئله راست روی :
گفتیم دوخطر براست جنبش راتهدید میکند یکی ازجانب صنفی گری واکونومیسم ودیگری ازجانب
کم بهایی به خطر سوسیال امپریالیسم •
منبع تغذیه هردو گرایشها هردوخطر براست همانا حزب توده ایران است• همانا ناشناختن
عمیق رفرمیسم ورویزیونیسم این حزب است/همانا ندیدن این حزب بعنوان یك بنگاه جاسوسی شوروی است
آری این حزب توده استکه عالیترین تجلی اکونومیسم ورفرمیسم را تبلیغ مینماید وباز حزب توده است
که عامل اصلی سازشها با سوسیال امپریالیسم شورویست •
پس حزب توده آن منبع اصلیست که سرنگونی رژیم شاه رانفی مینماید :
اولا —حزب توده سرنگونی قدرت سیاسی را با تبلیغ مشی راست روانه ورفرمیستی خویش نفی مینماید
ثانیا — حزب توده سرنگونی قدرت سیاسی را با نوکری سوسیال امپریالیسم وکوشش در ایجاد پایه
برای این قدرت امپریالیستی، نفی مینماید •
بویژه اکنون که بخاطر فشار وحشتناك اختناق وترور وشرایط اقتصادی حاکم برایران به نیروهای انقلابی
وتمام توده ملت تمایل به تغییر به هرترتیب در جامعه غلیان میزند /چنین خطری موجود استکه مثلا تغییر
قدرت سیاسی ازدست یك جناح طبقه حاکم که چاکر و خانه زاد امپریالیسم آمریکاست بدست سوسیال امپریا —
— لیسم شوروی وجناح دیگری از طبقه حاکمه در صورتیکه بتواند دموکراسی نسبی در جامعه موقتا حتی ایجاد
کند /د رصورتیکه از فشار طاقت بار اقتصادی بزحمتکشان موقتا بکاهد / عده ای را دلخوش کرده وعده ا
اصلاح طلبی و"دولت قانونی خواهی" را رشد دهد [

<u>اشکال بروز خطر براست د ر د رون کنفد راسیون</u>
خطر براست د ر د رون کنفد راسیون که د رسالهای اخیر شاهد آن بوده ایم بد وگونه بروز نموده است :گری
<u>یکم — ادامه همان گرایش براست د ر داخل جنبش بصورت بروز شکل د انشجویی اکونومیسم یعنی صنفی —</u>
زندگی سازمان ما شاهد فعالیت نادرست این گرایش راست روانه بوده است • وما اگرخواسته
باشیم تبلورات عملی آنرا د رجنبش توضیح دهیم بسیار اوراق را سیاه میبایست نمود • لیکن د راینجا تنها به
ذکر چند نمونه ای بسنده می کنیم •
هنگامیکه به کنگره ۱۲ کنفد راسیون تحت لوای حفظ وحدت منشور پیشنهادی کمیسیون دستید بیرا
مطرح گردید / منشوری که د رآن کار د رچارچوب قانون اساسی /احقاق پایمال شده دانشجو مصرح در
قانون اساسی حقوق بشر محور فعالیت کنفد راسیون قلمداد میشد /همان قانون اساسی که بموجبش مردم
ایران از مبارزه برای برچیدن بساط سلطنت وشاهان محروم گشته وزنان در عداد محجوران و ورشکستگان
بی تقصیر قلمداد شده وحقوق ملیت های ایران /حقوق دهقانان وکارگران ایران د رآن کوچی اصولا چیزی بی
ارزش ومسخره ایست/وهنگامیکه مارا دعوت میکنند د رزیر لوای چنین منشوری مبارزه نماییم این همانا گرایش
به راســـت است•
هنگامیکه د رهمین منشور کنونی کنفد راسیون /ما را ازاظهار نظر د رباره مسائل ریشه ای محروم میکنند
وبه ما میگویند که صرفا بسیج توده های دانشجو ضامن بقای کنفد راسیون است/ازما میخواهند ازبحث —
ایدئولوژیك د رواحد ها خودداری کنیم ومبارزه خود را تنها متوجه افشا آن جوانبی ازرژیم میکنند که حقوق
مردم را پایمال میکند / رفقـــا این همانا گـــرایـــش به راســـت است وتمام کسانیکه بنوعی ازاین
نکات د ر منشور دفاع میکنند گـــرایـــش به راســـت دارند •
هنگامیکه بما میگویند سرنگونی رژیم با روح منشور کنفد راسیون د رتضاد است/ که توده های دانشجو
براثر سیاسی شدن سازمانهای دانشجویی خواهند رمید /که توده ها قابلیت آنرا ندارند وعلیرغم واقعیت
عینی که وجود دارد /گویا نمیخواهند تا سطح سرنگونی رژیم ترقی نمایند /که گویا د رکار فرهنگی باید برخی
سیاستهای رژیم را افشا کرد ونه ماهیت آن /که بحث وتحلیل د رباره مبارزات مردم مجاز نبوده بلکه تنها باید
به توضیح عام آن پرداخت • اینهـــــا همـــه عوامـــل بروز گـــرایـــش به راســـت است •
هنگامیکه عده ای از رفقای ما د رکار توده ای خویش د رمقابل عقب افتاده ترین خواسته ها سر تعظیم
فرود میآورند برای بسیج آنان کلاسهای انگلیسی وگروه مددکار اجتماعی را ضروری میدانند / مبارزه دفاعی
برای شهریه وحفظ خود کنفد راسیون را ضروری ومبرم میشمرند اینهـــا همه نشانه های بروز گـــرایـــش
بـــه راســـت انـــد •
اینهاست اولین شکل بـــروز خطـــر راســـت د رجنبش دانشجویی •
<u>واما شکل دوم بروز خطـــر راســـت همان ادامه سیاست کم بهایی به خطر سوسیال امپریالیسم شوروی</u>
<u>وتکیه برمبارزه با چین است •</u>
د راین باره نیز سخن بسیار است :
هنگامیکه هنوز سفر اشرف به پایان نرسیده / هنوز مسئله سیاست خارجی چین روشن نشده د ر ۱۶ آذر بر
علیه این سفر علنا به چین انتقاد کرده ومینویسند "اشرف دارای مقام رسمی نیست" / "سفر اشرف بخاطر اینکه
د رشرایط ویژه رشد جنبش است" نادرست است • مینوسند "اشرف مورد انزجار مردم ایران است" گویی —
دیگران نیستند •هنگامیکه کنگره پشت کنگره ازطرق مختلف د ر قطعنامه های مختلف /مستقیم وغیر مستقیم /از
جلو وعقب/ بند وقطعنامه د رباره چین میآورند • یك بار میگویند چین ناظر براوضاع خلیج است بار دیگر د ر
دفاع ازجنبش بنگالدش قطعنامه میاورند ود یگر بار تادنبال چین به سیلان وسودان و مراکش و جزایر ایری
روان میگردند /هنگامیکه مدعی میشوند چین ازتماشاچیان بین المللی رژیم شاه است وآنگاه شعار میدهند
" متحدا د رافشای رژیم ارتجاعی شاه وحامیان جهانی آن بکوشیم" . /هنگامیکه مدعی میشوند چین توده ای

میتواند در راستای جمع‌بندی از مشی چریکی براست در غلتند. متوازیا چنین بود ماست که به هنگام جمع‌بندی از یک گرایش خطر رشد گرایش متقابل آن جنبش را تهدید میتمود ماست. اکنون در جنبش ما خطر راست در جمع‌بندی از مشی چریکی وجود دارد.

این خطر به دو صورت و دو فرم که در واقع به دور یک مسئله وحدت دارند بروز مینماید.

جمع‌بندی از مشی چریکی میتواند برخی را که پتانسیل آنرا دارند و در گذشته نیز پتانسیل خود را در راست روی و سنتی گری نشان داده اند بسوی مشی اکونومیستی کشاند. میتواند آنان را از یکسوی قطب سر فرود آوردن در مقابل جریان خود بخودی بسوی دیگر این جریان یعنی اکونومیسم که مبتذل ترین شکل کرنش در مقابل جنبش خود بخودیست در غلتاند. این اولین تظاهر بروز راست روی در جمع‌بندی از جنگ چریکیست.

همچنین جمع‌بندی از مشی چریکی میتواند برخی ها را که پتانسیل آنرا دارند و در گذشته نیز پتانسیل خود را در پناه بردن به محافل روشنفکری و در غلتیدن جریانات جدا از توده نشان داده اند / بسوی آکادمیسم که عالیترین شکل بروز گرایش خورده بورژوازی در جنبش ماست در غلتاند / میتواند آنان را بدین ارزیابی رساند که گویا آلترناتیو و قطب متقابل مشی چریکی همانا ایجاد محافلیست که جدا از توده مردم به تحقیقات و بررسی های تئوریک بپردازد.

اینهاست اشکال عمده راست روی به هنگام جمع‌بندی از جنگ چریکی.

واما اکنون یعنی زمانیکه علی رغم بیش از ۱۰ سال قدمت تلاش جنبش نوین چپ در ایران / علی رغم تاریخ طولانی که این جنبش بدنبال خویش دارد نتوانسته و یا نخواسته بتواند آن تشکیلاتی را که نیاز مبرم جامعه ماست یعنی سازمان پیشرو و حزب طبقه کارگر را ایجاد گرداند / زمانیکه بر مجموعه مشکلات تئوریک جنبش / بر فقدان وجود برنامه استراتژی و تاکتیکی در جنبش / بخاطر بروز بحران عمیق اقتصادی و افزایش جد و جهد توده در مبارزه علیه طبقه حاکمه سئوالات عملی نوینی مطرح شده است / اکنون که بدون حل گردانیدن آنچه در گذشته مشکل بوده مسائل و مشکلات کنونی نیز انباشته گردیده است / در زمانیکه جنبش توده ای کارگری هر انقلابی و روشنفکر آگاهی را میخواند که در راه سمت دهی سیاسی آن کوشا باشد / در شرایطی که طبقه کارگر با اعتصابات اقتصادی خویش ما را میخواند که واقعیات جامعه خویش و نیازهای اساسی آن توجه جدی تری مبذول داریم / رفقــــــا خطر راست بیش از هر زمان دیگری وجود دارد. آری اکنون در میان کسانی که میکوشند بنحوی به تمام این مشکلات پاسخ گویند خطر راست بیش از هر گرایش دیگری موجود است زیرا به هنگامیکه مشکلات جنبش افزایش مییابد / به هنگامیکه اختناق و ترور متمرکز شدن جنبش را مشکل مینماید / هنگامیکه راهیابی به جنبش توده ای مردم بخاطر عدم آمادگی ما میسر نشد / هنگامیکه ماشین ضد انقلابی طبقه حاکمه منگنه اختناق خود را بروی ما فشرد / در این هنگام بیش از هر جریان دیگری خطر راست وجود دارد / بویژه آنکه در جامعه گرایشی باشد که در پناه مبارزه با آن / در پناه بلند کردن علم مبارزه با آن راست روان و اصلاح طلبان بتوانند خویشتن را نهان کنند.

در جنبش ما خطــــــــر راســــــت وجود دارد.

ب ــ شرایط بین المللی :

شرایط بین المللی امروز بدانگونه جریان می‌یابد که باز میتواند بدامن زدن خطر راست در جنبش کمک بسیار نماید. خطر راستی که بخاطر محتوی عملیش و بخاطر نتیجه نهایی فوق العاده اساسی تر از خطر راست اولیست.

غصب قدرت سیاسی کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی بدست بورژوازی ضد انقلابی از ۱۹۵۶ به بعد موجب گردید که بتدریج اتحاد شوروی سوسیالیستی پایگاه بی همتای زحمتکشان جهان تا سال ۱۹۵۶ / به یک قدرت امپریالیستی مبدل گردد / موجب گردید که در کنار امپریالیسم امریکا / سوسیال امپریالیسم شوروی بوجود آید و جبهه ضد انقلاب جهانی را تقویت نماید.

سوسیال امپریالیسم شوروی که در کنار امپریالیسم امریکا به چپاول و غارت خلقهای جهان مشغول است و در کنار امپریالیسم امریکا نقشه تحمیق خلقهای جهان را میپروراند اکنون به یکی از دو ابرقدرت جهانی یا یکی از دو ستون سیستم امپریالیسم جهانی مبدل گردیده است.

لیکن علی رغم جنایات بسیاری که از جانب این امپریالیسم رخ داده است / علی رغم همکاری آشکار و نهان وی با امپریالیسم امریکا / علی رغم شرکت مستقیم وی در سرکوب نهضتهای انقلابی / علی رغم آشکارا محاصره نمودن جمهوری توده ای چین در مرز سوسیالیستی جهان / علی رغم خیانت ها و ... از پشت زدنهای این امپریالیسم نوظهور / هنوز ماهیت امپریالیستی این قدرت بر بسیاری از جمله برخی جنبشها و جریانات و سازمانهای دموکراتیک که ماهیتا خواهان مبارزه با امپریالیسم اند روشن نیست.

هنوز بسیارند کسانیکه خاطره اتحاد شوروی سوسیالیستی را که پرولتاریای روسیه با کمک زحمتکشان سراسر جهان صورت داد با سوسیال امپریالیسم شوروی که به قیمت خون همین کارگران روسیه و زحمتکشان سراسر جهان به زندگی ننگین خویش ادامه میدهد درک نمیکنند.

هنوز بسیارند کسانیکه تحت این عنوان که شوروی جایی را بمباران نمیکند / در برخی نقاط به خلقها اسلحه میدهد / امپریالیسم امریکا بیشتر جنایت کرده تا شوروی / خطر سوسیال امپریالیسم شوروی را نادیده می انگارند.

یعنی اهمیت مبارزه با امپریالیسم شوروی در کنار امپریالیسم امریکا را درک نمینمایند. این گرایش در میان بورژوازی و خورده بورژوازی عامل مهمی است که میتواند زمینه مادی برای پایه گیری سوسیال امپریالیسم شوروی و سیاستهای آن در این طبقات گردد. و در تحلیل نهایی آنانرا به سازش با سوسیال امپریالیسم شوروی و مبدل شدن به ابزار دست وی کشاند و این همان چیزیست که در کشورهای سوریه / عراق و در میان برخی از سازمانهای فلسطینی متاسفانه رخ داده است و در جنبش ما بویژه بخاطر وجود زمینه های تاریخی خطر آن وجود دارد چه در جنبش ما نیز در دورانی با نشناختن ماهیت امپریالیسم امریکا از مبارزه قاطع بر علیه آن سر باز زدند.

همچنین تضاد میان کشورهای امپریالیستی جهان / میان امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی / میان ژاپن / بازار مشترک با آمریکا و شوروی در کشور ما نیز بصورت تضاد میان جناح بندیهای گوناگون هیئت حاکمه بروز میکند. رشد تضاد میان جناح های هیئت حاکمه باعث خواهد گردید که جناحهای دیگری که در قدرت نیستند و حتی جناحهای دیگری از امپریالیسم امریکا با جناح در قدرت که شاه بهره نماینده آنست تضاد دارد / اینان را به موضع گیریهایی کشاند که ظاهرا ضد رژیمی اند.

انتشار جریده مبتذل بنام "روزنامه ایران آزاد" که ظاهرا نشریه ایست "ضد شاه" اولین نمونه روشن از بروز این جریان است.

مسئله دیگریکه میتواند و تا حدودی توانسته به ابهام و در نتیجه حدت گیری راست روانه برخی عناصر به پتانسیل آنرا دارند کمک نماید / مسئله سیاست خارجی چین است. ابهام بسیاری از عناصر و نیروهای دموکرات درباره ماهیت سیاست خارجی چین میتواند پایه ای گردد در کشش آنان بسوی شوروی. این گونه شرایط ویژه جهانی میتواند پایه ای گردد به بروز گرایش راست دیگری در جنبش ما.

اکنــــــون نتیجـــــــه گیـــــری کنیـــــم :

امروز سرنگونی قدرت سیاسی حاکم در جامعه ایران از دو سوی و به دوگونه از جانب دو گرایش راست که خطر یکی بیش از دیگریست تهدید میگردد.

یکم از جانب کسانیکه در داخل جنبش چپ / صنفیگری و اکونومیسم و تنزل سطح سیاسی در مقابل توده را رواج میدهند.

دوم از جانب کسانیکه به خطر سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران کم بها میدهند.

خصوصیت عمده گرایش اول عبارت است از : کرنش در مقابل جنبش خود بخودی توده / بها دادن به حرکات اقتصادی جنبش کارگری و کوشش در تئوریزه نمودن شرایط خرده کاری و محفل گرایی کنونی / ایجاد ...

…دادنهای دروغین هیئت حاکمه ورشد جنبش توده ای [illegible] هوا آزادیهای دموکراتیک را ایجاد کرده بود نیروی خود را جمع نمود ودر اواخر سال ۴۱ یورش ضد انقلابی خود را در سرکوب جنبش آغاز کرد . مجدداً ساتور قصابی رژیم بحرکت افتاد .

روحانیت مترقی مورد ضرب وشتم ارتجاع قرار گرفت / جنبش دانشجویی بخون کشیده شد / اعتصابات کارگری غیر قانونی اعلام گردید / روستاهای شورشی از قداره بندان رژیم انباشته شد / اختناق وترور حاکم چهره واقعی خویش ودندان خونین خود را باز نشان داد . ارتجاع ماسک ظاهری دموکراسی رایکباره در هم درید ویورش ضد انقلابی خویش را آغاز نمود .

جبهه ملی که در آنزمان پایدار ترین جریان سیاسی در نهضت وابدا اصلاح طلب ترین آن بشمار میرفت واز نظر تشکیلاتی سازمانی بود علنی وبسیار ضعیف / بازداشتگیری هیئت اجرائیه وفعالین دانشجو – یی در بهمن واسفند ۴۱ درهم پیچیده شد وتومار فعالیتش مجدداً بسته گردید . بدینسان یورش ضد انقلا– بی جلادان محمد رضا شاهی اولین ضربه رابر پیکر جنبش سیاسی وخط غالب برآن نواخت . متلاشی شدن جبهه ملی / دستگیری رهبران آن که آنهمه وعده های شیرین به مردم داده بودند / اولین عامل در حرکت نهضت بسوی چپ بود .

ارتجاع به یورش ضد انقلابی خود ادامه داد . توده های مردم که نه در وجود تشکیلات جبهه ملی ونه حزب توده در خارجه چاره جویی برای مشکلات خویش نمییافتند جنبش خود بخودی / اعتراضی ومطالباتی خویش را برعلیه طبقه بورژوا – فئودال حاکم افزایش دادند .

طغیان نهضت خود بخودی همانگونه که انتظار میرفت بقیام توده های مردم در خرداد ۴۲ انجامید و ساتور قصابی ارتجاع / گلوله های ارتش جیره خوار امپریالیسم / پاسخ این طغیان نهضت را باکشتار خونین آن داد . قتل عام مردم / کشتار توده عظیمی از پابرهنگان جامعه در ۱۵ خرداد ۴۲ عامل مهمی گردید در سمت یابی جنبش بسوی چپ ومنفرد شدن بازهم بیشتر جریان اصلاح طلبی ورفرمیستی .

جنبش بین المللی کمونیستی وکارگری بدوگونه بر نهضت ایران ومنفرد نمودن نظرات اصلاح طلبانه کمک نمود . یکم انقلاب کوبا وتاثیر شگرف آن بر قشر روشنفکر خرده بورژوا در جامعه / مسئله سرنگونی قهری قدرت سیاسی رابصورت عملی خویش نشان داد .

دوم مبارزه قاطع درون نهضت بین المللی کمونیستی میان انقلابیون واقعی برهبری چین وآلبانی برعلیه دار ودسته مرتد ورویزیونیست خروشچف وحزب کمونیست اتحاد شوروی به انفراد سیاسی حزب توده که مبلغ وحامی رویزیونیسم گردیده بود کمک بسیاری گردانید .

در واقع آنچه که حزب توده را تا حدودی منفرد نمود / علاوه برتجربه تاریخی نهضت همین جریان مبارزه ضد – رویزیونیستی بود .

مجموعه این عوامل اصلاح طلبان ورفرمیستها را در جنبش سیاسی ایران منفرد نمود وامکان رشد و گسترش مشی انقلابی را میسر ساخت . لیکن آنچه که اهمیت بسیاری برای ما دارد / آنچه که امروزه برای جنبش ما تاثیر مینهد همین چگونگی غلبگی خط انقلابی برجنبش سیاسیست .

گفتیم که درکنار سازمانهای رفرمیستی که در واقع رهبران جنبش سیاسی میبودند / هسته های مخفی وانقلابی دربطن جامعه ایجاد شده وتدارک میدیدند . غلبه خط انقلابی برخط رفرمیستی / آنطورکه ظاهرا میبایست صورت بگیرد ودرکشورهای دیگرجهان صورت گرفته است / ازطریق مبارزه حاد ایدئولوژیک برعلیه مشی رفرمیستی حاصل نگشت .

یعنی اینطور نبوده است که هسته ها ومحافل انقلابی که در بطن جامعه بودند دست به پیکاری عمیق وایدئولوژیک برعلیه اصلاح طلبی زنند وآنگاه در پرتو منفرد نمودن کامل آن خود هدایت جنبش رابکف گیرند . بلکه خط انقلابی بخاطر منفرد شدن تشکیلات رفرمیستی که ازطرق دیگری صورت پذیرفت [illegible]

یعنی ارتجاع ایران بادرهم کوبیدن تشکیلات جبهه ملی / قیام ۱۵ خرداد وبالاخص کشتار آن برروی نهضت / انقلابات جهانی وبالاخص جریانات کوبا ومبارزه ایدئولوژیک برعلیه رویزیونیسم شوروی که عامل حزب توده نیز گردید / درمجموع عواملی بودند که مشی رفرمیستی را درنهضت ما منفرد نمودند نه مبارزه ایدئولوژیک

نتیجـــــه میگیریم :

جنبش سیاسی ایران هیچگاه مبارزه عمیق ایدئولوژیک برعلیه رفرمیسم – حزب توده نماینده آن بود و ناسیونال رفرمیسم که جبهه ملی نماینده آن بود صورت نداد .

مرزبندی جنبش با رفرمیسم هرچند که ظاهرا بسیار قاطع وروشن است / هرچند که ... مشی انقلابی نهضت ما تاحد مبارزه مسلحانه باارتجاع پیش رفته است لیکن ازنظر ایدئولوژیک هنوز بقایای رفرمیسم – و ناسیونال رفرمیسم باقیست .

اولا – شناخت ازرفرمیسم ورویزیونیسم حزب توده تنها در رفرم وتشکیلات حزب توده خلاصه شده است . همگان امروز محک انقلابی بودن خویش را در برملا ساختن حزب توده وموضعگیری برعلیه آن میدانند / حال آنکه مرزبندی باسیاستهای رفرمیستی که ازجانب حزب فوق اشاعه داده میشود / مرزبندی با – اکونومیسم که عمدتا با رفرمیسم حزب توده ازیک خانواده اند فوق العاده ضعیف وابتدائیست . جنبش ما درخود عناصر رفرمیستی واصلاح طلبی راهنوز حمل مینماید .

ثانیا – گرایشات ناسیونال رفرمیستی و رفرمیستی علیرغم غلبه مشی انقلابی برنهضت هنوز در جنبش ما موجودند و تازمانیکه مبارزه حاد ایدئولوژیک برعلیه آنان صورت نگیرد به عملیات خویش ادامه میدهند

<u>اوضاع کنونی جنبش ومسئله راست روی</u>

اوضاع کنونی جنبش ما حاکی ازشرایط ویژه ایست که به رشد برخی عوامل مساعد در جامعه برخی گرا – یشات نادرست در جنبش یاری میرساند . دانستن این شرایط وجستجوی عواملی که باعث رشد خطرات جدی در جنبش میگردند / مسئله مبرمی است که هر انقلابی آگاه میبایست بدان توجه جدی نماید کوشش میکنیم این شرایط را توضیح دهیم .

الف – شرایط داخلی :

اولا – ما دربخش قبل توضیح دادیم که چگونه بحران اقتصادی رشد جنبش توده های مردم را موجب تواند شد وچگونه رشد جنبش توده ای سئوالات نوین عملی در مقابل جنبش پدید میآورد .

اکنون ما در کشورمان در آستانه بحران جدی اقتصادی وسیاسی قرارداریم / بحرانی که تمام ارکان حکومت فئودال – کمپرادوری ایران را بلرزه افکنده است .

آری رشد جنبش خود بخودی کارگری / افزایش تضادهای میان زحمتکشان شهر وده وجیره خواران – امپریالیسم وفئودالیسم / سئوالات عملی مقابل جنبش ایجاد گردانیده است . سئوالاتی که پاسخ بدا نها مستلزم آگاهی تئوریک / ایدئولوژیک وسیاسی است . آنچه این بحران اقتصادی ایجاد میگرداند / یعنی افزایش جنبش توده های مردم / خود عاملی میگردد در رشد گرایشات درون جنبش سیاسی .

زیرا اکنون همه از ارتجاعیون ضد انقلابی کمیته مرکزی حزب توده / این بنگاه جاسوسی سوسیال – امپریالیسم شوروی گرفته تا انقلابیون واقعی ایران در جستجوی طرق وراههایی هستند که جوابگوی نیاز مبرم زحمتکشان ما در فراگیری آگاهی سیاسی تواند بود .

ثانیا – اکنون بیش از سه سال ازآغاز جریان مشی چریکی در ایران میگذرد . این جریان که نادرستی خود را پس از سه سال در تئوری وعمل ثابت نموده است اکنون وارد دوره ای گردیده که میبایست از آن جمعبندی نمود . سه سال جریان یافتن جنگ چریکی اکنون این جریان را به واقعیتی بدل نموده که همگان از چریکها تا مخالفین مشی چریکی / مارکسیست – لنینیستها وعناصر دموکرات میکوشند از آن جمعبندی نمایند . اینجاستکه خطری جدی جنبش را تهدید میکند .

نیروهاییکه اکنون سه سال به انتقاد از مشی چریکی پرداخته اند وبسیاری که ازآن طرفداری نموده اند

مذهبی بخود گرفته بود / سرفرود آورده در مقابل دموکراتها قرار گرفتند.

یاد ر دوران پرافتخار وقتی سالهای ۲۰ تا ۳۲ باوجود اینکه مبارزه میان دو خط در دورانهایی به اوج خود رسید ونقشی اساسی در نهضت داشت ولیکن این مبارزه هرگز نتوانست تابدان پایه پیش رود که منجر به ایجاد دو تشکیلات در نهضت گردد. آنچه که عنصر انقلابی نیز میبود در درون همان حزب توده بود که مهمل فعالیت میجست. حزب توده در نتیجه هم حزب روزبه انقلابی / وهم حزب — احسان طبری ونیروی سازشکار بود. انقلابیون آشتی‌ناپذیر وآشتی طلبان رفرمیست در زیر یک چتر تشکیلاتی کنار هم گرد آمده بودند. ازاین رو به روشنی میتوان مشاهده کرد که در طول تاریخ فنی نهضت دموکراتیک وضد امپریالیستی ایران باوجود یکه مبارزه میان دو خط به شدت جریان داشت این مبارزه به دو چیز منتج نگردید.

اولا — دو خط موجود یعنی اصلاح طلبان ورفرمیستها از یکسو وانقلابیون از سوی دیگر نتوانستند مرزبندی تشکیلاتی میان خود کنند و دو تشکیلات متفاوت آنسان که ضرورت انقلاب است ایجاد نمایند.

ثانیا — مرزبندی ایدئولوژیکی / سیاسی وبرنامه عملی میان اینان هرگز عمیقا صورت نگرفته و انقلابیون هرگز خود را بطور کاملی از قید اصلاح طلبی راحت ننمودند.

پس دو وسیله فقدان مرزبندی تشکیلاتی وفقدان مرزبندی عمیق ایدئولوژیکی میان دو خط ویژگی بارز مبارزه طبقاتی در درون جنبش مردم ایران بشمار میرود واین صورت نپذیرفت تا سرکوب خونین جنبش در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وحوادث پیش وپس از آن.

خصوصیات سالهـــای ۳۹ — ۴۲

بحران اقتصادی سالهای ۳۹ — ۴۲ نیروهای طبقات گوناگون مردم را به خیابانها کشانید وجامعه را قطبی نمود. این بحران سراپای پیکر نحیف اقتصاد ایران را فرا گرفت وارکان حکومت — بورژوا — فئودالی حاکم بر ایران را به لرزه افکند. طبقه حاکمه بسیار سریع این بحران اقتصادی را به بحران در میان صفوف خویش مبدل ساخت وتضادهای جناح های گوناگون هیئت حاکمه که همواره به هنگام بحرانها حدت می‌یابد جامعه را در مقابل یک عقب نشینی موقت نیروهای ارتجاعی قرار داد.

جنبش توده‌ای مردم حدت گرفت / اعتصابات کارگری رو به فزونی نهاد / خیزشهای دهقانی افزایش یافت / سپاه دشمن که در درون خویش بخاطر تضادهایش از وجود فرماندهی مرکزی عاری گردیده بود از چهار سو محاصره گردید وبدین سان اقبالی نو در مقابل نهضت پدید آمد. افسوس که شرایط ذهنی جنبش امکان استفاده ازاین موهبت تاریخی را که همواره وجود ندارد وتنها گاهی ایجاد میشود رابه حداقل رسانید وفقدان سازمانی که در راس جنبش مردم قادر به جریان دادن نهرهای عصیان ملت باشد وبدان تاحد یک انقلاب اجتماعی دامن زند / بار دیگر ارتجاع را فرصتی داد تا بکمک اربابانش — نهضت را ضربتی زند.

در طول سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا بحران سیاسی اقتصادی ۳۹ — ۴۲ ودر حین این بحران جریان نوینی در بطن جنبش به تدریج ایجاد گردیده بود. هسته های انقلابی ومحافل دموکراتیک وکمونیستی ایجاد شدند که سراپا با تشکیلات آلوده به رفرمیسم حزب توده ومحفل پارلمان — تاریستی جبهه ملی متفاوت بودند. لیکن این هسته هاکه بالاخره در طول سالهای بحران روبه ازدیاد گذاردند دارای قدرت وپایه چندانی نبودند. این هسته های انقلابی که در مخالف جریان غالب زمان خود ایجاد شده بودند از نقطه نظرهای بسیاری دارای کمبود واشکالات اساسی میبودند؟

اولا — آنها فاقد تجربه لازم برای هدایت جنبش توده‌ای که جریان داشت میبودند.

ثانیا — آمادگی لازم وبرنامه عملی ضروری جهت رفتن بمیان توده‌ها ن جنبش مردم در هیچیک از آنان موجود نبود زیرا آنان اساسا دوران اولیه تشکیل / عضوگیری وتدارکاتی خویش را میگذراندند.

ثالثا — مشی عمومی وبرنامه استراتژیک وتاکتیکی ووابستگی ایدئولوژیکشان هنوز روشن نبود.

رابعا — بخاطر فقدان کار سیاسی وفقدان گذشته ای در خور یاد هیچیک از آنان دارای پایه های وسیع توده ای بدانسان که سازمانهایی چون جبهه ملی وحزب توده از آن برخوردار بودند / نمیبودند.

در نتیجه مجموعه این عوامل بود که اینان جز نظارت بر جریان جنبش خودبخودی توده در سالهای ۳۹ — ۴۲ / جز دیدن اینکه رهبران رفرمیست در این سالها جنبش را به بیراهه میکشانند وافسوس خوردن بدان وصرفا به عملیات تدارکاتی واولیه اکتفا کردن عمل دیگری را نتوانست انجام داد. ازاینرو اینان در طول سالهای ۳۹ — ۴۲ ازتاثیرگزاری بروی جنبش توده ای مردم محروم بوده وبخشی ازجریانی محسوب نمیگردیدند که برجهت گیری عمومی نهضت تاثیر تواند داشت. اینان هنوز خارج ازجریان بودند. در واقع میتوان گفت این هسته ها ومحافل بیشتر متعلق به آینده بودند تا حال. آینده‌ای که خیلی زود برآنان تحمیل گشت.

واما در این سالها جریان غالبی نیز در نهضت وجود داشت. جریان اصلاح طلبی.

ارتجاع ایران که بخاطر بحران اقتصادی — سیاسی که ارکانش را فرا گرفته بود در مقابل جریان نهضت موقتا عقب نشینی نموده بود / امکانات محدودی جهت گسترش مجدد فعالیت سازمانهاییکه شکست سیاسیشان در حوادث ۲۹ — ۳۰ روشن شده بود فراهم گردانید. با رشد نهضت توده‌ای مردم / فعالیتهای جبهه ملی / حزب توده وبرخی دستجات سیاسی که آنان نیز اصلاح طلب بودند افزایش یافت وبدین سان عقب نشینی ارتجاع مجددا به اصلاح طلبان زمینه‌ای داد تا فعالیت خویش را ازسر بگیرند.

اگر اصلاح طلبی در سالهای ۲۰ — ۳۲ باقدرت وپایه عظیمی که یافته بود / باپیروزیهای متعددی که بکف آورده بود / توانسته بود تاحدودی دهان مردم را بوعده ها وامید های واهی شیرین کند / اینبار اصلاح طلبی در تکرار تاریخی خویش ناقد حتی اینچنین نیرویی بود.

اینبار اینان بجای نمایاندن قدرت خود به توده / قدرت گذشتگان ونام آنان را بعاریت گرفته خویشتن را زیر پرده افتخارات گذشته پنهان میکردند.

شعارهای غالب نهضت / "فعالیت قانونی حزب توده" / "آزادیهای دموکراتیک" / "مبارزه با — رخنه امپریالیسم" ازسوی حزب توده و "انتخابات قلابیست / انتخابات آزاد میخواهیم" / "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" / "اصلاحات آری دیکتاتوری نه" ازجانب جبهه ملی بود. دسته باصطلاح جامعه سوسیالیستها نیز عقب افتاده ترین جریان نهضت میبود وتنها بذکر اینکه هیئت حاکمه ایران ازدو جناح ناسد وباحسن نیت تشکیل شده واینکه میبایست باجناح باحسن نیت آن عقد اتحاد بست اکتفا میکرد.

ازآنچه گفته شد میتوان چنین نتیجه گرفت که در جامعه ما به هنگام بحران سیاسی — اقتصادی سالهای ۳۹ — ۴۲ دونوع تشکیلات وجود داشت. یکی تشکیلات انقلابی که باشیوه های کهن مبارزه و اندیشه غالب بر جنبش ناسازگار بوده وآنرا نادرست میانگاشت ودیگری تشکیلات جبهه ملی وحزب توده که ادامه همان خطمشی های کهن بودند.

میان این دو تشکیلاتها / هسته ها ومحافل انقلابی بخاطر فقدان پایه میان توده مردم / فقدان تجربه وبرنامه عملی / ناروشنی در استراتژی وتاکتیک وفقدان آمادگی لازم برای مبارزه عملی نقشی در جنبش توده ای نداشتند ودر واقع مشی رهبری کننده جنبش / جریان دوم یعنی تشکیلات اصلاح طلبان بود که جنبش سیاسی ایران را رهبری مینمود.

<u>سرکوب نهضت بدست ارتجاع ایران / آغاز دوران نوین در جنبش</u> سیاسی

ارتجاع حاکم برایران / رژیم جیره خوار وکاسه لیس امپریالیسم شاه که براثر بحران اقتصادی —

این مقاله / که بخشی از یکی از رسالات ارائه شده در سمینار شیکاگو (بتاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۹۷۴) میباشد / به جهت اهمیت آن سعی شد در اسرع وقت تکثیر و در اختیار رفقا قرار گیرد. امیدواریم بخشهای دیگر رساله / که مربوط به مبارزه دو خط مشی در طول زندگی سازمان میباشد / هرچه زودتر آماده کرده و در اختیار رفقا قرار دهیم.

سازمان [illegible]

در طول نهضت چندین دهساله دموکراتیک واستقلال طلبانه مردم ایران مبارزه میان دو مشی طبقاتی به صور گوناگون همواره جریان داشته است. میان گامی به پیش وگامی به پس، میان رفرمیسم وانقلاب.

مبارزه میان این دو خط در جنبش مشروطه طلبی خود را بصورت مبارزه میان دو مرکز جنبش تهران وتبریز وسپس، پس از فتح تهران در وجود دو حزب اعتدالیون ودموکرات مینمایاند. در جنگل حیدر عمو اوغلی نماینده استوار ترین جریان جنبش وانقلابی ترین مشی موجود در آن است وحزب کمونیستهای سرسخت پایدار ترین عناصر مشی راست راتشکیل میدهند.

در طول سالهای ۳۲ ـ ۲۰ نیز دیدیم که چگونه میان آنان که میکوشیدند نهضت ستمدیدگان جامعه ما را که به دلیل شدت استثمار وستم عنصر فلیان سیاسی را به بهترین نحوی در خود حمل مینمود از جنبه خود بخودی خارج ساخته / بدان سمت سیاسی انقلابی داده و سوی واژگونی بساط طبقه حاکمه رهنمون سازند وآنان که بخاطر "خیر وصلاح عمومی" برای جلوگیری از "خونریزی های بیحاصل" و جلوگیری از "سوزانده شدن تر وخشک باهم" در مقابل فلیان توده ملت پرچم سازشکاری نشان داده / جریان خشم و غضب میلیونها ایرانی ستمکش را که نمیخواهند دیگر ستمگری راتحمل کنند / به جای سوق دادن بسوی میدان نبرد و بنای جاری نمودن سیل خروشان انقلاب مردم / بسوی صندوقهای انتخاباتی / بسوی مبارزات پارلمانی / بسوی محفل های دلالی خود باطبقات حاکمه سوق میدادند / کسانیکه در مقابل سیل خروشان مردم / هنگامیکه بیش ازهرزمان در رادیو عینی وهم در توده شرایط مبارزه بحد اکمل رسیده / علم ناآمادگی اوضاع عینی وتوده رابلند کرده به پایگاه دشمنان جنبش در میان جنبش مبدل میگردند / مبارزه میان این دو خط همواره جریان داشته است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهیبی بود از جانب امپریالیسم امریکا بر جنبش، تا شیوه ها واندیشه های کهن مبارزه خویش را بکنار نهد. لکن افسوس که چنین نشد / افسوس که بائه بلندتری لازم بود / فشار تاریخی بیشتری ضروری بود تا در شرایط جنبش تغییری رخ دهد.

اما ببینیم ویژگیهای مبارزه میان دو خط در نهضت ضد امپریالیستی ودموکراتیک میهن ما چیست. با آنکه نشان دادیم در طول حیات نهضت همواره مبارزه میان دو خط بصورت مبارزه میان دو مشی طبقاتی مختلف در برنامه های عملی وسیاسی وجود داشته است / لاکن خصوصیت جنبش ما در این است که این مبارزه میان دو خط انقلابی ورفرمیستی / هرگز تابدان پایه پیشرفت و عمق نیافت که :

اولا به جدایی تشکیلاتی این دو خط انجامد

ثانیا به جدایی کامل ایدئولوژیک / سیاسی وبرنامه عملی آنان منتهی شود.

روشنتر سخن گوییم

گفتیم که در تاریخ نهضت همواره مبارزه میان دو مشی آشتی طلب واصلاح طلب ازیکسو وانقلابی از سوی دیگر جریان داشته است واین مبارزه بالطبع اشکال مختلفی بخود گرفته است. لیکن فقدان مبارزه حاد ایدئولوژیک میان نمایندگان این دو مشی مختلف / فقدان مبارزه تئوریک آنان برعلیه یکدیگر وبطورکلی ضعف تئوریک عمومی نهضت در گذشته منتهی بدین گردید که در قالب موارد ازنظر ذهنی مرز میان این دو خط چندان روشن نباشد وغالب شرکت کنندگان در مبارزه تفاوتی میان آنان قایل نشوند.

مثلا در جنبش مشروطیت باوجود اینکه تضاد عملی آشکاری میان خط مشی وبرنامه عملی سوسیال ـ دموکراتها تبریز وعناصر آشتی طلبی چون طباطبایی وبهبهانی موجود بود / لکن این تضاد هرگز بدین صورت که برای ما روشن است برای شرکت کنندگان در این مبارزه روشن نبود. بطوریکه مجاهدین تبریزی در راس آنان ستارخان که زمانی بازوی سوسیال دموکراسی انقلابی بودند ودر رخدمت انقلابی ترین جریان نهضت قرارگرفته بودند / هنگامیکه تهران فتح گردید / در مقابل زمزمه های آشتی طلبانه طباطبایی که رنگ

رفقا، انقلابیون کمونیست:

عرصه های پیروزمند مبارزه طبقاتی ورشد آن درخدمت به امر پرولتاریا، نه تنها در پهنه مبارزه سیاسی بل بدرون تشکیلاتهای منحط وضد انقلابی نیز کشانده شد.

اعتلاء فروزنده انقلاب چون درخشندگی افق بر ما روشن است. رشد جنبشهای توده‌ای وانقلابی درآینده ای نه چندان دور بر اثر تضادهای درونی جامعه وبحران بین‌از پیش‌رو به رشد موجود درنظام سرمایه‌داری وابسته میبایست درجهت سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی وبرقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر ـ گرد انهای پیشقراول آن قرار گیرد. مبارزه‌ای که درجبهه های گوناگون بر علیه رویزیونیستهای توده‌ای اکثریتی، رنجبری، بر علیه آلترناتیوهای بورژواامپریالیستی، برعلیه آلترناتیو بورژوا رفرمیستی ولیبرالی شورای ملی مقاومت دربرتو مبارزه بر علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به پیش‌میبود، میبایست درخدمت به رشد نیروهای انقلابی درخدمت به انسجام درونی در عرصه های تئوری، برنامه وتشکیلات سازمانهای انقلابی، درخدمت به ایجاد ستاد رزمنده و پیشقراول طبقه کارگر ایران ـ حزب کمونیست ایران ـ برای به پیروزی رسانیدن انقلاب قرارگیرد.

چرخش‌چرخهای پولادین انقلاب لحظه‌ای تأمل درحرکت به پیش‌را جایز نمی شمارد. جناح ما نیز، محصول پراتیکی است در درون جنبش انقلابی وخود بیانی است زنده براینکه چگونه ضد انقلاب، انقلاب را آفرید.

انقلاب به پیش‌است وما نیز قطره‌ای از این سیل!

ـ سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
ـ بر قرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
ـ مرگ بر امپریالیزم وارتجاع داخلی

جناح انقلابی منشعب از کنفدراسیون ـ ایتالیا
۲۵ سپتامبر ۱۹۸۲

تکثیر از: بخش منشعب از کنفدراسیون (CIS) ـ در سوئد

میپروراننـد ، پس بـرد .

رفقـا ، سازمانهـا ونیـروهـای انقلابـی :

روی سخن ما باشماست ، سخن ما بارفقائی است که درچند سال گذشته نه تنها شاهد مرتجعانه‌ترین حملات از جانب باند رویزیونیست رنجبر به سازمانها ونیروهای انقلابی بوده ، بلکه خود نیز مورد "هارترین" حملات ارتجاعی اینان قرار میگرفتند . اگر تادیروز ، انقلابیون درداخل کشور به جرم دفاع از مرام وایدئولوژی خود ، به جرم دفاع از پرولتاریا وانقلاب ، درزندانها مورد وحشیانه ترین شکنجه ها و درمیدانهای اعدام گلوله های سرب را به جان خریده واز مرگ خود هستی نوینی میافریدند . شما نیز درخارج از کشور مورد حملات کینه توزانه ونیز هزاران هزار توطئه ، دروغ وشایعه از جانب " رنجبر" و " سیس" (همپای انجمنهای " حزب اللـه " و حزب توده واکثریت) قرار داشته اید .

شما رفقای عزیز بیش از همه وهر چیز بطور اصولی معیار اساسی شناخت احزاب را عملکرد آنان قرار دادید ودرپس لفاظی های " تئوریك " ، " شعارها وبحثهای سیاسی " باند رنجبر ، معیار رابدرستی عملکرد این حزب قرار داده وآنرا درجنبش افشاء نمودید . مانیز هم عقیده با شما چگونگی برخورد باند رویزیونیستی رنجبر رابه صف انقلاب وضد انقلاب ، چگونگی برخورد اینان را به نیروهای انقلابی وضد انقلابی ، محك اساسی برای شناساندن این جریان ارتجاعی به جنبش انقلابی میدانیم .

جریانی که درپس شعار " آزادی زندانیان سیاسی " ، هزاران هزار سلول انقلابیون رابه دلیل عملکرد " انحرافی" و " ارتجاعی " اینان (دربرخورد به رژیم " ملی ") به باد فراموشی سپرده !. وبجای آن خواستار آزادی عناصر شناخته شده‌ای نظیر " خسرو قشقائیها . . . . . . میگردد .

جریانی که به دفاع پرشور از شخصیتهای مرتجعی همچون خمینی ها ، بنی صدرها ، بهشتی ها، منتظری ها ، هادی غفاری ها ، سرحدی زاده‌ها ، خلخالی ها ، نزیه ها ، بازرگانها ، . . . . پرداخته ودفاع از ستارگان سرخ انقلاب رانظیر کاك فولاد سلطانی ها ، فاضل ها ، سلطانپورها ، . . . .را کار " جریان مشکوك " میخوانند .

جریانی که به کلیه شخصیتها ، نیروها وسازمانهای جنبش انقلابی که درمقابل " خط" اینان قرار میگرفتند ، مهر " مشکوك " ، " وابسته " ، " عامل " سوسیال امپریالیزم زده وپرده استتار رابروی عناصر واحزاب شناخته شده‌ای نظیر " امیر انتظام ها" ، " یزدیها" ، " مقدم مراغه ای ها" ، " قطب زاده‌ها " ، " نزیه‌ها" ، " شریعتمداری ها" ، " حزب خلق مسلمانها" ، . . . . . میکشانند .

جریانی که دفاع از سنگرهای پولادین وسرخ انقلاب ، دفاع از مبارزه مسلحانه پیشمرگان کرد را کار جریانات " مشکوك " ودفاع از " مبارزه " مسلحانه " خسرو خان قشقائی " و " ایل سه جاب " رادفاع از " انقلاب " میخوانند .

جریانی که تاروپود وجودش را امروز کینه‌ای عمیق وزهرآگین به امر پرولتاریا ، به امر انقلاب وبه امر دفاع از جنبش کمونیستی وسازمانهای آن تشکیل میدهد .

جریانی که . . . .

ودفاع از جنگ ارتجاعی ایران وعراق ،بردگی خود رابه سرمایه باردیگر به ثبوت رسانیدند . درتمام این دوران ، یگانه انتقاد اینان به بنی صدر این بود که چرا برای " سوار شدن " برجنبش‌های توده‌ای ،سازماندهی وتشکیلات بوجود نیاورد .،از آنجا که این انتقاد نیزکاری نبرد ،اینان ،این بار نیز " بالاجبار " خود دست بکار شدند و دربسیاری از نقاط درایجاد " دفاتر هماهنگی رئیس‌جمهور ومردم " شرکت نمودند .

در شرایطی‌که‌یخ توهم توده‌ها نسبت به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی میرفت‌که شکسته وذوب شود ،در شرایطی که دموکراسی وآزادی به غل وزنجیر کشیده میشد ،درشرایطی که کمونیستهای انقلابی وسایر انقلابیون به پای چوبه های دار وشکنجه گاهها ی زندان ،سرود رزم وانقلاب رادرهم میامیختند ،درشرایطی که سنگرهای انقلاب دردانشگاه به خون کشیده میشد ،درشرایطی که کردستان خونین درفش‌پرافتخار انقلاب رابا‌تحمل کشتارهای فجیع به اهتزاز درمی آورد ،، رویزیونیستهای " رنجبری " درسخنرانیها ی عمومی (چهاردهم اسفند ،هفدهم شهریور) به تبلیغ شعارهای " بنی صدر ،بنی صدر حمایتت میکنیم " ،" درود بر بنی صدر ،سلام برخمینی " پرداخته وبا دامن زدن به توهم توده‌ها ،سعی درجلب پشتیبانی از یك جناح ضد انقلابی برعلیه جناح دیگر وقبولاندن آن به مثابه " آلترناتیو انقلابی " ورهبر " اتحاد بزرگ ملی رادا شتند . اینان از موضع‌جناح ضد انقلابی بنی صدر برعلیه جناح دیگر به طرح شعارهائی نظیر مرگ بر بهشتی ، . . . پرداختند . این " مشاوران اعظم " بورژوازی ، با بیرون ریخته‌شدن بنی صدر از " فرماندهی کل قوا " ،با بوجود آمدن تظاهرات ۲۵ و ۳۰ خرداد به"مرز بندی" با خمینی که تا آنزمان بعنوان " رهبر مستضعفان " و " امام امت " ودر ماوراء تضادهای دوجناح ارزیابی میشد ، کشانیده شده ویك شبه خمینی ،" امام " خود راخمینی جلاد اعلام نمودند . این تئوریسینهای " تیز هوش" بورژوازی ، شعار " مرگ بر خمینی " رادر آنجا ودرآن شرایطی طرح نمودند که دیگر رژیم " ارتجاعی جمهوری اسلامی "مطلوبیت خاص‌خود را برای بخشهای وسیع از اقشار بورژوازی از دست داده بود .

دراین دوران ،بورژوازی مارکسیسم نما آنچه که " ضرورت " ایجاب مینمود عملی نمودند ،بلافاصله تئوریهای گندیده شده‌ای رانظیر " تئوری مراحل " تحت‌عنوان " تلفیق م . ل باشرایط مشخص" به منظور مخدوش‌نمودن هر چه بیشتر مرز میان اپوزیسیون ا نقلابی وضد انقلابی ونیز تبلیغ‌کسب قدرت سیاسی توسط جناحهای بورژوائی که امروزدرموضع اپوزیسیون قرار‌گرفته‌اند رابار دیگر ودرشکلی دیگر از سر گرفتند .

اگر اساسی ترین مسئله انقلاب دموکراتیك ایران را کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای انقلابی به رهبری پرولتاریا تشکیل میدهد ، باند رویزیونیست " رنجبران " ،درتمامی این دوران با حفظ سمتگیری مشخص‌خود درجهت"حل مسئله" قدرت‌سیاسی به نفع نیروهای ضد انقلابی چه درگذشته ،چه درحال وچه درآینده کوشیده ومیکوشند . اینا باشعار " مرگ بر خمینی " وطرح تز " دولت‌نجات‌ملی " ابتدا به ساکن سعی نمودند خودرا درموضع اپوزیسیون " انقلابی " قرار دهند .

هسته اساسی این تز (که تئوری " راهنما " عملکرد ارتجاعی اینان میباشد .) را خلع سلاح ایدئولوژیك سیاسی پرولتاریای ایران درمقابل اقشار مختلف بورژوازی ونیز بسته نگاه داشتن چشمان زحمتکشان نسبت به مسئله کسب قدرت‌سیاسی،تشکیل میدهد . از جانب دیگر طرح تز " دولت‌نجات‌ملی " خود بیانگر آن است‌که بورژوازی چه اهمیت‌خاصی رابرای وجود آلترناتیو " مارکسیستی " خود درجنبش‌کارگری ،قائل بوده و تنها وتنها از این موضع بوده که میتوان به نقش واهداف باند رویزیونیست رنجبر که دورنمای قدرت ا پوزیسیون ضد انقلابی بورژوازی رادر سر

بدون قید وشرط از " امــام " (ولایت فقیه) و " خــط امــام " ،تبلیغ وحدت بارژیم (تحت عنوان اتحــاد بزرگ ملــی) ،دفاع از بخون کشانیده شدن تظاهرات نیروهای انقلابی توسط " باندهای " سرکوب رژیم " ، دفــاع از سانسور وبستن مطبوعات ،دفاع از سرکوب خونین بیکاران ،ضد انقلابی نامیدن تحصن و تظاهرات کارگران ،دفــاع از " انجمن های اسلامی " کارخانه ها ،ضد انقلابی نامیدن شوراهای انقلابی کارگران وتبلیغ سندیکاهای رژیم ،. . . . همه وهمه نمونه های زنده؛ درعرصه "عمل این خادمیــن بورژوازی به شمار میاینــد .

دراین دوران ،رشد یابی مبارزه طبقاتی وحدت یابی تضادهای " پائینی ها" با" بالائی ها" ،دربی خـــود شکاف در " بالا" رابوجود آورده بود . " باند خط گزار رنجبر" اگر چه درمبارزه طبقاتی شرکت کرده بود تا آنرا به نفــع " وحدت " صفوف اقشار مختلف بورژوازی ،درجهت حفظ ،" بازسازی " وتحکیــم سیستم سرمایه داری وابسته به پیش بــرد ، لیکن با ایجاد این شکاف وترک برداشتن صفوف " متحد " بالائی ها ،جدا از خواست خود مجبور به انتخاب یك جنــاح تبلیغ وتشویق آن درمبارزه علیه جناح دیگر شده بود .

شرکت درانتخابات ریاست جمهوری (باروحیه " مایوس " و" سرخورده " ناشی از به سازش کشانیده نشدن حــزب جمهوری اسلامی ،بازرگان وبنی صدر و "غمگین " و" دلسرد " ناشی ازعدم وحدت روحانیت و عدم ایجاد جبهه اســلام مبــارز) وپشتیبانی از بنی صدر تحت عنوان پر " طمطراق " تامین کننده استقلال ،آزادی ،عدالت اجتماعی . . . . . مرحله جدائی ها ونقطه آغاز جدائی کرکسها بود . اگر تا دیروز رویزیونیستهای توده‌ای ورنجبری بر سر "خط امام " از مضمونی واحد به شکلی همگون درمبارزه بر ســر تقسیم قدرت بــا جناحهــای ضد انقلابی میرسیدنـد ،دیگــر امروز مضمــون واحــد مبارزه رویزیونیستهــا ،اشکال متنوع ومتفاوتی بخود میگرفت .

رویزیونیستهای توده‌ای هدف خود را نفوذ وسمت دهی بخشی از هیئت حاکمه به سوی سوسیال امپریالیسم شــوروی (راه رشد غیر سرمایه داری) قرار داده ورویزیونیستهای رنجبری نیز هدف اساسی خود را راه رشد سرمایه داری "خصوصی" درچارچوب نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیستهای غرب قرار میدادند .

طنز تاریخ این بار از دستــا وردهای کمیك رویزیونیستهای توده‌ای (بر سرکار از بالا) ونیز تجربیات تراژیــك رویزیونیستهای رنجبری (این نیز بر سر کار از بالا) شاهکار دیگری را آفریــد .

با " رئیس‌جمهور بنی صدر" ،" نور امیــدی " دردل "کنج بران " گشوده شد . دوران مساعدی بادریوزگــــی و آستانبوسی به درگاه بنی صدر وخمینــی ونیز معاشات با سایر بخشهــای بورژوازی آغــاز گردیــده بود که ناگاه ترکهــا عمیقتر گشتــه وبافشار جناح حزبی به لیبرالها وتشدید ترور واختناق وحمله به منافــع مستقیم " رنجبــر " (بستــه شدن دفاتــر ومطبوعــات اینـــان) اینان نیــز بالاجبــار به "خط کشــی " با جنــاح متقابــل تحت عنوان "باند مستبدین متمایل به روس" که درراس آن خامنه ای ،بهشتی و رفسنجـــانی قــرار داشتــه ،کشیــده میپیمود نــد .

دراین دوران حدت یابی بیش از پیش تضادهای طبقاتی ،رشــد وخیــز ش جنبشهـــای توده‌ای و طرح مسائلــی نظیــر شکنجــه وچماقــداری ،آزادی مطبوعات و فعالیــت نیــروهای انقلابی ،. . . . .لیبرالهـــا ی ضد انقلابـــی رابه هــــراس انداخته بـــود . بنی صدر درراس آنها به اجرای " مسئولیت تاریخی " خویش ،به منظور سوار شــــدن ومهار جنبش‌های توده‌ای ونیز تخدیــر رادیکالیسم وپخش سمــوم زهر آگین لیبرالیسم ضد انقلابی ،جهت تحکیــــم قدرت وعقب نشاندن " حزبیهــا " وارد صحنــه شـد . رویزیونیستهای " رنجبری " نیز کارنامه سیاه بدست ،بدنبالروی کامل وبی قیــد وشــرط از بنی صدر ادامه میدادند . اینان بادفاع کامل از سرکوب دانشگاه ،باتبلیغ " جنگ میهنــــی "

سیستم سرمایه داری وابسته که منجر به خیزش وسیع جنبش‌های توده‌ای گشت، با لاجبار "پرده‌ها" راکنار زده ورخ نمودند.

دوران قبل از قیام که نمایندگان اقشار مختلف بورژوازی با تخدیر رادیکالیسم توده‌ها سعی در تبدیل جنبشهای توده‌ای به نردبان مناسبی جهت رسیدن ومشارکت درقدرت سیاسی حاکم راداشتند. عملکرد این مرتدین تابعی از متغیر قدرت یابی اقشار مختلف بورژوازی بحساب میامد. به همان اندازه که امکان به قدرت خزیدن مهره‌های "برجسته" و ضد انقلابی نظیر بختیار زیادتر میشد او رامدافع جدی "بورژوازی ملی" و "وحدت خلق" مینامیدند وزمانیکه امکان تثبیت قدرت از آنان سلب میشد بیك بار "جناح راست بورژوازی ملی" لقب میگرفت. این چنین بود هنگامیکه "تثبیت" "رهبری" خمینی، شعار "مرگ بر شاه، درود برخمینی" از جانب اینان با "شور" تمام تبلیغ میشد وجبهه ضد دیکتاتوری اینان بیش از پیش از ماهیت بورژوازی وارتجاعی خود با متحدینی از کلیه اقشار بورژوازی از بازرگان وفروهر گرفته تا خمینی، بنی صدر، بهشتی، ...... شکل منسجم بخود میگرفت.

دردوران قیام، با طرح دکترین "حقوق بشر" کارتر وبدنبال آن "فضای باز سیاسی" که بیان فشرده سیاست مقطعی امپریالیزم (جهت تدارك دوباره برای سرکوب انقلاب) دربرخورد به انقلاب بشمار میرفت، خود بهترین "فضا" شد درتایید وتبلیغ هسته‌های اساسی تئوری ارتجاعی سه جهان.

رویزیونیستهای سه جهانی "بارك ونکرش وانتقادی بورژوازی از "امپریالیزم" (ونیز پدیده امپریالیزم رابسرون مرزی ارزیابی نمودن) با تبلیغ "بی خطری"، "بال شکستگی" و "افول" امپریالیزم آمریکا (بر اساس مواضع تدافعی استراتژیك بین المللی آن) و نیز تبلیغ "خطر روسیه"، "کانون جنك روسیه" (بر اساس مواضع تهاجمی استراتژیك بین المللی آن) با طرح تز استراتژیك "دوابرقدرت آمریکا وروسیه دشمنان خلق ما" وخطر "عمده روسیه" به مشاطه گری پر "هنری" بر چهره امپریالیسم آمریکا درسطح ملی وبین المللی پرداختند. نفی رهبری پرولتاریا ونفی نقش آن درپیروزی انقلاب دمکراتیك وتداوم آن، با تبلیغ وتحکیم "جمهوری اسلامی"، نفی مبارزه طبقاتی با تبلیغ شعار "استقلال عمده است" و تبلیغ سازش طبقاتی بادفاع وتحکیم دولت موقت ضد انقلابی بازرگان وطرح شعار "به پیش درخدمت به خلق ومیهن ودولت موقت انقلابی"، خود سر آغازی بود "پر افتخار" بر انحطاط وتبدیل شدن اینان به زائده ودنبالچه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی.

"فضای" مناسبی ایجاد شده بود تا رویزیونیستها به انسجام کامل "تئوریك" "دست یافته ولیاقت" کامل خود رادر آستان بوسی درگاه بورژوازی به اثبات رسانند. طرح "اسلام مبارز"، "ملی گرائی مترقی"، "بورژوازی ملی وانقلابی"، "نظم اتحاد بزرگ ملی"، .... خود نمونه هائی بوده است بر بیان شیوه تفکر بورژوازی که تعفن وگندیدگی خود را حتی آنجا که با "پوشش مارکسیستی" حمل میشوند، به مشام میرسانند.

دراین دوران بادفاع کامل از بازسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته وارگانهای سرکوبگرآن که این بار درخدمت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار میگرفت. بادفاع از ارتش شاهنشاهی تحت عنوان "ارتش ملی" حتی قبل از قیام تابه کنون (شهید خطاب نمودن فرماندهانی همچون قره نی)، بادفاع از سپاه پاسداران، کمیته ها، بسیج، تبلیغ ودفاع "ارتش بیست میلیونی خمینی" ("ارتقاء" سطح دفاع وتبلیغ تا حد ارائه طرح وبرنامه برای فرماندهی مشترك وادغام نیروهای سرکوبگر رژیم.) بندگان سرمایه بندگی خود راعرصه تئوری تاعمل به ثبوت میرسانند. تایید وتبلیغ جمهوری اسلامی، شرکت درانتخابات آن، دفاع از قانون اساسی وارائه طرح پیشنهادی برای آن، دفاع

اینچنین وانمود سازند که مسئله ای نیست ،کمی انتقاد موجود است "،تا از این راه "راه فراری" برای خروج خود از "بحران" جستجو نموده وپایه های لرزان تشکیلات منحط خود را حفظ نمایند ،تا آنجاکشانیده شدند که بالاجبار نه تنها وجود "بحران" را پذیرفته وآنرا "انفجار" نامیدند بلکه اینبار "راه فرار" را دربه سازش کشانیدن رفقای ما ،به سازش کشانیدن صفوف انقلابی وآشتی ناپذیر مایافتند . لیکن بر اساس قانونبندی رشد مبارزه طبقاتی ، نضج یابی نقطه نظرات انقلابی ،تحقیق وبررسی همه جانبه آثار تئوریك واسناد جنبش کمونیستی ،تمرکز بیش از پیش پراتیك های انقلابی ،خود نمودی از ایستادگی وسازش ناپذیری ،رشد یابی وگسترش صفوف جناحی بود که این بار سر افراز واستوار به مرزبندی اصولی سیاسی ،ایدئولوژیك باجریان منحط واز درون مضمحل "رنجبر" رسیده بود .

این است قانون مبارزه طبقاتی ،قانونی که خود طوفانی شد بر "پیکرههای" منحط ایدئولوژیك ،سیاسی وتشکیلاتی "رنجبران" .

عدم فروکش بحران همه جانبه درپایه ،تشدید قدرت یابی نظرات انقلابی ،شکست امیدهای واهی اینان به جذب وجلب وپایه بسازش کشانیدن وانشعاب در صفوف جناح مجموعه عواملی بودند که اینان را بدنبال اجرای تصفیه های "انقلابی" درکلیه ارگانهای منطقه وسراسری تشکیلات "رنجبر" و "سین" (همزمان با آن توسل بیش از پیش به ارگانهای ،"قدرت" تشکیلاتی برای سرکوب نظرات) ،به تدارك انشعاب خود از موضعی ارتجاعی برای جدائی پایه بحران زده خود ـ ملزم مینمود .

رفقای جناح که خود محصول آشتی ناپذیری مبارزه طبقاتی میان انقلاب وضد انقلاب دردرون کنفدراسیون بوده این بار با شایستگی ودرایت ،باتحمل تا به آخر سختی ها ومصائب مبارزه ،مسئولیت عظیم وپر افتخار دفاع از منافع انقلاب را بردوش کشیده وبطور عینی ،عملا" درمقابل جریان رویزیونیستی "رنجبر" خود پرچمدار منافع انقلاب ،منافع ستمکشان شهروروستا شدند .

پیدایش وایجاد صف بندی نوین انقلاب در درون کنفدراسیون جدا از مبارزه طبقاتی وتشدید مرزبندی میان مارکسیسم ورویزیونیسم ،رفرمیسم وانقلاب ،لیبرالیسم ودموکراتیزم پیگیر نبوده که بویژه بعد از خرداد ماه ۱۳۶۰ حاصل گشته است . لیکن صف بندی نوینی که حاصل مبارزه حاد طبقاتی میان دو صف انقلاب وضد انقلاب بوده میبایست تمامی عملکردهای ارتجاعی این مرتدین (که امروز نیز بطور آشکار ونهان با بی شرمی تمام از آن دفاع میکنند .) بخصوص از دوران قبل از قیام ـ بهمن ماه ۵۷ ـ وادامه این پروسه تا استقرار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ، بدنبال آن رشد یابی تضادهای درونی درجناح ضد انقلابی هیئت حاکمه ونیز طرح شعار سرنگونی رژیم "خمینی" از جانب این خائنین به طبقه وانقلاب را به نقد علمی وانقلابی بکشاند . میبایست بیش از پیش وقبل از هر چیز مرزبندی سیاسی ـ ایدئولوژیك راعلنی بخشیده واز اینراه جمع بندی تعمیم یافته شده ای را از عملکرد این مرتدین ،به جنبش انقلابی تقدیم نمود .مرتدینی که آگاهانه درلباس "مارکسیسم" برعلیه مارکسیسم به پا خواسته اند تابخیال خود آنرا به منجلاب کشند . مرتدینی که هرروز وهر دقیقه ،با قربانی نمودن انقلابی ترین وپیگیرترین طبقه تاریخ معاصر ،پرولتاریای قهرمان ،این پیشتاز انقلاب ،بدرگاه بورژوازی ،مجالس "بزم وپایکوبی" "اربابان سرمایه" را "رنگین" و "الوان" میسازند .

اینان که سالیان دراز دردوران "آرامش قبل از طوفان" چهره واقعی خودرادر زیر شعار "سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی حاکم" ونیز آلترناتیو "جمهوری دموکراتیك خلق" پنهان نموده بودند ،بارشد فزاینده بحران

رفقا ،انقلابیـــــون کمونیست و نیروهای انقلابی :

با گرمترین سلامها وپرشورترین درودها ی انقلابی ،بدنبال دو سال مبارزه درونی وعلنی رفقای پیشـــروی ما در درون "حزب رنجبـران ایـران " ونیز بیش از یکسال مبارزه پیگیـــر وگسترده بخش وسیعـی از کادرهــا واعضاء سازمان دانشجوئـی وابستـه به آن (کنفدراسیون سیبر،) بر علیه این جریان ضد انقلابی وضد کارگـری بدنبال انشعاب سیاسی خود درسال گذشتـه ،با شـور وشوقـی وصف ناپذیر گسست کامل وقطعـی خـــود رااز ایدئولوژی ،سیاست ،سبك کار وتشکیلات "حزب رنجبران ایران " و"کنفدراسیون سیبر،" به جنبش دانشجوئـی به کلیه سازمانها ونیروهای انقلابی ،به انقلابیون کمونیست اعلام میداریم .

درك مسئولیت ووظیفه انقلابی بر فرد فرد رفقـای پیشرو ما که به ماهیت منحط وارتجاعی این "حـــزب" در پراتیك انقلابی وبویژه متاثر از افشاگری محقانه نیروهای انقلابی کمونیست پی برده بودند حکم مینمود که نه به صـورت عناصر پراکنده ومنفـرد ویا شانه خالی کردن از زیـر بار مصائب ،سختی ها ومشکلات راه ،به کناره گیری صـــرف از اینان بسنده نموده بلکه با قبول مسئولیت سازماندهی تشکیلاتی وسیاسی این مبارزه ،با اتخاذ تاکتیکهـــای اصولی وانقلابی ،با بسیج وسازماندهی وسیعترین توده های متشکل ،با تکیه بر کلیه امکانات مبارزاتی درونی وبرونی ، با طی یك دوران گذار درجهت نوسازی ایدئولوژیك ــ سیاسی خود ویا انتخاب مناسبترین شرایط زمانی ومکانـــی لازم برای افشاء همه جانبه وبالاخره وارد نمودن ضربات پی درپی وغیر قابل جبران ،انشعاب را در متکاملترین سطح خود ویا مرزبندی ایدئولوژیك ،سیاسی صریح وروشن بطور اصولی ودقیق ،همه جانبه وتابه آخر به سرانجام رسانند .

فرد فرد رفقای پیشروی ما با ارزیابی روشن از موقعیت جنبش انقلابی ،در طرد وافشاء این جریان ارتجاعـــی نه راه نفی وطرد آنرا بدون ارائه آلترناتیو انقلابی (چرا که منجر به رشد پاسیفیسم شده واین خود بطور عینی در خدمت "حزب رنجبران " قرار میگرفت .) نه راه طرد آنرا بشکل منفرد وپراکنده (چرا که جمع بندی وانتقاد ازپراتیك منفی وکم تاثیر تعداد بیشماری از رفقائی که اینچنین بریده بودند ،اینرا نشان میداد .) ونه راه سازش وزد وبنـــد با آنرا (چرا که در عصر امپریالیسم وانقلابات پرولتری با رویزیونیزم واپورتونیزم ،سازش [سازش] با چرك ودمل است .) ،بـــه هیچیك از این "راهها" حتی برای لحظه‌ای تن درندادە ،استوار وخستگی ناپذیر بر موضع انقلابی خویـــــش در سازماندهی مبارزه توده‌ای وعلنی بشکلی گسترده بر علیه خط ومشی ضد انقلابی رویزیونیستهای "رنجبر" تا به آخـــر پا فشاری نمودنـــــد .

بدیهی است نخستین جوانه های عنصر قهر انقلابی در نظرات وسیاست رفقای ما ،زنگ خطری بود برای جریانی که بدنبال سالیان افشاگری نیروهای انقلابی از برون ،این بار از درون به مبارزه ایدئولوژیك وعلنی دعوت میشد .

روند رو به رشد نقطه نظرات انقلابی رفقای ما ،تثبیت وتحکیم این نقطه نظرات ،بسیج وسازماندهـــــی توده‌ای اعضاء کنفدراسیون به حول این نظرات ،شرایط مرگباری رابرای باند خط گزار "رنجبر" در درون کنفدراسیون بوجود میاورد . اینان که درابتدا با هزاران ،هزار توطئه ،دروغ ،تهمت وشایعه پراکنی سعی بر آن داشتند کـــه



اطلاعیهٔ جناح انقلابی منشعب از کنفدراسیون -CIS- ایتالیا

اظهاریه هیئت دبیران فدراسیون آلمان

ایرانیان میهن پرست
رفقای دانشجو

همراه با توطئه امپریالیسم ـ شاه علیه رفقای ما در فرانسه و ادعای واهی آنها مبنی بر شرکت رفقا اسکوئی و تکبیری در سوءقصد علیه یکی از عمال سازمان امنیت، بازار تبلیغاتی محمد رضاشاه در روزنامه های جیره‌خوارش با ابعاد بسیار وسیعی آغاز گشته است. همانطور که انتظار میرفت و میرود سمت اصلی تبلیغات رژیم زخم خورده شاه علیه کنفدراسیون جهانی بمثابه تنها سازمان متشکل دانشجویان در خارج از کشور است. کارگزاران رژیم سعی وافر دارند در سلسله مقالات خود کنفدراسیون را بمثابه سازمانی "تروریستی" در انظار جهانیان وانمود کرده و به تبلیغات امپریالیستهای اروپائی و امریکای شمالی چاشنی لازم را بدهند. در مطبوعات رژیم سخن از "همکاری ۶ ایرانی با شبکه کارلوس" میرود. رژیم تروریستی محمد رضاشاه به تشجیع اقدامات پلیس کشورهای امپریالیستی پرداخته و تصییقات آنها را مورد تائید قرار میدهد و متذکر میشود که این اعمال کاملاً مورد رضایت دولت ایران است. شاه میخواهد ترور فاشیستی خویش را از طریق مناسبات دیپلماتیک به سطح خارج نیز بسط دهد.

اقدامات پلیس فرانسه عدم پذیرش رفقای اخراجی از فرانسه توسط پلیس آلمان، عدم تمدید اجازه اقامت برخی از اعضای کنفدراسیون در آلمان، دستگیری ۹ نفر از رفقا در امریکا باتهام "کوشش برای قتل پلیس" به چهار نفر از آنان و درخواست حدود ۲۰۰ هزار دلار ضمانت برای آزادی آنها، حاکی از حمله همه جانبه ای علیه کل جنبش دانشجوئی است. فدراسیون آلمان با توجه به ابعاد وسیع این حمله و با توجه باین واقعیت که تهاجم ارتجاع علیه بخش معینی تدارک نیافته بلکه مجموعه واحدی را بزیر ضربه میگیرد بر آن شد تا بخواست توده دانشجو برای مقابله هماهنگ در مقابل این حمله مزورانه پاسخ مثبت دهد. هیچ قید و بند تشکیلاتی و حسابگریهای کوته نظرانه نمیتوانست از این حرکت صحیح و مبارزه جویانه فدراسیون آلمان جلوگیرد.

میبایست در تحت لوای کنفدراسیون جهانی که تنها نام نیست بلکه ثمره مبارزه همه توده های دانشجوئی است بپا خاست و به مقاومت هماهنگ دست زد و نمایش عظیمی از قدرت توده های متشکل دانشجوئی ایرانی عرضه کرد. فدراسیون آلمان موافق بود که با ایجاد یک کمیته اجرائی مشترک با شرکت همه نیروهائی که خواست مبارزه موثر علیه این توطئه را دارند کلیه فعالیتها در این زمینه هماهنگ شده و در مجرای واحدی قرار داده شوند. این دوربینی سیاسی که بنرمش انقلابی محتاج بود و از تحلیل ارتفاع مشخص کینونت ... مرکزیت با مدی از کوته نظری سیاسی و ناپاکی گروهی مواجه شد. [illegible] ایجاد هماهنگی لازم در قبال تهاجم فاشیستی ارتجاع اقدامات مشترک را مشروط به قبول مرکزیت خود با ذکر شماره صندوق پستی فرانکفورت نمودند. تا در بین نیروهای خارجی توهمی برای "سرکردگی" بلامنازع آنها بوجود نیاید. آنها باین تصورند کسب رهبری در مبارزه سیاسی با قرارهای قبلی تعیین شده میسر است و فاقد این هوشیاری اند که رهبری سیاسی ناشی از تحلیل دقیق اوضاع، طرح شعارهای بموقع در دست گرفتن ابتکار عمل است. باید اهمیت سیاسی استراتژیک این اقدام را سنجید و نه در حیطه منافع لحظه‌ای غرق شد.

ارتجاع ایران و فرانسه رفقای دستگیر و اخراج شده در فرانسه را بخاطر مبارزه علیه رژیم شاه و عضویت در کنفدراسیون مورد حمله و هجوم قرار میدهند و بخوبی از اختلافات درون کنفدراسیون آگاهی دارند. مرکزیت فرانکفورت بجای مقابله با توطئه شاه ـ امپریالیسم از اطلاق کلمه "اعضای کنفدراسیون" باین شش رفیق خودداری کرده و خود را بنحوی از آنها جدا مینماید. تنها کاسبکاران سیاسی فاقد این درکند که در لحظه کنونی باید اتفاقاً از این رفقا بنام اعضای کنفدراسیون بدفاع برخاست و بدام توطئه های رژیم محمد رضا شاه درنغلتید. رژیم میخواهد با این مانور خود دعوا را بر سر ارث و میراث کنفدراسیون کشانیده و بخشهای مختلف را بر سر تقسیم ارث بجان یکدیگر بیاندازد و بدین ترتیب از شدت مبارزه آنها کاسته و توطئه خود را بدون دغدغه بپیش ببرد. از آنجا که این توطئه علیه کنفدراسیون جهانی در مجموع خود است و بخش معینی را منظور ندارد، کشیدن هرگونه خط فاصل در لحظه کنونی تضعیف جنبش همبستگی برای دفاع از کنفدراسیون و همه اعضای آن در مجموع از جمله شش رفیق نامبرده است. این کوته بینی "مرکزیت فرانکفورت" اولین ثمره خود را نیز ببار آورد. مثلاً در هیدلبرگ چند نیروی بی چهره و با چهره نظیر KSB-Spartakus وغیره در جلسه مجمع عمومی دانشجویان که با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر تشکیل شد از طرح قطعنامه فدراسیون آلمان در دفاع از شش تن از اعضای کنفدراسیون جلوگیری کردند. استدلال این عده که انگیزه سیاسی شان معلوم است چنین بود که این شش تن عضو کنفدراسیون جهانی نبوده و حمله امپریالیسم فرانسه علیه کنفدراسیون جهانی نیست. آنها برای قوت بخشیدن به "استدلال" خود بیانیه مطبوعاتی "کنفدراسیون فرانکفورت" را بیاری میطلبیدند که در آن از این شش رفیق بعنوان اعضای کنفدراسیون نامبرده نشده است. آنها فدراسیون را متهم میکردند که قصد دارد شش "مائوئیست" را به کنفدراسیون بچسباند و زمانیکه پیشنهاد شد تا جلسه بعنوان ضد فاشیست از شش رفیق دفاع کند پرده ها را انداختند و اظهار داشتند که "از کجا معلوم که آنها تروریست نباشند چون در غیر اینصورت کنفدراسیون خود را از آنها جدا نمینمود". این اقدامات انشعابگران بار دیگر نشان میدهد که چگونه میتوان اقدامات همبستگی را تضعیف کرد و راه را برای دسیسه های دشمن هموار ساخت.

ایرانیان میهن پرست رفقای دانشجو

در اینجا روی سخن ما با "رهبرانی" نیست که صندوق پستی، تیتر اعلامیه ها، مهر و دفترخانه خود را وسیله تشخص خود قرار داده، و آنچنان بدان دل خوش کرده و بر سر آن آسوده خفته اند که تنها شبیخون پلیس فاشیستی برایشان نوید آرزوی بعد از مرگ سهراب خواهد بود. روی سخن ما با تمام مبارزین صادقی است که مبرا از تمام قید و بند های گروهی ضرورت زمان کنونی را حس کرده و بمبارزه ای متحد برای مقابله با تهاجم فاشیستی ایمان دارند. در چنین شرایطی با الهام از این ایمان راستین و انقلابی باید به اقدامی هماهنگ دست زد.

فدراسیون آلمان از همه دعوت میکند تنها با این اعتقاد در تظاهرات مرکزی برای دفاع از جان رفقای دستگیر شده، برای مبارزه علیه دسیسه ضد کنفدراسیون، بخاطر بازگشت مجدد رفقای ما به فرانسه و رفع تضییقات دولت فرانسه از رفقای ما در زیر پرچم رزمنده کنفدراسیون جهانی برای دفاع قاطع از موجودیت کنفدراسیونی که منافع والای خلق را در سرلوحه مبارزات خود علیه رژیم فاشیستی و دست نشانده شاه و امپریالیستها قرار داده گرد آیند و بار دیگر باثبات برسانند که کنفدراسیون نام نیست، دفتر و قلم و کاغذ نیست بلکه محصول مبارزات آشتی ناپذیر همه توده های دانشجوئی است و از جانب آنان چون مردمک چشم حفظ و حراست خواهد شد.

مرگ بر رژیم فاشیستی محمد رضاشاه و دسیسه های امپریالیستها
زنده باد کنفدراسیون رزمنده دانشجویان
متحد اً توطئه های شاه ـ امپریالیسم علیه جنبش دانشجوئی را درهم شکنیم
زنده باد مبارزات خلق ایران علیه رژیم دست نشانده شاه این سگ زنجیری امپریالیسم امریکا

اتحاد مبارزه پیروزی

هیئت دبیران فدراسیون آلمان

۱۹۷۶/۱۱/۱۷

مهدی رضائی چنین گفت " مرا با اجاق برقی سوزانده اند ، بطوریکه از راه رفتن عاجز بودم و روی زمین بر روی سینه خود حرکت میکردم . مامورین شما (ثابتی) با آلت خودشان در دهان من ادرار کرده اند . آیا شرم نمیکنید ؟ این ماهیت واقعی رژیمی است که ما با آن بمبارزه برخاسته ایم . سر تا پای این رژیم جنایت است و بیشرمی و مزدوری ، بعدی میخواهید وانمود کنید که از این شکنجه ها اطلاع ندارید . اطلاع ندارند که یاران انقلابی ما را در زندانها در زیر شکنجه بقتل میرسانند . من بخوبی میدانم که سزای این گستاخی من بعد از دادگاه بازهم شکنجه است . بگذار شکنجه کنند ، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فنا شود تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق بخلق است این را من نمیگویم این را تاریخ میگوید ، این را نبرد قهرمانانه خلق ویتنام میگوید آنرا خلقها میگویند . و خلق ها حقیقت را میگویند ." نمونه های بالا بیانگر روشنی است از مبارزه و مقاومت یارانی که در سیاهچالهای رژیم اسیرند .

رفقا ، امسال ماه دفاع از زندانیان سیاسی ایران در شرایطی برگزار میشود که رژیم وطن فروش شاه وحشی تر از گذشته تهاجم فاشیستی بی سابقه ای را علیه مبارزین ، سازمانهای انقلابی و مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ایران آغاز کرده و میهن ما را به قتلگاه انقلابیون تبدیل ساخته است . او که بمثابه ژاندارم امپریالیسم آمریکا به سلاخی خلقهای دیگر منطقه نیز پرداخته است میکوشد تا با تشدید ترور فاشیستی در ایران از اعتلای جنبش خلق جلوگیری کند و میهن ما را بگورستان سکوت تبدیل نماید . تمام این جنایتها و خیانتها در خدمت آنند تا چند صباحی دیگر بحیات ننگین این رژیم که در تمام طول موجودیتش پیشه ای جز وطن فروشی ، خیانت بخلق و خدمت به بیگانگان نداشته و ندارد بیافزاید .
اما خلق ایران آرزوی رژیم ضد ملی شاه را در تبدیل کردن میهن بگورستان سکوت نقش بر آب کرده و تشدید ترور فاشیستی رژیم را با تشدید مبارزه خود پاسخ گفته و میگوید . بیانگر این حقیقت اوجگیری مبارزات روشنفکران ، دهقانان ، کارگران ، روحانیت مترقی و سایر طبقات و اقشار خلقی در کلیه سطوح و بسط مبارزات سازمانهای انقلابی در ماهها و سالهای اخیر است . خلق دلیر ایران علیرغم قتل عامها ، شکنجه ها و اعدامها لحظه ای دست از پیکار مقدس خود برای سرنگونی رژیم منفور شاه و بیرون راندن امپریالیسم از ایران نخواهد کشید . کشتار انقلابیون شکنجه ها و اعدامها هرچند که دردناکند ، اما خود انگیزه ایست برای تشدید هرچه بیشتر مبارزه علیه رژیم جنایت پیشه و ضد ملی محمد رضا شاه .

گرامی باد خاطره شهیدان راه آزادی
درود بزندانیان سیاسی ایران
زنده باد مبارزات آشتی ناپذیر خلق
سرنگون باد رژیم فاشیستی و دست نشانده شاه

CISNU

سازمان دانشجویان ایرانی
در مکومب
صندوق پستی شماره ۲۴۳
مکومب ، ایلی نوی

برای دفاع از زندانیان سیاسی پیکار کنیم

سرنگون باد رژیم منفور محمدرضاشاه

پیروز باد مبارزات خلق قهرمان ایران بر علیه رژیم دست نشانده شاه

رفقای مبارز ،

هم اکنون در زندانهای رژیم وطن فروش شاه بیش از ۱۰۰۰۰۰ از شیفتگان راه آزادی و استقلال اسیرند . جانیان رژیم دودمان پهلوی بعبث میکوشند تا با شکنجه های قرون وسطائی، با تهدید ، فشار و حتی تجاوز به کودکان و افراد خانواده ، رفقای زندانی در پیش چشم آنان ، پایداری و روحیه مبارزه جویانه رفقای در بند را درهم شکنند . روزی نیست که چندتن از این فرزندان انقلابی بخاطر پایداری خود ، بخاطر وفاداری به آرمانهای والای خلق در میدان های اعدام تیرباران نشوند و روزی نیست که خلق ایران در ماتم رفیق دربندی که در زیر شکنجه های قرون وسطائی عمال رژیم بشهادت رسیده بسوگواری ننشینند . رفیق شهید مسعود رجوی در دفاعیات خود در دادگاههای فرمایشی شاه خائن ، شرایط ترور و شکنجه زندانیان سیاسی را چنین فاش کرد :

"سوزاندن با اجاق برقی ، کشیدن ناخن ، شلاق سیمی ، استعمال بطری ، تجاوز و انواع دیگر شکنجه ها از طرق معمول گرفتن اقرار در شکنجه گاههای ساواک است . مسعود احمدزاده دو ماه در بیمارستان بستری بود ، بیست بار عملش کردند . به عباس مفتاحی تجاوز کردند . مسعود احمدزاده با ریختن اسید برروی بدنش چنان میسوخت که نهایت نداشت . عده ای از متهمین شنوائی خود را از دست دادند . شدت ضربات به حنیف نژاد بقدری بود که استخوانهای پا ، دست و دماغ و گوش او شکسته شد ."

این چنین است شرایطی که در زندانهای رژیم شاه برقرار است . اما وفاداری فرزندان اسیر بخلق لایزال است و برادران و خواهران زندانی تمام این شکنجه ها ، تمام وحشیگریها و تهدیدات را بجان میخرند تا همچنان در کنار خلق زحمتکش ایران باقی بمانند .

شکنجه ها و وحشیگریهای مزدوران رژیم نه تنها ذره‌ای خلل در اراده زندانیان سیاسی ایران وارد نکرده ، بلکه روحیه آشتی ناپذیر آنان را با رژیم وطن فروش و جنایتکار شاه آبدیده تر کرده و عزم آنانرا در ادامه مبارزه علیه این رژیم ددمنش و اربابان امپریالیستی اش راسختر میکند . رفیق اشرف دهقانی این واقعیت را چنین بیان میکند :

"شاید در اینجا بی مناسبت نباشد احساس خود را در مورد برخوردم در مقابل شکنجه‌گران بیان نمایم ، آنگاه که دشمن بشدیدترین وجهی جسم مرا مورد تعرض قرار میداد ، تنها عاملی که مرا بمقاومت وامیداشت عشق شدیدی بود که نسبت بافراد خلقمان در سینه داشتم . آنگاه که شکنجه میشدم ، افراد زحمتکش دهاتی که من در آنجا معلم بودم جلوی چشمانم ظاهر میشدند ...... ایپک ، قربان ، قاسم و .... را میدیدم که با نگرانی و بیتابی تمام منتظرند ببینند که من چه خواهم کرد ؟ آیا به آنها وفادار خواهم ماند یا با دشمن طبقاتیشان سازش کرده و بآنها پشت خواهم کرد ؟ ولی رفقا چگونه میشود به ایپک ها ، قاسم ها و ... پشت کرد ؟ چگونه میشود به خلق پشت کرد ؟ وقتی سرنوشت و رهائی خلق از بند های اسارت بمیان میآید ، چگونه ممکن است با آغوش باز تمامی خطرات را بجان نخرید ، چگونه ممکن است با قاطعیت تمام جان خویش را در این راه فدا نکرد ، چگونه ممکن است لحظه‌ای رنجهای خلق را فراموش کرد و از فکر ضربه زدن به دشمن غافل ماند ."

رفیق شهید مهدی رضائی این گل سرخ انقلاب ایران که در زیر شکنجه‌های وحشیانه سازمان امنیت شهید شد ، عبث بودن تلاشهای مأموران جانی رژیم در درهم شکستن مقاومت و مبارزه رفقای دربند را در دفاعیات خود همانند مشتی محکم بر پوزه رژیم کوبید و نشان داد که برادران اسیر ما حتی در زیر سرنیزه جلادان رژیم با عزمی راسخ پرچم مبارزه آشتی ناپذیر را همچنان برافراشته نگاه داشته‌اند . و نیز نشان داد که رژیم کرد تا با تمام دستگاههای عریض و طویلش حتی در برابر مبارزین دربند نیز زبون بوده و شکنجه‌ها و تهدیدهای او قادر نیست تا آنان را بزانو درآورد .

پنجاه سال خیانت ، جنایت و فساد دودمان پهلوی را افشا کنیم

ـ بگران و علیه نظریات انحرافی نشریه سپهر در کنگره اخیر فدراسیون آمریکا اعلام داشتند "نویسندگان سپهر آگاهانه در خدمت رژیم اند و دو تن از مسئولین موقت نا آگاهانه از ایشان پیروی مینمایند" و بدینگونه بهتان شیوه های "مبارزاتی" دست یازیدند که خاصه شیوه انشعابگران و خط راست است. سیاست تهمت و افترا و آلوده کردن محیط مبارزه سیاسی این نظریه منحصر به سازمان آمریکا نیست. در جلسه فرهنگی سازمان آخن (۱۲/۹/۷۵) علاوه بر اتهام پلیس زدن به یکی از هیئت کارداران سازمان که سیاست راست آنان را رسوا ساخته بود، از مضروب کردن وی نیز خودداری نورزیدند. این نظریه غیر جدی که زمانی بزعم خویش علیه سیاست دفاعی خط راست "مبارزه" میکرد و "معتقد" بود که خط راست تلاش میکند با عمده کردن مسئله سوسیال امپریالیسم جهت عمده مبارزه جنبش دانشجوئی را منحرف سازد، حال با پیوستن به مشی راست خود فعال تر از دیگر یاران راست اندیشش در این جهت گام بر میدارد. یکی از موارد اختلاف این نظریه با گزارش سیاسی هیئت کارداران سازمان آخن (۱۱/۷/۷۵) این بود که چرا در گزارش سیاسی ما آمده است" . . . . . سیاست این حکومت ضد مردمی در ارتباط لاینفک با منافع طبقاتی آن و نیاز ستمگرانه و غارتگرانه امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکاست" و خود در همین جلسه اعلام داشتند که جهت عمده مبارزه ما در ایران نه امپریالیسم آمریکا بلکه علیه "دو ابر قدرت" است. شاهد مثال دیگر، زنده ترین پراتیک این نظریه باصطلاح سیاسی است. سه هفته قبل سازمان دانشجویان آمریکای لاتین به مناسبت سالگرد کودتای ننگین شیلی به کارداران سازمان آخن مراجعه و خواستند که سازمان ما همبستگی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود را با مبارزات خلق قهرمان شیلی اعلام دارد. کارداران پس از خواندن اعلامیه این سازمان محتوی آنرا که علیه حکومت فاشیستی پینوشه و علیه امپریالیسم کودتاگر یانکی بود مترقی تشخیص داده و با امضاء آن پشتیبانی سازمان را از مبارزات بحق خلق شیلی اعلام داشت. این سازمان سپس بطور جداگانه با سازمانهائی ازجمله K-S-G (یک سازمان مترقی آلمانی) سازمان دانشجویان ویتنام ـ حزب رویزیونیستی آلمان (D-K-P) و چند سازمان دانشجوئی آلمانی و خارجی دیگر تماس گرفت. و آنها نیز اعلامیه مذکور را امضاء نمودند. پس از پخش اعلامیه از طرف سازمان دانشجویان آمریکای لاتین، اقلیت انشعابگر و راست آخن مدعی شدند که چرا سازمان ما با حزب و سازمانهای رویزیونیستی و تروتسکیستی آلمانی و خارجی اعلامیه مشترک داده است. ویا اینکه چرا سازمان اعلامیه سازمانیرا که موضعی در برابر سوسیال امپریالیسم ندارد امضاء نموده است. هنگامیکه توضیح داده شد اولا اعلامیه مذکور اعلامیه مشترک نبوده و ثانیا سازمان ما از محتوی مترقی اعلامیه حرکت میکند و چون اعلامیه سازمان دانشجویان آمریکای لاتین مغایر با خواست و مبارزه بحق خلق شیلی نبود، بدون قید و شرط بامضای آن مبادرت ورزیده است. و این امر رعایت کامل اصل دفاع از جنبشهای مترقی و ضد امپریالیستی است. اقلیت انشعابگر آخن اندیشه بیمارگونه سیاسی خود را در قالب سئوال از هیئت کارداران سازمان چنین طرح نمودند "چندی پیش سازمان اف ـ بی ـ آی علیه سازمان جاسوسی سیا اعلامیه داد. آیا سازمان آخن حاضر است از اعلامیه اف ـ بی ـ آی علیه سیا پشتیبانی نماید" ابراز چنین نظریه راست و مبتذل به چه معنی است؟ این بدان معنا نیست که بصرف نداشتن موضع یک سازمان مترقی خارجی در برابر سیاست توسعه طلبانه ابر قدرت شوروی میباید بر اساس سیاست دفاعی راست این نظریه در قبال مبارزات حق طلبانه خلقی سکوت کرد؟ و با عدم پشتیبانی از این مبارزه بتائید سیاست فاشیستی کودتا گران شیلی و امپریالیسم خونریز یانکی پرداخت؟ آیا اتخاذ این موضع راست و سازشکارانه بدان معنا نیست که سازمان دانشجوئی آخن ـ سازمان دانشجویان ویتنام ـ سازمان دانشجویان آمریکای لاتین و سازمان مترقی K-S-G را همردیف سازمان ارتجاعی اف ـ بی ـ آی (که حتما در ذهن این نظریه بغایت راست ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی است) قرار دهیم. آیا سیاست دفاعی خط میانه چرخش کامل براست و مخدوش کردن رنگ های دفاعی جنبش دانشجوئی نیست. با ابراز چنین سیاست دفاعی دیگر روشن است که "دفاع" این نظریه از جنبش خلق عمل، جنبشهائی نظایر آن یک طبل واره تبلیغاتی، عوام فریبی محض بیش نیست. زیرا برنامه دفاعی آنان بدون کم و کاست همان برنامه ایست که خط راست در تلاشی مزورانه و کوشش چندین ساله آنرا تدوین کرده است. این نظریه مجبور است در دفاع از جنبش خلق نیز بعلت آبشخور سیاسی راست خود محک های دیگری اختیار کند. اگر در سال گذشته درک خود را از مبارزات دلاورانه روشنفکران انقلابی چریک این چنین تئوریزه کرد که جنبش چریکی در روند سه ساله اش هم در تئوری و هم در عمل شکست خورده است (رجوع شود به انجیل "تئوریک" این نظریه ـ شرایط کنونی و وظایف کنفدراسیون ـ ما در گزارش سیاسی (۱۱/۷/۷۵) کارداران سازمان آخن پنبه تشعشعات "تئوریک" این رساله را بقدر کافی زده ایم) بنا بر این تفکر علیل از تحلیل جنبش خلق، این نظریه بطور اجتناب ناپذیر میباید در دفاع از جنبش خلق محک های جدیدی بکار گیرد. چون جنبشی

که بزعم آقایان شکست خورده و دیگر در زمینه تبلیغ قهر انقلابی علیه نیروی ضد انقلاب جامعه هم در تئوری و هم در عمل بناکامی کشیده است. دیگر دفاع از چنین جنبش "شکست" خورده ای که "هیچگونه فعالیتی" ندارد تنها میتواند در چارچوب منافع اپورتونیستی و کاسبکارانه این نظریه و همپالگی های راست آن قابل فهم باشد.

کوتاه سخن اینکه میانه های درون جنبش دانشجوئی اکنون در سیستم جامعی از تفکر و مشی راست به جبهه خط راست پیوسته اند. اینان با انشعاب سیاسی و تشکیلاتی خود را از جنبش دانشجوئی خارج، و راهی مغایر آن پیشه کرده اند. درست زمانیکه علیه انشعاب و انشعابگری در درون کنفدراسیون حنجره میدریدند، در کنار سازمان رزمنده آخن به ایجاد محفل ضد سازمانی مبادرت ورزیدند. اینان با پخش اعلامیه ای با مقدمه یک جریده "سیاسی" لطمات شدیدی به سازمان ما وارد ساختند. این نظریه غیر سیاسی با ایجاد تشنج در سازمان و براه انداختن بحث های مبتذل کوشش کرد چنین وانمود سازد که جلسات سازمان آخن قابل استفاده نیست و تنها در محفل ضد سازمانی و انشعابی آنان میتوان "آموزش سیاسی" گرفت. این نظریه غیر جدی بعلت سیستم فکری راست خود در تمامی جلسات سازمان بجای بحث سیاسی با تذکر و اخطار های بی پایه و با شک در آوردن و تهمت و افترا زدن به افراد سازمان تلاش کرد جلسات سازمان را از روال بحث سیاسی منحرف سازد. دفاع بیدریغ این نظریه از "دبیران راست فدراسیون آلمان" (که از نظر ما مدتهاست چه در زمینه سیاسی و چه از جنبه تشکیلاتی از آرمان والای جنبش دانشجوئی بریده و مرکزیت خویش را از دست داده اند) منتج از سیاست راست آنان و در خدمت اهداف مشترک اپورتونیستی شان میباشد. زیرا پشتیبانی سیاسی اینان از "دبیران فدراسیون آلمان" میباید محمل های لازم تشکیل "کنفدراسیون" دومی را فراهم سازد. میانه های گذشته و راست اندیشان کنونی هم اکنون میروند که با برادران سیاسی خود در مقابل "کنفدراسیون" انشعابگران "کنفدراسیون" راست خود را بنا نهند. "کنفدراسیون" راست و انشعابی اینان علی رغم علایق مختلف سیاسی در یک چیز با هم مشترکند و آنهم پایمال کردن سنن و دستآورد های جنبش دانشجوئی است. بکار آنها همچنان بر سر تابلوی "کنفدراسیون" جا و قبای همدیگر را بدرند. ما همانطور که اشاره کردیم مصالح جنبش خلق را بالاتر از مطامع فرقه ای این گروه و باند سیاسی میدانیم. و بوسر این مصالح عالیه جنبش حاضر بمعامله نه با خط راست که مسبب اصلی تلاشی و از بین رفتن کنفدراسیون است و نه با انشعابگران که این تلاشی را تحقق بخشیدند نخواهیم بود. ما با ادامه تکاپوی خویش علیه هر دو جریان غیر مبارزاتی تلاش میکنیم با حفظ سنن پر افتخار جنبش دانشجوئی و پاسداری از دستآورد های جنبش نوین انقلابی ایران، مبارزه خود را مستقلا علیه رژیم جنایتکار و ضد ملی شاه و علیه امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا ادامه دهیم. ما کوشش میکنیم بنوبه خویش جنبش نوین انقلابی ایران را در جهت سرنگونی رژیم محمد رضا شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران، در امر ایجاد جامعه ای مستقل و دمکراتیک یاری رسانیم. بنا بر این اقلیت انشعابگر و راست آخن بیهوده تلاش میکنند خود را حامی دستآورد های جنبش دانشجوئی بدانند. آنها مدتهاست از جنبش خلق بریده اند و با مشی راست خویش در جهت مغایر این جنبش گام بر میدارند. اینان با انشعاب سیاسی و تشکیلاتی از جنبش دانشجوئی و از سازمان رزمنده آخن ننگ وحدت و همصدائی با خط راست را بر خود هموار کرده اند. اگر روزگاری با قرار داشتن در موضع سنتریستی حد اقل زمینه فعالیت مشترک با این نظریه موجود بود، اکنون با شکست سیاست سنتریسم در گورگاه تاریخ، و انشعاب سیاسی ـ تشکیلاتی از جنبش دانشجوئی ایران دیگر نه سنگر و زره محافظ خط راست بلکه بخشی از خود راست هستند. با همان زیر بنای فکری و همان فعالیت عملی. ما بخاطر مسئولیتی که در قبال جنبش دانشجو احساس میکنیم، تلاش کردیم در طی بحث های جلسات سازمانی ـ سمینار ها و رسالات مختلف روند تکوین و تکامل این نظریه و آینده تاریک آنرا بنمایانیم و آنها را از درغلطیدن به ورطه راست باز داریم. اما درخت بد گهر راست عاقبت محصول تلخش را عرضه داشت و این نظریه با سقوط به دامان برادران اندیشوی راست خود سرنوشت سیاسی خویش را روشن ساخت. بنا بر این اقلیت انشعابگر و راست آخن، با فرو رفتن در گنداب سیاست راست، دیگر در هیچ زمینه ای نه سیاسی و نه تشکیلاتی به سازمان رزمنده آخن تعلق نداشته و خود تکلیف خویش را روشن نموده اند.

سرنگون باد رژیم منفور محمد رضا شاه

زنده باد دلاوری خلق

سمینار ۷۵ ـ هیئت کارداران سازمان دانشجوئی آخن

با طرد کامل مشی راست، پرچم رزم جنبش دانشجوئی ایران را برافراشته نگهداریم

چندیست سازمان رزمنده ما، که در طی فعالیت ۱۴ ساله مبارزاتی خویش همواره در ردیف پرکارترین و ارزنده ترین واحدهای کنفدراسیونی قرار داشت. بر اساس سیاست راست و انشعابگرانه یکعده عناصر باصطلاح مبارز و غیر سیاسی دستخوش بحرانی سخت و صدماتی شدید گشته است. هشدار و تذکرات هیئت کارداران و همه اعضا و هواداران یک مبارزه جدی و سیاسی به این عده دایر به اتخاذ سیاست اصولی و مبارزه سالم سیاسی نه تنها سودی نبخشید بلکه این عناصر با دیدی عقب مانده از امر بسیج و مبارزه، و اتحاد با هر کس علیه اکثریت سازمان روز بروز به آلوده کردن محیط سیاسی شهر و سازمان و گسترش دامنه فعالیت غیر سیاسی و ضد سازمانی خود همت گماشتند. این عده که بدلیل ضعف سیاسی قادر بمبارزه ای جدی نیستند تلاش می کنند با ایجاد آتمسفر غیر سیاسی و ببازی گرفتن احساسات توده دانشجو و پرورش آنان نه بر محور مسائل سیاسی جنبش بلکه پیرامون کینه ورزیدن به مخالفین سیاسی خود هر چه بیشتر با مصالح جنبش به دشمنی برخیزند.

ما بار دیگر وظیفه خود میدانیم در قبال نظریات غیر سیاسی و ضد سازمانی این عناصر باصطلاح مبارز، با روشن ساختن مبانی تفکر راست آنان در جنبش دانشجوئی و هم چنین ارائه نمونه هائی چند از فعالیت عملی آنان که ناشی از تفکر و اندیشه راست آنان است اذهان توده دانشجو را نسبت به سیاست عقب مانده و غیر جدی این نظریه جلب نمائیم. از آنجا که فعالیت عملی آنان منتج از مشی عمومی سیاست آنهاست، کوشش میکنیم روند تکوین و تکامل نظریاتشان را از آغاز تا سرانجام یعنی از قرار گرفتن در مرز بین دو مشی متضاد در جنبش دانشجوئی تا پیوستن به جبهه خط راست در محدوده یک اطلاعیه بطور اختصار اشاره کنیم:

با طرد سیاسی خط سازشکارانه کمیته مرکزی که تلاش میکرد بر اساس ماهیت رویزیونیستی ـ اپورتونیستی و ارتجاعی خویش جنبش دانشجوئی را به زائده سیاست دولت توسعه طلب و ضد خلقی شوروی تبدیل نماید. مبارزه درونی کنفدراسیون بر سر وظایف و خط مشی جنبش دانشجوئی ادامه یافت. اعتلا و رشد مبارزات مردم، عریان تر شدن ماهیت فاشیستی رژیم مونارکو ـ فاشیستی محمد رضا شاه، بغرنجی مسائل جنبش و فقدان سازمان رهبری کننده جنبش خلق، تحولات در جنبش بین المللی کارگری و تشدید رقابت و سازش بین امپریالیسم آمریکا و دولت ضد انقلابی شوروی و هم چنین عواملی دیگر از جمله مسائلی بودند که در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق و جنبش جنبی آن یعنی جنبش دانشجوئی خارج از کشور منعکس میگشت. و کنفدراسیون می بایست در طی یک پروسه مبارزه درونی در پرتو خط مشی روشن مبارزاتی بدست آوردهای نوینی نایل آید. در تحت چنین شرایط بر محور مسائل فوق، مبارزه درونی بسرعت شکل گرفت و جریان راست ابتداء بصورت گرایش، نظریه و سپس بصورت خط سیستماتیک و تئوریتیزه شده در رساله هامبورگ بعنوان مانیفست مشی راست در مقابل مشی رزمنده درون جنبش دانشجوئی جبهه آراست. مشی راست اگر چه در فرم و قالب های جدیدی بمیدان آمد اما زیر بنای فکری آن همان سیاست اپورتونیسم و رفرمیسم مسلط بر گذشته جنبش بود که این بار با زبانی دیگر سخن میگفت. در جریان مبارزه علیه خط سازشکارانه راست که توسط مبارزه پیگیر و چندین ساله ما سازمان یافته بود. در جبهه ضد خط راست دو نظریه دیگر نیز وجود داشت. نظریه ایکه بعلت درک نا درست از قانونمندی یک مبارزه منضبط و سیاسی مبارزه را در اشکال مکانیکی خلاصه کرده و بجای نفی سیاسی خط راست طرد تشکیلاتی آنرا طلب میکرد. این نظریه بعد از کنگره شانزدهم کنفدراسیون با عدول از مواضع رزمنده کنفدراسیون عملا در همان راهی گام بسر داشت که خط راست قبل و طی کنگره شانزدهم پیموده بود. انشعابگران طیف نا همگونی از نظریات درون کنفدراسیون، مطرودین، حاشیه نشینان و عناصر بی مسئولیت را تشکیل میدهند. پوشش فعالیت انشعابگران مبارزه درخشانی است که در طی چهار سال مبارزه از جانب ما سازمان داده شد و در روند مبارزه بتدریج عناصر و نیروهای دیگر را بخود جلب نمود. پرچم دروغین "مبارزه" با راست انشعابگران پرده ساتری بر بی عملی و سیاست غیر مبارزاتی شان است که یارای مبارزه‌ای پیگیر و سیاسی را با خط راست ندارند. تئوری انشعاب این قافیه‌بافان

جنبش تئوری تجزیه خرده بورژوازی است که با آویختن به آن تلاش میکنند گریبان خویش را از پاسخ سیاسی به معضلات جنبش رهائی بخشند. اینان بجای طرح اصولی مسئله "تجزیه خرده بورژوازی" که در زیر فشار سرمایه های رمق کش امپریالیستی خورد شده و بصورت ارتش ذخیره کار و یا ضمایم تولید سرمایه امپریالیستی در ایران تبدیل میشوند و بمناسبت همین پایگاه نا مطمئن اقتصادی و روبنای مطلقه سیاسی یکی از بزرگترین دشمنان طبقه حاکم و سیستم جنایتبار و پلیسی موجودند. و بجای دیدن تزلزل و تسلیم طلبی خط راست در زمینه جریان قوی اپورتونیسم بین المللی که در قاره اروپا و آمریکا بسرعت شکل گرفته است، و بجای کوبیدن پایگاه اندیشه سست خط راست که زیر بنای فکری آن همان اپورتونیسم تاریخی حزب توده و رفرمیسم مسلط بر گذشته جنبش است، بعلت عدم شناخت ماهوی از قانونمندی یک مبارزه دموکراتیک و عدم تحلیل از گرایشات و خطوط انحرافی، با تفکر ساده اندیش خود بجا یکی سمک [معیار] از انبان "تئوریک" خویش تئوری تجزیه خرده بورژوازی را بیرون کشیده و یکباره بخش عظیمی از خلق ایران را آتش بیار رژیم مستبد پهلوی قلمداد کرده و بدینطریق با توجیه استبداد پهلوی در هیئت پیامبران ملوک با "نبوت" "تجزیه خرده بورژوازی" بعنوان خاتم رسولان صاحب تئوری در پهنه محیط غیر سیاسی خارج ظهور میکنند. اما واقعیت اینست که تئوری تجزیه خرده بورژوازی "انشعابگران بدرستی تئوری تجزیه و انشعاب این آقایان از مصالح عالیه جنبش دانشجوئی بود و هم اکنون میروند که کنفدراسیونی خالی از اغیار تشکیل دهند، که این چنین کنفدراسیونی ارزانی آنچنان سیاستی باد. و توصیه ما به این آقایان اینست که لااقل با توسل به اوراد و انواع و الهام از جادوی دانش خویش تئوری ای کشف کنند که همچون طلسمی سحر آمیز ایشان را از تجزیه آرمانشان در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجوئی نجات بخشد. نظریه دیگر درون جبهه ضد خط راست نظریه بود که بخاطر اشتراک منافع با خط راست و خط رزمنده در مرز بین این دو مشی همچون برگی سرگردان در جریان بادهای پائیزی نوسان میکرد و هر جا و هر زمان که مطامع فرقه ای و گروهی اش ایجاب میکرد که باین سو و گاه بدانسو تغییر جهت میداد و با هر دو مشی بمغازله می پرداخت. و بمناسبت همین نوسانات و نظر التقاطی در جنبش دانشجوئی مفتخر به لقب سنتریسم گردید. (اقلیت انشعابگر و ضد سازمانی آخن از جمله هواداران پر و پا قرص خط سنتریسم گذشته و خط راست کنونی هستند) دوگانگی ذاتی سنتریسم ناشی از این واقعیت بود که سیستم فکری آنان منطبق بر مشی راست و منافع روزشان همراهی با خط رزمنده را طلب میکرد. بعبارت دیگر این خط حافظ هسته اساسی تفکر و اندیشه راست در مخفی ترین گونه تظاهر اپورتونیستی آن بود. مبارزه پیگیر و قاطعانه ای که علیه خط راست جریان داشت و حمله بی امان سیاسی ما که در طول چهار سال علیه سیاست راست صورت گرفته و مشی راست را در همه زمینه ها افشاء و رسوا نموده بود، خط میانه قادر نبود بطور آشکار به برادران اندیشوی راست خویش بپیوندد. لذا با کولباری از تردد مدتها بر سر دو راهی باقی ماند. اما شکست کنگره شانزدهم که یکی از عوامل اساسی ناکامی آن بگردن همین دایه های مهربان خط راست است و هم چنین تکامل بعدی اوضاع، و تسریع جریانات انشعابی در رهگذر خویش شکست سیاست مرکز را بهمراه آورد و خط میانه با همه تلاش و کوشش ها نتوانست همچون گذشته از مجموعه نظریات منتزی بسازد و راه میانه خویش را دنبال کند. بغرنج تر شدن مسائل جنبش و جریان پرشتاب تاریخ، کشتی بی سکان و سرگردان سیاست خط میانه را همانطور که در گزارش سیاسی هیئت کارداران سازمان آخن (۱۱ /۷ /۷۵) بدرستی پیش بینی نموده بودیم به ساحل راست سوق داد و خطبه عقد زندگی مشترک سیاسی شان با خط راست نیز در ماه گذشته در فدراسیون آمریکا خوانده شد. این آقایان در فدراسیون آمریکا با خطی عقد اتحاد بستند که این خط معتقد است متحد طبیعی جنبش دانشجوئی نه سازمانهای واقعا دموکراتیک و ضد امپریالیستی بلکه سازمانهایی چون "هومانیته روژ"، "اکبر لیک" هستند. (این دو سازمان خارجی و سازمانهائی نظیر آنها معتقدند که رژیم شاه رژیمی مستقل و ملی است. کنگره شانزدهم کنفدراسیون طی قطعنامه ای سیاست ارتجاعی این سازمانها را محکوم ساخت و خط راست نیز به این قطعنامه رای مخالف داد) و با وجودیکه کنگره فدراسیون آمریکا مواضع ارتجاعی این خط را محکوم ساخت. اما مجددا همین جریان سیاسی به حمایت از آرای اکثریت نمایندگان سازمان آمریکا (که همفکران اقلیت انشعابگر و ضد سازمانی آخن هستند) در رهبری سازمان آمریکا قرار گرفت. پس از انتخاب دوباره، در کنگره اعلام کرد که از مواضع سیاسی خویش، گامی عقب نخواهد نشست و همچنان معتقد است که سازمانهایی چون "هومانیته روژ" و "اکبر لیک" جزو متحدین دراز مدت جنبش دانشجوئی هستند و در امر مادی کردن سیاست خویش در سازمان آمریکا از هیچ کوششی فرو گزار نخواهد کرد. (همچنانکه در گذشته نیز از بی کفایتی اکثریت سازمان آمریکا بهره جسته و نظرات راست خود را بطور سیستماتیک در نشریه دانشجو تبلیغ و پیاده کرده اند.) خط میانه که روزگاری بر اثر مصاحبت با خط رزمنده، اگر چه هیچگاه از نظر سیاسی بطور قاطع و استوار در سنگر خط رزمنده قرار نگرفت، حداقل از یک اخلاق نسبتا سالمی برخوردار بود که آنرا هم بر اساس پذیرش کامل سیستم فکری راست از دست داد. اینان بجای یک مبارزه جدی و سالم سیاسی علیه نظریات انشعا

لاکن بنظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست متاسفانه در مغایرت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالمی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است_ و در نتیجه طبیعتا نمیتواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون رد آنرا میطلبد.

بدیهیست که اعتراض ما به اطلاعیه فوق بمعنای پشتیبانی از یکسری موضعگیریهای انحرافی نظیر همطراز ساختن هلمز و حکمت جو و خطاب کردن وی بعنوان جاسوس بدون ارائه هیچگونه مدرک، نبوده و نیست. زیرا اینگونه موضعگیریهای انحرافی مستقل از نیت و خواست مبارزه جویانه فرد، جز توجیه جنایات رژیم نسبت به پرویز حکمت جو ثمر دیگری ببار نمیآورد. اعتراض بحق کنفدراسیون به اعمال ستم وشکنجه، تا بحد مرگ حکمت جو توسط رژیم شاه و افشای آن، قویا مورد پشتیبانی ماست.

اما در عین حال معتقدیم که بخاطر مقابله و مبارزه با سوء استفاده های کمیته مرکزی هیات دبیران کنفدراسیون وظیفه مند بود، مشی ارتجاعی این داردسته ضد انقلابی را در این مورد افشاء می نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض بحق کنفدراسیون به رژیم منفور پهلوی است.

بنظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دو مورد اساسی بخطا رفته است.

۱ـ اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کنفدراسیون " از حقوق حقه دموکراتیک کلیه افراد و سازمانهای خلقی صرفنظر از چگونگی برداشتهای ایدئولوژیکشان" به دفاع بر میخیزد، در ادامه خویش کمیته مرکزی را در اذهان توده دانشجو سازمانی خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحراف اساسی و تخلف از موازین رزمنده کنفدراسیون در مورد داردسته ضد خلقی و ضد انقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی برروی مواضع کنفدراسیون تصحیح امر فوق را میطلبد.

۲ـ با تشدید و تعمیق تضادهای درون کنفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کنفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیات دبیران کنفدراسیون بوده و اهمیتی هرچه بیشتر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مساله نادرست که در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای " بینش و مشی ارتجاعی " داشته و خواهان آنند که کنفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه ای در شرف تکوین " است گذشته از طرح یکرشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویش را در مورد حفظ امر وحدت کنفدراسیون نقض نموده و به پیشبرد متحدانه مبارزات کنفدراسیون جهانی لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای که " بینش ارتجاعی " داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود نبوده و نسبت هائی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین بجز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه ای ببار نیاورده و نخواهد آورد. صرف اینکه عده ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت جو بیان داشته اند دال بر وجود بینش و مشی ارتجاعی نیست و هیات دبیران بجای طرح مسائلی بدینگونه میتوانست با شکافتن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه جانبه توده دانشجو را باین نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوبی اصولی به پیش رهبری نماید.

تارخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم وامپریالیسم جهانی شاهد مبارزه یکپارچه و متحد کلیه توده های متشکل در آن بر علیه ارتجاع بوده است و اختلاف نظرها وتضادهای موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند در این وحدت و یکپارچگی تزلزل وخدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون برعلیه امپریالیسم و ارتجاع وپیشبرد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم منفور پهلوی، حذف اطلاعیه ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می طلبد. ما نیز چنین امری را خواهانیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی این سگ زنجیری امپریالیسم امریکا
برملا باد دسیسه های کمیته مرکزی
مرگ بر دو ابر قدرت امریکا و شوروی
متحد و پیروز باد کنفدراسیون جهانی
اتحـــاد ـ مبـــارزه ـ پیـــروزی

لاکن علیرغم تمام این دسیسه ها، بآنگونه که منطق تاریخ حکم میکند، رشد جنبش همچنان جریان اصلی حرکت جامعه ما را تشکیل میدهد. رشد مبارزات اقشار و طبقات خلق در سال گذشته گواه این مدعاست.

همراه با رشد مبارزات خلق در سال گذشته، کنفدراسیون جهانی تحت رهبری هیات دبیران با دفاع از مبارزات بحق کارگران و زحمتکشان جامعه ما با پشتیبانی از جنبش دانشجویان میهن و با یاری رساندن بمبارزین دربند و افشاء همه جانبه رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی، با عقیم گذاردن دسائس و توطئه های رژیم بر علیه کنفدراسیون، گامهای موثری در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بپیش برداشته است.

جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق ما و در نتیجه کنفدراسیون جهانی امروزه فقط با رژیم سرسپرده پهلوی و امپریالیسم امریکا روبرو نبوده و بلکه در راه مبارزه با این دشمنان خلق، با دشمنان دیگری نیز روبروست.

دولت ضد خلقی شوروی، این ابر قدرت نو خاسته که از یکسو میکوشد با گسترش روابط اقتصادی ـ سیاسی خود با دولت های مرتجع در درون این رژیم ها مدافعینی برای چپاول و غارت خود ایجاد کند، از سوی دیگر بویژه امروزه در تلاش است تا با نفوذ در جنبش های آزادیبخش توسط عاملین خود همانند دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهائی چون میهن ما گسترش داده و آنانرا به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضد خلقی شوروی و دار و دسته ضد انقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق مایند.

کمیته مرکزی این دار و دسته ضد انقلابی که سالها بر مبنای استراتژی دولت ضد خلقی شوروی در منطقه خاورمیانه بطور آشکارا جنبش ما را به سازش با رژیم دد منش شاه دعوت مینمود و گستاخانه به مبارزات انقلابی خلق و از آنجمله جنبش دانشجویان حمله ور میگشت، امروزه با تشدید یافتن رقابت میان دو ابر قدرت در منطقه، قبای نوین به تن کرده و میکوشد در صفوف رزمنده جنبش ما نفوذ نماید. قبای نوین دار و دسته کمیته مرکزی بهیچ رو نمیتواند سرشت ماهیتا سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دار و دسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم است و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی. آنچه کمیته مرکزی دنبال میکند گرفتن سهم بیشتر برای دولت ضد خلقی شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما بدست میآید.

از این رو جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما برای کسب پیروزی و سرنگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم دد منش شاه، راهی جز مرزبندی تا بآخر با دولت ضد خلقی شوروی و طرد کامل دار و دسته ضد انقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد. خصوصا در چنین شرائطی که کمیته مرکزی، برای فریب خلق مزورانه شعار "سرنگونی رژیم" را پیش مینهد هوشیاری در برخورد باین دار و دسته ضد انقلابی بخاطر حفظ قاطعیت و رزمندگی مبارزات ما اهمیت اساسی دارد.

کنفدراسیون جهانی همانند گذشته باید در راه خدمت هرچه بیشتر بانقلاب ایران حرکت کرده و توده های وسیع دانشجو را براین زمینه بسیج و متشکل نموده و آگاهی آنانرا ارتقاء دهد. بنظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه با با سربلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطعتر نماید که خواست جنبش دانشجوئی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی بعنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه ای مستقل و دموکراتیک پیش نهاده و بدور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیعترین توده دانشجو را بسیج و پرورش دهد.

کنفدراسیونی قادر است این راه با با افتخار طی کند که بر علیه دولت ضد خلقی شوروی این ابرقدرت نو خاسته مواضع خود را هر چه دقیقتر نموده به افشاء همه جانبه کمیته مرکزی بمثابه عامل ابر قدرت شوروی پرداخته، و در راه و برای مبارزه هرچه قاطعتر با رژیم منفور با این دشمنان مرزبندی هرچه دقیقتر نماید.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که وحدت درونی خود را در مقابل ارتجاع و امپریالیسم، همچون مردمک چشم گرامی داشته و در این جهت تمام شیوه های غیر اصولی مبارزه درونی را از خود طرد نماید.

کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه باین امر که وجود پاره ای اختلاف نظر ها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه باین اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع، با وجود نظرگاههای متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است.

امروزه که مبارزه بر سر مشی های مختلف در درون کنفدراسیون تشدید یافته است، رهبری کنفدراسیون وظیفه مند است که با تکیه هر چه بیشتر بر روی اصل فوق، و با به بحث گذاردن نظرات گوناگون در میان توده دانشجو و جهت دادن بحث ها، به مجرای اصولی، کنفدراسیون را در راه یکپارچه شدن در مقابل ارتجاع رهبری کند.

۳- هیات دبیران موقت بدون تعمیق و با اتخاذ مواضع نادرست در پیمان ٥٦ در زمینه عدم افشاء ماهیت دار و دسته ارتجاعی کمیته مرکزی، مواضع رزمنده کنفدراسیون را در مورد این دار و دسته ضد خلقی مخدوش کرده است. در این زمینه لازم میبینیم که هیات دبیران موقت نظر صریح خود را پیرامون موقعیت تشکیلاتی پرویز حکمت جو در حزب توده اعلام نمایند.

٤- این اطلاعیه با استفاده از شیوه مردود برچسب زنی، با برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضاء کنفدراسیون، با ایجاد محیط ناسالم در واحد های کنفدراسیون، با پخش شایعاتی نظیر اینکه "توطئه ای" از طرف بخشی از اعضاء کنفدراسیون علیه کنفدراسیون در حال تکوین است نه تنها به تحکیم وحدت کنفدراسیون کمک نکرده بلکه زمینه تشدید محیط ناسالم و متشنج را فراهم ساخته که بوحدت و یکپارچگی درون کنفدراسیون جهانی در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه جدی وارد آورده است.

ما بر مبنای نکات فوق اعتراض خود را نسبت بمواضع متخذه در پیمان ٥٦ و اطلاعیه ۱۱ اوت هیات دبیران موقت بیان داشته و نظرات ابراز شده در اطلاعیه را مردود میدانیم. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون جهانی در سال جاری خواستاریم که برای حفظ و تحکیم وحدت رزمنده و یکپارچه کنفدراسیون جهانی، هیات دبیران اطلاعیه ۱۱ اوت را مردود شناخته و آنرا از مجموعه اسناد کنفدراسیون جهانی حذف کند.

رفقا: در این لحظات حساس همه اعضاء صدیق کنفدراسیون جهانی با احساس مسئولیت عمیق در مقابل جنبش رهائیبخش مردم ایران، با ابراز تأسف شدید از محیط ناسالمی که در واحد های کنفدراسیون جهانی بوجود آمده خواستار پایان یافتن این شرایط هستند. وجود رژیمی قدار بند چون رژیم محمد رضاشاهی در میهن ما حکم میکند که دست وحدت و همکاری بسوی یکدیگر دراز کنیم و چون تنی واحد مبارزه خود را علیه رژیم شاه و امپریالیسم، این دشمنان قسم خورده خلق ادامه دهیم.

ما آرزومندیم که هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی باین خواست مقدس پاسخ مثبت دهند و گامهای عملی در راه حفظ و تحکیم وحدت رزمنده درون کنفدراسیون جهانی بردارند.

بگذار آتش حمله را علیه رژیم قدار بند شاه و امپریالیسم تمرکز دهیم!
بگذار دستهایمان را بهم گره کنیم و به شعار اتحاد مبارزه پیروزی جامه عمل پوشانیم!
بگذار وحدت درون کنفدراسیون را چون مردمک چشم عزیز شمریم و
بگذار یکی شویم زیرا آنان هراسشان ز یگانگی ماست!

نظر اقلیت

رفقای هیات دبیران کنفدراسیون جهانی:

کنفدراسیون جهانی امروزه در شرائط نوینی بسر می برد. رشد تضاد میان دو ابر قدرت، امپریالیسم امریکا و دولت ضد خلقی شوروی، تعمیق یافتن بحران جهان امپریالیستی، و شدت یابی بحران اقتصادی و سیاسی که دامن گیر رژیم منفور شاه گردیده، و در تحت چنین شرائطی رشد و گسترش مبارزات اقشار و طبقات خلقی، از گروههای و سازمانهای انقلابی تا زحمتکشان جامعه، همگی گواه مساعد ترشدن اوضاع برای حرکت رشد یابنده جنبش انقلابی خلق در جهت تحقق خواست بحق مردم و نیاز واقعی جامعه ما یعنی سرنگونی رژیم منفور پهلوی بمثابه نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دستیابی به جامعه ای مستقل و دموکراتیک، میباشد.

رژیم شاه این ژاندارم امپریالیسم امریکا، برای حفظ سلطه ارتجاعیترین طبقات، تلاش مذبوحانه دارد تا روند رشد یابنده خلق را بهر وسیله سد کند. با تبلیغات زهر آگین و عوام فریبانه بوسیله عناصر خود فروخته ای چون نیکخواه، لاشائی، و جاسمی سعی در منحرف نمودن جنبش مینماید و با تشدید ترور و خفقان و بکار گیری اصلی ترین منطق ارتجاعیون یعنی قهر ضد انقلابی در جهت نابودی جنبش خلق مذبوحانه میکوشد.

وجود پاره ای اختلاف‌نظرها در جنبش دانشجوئی امریست طبیعی که اگر با در پیش‌گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق و در محیطی گرم و رفیقانه مورد بحث و مشورت قرار گیرد بدون شک بایجاد زبان مشترک بروی مسائل مختلف بین ما کمک کرده و باعث رشد و شکوفائی بیشتر جنبش دانشجوئی ماست ، ولی اگر اختلاف نظرها از سیر راستین خود منحرف‌شوند ، اگر تضادهای درون خلقی ، برون خلقی جلوه داده شوند ، آنگاه بیشک بوحدت رزمنده ما لطمه وارد خواهد آمد .

بر این اساس ، ما با احساس عمیق مسئولیت در قبال جنبش دانشجوئی ، با ایمان استوار باین اصل که ضامن پیشبرد مبارزه ما علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و امپریالیسم وحدت اصولی درون کنفدراسیون است ، وظیفه خود میدانیم که بدفاع از مبانی ومواضعی که وحدت درون کنفدراسیون بر آن بنا نهاده شده پرداخته نظر خود را درباره اطلاعیه هیات‌دبیران موقت کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷٤ اعلام داریم:

۱ ـ ما ضمن رد کامل دلائل هیئت‌دبیران موقت کنفدراسیون دائر بر آنکه عده ای در درون کنفدراسیون تضاد عمده خلق را با شوروی میدانند از یکسو نظر مجموعه اعضاء کنفدراسیون را دائر بر اینکه در شرایط کنونی در میان امپریالیستهای مختلف تضاد عمده‌را در میهن ما تضاد خلق با امپریالیسم آمریکا تشکیل میدهد را یادآور شده و از سوی دیگر معتقدیم که اطلاعیه ۱۱ اوت مواضع رزمنده کنفدراسیون جهانی را در قبال دولت ضد خلقی شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی داروددسته ارتجاعی کمیته مرکزی مخدوش نموده است . این اطلاعیه از یکسو از طریق خلقی وانمود کردن داروددسته ارتجاعی کمیته مرکزی این چنین وانمود میسازد که گویا درصفوف رزمنده جنبش‌خلق جائی برای این داروددسته ضد خلقی موجود است و بدین ترتیب‌عملا به خطر این داروددسته ارتجاعی برای جنبش‌ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کم بها میدهد و از سوی دیگر با حرکت از این فرض‌نادرست که عده ای تضاد خلق را با شوروی عمده کرده اند ، مبارزه علیه دولت ضد خلقی شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی داروددسته ارتجاعی کمیته مرکزی را مغایر و متضاد با مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده شاه و مترادف با تعطیل مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به سازمان دلبخواه رژیم شاه قلمداد میکند .

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات چندین ساله درخشان خود بدرستی ضمن افشاء ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا بمثابه امپریالیسم متفوق در ایران به افشای ماهیت ضد خلقی دولت شوروی و عامل مستقیم آن در جنبش‌یعنی داروددسته ضد خلقی کمیته مرکزی مبادرت‌ورزیده و با اتخاذ مواضع مبارزه جویانه با داروددسته ارتجاعی کمیته مرکزی مرزبندی نموده و آنهارا از جنبش‌دانشجوئی طرد و منفرد ساخته است . ما معتقدیم که کنفدراسیون جهانی میبایست این دستاوردهای ارزنده را تحکیم و تبلیغ نموده و هر چه بهشتر درجهت تعمیق مواضع خود در این زمینه حرکت نماید ، چرا که مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ خلق وظیفه تخطی ناپذیر ماست و ما وظیفه داریم که ماهیت دشمنان خلق را در هر شکل و درهر لباس‌به توده دانشجو بشناسانیم . براین اساس‌ما ضمن ابراز پشتیبانی مجدد از جمعبندی سوکمیسیون کنفرانس‌پیش‌کنگره ۲۲ سازمان آمریکا معتقدیم که انقلاب ایران بدون سرنگونی کامل طبقات ارتجاعی بسرکردگی رژیم منفور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم ، بدون مبارزه قاطع‌علیه نفوذ دولت ضد خلقی شوروی و بدون مرزبندی دقیق با داروددسته ضد خلقی کمیته مرکزی حزب‌توده نمیتواند به پیروزی کامل رسیده و منتهی به برقراری حکومت خلق در ایران گردد .

۲ ـ کنفدراسیون جهانی در طی مبارزات درخشان خود با تکیه بر سنن مبارزه جویانه اش‌همواره از مبارزه و مقاومت کلیه عناصر، گروهها و سازمانهای خلقی بدون قید و شرط و صرفنظر از مشی سیاسی ، ایدئولوژیکی و شکل مبارزاتی عناصر ، گروهها و سازمانهای خلقی دفاع نموده و با افشای ماهیت ارتجاعی رژیم‌شاه در میان دانشجویان ایرانی و افکارعومی جهان توانسته است بدستاوردهای ارزنده‌ای نائل آید . درست بر همین اساس‌است که کنفدراسیون جهانی نمیتواند از " مبارزات" داروددسته ضد خلقی کمیته مرکزی که همواره سیاستهای خود را بر اساس‌تبانی و رقابت بین دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضد خلقی شوروی بنا نهاده و آگاهانه هدفش‌استقرار حاکمیت دولت ضد خلقی شوروی بر سرنوشت خلق ماست دفاع نماید . در موارد یکه این داروددسته از جانب رژیم فاشیستی شاه مورد حمله و سرکوب قرار میگیرد ، کنفدراسیون باید درعین افشاء قاطع و همه جانبه ماهیت اجحافات و ستمگریهای ارتجاع حاکم ، به افشاء ماهیت سیاستهای عوامفریبانه این دار و دسته نیز بپردازد .

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضد خلقی را خورده و از این داروددسته پیروی میکنند در صورتیکه مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند ، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص‌بدفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته ، به افشای ماهیت رژیم سفاك محمد رضاشاه و دستگاههای اهریمنی او و ترور وحشیانه فاشیستی اش‌بپردازد . بمنظور جلوگیری از هر گونه سو استفاده از جانب داروددسته ضد خلقی کمیته مرکزی باید درعین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود .

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا
عضو کنفدراسیون جهانی

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷٤ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه ۱۱ اوت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی تشکیل یافت .

در این جلسه پس از بحث و مشورت پیرامون نظرات ابراز شده در این اطلاعیه نظر اکثریت و اقلیت سازمان شمال تعیین گردید . جهت پیشبرد خلاق و همه جانبه بحثها در این زمینه ، مجمع عمومی سازمان شمال کالیفرنیا باتفاق آرا تصمیم گرفت که نظر اکثریت و اقلیت را در اختیار سایر واحدهای کنفدراسیون جهانی قرار دهد .

نظر اکثریت

جهان کنونی دستخوش تحولات عمیقی است . دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضد خلقی شوروی در عین رقابت شدید بمنظور کسب مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان به تبانی برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش پرداخته اند . در اوضاع متلاطم جهانی که ناشی از رقابت و تبانی دو ابر قدرت است شاهد رشد و گسترش بیش از پیش مبارزات خلقهای جهان بویژه خلقهای جهان سوم برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع هستیم .

در میهن ما امروز در شرایطی که رفرمهای رنگارنگ رژیم شاه با شکست کامل ربرو میشود در شرایطی که رژیم شاه با مشکلات سیاسی و اقتصادی لاینحلی مواجه شده است ، در شرایطی که رژیم ضد خلقی و دست نشانده شاه این عامل مستقیم امپریالیسم متفوق امریکا بمنظور حفظ و تأمین منافع امپریالیسم بعنوان ژندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادیبخش خلق عمان می نماید ، شاهد رشد و توسعه مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیك اقشار و طبقات خلق بویژه مبارزات زحمتکشان هستیم . اعتصابات وسیع و متعدد کارگری که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است ، مبارزات مسلحانه روشنفکران انقلابی ، مبارزات اعتراضی روحانیون مترقی ، اعتصابات وسیع دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاههای ایران همگی نمونه زنده رشد مبارزات توده های خلق است .

در چنین شرائط بسیار مساعد انقلابی که توده های وسیعتری از دانشجویان خارج از کشور تاثیر پذیر از رشد مبارزات مردم در داخل کشور خواست به تشکل و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم دارند وظیفه ما چیست؟ شرائط عینی حکم میکند که وحدت رزمنده درون کنفدراسیون را بیش از پیش تحکیم کرده و باستقبال خواست مبارزه جویانه هزاران نفر از توده های دانشجو بشتابیم و با تحکیم و گسترش صفوف کنفدراسیون جهانی هرچه بیشتر مبارزات خود را علیه رژیم دست نشانده شاه و امپریالیسم جلو بریم . آیا در شرائطی که رژیم شاه ضمن گسترش تبلیغات خود در خارج از کشور هر روز توطئه ها و حملات بیشتری را علیه سازمان دانشجوئی ما تدارك می بیند ، در شرائطی که همپا و همسو با تبلیغات ارتجاع ، حملات و توطئه های تار و دسته کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون جهانی تشدید گردیده ، در شرائطی که این خائنین برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان صفوف ما دست بتلاشهای مذبوحانه جدیدی زده اند ، راهی جز وحدت یکپارچه اعضاء کنفدراسیون جهت پیشبرد مبارزه در مقابل ما قرار دارد ؟

امروز شرائط عینی بیش از پیش حکم میکند که بخواست هزاران نفر از توده های دانشجو ، بخواست صدها نفر از مبارزینی که در زیر سلطه ننگین رژیم پهلوی بمبارزه مرگ و زندگی دست زده اند پاسخ مثبت دهیم و با تحکیم وحدت درون کنفدراسیون مبارزه خود را علیه رژیم دست نشانده پهلوی و اربابان امپریالیستش تشدید نمائیم و در عین حال با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق در محیط گرم و رفیقانه در محیطی عاری از هرگونه برچسب زنی و شایعه پراکنی به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل مورد اختلاف بپردازیم .

۶ــ برخورد عقاید در سازمانها طبیعی است ولی این برخورد ها باید در سطح منطقی انجام پذیرد و باید بر اصول مرکزیت دمکراتیک و دمکراسی یک سازمان توده ای مبتنی باشد که پیش از اتخاذ تصمیمات در کنگره مسائل بنحو وسیعی در میان توده دانشجو و واحد ها به بحث و شور گذاشته شوند . اقلیت میتواند با نظریات اکثریت مخالفت بنماید ولی حق ندارد برخلاف خط مشی و مصوبات کنگره عمل کند . برای رعایت این اصول باید مبحثات و نشریات کنفدراسیون از خط مشی و مصوبات کنگره الهام بگیرند .
۷ــ خدمات اجتماعی و فعالیت های صنفی او وظایف کنفدراسیون است و نباید به فعالیت های صنفی کم بها داده شود .

ــ تکثیر شده بوسیله دفتر انتشارات سازمان مرکزی

خط مشی پیشنهادی از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه / سازمان پاریس

مصوبه نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی — کلن ژانویه ۱۹۶۹

قشر دانشجو بمفهوم امروزی آن همراه با پیدایش سیستم گسترش و تعمیم مدارس ، دانشگاه ها و مجامع علمی متمرکز بوجود آمده و بطور کلی عده ای از جوانان را در بر میگیرد که با تعلقات طبقاتی مختلف مدت زمانی از زندگی خود را صرف تحصیل، معرفت و دانش تخصصی میکنند . کسب دانش و آگاهی اجتماعی عامل مهمی است برای درک بهتر مسائل پیرامون خود و خواسته های اجتماعی و میهنی .

این خواستهای اکثریت دانشجویان ایرانی از خواستهای توده های مردم جدائی نا پذیر است . ارضاً این خواستها از طرف حکومت ضد ملی و دست نشانده ای مانند رژیم فعلی ایران ممکن نیست . در نتیجه این اکثریت هم دانشجویان ، بمثابه بخشی از مردم ، همراه با توده های مردم در تضاد با رژیم فعلی ایران بوده و جنبش دانشجوئی را بوجود آورده است . این جنبش جنبشی دمکراتیک و ضد امپریالیستی و توده ایست . دانشجویان که در این جنبش شرکت و مبارزه میکنند تضاد عمده جامعه را ، که تضاد توده های مردم ایران و امپریالیسم است ، تشخیص داده اند و جنبش دانشجوئی بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی مردم ایران است .

سازمان از موضع ضد امپریالیستی و توده ای حرکت میکند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده ای مردم شرکت مینماید . بنابراین طبیعی است که نهضت دانشجوئی ایران مستقیما تحت تاثیر جذر و مد های نهضت ملی خویش قرار دارد . بهمین خاطر نمیتوان عوامل تشدید و یا کندی نهضت دانشجوئی را فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو کرد .

پائین بودن سطح آگاهی توده های مردم کشور های عقب نگاه داشته شده و در بند — نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی (میهنی) — یکی از موانع رشد سریع شرائط ذهنی و وقوع دگرگونی های ریشه ایست . در نتیجه در شرائط ملی میهن ما اصلی ترین وظیفه سازمان دانشجوئی آماده ساختن نیرو های خود برای کمک برفع این موانع است که بویژه با شرکت فعالانه در جریان عمومی مبارزات مردم عملی میشود .

با توجه به نکات فوق و تاثیر عامل شناخت صحیح و علمی از امپریالیسم ، کمیسیون اعلام میکند :

۱ــ کنفدراسیون سازمانی است توده ای و برای تامین خواستهای توده های دانشجویان مبارزه میکند . این خواست ها در کشورهائی مانند میهن ما با خواستهای ضد استعماری توده های مردم رابطه مستقیم دارد .

۲ــ کنفدراسیون با توجه به این و اساس به اینکه توده های وسیعتری از دانشجویان میتوانند در صف نیروهائی قرار گیرند که برای میهن ما از امپریالیسم مبارزه میکنند ، باید در راه بالا بردن آگاهی ضد امپریالیستی دانشجویان کوشش کند .

۳ــ کنفدراسیون خود را موظف میداند از طریق انتخاب راه های مناسب برای کنفدراسیون در اشکال گوناگون مبارزه رهائی بخش مردم ایران شرکت نماید .

۴ــ کنفدراسیون میتواند و باید در شناساندن امپریالیسم به توده های مردم ایران سهیم و در حدود توانائی یک سازمان ضد امپریالیستی و دمکراتیک کوشش بنماید و این را یکی از وظائف عمده خود بداند .

۵ــ وحدت درونی کنفدراسیون باید بر اساس خط مشی باشد . مسئولین کنفدراسیون و واحد ها موظفند که برای استحکام این وحدت در فعالیتهای سازمانی (شعار ها/ محتوی نشریات/ تماس های بین المللی) از خط مشی عدول نکنند .